

# خودآموز

## مکالمه زبان عربی از صفر تا صد

زبان عربی را با بیشترین سرعت بیاموزید

مکالمات روزمره عربی



الگوهای مکالمات عربی



عبارت‌ها و واژگان رایج در مکالمه



اصطلاحات ضروری



نکات گرامری ضروری



همراه با سیستم آموزشی رایگان



مؤلفان:

دکتر محمد مهدی طاهری

دکتر اویس محمدی

(عضو هیئت علمی دانشگاه گنبد کاووس)

سرشناسه : طاهری، محمدمهدی، ۱۳۷۰  
عنوان و نام پدیدآور : عربی از صفر تا صد  
مشخصات نشر : تهران؛ کلبه زبان، ۱۳۹۶  
مشخصات ظاهری : ۴۹۶ ص؛ مصور  
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۹۷-۹۳-۶  
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپای مختصر  
شناسه افزوده : محمدی، اویس، ۱۳۶۴  
شماره کتابشناسی ملی : ۴۸۲۴-۶۶

**نام کتاب: عربی از صفر تا صد**

**مؤلفین: دکتر محمدمهدی طاهری - دکتر اویس محمدی**

**ناشر: کلبه زبان**

**رایانه: بی‌تانگاره ۶۶۴۶۴۱۲۵**

**گرافست: مریم دستوم**

**سال نشر و نوبت چاپ: ۱۳۹۶ - نوبت اول**

**شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۹۷۹-۳-۶**

**شمارگان:**

**قیمت:**

**مرکز پخش تهران - کلبه زبان**

میدان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - چهارراه روانمهر -

بین ۱۲ فروردین و فخررازی بن‌بست اول پلاک ۲

تلفن: ۶۶۴۹۳۳۵۸-۶۶۹۶۱۵۳۵

**انتشارات رهنما: ۶۶۹۷۶۲۱۵-۶۶۴۱۶۶۰۴**

## فهرست دروس

١٠٧	الدَّرْسُ الثَّالِثُ عَشَرَ	٧	مقدمه
١١١	الدَّرْسُ الرَّابِعُ عَشَرَ	٩	دستور زبان عربی
١١٥	الدَّرْسُ الْخَامِسُ عَشَرَ	٣٣	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ
١٢١	الدَّرْسُ السَّادِسُ عَشَرَ	٤١	الدَّرْسُ الثَّانِي
١٢٧	الدَّرْسُ السَّابِعُ عَشَرَ	٤٧	الدَّرْسُ الثَّالِثُ
١٣٣	الدَّرْسُ الثَّامِنُ عَشَرَ	٥٣	الدَّرْسُ الرَّابِعُ
١٣٩	الدَّرْسُ التَّاسِعُ عَشَرَ	٦١	الدَّرْسُ الْخَامِسُ
١٤٥	الدَّرْسُ الْعِشْرُونَ	٦٩	الدَّرْسُ السَّادِسُ
١٥١	الدَّرْسُ الْوَاحِدُ وَالْعِشْرُونَ	٧٧	الدَّرْسُ السَّابِعُ
١٥٧	الدَّرْسُ الثَّانِي وَالْعِشْرُونَ	٨٣	الدَّرْسُ الثَّامِنُ
١٦٣	الدَّرْسُ الثَّالِثُ وَالْعِشْرُونَ	٨٥	الدَّرْسُ التَّاسِعُ
١٦٥	الدَّرْسُ الرَّابِعُ وَالْعِشْرُونَ	٩٣	الدَّرْسُ الْعَاشِرُ
١٧٥	الدَّرْسُ الْخَامِسُ وَالْعِشْرُونَ	٩٧	الدَّرْسُ الْحَادِي عَشَرَ
١٨١	الدَّرْسُ السَّادِسُ وَالْعِشْرُونَ	١٠١	الدَّرْسُ الثَّانِي عَشَرَ

٢٨١ ----- الدَّرْسُ الخَامِسُ وَالرَّابِعُونَ

٢٨٧ ----- الدَّرْسُ السَّادِسُ وَالرَّابِعُونَ

٢٩٣ ----- الدَّرْسُ السَّابِعُ وَالرَّابِعُونَ

٢٩٩ ----- الدَّرْسُ الثَّامِنُ وَالرَّابِعُونَ

٣٠٥ ----- الدَّرْسُ التَّاسِعُ وَالرَّابِعُونَ

٣١١ ----- الدَّرْسُ الخَمْسُونَ

٣١٥ ----- الدَّرْسُ الوَاحِدُ والخَمْسُونَ

٣٢١ ----- الدَّرْسُ الثَّانِي والخَمْسُونَ

٣٢٧ ----- الدَّرْسُ الثَّلَاثُ والخَمْسُونَ

٣٣٣ ----- الدَّرْسُ الرَّابِعُ والخَمْسُونَ

٣٣٧ ----- الدَّرْسُ الخَامِسُ والخَمْسُونَ

٣٤٣ ----- الدَّرْسُ السَّادِسُ والخَمْسُونَ

٣٧٩ ----- الدَّرْسُ السَّابِعُ والخَمْسُونَ

٣٨١ ----- الدَّرْسُ الثَّامِنُ والخَمْسُونَ

٣٥٧ ----- الدَّرْسُ التَّاسِعُ والخَمْسُونَ

٣٦١ ----- الدَّرْسُ السِّتُونَ

٣٦٥ ----- الدَّرْسُ الوَاحِدُ والسِّتُونَ

٣٦٩ ----- الدَّرْسُ الثَّانِي والسِّتُونَ

١٨٣ ----- الدَّرْسُ السَّابِعُ وَالعَشْرُونَ

١٩١ ----- الدَّرْسُ الثَّامِنُ وَالعَشْرُونَ

١٩٧ ----- الدَّرْسُ التَّاسِعُ وَالعَشْرُونَ

٢٠١ ----- الدَّرْسُ الثَّلَاثُونَ

٢٠٧ ----- الدَّرْسُ الوَاحِدُ وَالثَّلَاثُونَ

٢١٣ ----- الدَّرْسُ الثَّانِي وَالثَّلَاثُونَ

٢١٩ ----- الدَّرْسُ الثَّلَاثُ وَالثَّلَاثُونَ

٢٢٥ ----- الدَّرْسُ الرَّابِعُ وَالثَّلَاثُونَ

٢٢٩ ----- الدَّرْسُ الخَامِسُ وَالثَّلَاثُونَ

٢٣٥ ----- الدَّرْسُ السَّادِسُ وَالثَّلَاثُونَ

٢٣٩ ----- الدَّرْسُ السَّابِعُ وَالثَّلَاثُونَ

٢٤٥ ----- الدَّرْسُ الثَّامِنُ وَالثَّلَاثُونَ

٢٤٧ ----- الدَّرْسُ التَّاسِعُ وَالثَّلَاثُونَ

٢٥٣ ----- الدَّرْسُ الرَّابِعُونَ

٢٥٧ ----- الدَّرْسُ الوَاحِدُ وَالرَّابِعُونَ

٢٦٣ ----- الدَّرْسُ الثَّانِي وَالرَّابِعُونَ

٢٦٩ ----- الدَّرْسُ الثَّلَاثُ وَالرَّابِعُونَ

٢٧٥ ----- الدَّرْسُ الرَّابِعُ وَالرَّابِعُونَ

٤٣١ ----- الدَّرْسُ السَّابِعُ وَالسَّبْعُونَ

٤٣٧ ----- الدَّرْسُ الثَّامِنُ وَالسَّبْعُونَ

٤٣٩ ----- الدَّرْسُ التَّاسِعُ وَالسَّبْعُونَ

٤٤٣ ----- الدَّرْسُ الثَّمَانُونَ

٤٤٩ ----- الدَّرْسُ الْوَاحِدُ وَالثَّمَانُونَ

٤٥٣ ----- الدَّرْسُ الثَّانِي وَالثَّمَانُونَ

٤٥٩ ----- الدَّرْسُ الثَّلَاثُ وَالثَّمَانُونَ

٤٦٣ ----- الدَّرْسُ الرَّابِعُ وَالثَّمَانُونَ

٤٦٣ ----- الدَّرْسُ الْخَامِسُ وَالثَّمَانُونَ

٤٧١ ----- الدَّرْسُ السَّادِسُ وَالثَّمَانُونَ

٤٧٥ ----- الدَّرْسُ السَّابِعُ وَالثَّمَانُونَ

٤٧٩ ----- الدَّرْسُ الثَّامِنُ وَالثَّمَانُونَ

٤٨٣ ----- الدَّرْسُ التَّاسِعُ وَالثَّمَانُونَ

٤٨٧ ----- الدَّرْسُ التَّاسِعُونَ

٣٧٣ ----- الدَّرْسُ الثَّلَاثُ وَالسِّتُونَ

٣٧٩ ----- الدَّرْسُ الرَّابِعُ وَالسِّتُونَ

٣٨٣ ----- الدَّرْسُ الْخَامِسُ وَالسِّتُونَ

٣٨٧ ----- الدَّرْسُ السَّادِسُ وَالسِّتُونَ

٣٩١ ----- الدَّرْسُ السَّابِعُ وَالسِّتُونَ

٣٩٥ ----- الدَّرْسُ الثَّامِنُ وَالسِّتُونَ

٣٩٩ ----- الدَّرْسُ التَّاسِعُ وَالسِّتُونَ

٤٠٣ ----- الدَّرْسُ السَّبْعُونَ

٤٠٧ ----- الدَّرْسُ الْوَاحِدُ وَالسَّبْعُونَ

٤١١ ----- الدَّرْسُ الثَّانِي وَالسَّبْعُونَ

٤١٥ ----- الدَّرْسُ الثَّلَاثُ وَالسَّبْعُونَ

٤١٩ ----- الدَّرْسُ الرَّابِعُ وَالسَّبْعُونَ

٤٢٣ ----- الدَّرْسُ الْخَامِسُ وَالسَّبْعُونَ

٤٢٧ ----- الدَّرْسُ السَّادِسُ وَالسَّبْعُونَ



## مقدمه مؤلفان

کتاب پیش‌رو که با عنوان خودآموز مکالمه زبان فصیح عربی تقدیم زبان‌آموزان زبان عربی می‌گردد حاصل تلاش بی‌وقفه و تجربه‌ی علمی و عملی مؤلفان در طی چند سال است. واضح است که در دنیای امروز، به منظور همگام شدن با شتاب تغییر و تحولات در دنیا و پویایی در زمینه‌ی ارتباطات، زبان‌آموزی مسأله‌ی مهم است. خاصه زبان عربی که در زمینه‌های علمی، فرهنگی و کاربردی نقش مهمی برای ما ایرانیان داشته و خواهد داشت؛ چراکه از یک‌سو زبان دین است و از دیگر سو، زبانی است که بخش عظیمی از میراث علمی و فرهنگی ایران را در طی قرن‌هایی در خود گرد آورده است. از جنبه کاربردی نیز می‌تواند در عرصه‌ی تعاملات اقتصادی، تجاری، سیاسی و فرهنگی با کشورهای عرب‌زبان همسایه کارآمد واقع شود؛ بنابراین شکی نیست که انسان باید خود را به ابزار زبان مجهز کند و خویشتن را از دایره پرتکاپوی ارتباطات جدا نسازد. مؤلفان کتاب، با این هدف و برای ارایه‌ی یک روش کاربردی در آموزش زبان، از تمام نیرو و توان خود بهره بردند و مجموعه‌ای شکل گرفته از نود درس را پیش روی خواننده قرار داده‌اند که در ارایه‌ی این دروس از چهار روش آموزش زبان استفاده شده است. این چهار روش عبارتند از:

۱. روش دیداری

۲. روش شنیداری

۳. روش گفتاری

۴. روش نوشتاری

بنابراین به عزیزان توصیه می‌شود که برای یادگیری سریع و کارآمد، هر چهار روش را به کار برند، چرا که هر یک امتیازهای خاص خود را دارد و کوتاهی در هر یک از آن، از قابلیت دیگری می‌کاهد. روش بر این منوال است که نخست، کتاب با مقدمه‌ای از قواعد زبان عربی شروع می‌شود؛ مزیت این قواعد در کاربردی بودن آن است. سپس درس‌های نودگانه در برابر خواننده قرار می‌گیرد؛ هر درسی با آموزش واژگان و جمله‌ها شروع می‌شود، سپس قسمت گفتگو در پیش روی خواننده قرار می‌گیرد و سرانجام برای یادگیری بیشتر، درس با جمله‌هایی کاربردی به پایان می‌رسد.

## سپاسگزاری

در اینجا، تلاش همه‌ی عزیزانی که در چاپ این کتاب ما را یاری رسانده‌اند، ارج می‌نهیم. به طور ویژه و خاص، از آقایان سید مجید میرمهدی، حسن اکرمی، عباس اکرمی، عوامل پخش کتاب (کلبه زبان) و خانم مریم دستوم که بی دریغ همه مهارت‌ها و توانایی‌شان را در حروف چینی و صفحه آرایی، برای به انجام رسانیدن این کتاب به کار بستند، سپاسگزاریم.



## دستور زبان عربی

حروف الفبای در زبان عربی همان حروف الفبای فارسی است، با این تفاوت که چهار حرف «پ، ژ، گ و چ» در زبان فصیح عربی وجود ندارد. تلفظ حروف عربی به این شکل است:

«الف، باء، تاء، ثاء، جیم، حاء، خاء، دال، ذال، راء، زاء، سین، شین، صاد، ضاد، طاء، ظاء، عین، غین، فاء، قاف، کاف، لام، میم، نون، هاء، واو، یاء»

### حرکات

حرکات در زبان عربی تقریباً مانند زبان فارسی است: - (فتحه)، - (کسره)، - (ضمه)، - (سکون) در زبان فارسی اغلب کلمه با ساکن خوانده می‌شود اما در عربی با حرکت می‌آید. در عربی ضمه به شکل «او»

کسره با صدای «ای» تلفظ می‌شود؛ **مثال:**

جاءَ الوالدُ (والدو) من المدرسة: پدر از مدرسه آمد.

أنتِ (أنتي) معلّمة ذكيّة: تو معلم باهوشی هستی.

تنوین: در عربی «َ» به شکل (أَنْ)، «ِ» به شکل (إِنْ) و «ُ» به شکل (أَنْ) تلفظ می‌شود؛ **مثال:**

قرأتُ كتاباً: (کتابی خواندم)

جاء طالبٌ (طالبٌ) عندی: دانشجویی نزد من آمد.

مررتُ بر رجلٍ (رَجُلٍ): از کنار مردی عبور کردم.

در صورتی که اسمی تشدید داشته باشد، فتحه و ضمه را بالای تشدید و کسره را زیر آن قرار می‌دهند؛ **مثال:**

المعلّم: آموزگار

الزُّنْبُور: زنبور

النَّمُودَج: مثال

### کلمه در زبان عربی به سه قسم تقسیم می‌شود: اسم، فعل و حرف

مهمترین نشانه های اسم عبارتند از:

۱. داشتن حرف «ال»: **مثال:** الکتاب، المدرسة، المعلم...

۲. داشتن تنوین **ـٌ**: **مثال:** کتابٌ، عالماً، سلام... (که برای ترجمه این دسته از اسمها در آخر آنها از «ی،

یک» برای ترجمه استفاده می‌کنیم: **مثال:**



کتاب: کتابی، یک کتاب

۳. **مضاف واقع شدن:** «اضافه شدن به اسم بعد از خود»: **مثال:**

کتاب التلمیذ- باطنه- عمق الأرض، محفظة علیّ

۴. **آمدن حرف نداء قبل از آن «یا»:** **مثال:** یا طالب، یا محمد

۵. **آمدن حرف «ه» در آخر آن:** **مثال:** الطالبة، التلميذة، قضاة و.....

۶. **پس از حرف جر آمدن:** **مثال:** فی الصفّ، عن المعلم و....

۷. **ساکن الوسط بودن:** «اگر وسط کلمه ای ساکن باشد، اسم است نه فعل ماضی، زیرا که در فعل ماضی حرف

وسط یا همان عین الفعل هیچگاه ساکن نیست»: **مثال:** عَلِمَ (اسم) - عَلِمَ (فعل)

توجه کنیم که هرگز دو نشانه با هم در یک اسم جمع نمی‌شوند: بنابراین جمله‌هایی نظیر «**جاءَ المعلمُ - هذا کتابُ**

**التلميذ، قرأتُ التمارينُ الكتابُ**» همگی اشتباه هستند.

### **بخش دوم: تقسیم اسم از لحاظ عدد: مفرد، مثنی و جمع**

**مفرد:** اسمی است که بر یک فرد یا یک شیء دلالت دارد و نشانه خاصی جهت مفرد بودن ندارد. **مثال:** المسلم،

الطالب، الشمس، البيت و...

**مثنی:** اسمی است که بر دو فرد یا دو شیء دلالت دارد و دو نشانه دارد: «ان- ین»: **مثال:** الکاتبان، الکاتبین

**جمع:** اسمی است که بر بیش از دو فرد و یا دو شیء دلالت می‌کند و به بر دو قسم است: «سالِم» و «مکسر»

**جمع مذکر سالم:** با افزودن «ون- ین» به آخر مفرد مذکر عاقل (انسان) ساخته می‌شود به طوری که با حذف

این علامتها، مفرد آن باقی بماند: **مانند:** المسلمون - العالمون - المعلمین

**جمع مؤنث سالم:** جمعی است که با افزودن «ات» به آخر اسم مفرد (معمولاً مؤنث) ساخته می‌شود: **مانند:**

معلمات (جمع معلمة) - کلمات (جمع کلمة) - اطلاعات (جمع اطلاع) - امتحانات (جمع امتحان)

**جمع مکسر:** جمعی است که شکل مفرد آن تغییر یافته باشد و از به هم خوردن مفرد کلمه به دست می‌آید؛

مانند مدارس جمع (مدرسة)، صُفوف جمع (صف)، شعراء جمع (شاعر).

اسم از لحاظ جنس به دو قسم مذکر و مؤنث تقسیم می‌شود که هر یک از این دو انواعی دارند:

**جنس مذکر:** اسمی است که بر جنس نر دلالت می‌کند و نشانه خاصی ندارد: **مانند:** الرجل، الکتاب، الکلب....

**جنس مؤنث:** اسمی است که بر جنس ماده دلالت می‌کند و از نشانه‌های آن می‌توان به «ة- اء- ى» اشاره

کرد، مانند: الحَمَامَةُ، زَهْرَاءُ، كُبْرَى، صَغْرَى و...

**نکته:** البته نشانه های «اء- ی» در صورتی جزو نشانه های اسم مونث بر شمرده می شوند که زائد باشند و از خود ریشه کلمه نباشند؛ بنابراین کلماتی مثل «هُدَى- ماء- فتى- مصطفى- مرتضى» مذکر هستند نه مونث زیرا که این نشانه ها در آنها جزو حروف اصلی کلمه هستند.

**ضمیر:** کلمه ای است که به جای اسم می نشیند و از تکرار دوباره آن جلوگیری می کند. نمونه این ضمائر بر طبق صرف فارسی (من- تو- او- ما- شما- ایشان) در زیر آمده است؛

### ضمائر فاعلی در عربی:

أنا (من) ← مشترک برای مذکر و مونث أَنْتَ/ أَنْتِ (تو) ← اولی مذکر و دومی مونث هُوَ/ هِيَ (او) ← اولی مذکر و دومی مونث  
نَحْنُ (ما) ← مشترک برای مذکر و مونث أَنْتُمْ/ أَنْتُنَّ (شما) ← مثنی مذکر و مونث  
اولی مذکر و دومی مونث

مثال:

أنا مُعَلِّمٌ/ مُعَلِّمَةٌ: من معلم هستم.  
أنتُ مُعَلِّمٌ/ أَنْتِ مُعَلِّمَةٌ: تو معلم هستی.  
هُوَ مُعَلِّمٌ/ هِيَ مُعَلِّمَةٌ: او معلم است.  
نحنُ مُعَلِّمُونَ/ مُعَلِّمَاتٌ: ما معلم هستیم.  
أنتمُ مُعَلِّمَانِ/ مُعَلِّمَاتَانِ: شما معلم هستید.  
هُمُ مُعَلِّمُونَ/ هُنَّ مُعَلِّمَاتٌ: آنها معلم هستند.

**نکته:** توجه کنیم که گاهی ضمائر مفرد را به نشانه ادب در موقعیت های رسمی جمع به کار می برند؛ اما در زبان

عربی چنین ویژگی وجود ندارد، اما کاربرد آن اشتباه نیست؛ **مثال:**  
پسر به پدر: أَنْتَ وَالذُّحْنُونُ: شما پدری مهربان هستید. (به جای تو)  
دانش آموز به معلم: أَنْتِ تَفَضَّلْتِ: شما فرمودید (به جای تو)



**ضمائر مفعولیه:** ضمائری هستند که پس از فعلهای متعدی و حروف اضافه می آیند. این ضمائر متصل نامیده

می شوند زیرا به تنهایی به کار نمی روند و عبارتند از:

یا: من را ← ضَرْبَنِي: من را زد.

لَک (مذکر)، لَک (مونث): تو را ← تُو را شَاهِدْتُکَ: تو را دیدم.

ه، ها: او را ← رَأَيْتُهُ، رَأَيْتَهَا: او را دیدم.

نا: ما را ← أَكْرَمْنَا: ما را گرامی بدار

کُما: شما را (مثنی) ← زُرْتُکُما: شما را زیارت کردم.

کُم (مذکر)، کُنَّ (مونث): شما را ← رَأَيْتُکُمْ، رَأَيْتُنَّ: شما را دیدم.

به جمله های زیر دقت کنیم و کاربرد ضمیر (منفصل و متصل) را همراه فعل یاد بگیریم:

### اسمهای اشاره:

اسمی است که برای اشاره کردن به انسان و اشیاء و حیوان یا مکانهای معین به کار می رود. اسمهای اشاره در عربی به دو دسته دور و نزدیک تقسیم می شوند که در جدول ذیل به آنها اشاره شده است:

دور	دور	نزدیک	نزدیک
تلك: آن (مونث)	ذلك: آن (مذکر)	هذه: این (مونث)	هذا: این (مذکر)
تَانِكْ / تَيْنِكْ: آن دو (مونث)	ذَانِكْ / ذَيْنِكْ: آن دو (مذکر)	هاتان/ هاتین: این دو (مونث)	هذان/ هذین: این دو (مذکر)
-	أولئک: آنها (برای مذکر و مونث)	-	هؤلاء: اینها (برای مذکر و مونث)

**نکته:** اسمهای اشاره که با حرف «ه» شروع شده اند (هذا، هذه، هذان، هاتان، هؤلاء) همگی برای نزدیک و

اسمهای اشاره ای که در آخر آنها حرف «ک» آمده (ذلك، تلك، أولئک، ذانک، ذینک، تانک، تینک) برای دور هستند.

**نکته:** اسمهای اشاره "هؤلاء و أولئک" برای مذکر و مونث به شکل یکسان به کار می روند و برای جمع اشیاء

«هذه و تلك» استفاده می کنیم. به مثالهای زیر دقت کنیم:

هذرجلّ: این یک مرد است. هذه امرأة ذکیة: این یک زن است.

ذَلِكَ طَالِبٌ: آن یک دانش آموز است.	ذَلِكَ طَالِبٌ: آن یک دانش آموز است.
هَذَانِ رَجُلَانِ: این دو مرد هستند.	هَذَانِ رَجُلَانِ: این دو مرد هستند.
ذَانِكَ رَجُلَانِ: آن دو مرد هستند.	ذَانِكَ رَجُلَانِ: آن دو مرد هستند.
هَؤُلَاءِ رَجَالٌ أَقْوِيَاءُ: اینها مردانی قوی هستند.	هَؤُلَاءِ رَجَالٌ أَقْوِيَاءُ: اینها مردانی قوی هستند.

### حروف استفهام (پرسشی)

به حروفی که جمله را پرسشی می کنند، حروف استفهام می گوئیم. این حروف عبارتند از:

«هل و أ»: آیا، مَنْ: «چه کسی» لِمَنْ: «برای چه کسی»، «أین»، كجا، «مِنْ أین»: اهل كجا، «ما»: چه، چه چیزی، «ماذا»: چه چیزی، «لماذا»: برای چه، «کیف»: چگونه، «مَنْ»: چه کسی، «کَم»: چه قدر هر کدام از حروف استفهام کاربرد خاص به خود را دارند که در مثالهای زیر آمده اند:

#### «هل و أ»: آیا

به هل و أ کلمات پرسشی یا استفهامی می گویند که هر دو به معنای آیا هستند. در جواب «هل و أ» که جملات سؤالی هستند از کلمه «نَعَمْ» به معنای "بله" و «لا» به معنای "خیر" استفاده می کنیم: **مثال:** هل البيت قريب من المسجد، لا، البيت بعيد من المسجد: آیا خانه نزدیک به مسجد است؟ خیر خانه از اینجا دور است.

أ هنا بستان: آیا اینجا بوستان است؟ خیر اینجا باغ است.

**فرق «أ و هل»:** «أ» در جمله های منفی و مثبت می آید اما «هل» فقط در جمله های مثبت می آید، یعنی در جمله هایی که با حرف «ما» و «لا» نفی شروع شده اند از این حرف استفاده نمی شود؛ پس این جمله ها اشتباه هستند:

هل ما ذهبت إلى المدرسة أمس؟ لا  
و باید بگوئیم: أما ذهبت إلى المدرسة أمس؟  
هل لا تذهب إلى المدرسة؟  
أ لا تذهب إلى المدرسة؟

#### کاربرد «مَنْ: چه کسی» و «لِمَنْ»: برای چه کسی

کلمه پرسشی «مَنْ» به معنای چه کسی یا چه کسانی برای پرسش از شغل و حرفه اشخاص و نیز نام آنها به کار می رود:

**مثال:** مَنْ أنت؟ تو کیستی مَنْ هو: او کیست؟ (برای مذکر) مَنْ هُنَّ: آنها کیستند (برای مؤنث)

**نکته:** در صورتی که با ضمیرهای دوم شخص مفرد «أنت و أنتِ» به معنای «تو» سوال شود، با ضمیر «أنا» به



معنای «من» پاسخ داده می شود. و اگر با ضمیرهای دوم شخص جمع «أنتُمْ، أنتنَّ و أنتما» به معنای «شما» سوال کنند، با ضمیر «نَحْنُ» به معنای «ما» پاسخ می دهیم و اسم پس از آن را به شکل جمع یا مثنی می آوریم. اما اگر با ضمیرهای سوم شخص مفرد و جمع سوال شود با همان ضمیرها پاسخ داده می شود؛ مثال:

مَنْ أَنْتَ؟ أَنَا مَعَلِّمٌ. تو کیستی: من معلم هستم.

مَنْ أَنْتِ؟ أَنَا تَلْمِيذَةٌ. تو (دختر) کیستی؟ من دانش آموزم.

مَنْ هُوَ؟ هُوَ وَالِدِي. او کیست؟ او پدرم است.

مَنْ هِيَ؟ هِيَ وَالِدَتِي. او کیست؟ او مادرم است.

مَنْ أَنْتُمْ؟ نَحْنُ مَعَلِّمُونَ. شما کیستید؟ ما معلم هستیم.

مَنْ أَنْتِنَّ؟ نَحْنُ طَالِبَاتٌ. شما کیستید؟ ما دانش آموز هستیم.

مَنْ أَنْتَمَا؟ نَحْنُ كَاتِبَانِ. شما کیستید؟ ما نویسنده هستیم.

مَنْ هُمْ؟ هُمْ أَصْدِقَائِي. آنها کیستند؟ آنها دوستانم هستند.

مَنْ هُنَّ؟ هُنَّ زَمِيلَاتِي. آنها کیستند: آنها هم کلاسی هایم هستند.

مَنْ هُمَا؟ هُمَا بِنْتَانِ. آن دو کیستند؟ آن دو دخترانم هستند.

«لِمَنْ»: «برای کیست» معمولاً در سؤال از مالکیت به چیز یا شیء به کار می رود و در پاسخ به آن از

حرف «لِ-» به معنای «برای» استفاده می شود؛ مثال:

لِمَنْ هَذِهِ اللَّوْحَةُ؟ (این تابلو برای کیست؟) لِلسَّيِّدِ أَمِيرِي برای آقای امیری

لِمَنْ تِلْكَ السَّيَّارَةُ؟ (آن ماشین برای کیست؟) لِلْمَدِيرِ. برای مدیر

«ما» و «ماذا»: «چه چیزی، چه» و «لماذا»: «برای چه»

حرف پرسشی «ما» همچون «مَنْ» برای پرسشی کردن جمله به کار می رود با این تفاوت که «ما» برای اشیاء بی جان به کار می رود بر خلاف «مَنْ» که برای انسان به کار می رود؛ کاربرد «ماذا و ما» شبیه به هم است؛

مثال:

ما ذلک؟ ذلک عمودٌ کبیرٌ؟ آن چیست؟ آن ستونی بزرگ است.

ماذا علی الكرسيّ؟ جوالٌ جمیلٌ. بر روی صندلی چیست؟ یک تلفن همراه زیبا

**نکته:** حرف «ما» استفهام وقتی بعد از حرف «ب-» می آید، الف آن حذف شده و به شکل «بم-» با چه

در می آید:

بِمَ ذَهَبْتَ؟ چگونه رفتی؟ بالسيّارة. با ماشین.

**نکته:** گاهی پس از «ما» از دو ضمیر «هو و هی» استفاده می شود که آوردنشان اختیاری است اما

ترجمه نمی شوند: **مثال:**

ما هی المشکله؟ مشکل چیست؟      ما هو ذلک الشیء؟ آن چیز چیست؟

**نکته:** وقتی که با ضمائر دوم شخص جمع «أنتم- أنتما- أنتن» سوال کنند، با «لأننا» و اگر با «ضمائر دوم

شخص مفرد» «أنت، أنتی» سوال کردند با «لأنی یا لأننی» پاسخ می دهیم. ضمائر «سوم شخص مفرد و جمع «هو، هی، هما، هم و هن» به همان شکل پاسخ داده می شوند. همچنین زمان فعل هم باید به همین شکل

تغییر کند: **مثال:**

لماذا أنتم حضرتکم فی المكتبة؟ لأننا طلبنا النجاح فی دروسنا! چرا در کتابخانه حاضر شدید؟ زیرا ما خواستار موفقیت در درسهایمان هستیم.

لماذا أنتِ ما ذهبتِ الیومَ الی المدرسة؟ لأنی مریضٌ! چرا امروز به مدرسه رفتی؟ زیرا که مریض هستم.

هل کتبتن التمارین فی البیت: نعم کتبنا التمارین فی البیت!

آیا تمرین ها را در خانه نوشتید؟ بله، تمرین ها را در خانه نوشتیم.

أعرفنما أولئک النساء فی الشارع؟ نعم عرفنا أولئک النساء!

آیا آن زنان را در خیابان شناختید؟ بله آن زنان را شناختیم.

**«این: کجا» برای پرسیدن از مکان یه چیز به کار می رود:**

در جواب «این» می توانیم از کلماتی مثل «بین: میان - عند: نزد - أمام: مقابل - فوق: بالای - جنب: کنار -

علی: بر - فی: در - هنا: اینجا - هناک: آنجا - تحت: زیر - وراء: پشت - خلف: پشت - علی الیمین و

اليسار: سمت چپ و راست - اسمهای خیابان، شهرها و...» استفاده کنیم؛

**مثال:** «أین جعلتَ محفظتک؟» «فی الصف» کیفیت را کجا گذاشتی؟ در کلاس

«من این»: برای اینکه بخواهیم از کسی بپرسیم، «اهل کجا هستی» از این اصطلاح استفاده می کنیم: **مثال:**

«من این أنت: تو اهل کجا هستی؟ أنا ایرانیُّ یا أنا من ایران: من اهل ایران هستم.

توجه کنیم که اگر با ضمیرهای دوم شخص «أنت و أنتی» سوال کنند، با ضمیر «أنا» و در صورتی که با

ضمیرهای «أنتما، أنتن و أنتن» پرسیدند با «نحن» پاسخ می دهیم. در فارسی هم دقیقاً همین شکل است؛ وقتی

از ما می پرسند «تو اهل کجایی» می گوئیم: «من اهل فلان جا هستم» و اگه بپرسند «شما اهل کجا هستید» در

جواب می گوئیم: «ما اهل فلان جا هستیم»؛ **مثال:**

«من این أنت: تو اهل کجا هستی؟» «أنا ایرانیُّ» من ایرانی هستم.



« مِنْ أَيْنَ أَنْتُمْ؟ شما اهل کجا هستید؟ : «نَحْنُ إِيرَانِيُونَ» ما ایرانی هستیم.

«مِنْ أَيْنَ أَنْتَنْ؟» شما اهل کجا هستید؟ «نَحْنُ إِيرَانِيَاتُ» ما ایرانی هستیم.

«مِنْ أَيْنَ أَنْتُمْ؟» شما اهل کجا هستید؟ «نَحْنُ إِيرَانِيَانِ / نَحْنُ إِيرَانِيَاتَانِ» ما ایرانی هستیم.

و اگر با ضمیر سوم شخص (مفرد و جمع) سوال کنند، با همان ضمیر جواب می دهیم:

مِنْ أَيْنَ هُو؟ هو ایرانی	مِنْ أَيْنَ هُمَا؟ هُمَا إِيرَانِيَانِ	مِنْ أَيْنَ هُمْ؟ هُمْ إِيرَانِيُونَ
مِنْ أَيْنَ هِيَ؟ هِيَ إِيرَانِيَةٌ	مِنْ أَيْنَ هُمَا؟ هُمَا إِيرَانِيَاتَانِ	مِنْ أَيْنَ هُنَّ؟ هُنَّ إِيرَانِيَاتُ

«كَمْ»: در پاسخ به کلمه پرسشی كَمْ به معنای «چند، چقدر» از اعداد استفاده می کنیم؛ مثال:

كَمْ قَلَمًا لَكَ: چند کتاب داری؟ قَلَمٌ وَاحِدٌ: یک قلم

كَمْ يَوْمًا أَنْتَ فِي السَّفَرِ؟ تو چند روز در سفر هستی؟ تَقْرِيبًا تِسْعَةُ أَيَّامٍ: تقریباً هفت روز

**نکته:** در پاسخ به حرف «كَمْ» از اعداد اصلی استفاده می کنیم که عبارتند از:

«واحد (یک) / اثنان (دو) / ثلاثة (سه) / أربعة (چهار) / خمسة (پنج) / ستة (شش) / سبعة (هفت) / ثمانية (هشت) / تسعة (نه) / عشرة (ده) / أحد عشر (یازده) / اثنا عشر (دوازده)»

**نکته:** استفاده از اعداد ترتیبی در پاسخ به حرف «كَمْ» اشتباه است؛ این اعداد که بر وزن «فَاعِل» می آیند

عبارتند از:

«الأول: اول، الثانی: دوم، الثالث: سوم، الرابع: چهارم، الخامس: پنجم، السادس: ششم، السابع: هفتم، الثامن: هشتم، التاسع: نهم، العاشر: دهم، الحادي عشر: یازدهم، الثاني عشر: دوازدهم، الثالث عشر: سیزدهم، الرابع عشر: چهاردهم، الخامس عشر: پانزدهم» و.....

نحوه پاسخ گویی و پرسش از ساعت با حرف «كَمْ»

وقتی می خواهیم از کسی ساعت بپرسیم، از حرف «كَمْ» استفاده می کنیم و می گیم: «كَمْ السَّاعَةُ»

دقت کنیم که حرف «كَمْ» به شکل «كَمْ» تلفظ می شود:

**نکته:** ساعت ها معمولاً با عدد ترتیبی ولی دقیقه ها با عدد اصلی می آیند، هر چند که گاهی دقیقه نیز با

عدد ترتیبی می آید:

مثال: ساعت الان هفت است: السَّاعَةُ الْآنَ السَّابِعَةُ تَمَامًا / و نمی گوییم: السَّابِعَةُ تَمَامًا

ساعت ۵ و ۷ دقیقه است: السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ وَ سَبْعَةُ دَقَائِقٍ يَا السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ وَ الدَّقِيقَةُ السَّابِعَةُ.

**نکته:** دقت کنیم که عرب زبانها زمانی که ساعت دقیقاً ۷ باشد، کلمه «تَمَامًا» رو هم اضافه می کنند، یعنی می

گویند: «السَّاعَةُ السَّابِعَةُ تَمَامًا: ساعت هفت» اما در ترجمه آن کلمه کامل را نمی آوریم.



«ساعت یک: السَّاعَةُ الْوَاحِدَةُ تماماً؛ ساعت دو: السَّاعَةُ الثَّانِيَةُ تماماً؛ ساعت سه: السَّاعَةُ الثَّلَاثَةُ تماماً؛ ساعت چهار: السَّاعَةُ الرَّابِعَةُ تماماً؛ ساعت پنج: السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ تماماً؛ ساعت شش: السَّاعَةُ السَّادِسَةُ تماماً؛ ساعت هفت: السَّاعَةُ السَّابِعَةُ تماماً؛ ساعت هشت: السَّاعَةُ الثَّامِنَةُ تماماً؛ ساعت نه: السَّاعَةُ الثَّاسِعَةُ تماماً؛ ساعت ده: السَّاعَةُ الْعَاشِرَةُ تماماً؛ ساعت یازده: السَّاعَةُ الْحَادِيَةُ عَشْرَةَ تماماً؛ ساعت دوازده: السَّاعَةُ الثَّانِيَةُ عَشْرَةَ تماماً»  
 ۵ دقیقه (خمسُ دقائق) ۱۰ دقیقه (عَشْرُ دقائق) ۱۵ دقیقه (خمسَ عَشْرَةَ دَقِيقَةً) ۲۰ دقیقه (عشرون دَقِيقَةً) ۳۰ دقیقه (ثلاثون دَقِيقَةً) ۴۰ دقیقه (أربعون دَقِيقَةً) ۵۰ دقیقه (خمسون دَقِيقَةً)

**نکته:** در صورتی که بخواهیم از زمان ساعت کم کنیم، از حرف «إلا» استفاده می کنیم:

**مثال:** ساعت یک ربع به ۹ است: «السَّاعَةُ الثَّاسِعَةُ إِلَّا خَمْسَ عَشْرَةَ دَقِيقَةً»

ساعت بیست دقیقه به ۸ است: «السَّاعَةُ الثَّامِنَةُ إِلَّا عَشْرُونَ دَقِيقَةً»

ساعت ۲ و ربع است: «السَّاعَةُ الثَّانِيَةُ وَالرُّبْعُ» یا «السَّاعَةُ الثَّانِيَةُ وَخَمْسَ عَشْرَةَ دَقِيقَةً»

ساعت ۱۵ دقیقه به ۹ است: «السَّاعَةُ الثَّاسِعَةُ إِلَّا خَمْسَ عَشْرَةَ دَقِيقَةً»

ساعت ۴ و نیم است: «السَّاعَةُ الرَّابِعَةُ وَالنِّصْفُ»

**نکته خیلی مهم:** برای دو عدد یازده و دوازده می گوئیم: «السَّاعَةُ الْحَادِيَةُ عَشْرَةَ وَ الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ» و هر دو جزء اخیر آنها را تنها با علامت فتحه می آوریم نه علامت دیگه. پس اگر بگوئیم: الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ اشتباه است.

**نکته:** وقتی که می خواهیم از کسی بپرسیم: تو کلاس چندم هستی، می توانیم به این دو شکل از او بپرسیم:

«فِي أَيِّ صَفٍّ أَنْتَ؟» «فِي أَيِّ صَفٍّ تَدْرُسُ؟» تو کلاس چندم هستی؟

که می توانیم جواب بدهیم: أنا فِي الصَّفِّ الْعَاشِرِ: من کلاس دهم هستم؛

«كَيْفَ: چگونه، چطور»:

برای سوال از حالت و نیز احوالپرسی به کار می رود و برای پاسخ به آن از قیدهایی مثل «بَسِيطٌ: آسان» «فِي حَالَةٍ: در حالت»، «مَسْرُورٌ: خوشحال»، «بَخِيرٌ: خوب»، «جَيِّدٌ: خوب»، «بِالسَّيَّارَةِ: با ماشین» استفاده می کنیم. برای سوال کردن از وضعیت هوا نیز از «كَيْفَ» استفاده می کنیم:

**مثال:** كَيْفَ الْجَوُّ: الجوُّ باردٌ: هوا چگونه است؟ هوا سرد است.

كَيْفَ وَصَلْتَ: بِالسَّيَّارَةِ چطور رسیدی؟ با ماشین

كَيْفَ حَالُكَ: حَالَتِي چطور است؟ جَيِّدٌ، شُكْرًا: متشکرم.

## فعل

فعل در زبان عربی به سه دسته ماضی، مضارع و امر تقسیم می‌شود.

فعل ماضی: به فعلی گفته می‌شود که بر زمان گذشته دلالت کند و در ۱۴ صیغه صرف می‌شود؛

أَنَا فَعَلْتُ: من انجام دادم ← اول شخص مفرد (مذکر و مؤنث)

أَنْتَ فَعَلْتَ: تو انجام دادی ← دوم شخص مفرد (مذکر)

أَنْتِ فَعَلْتِ: تو انجام دادی ← دوم شخص مفرد (مؤنث)

هُوَ فَعَلَ: او انجام داد ← سوم شخص مفرد (مذکر)

هِيَ فَعَلَتْ: او انجام داد ← سوم شخص مفرد (مؤنث)

نَحْنُ فَعَلْنَا: ما انجام دادیم ← اول شخص جمع (مذکر و مؤنث)

أَنْتُمْ فَعَلْتُمْ: شما انجام دادید ← دوم شخص جمع (مذکر)

أَنْتُنَّ فَعَلْتُنَّ: شما انجام دادید ← دوم شخص جمع (مؤنث)

أَنْتُمْ فَعَلْتُمْ: شما انجام دادید ← دوم شخص جمع (مذکر و مؤنث)

هُمْ فَعَلُوا: آنها انجام دادند ← سوم شخص جمع (مذکر)

هِنَّ فَعَلْنَ: آنها انجام دادند ← سوم شخص جمع (مؤنث)

حال به جدول زیر و صرف فعل ماضی همراه با ضمائر آن نگاه کنیم:

عربی	فارسی	عربی	فارسی
أَنَا سَمِعْتُ	من شنیدم	نَحْنُ سَمِعْنَا	ما شنیدیم
أَنْتَ سَمِعْتَ أَنْتِ سَمِعْتِ	تو شنیدی	أَنْتُمْ سَمِعْتُمْ أَنْتُنَّ سَمِعْتُنَّ أَنْتُمْ سَمِعْتُمْ	شما شنیدید
هُوَ سَمِعَ هِيَ سَمِعَتْ	او می‌شنود	هُمْ سَمِعُوا هِنَّ سَمِعْنَ هُمَا سَمِعَا هُمَا سَمِعَتَا	آنها شنیدند

**فعل مضارع:** به فعلی می گویند که بر زمان حال یا آینده دلالت کنند و همچون ماضی در ۱۴ صیغه صرف می

شود.

به صرف فعل مضارع همراه با ضمائر آن در جدول نگاه کنیم:

عربی	فارسی	عربی	فارسی
أَنَا أَسْمَعُ	من می شنوم	نَحْنُ نَسْمَعُ	ما می شنویم
أَنْتَ تَسْمَعُ أَنْتِ تَسْمَعِينَ	تو می شنوی	أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ أَنْتُنَّ تَسْمَعْنَ أَنْتَمَا تَسْمَعَانِ	شما می شنوید
وَيَسْمَعُ هِيَ تَسْمَعُ	او می شنود	هُمْ يَسْمَعُونَ هُنَّ يَسْمَعْنَ هُمَا يَسْمَعَانِ هُمَا تَسْمَعَانِ	آنها می شنوند

**نکته:** بیشتر کلمه هایی که بر آهنگ «فَعْلَ، فَعِلَ و فَعَلَ» هستند؛ فعل ماضی اند و اگر بر سر آنها یکی از حروف

«أَ، تَ، يَ» بیاید؛ به فعل مضارع تبدیل می شود؛

**مثال:** ذَهَبَ ← أَذْهَبُ، تَذْهَبُ، تَذْهَبِينَ

ذَهَبْتُ	رفتم	أَذْهَبُ	می روم
صَنَعْتُ	ساختم	أَصْنَعُ	می سازم
عَلِمْتُ	دانستی	تَعْلَمُ	می دانی
رَزَعْتُ	کاشتی	تَزْرَعُ	می کاری
عَرَفْتُ	شناختی	تَعْرِفِينَ	می شناسی
قَبِلْتُ	قبول کردی	تَقْبَلِينَ	قبول می کنی
بَدَأْنَا	شروع کردیم	نَبْدَأُ	شروع می کنیم
خَرَجْنَا	خارج شدیم	نَخْرُجُ	خارج می شویم



صرف فعل ماضی و مضارع همراه با ضمیر و ترجمه در جدول

فعل ماضی	ترجمه	فعل مضارع	ترجمه
أَنَا فَعَلْتُ	من انجام دادم	أَنَا أَفْعَلُ	من انجام می دهم
أَنْتِ فَعَلْتِ أَنْتِ فَعَلْتِ	تو انجام دادی	أَنْتِ تَفْعَلِ أَنْتِ تَفْعَلِينَ	تو انجام می دهی
هُوَ فَعَلَ هِيَ فَعَلَتْ	تو انجام دادی	هُوَ يَفْعَلُ هِيَ تَفْعَلُ	او انجام می دهد
نَحْنُ فَعَلْنَا	ما انجام دادیم	نَحْنُ نَفْعَلُ	ما انجام می دهیم
أَنْتُمْ فَعَلْتُمْ أَنْتِنَّ فَعَلْتِنَّ أَنْتُمْ فَعَلْتُمْ	شما انجام دادید	أَنْتُمْ تَفْعَلُونَ أَنْتِنَّ تَفْعَلْنَ أَنْتُمْ فَعَلْتُمْ	شما انجام می دهید
هُمْ فَعَلُوا هِنَّ فَعَلْنَ هُمَا فَعَلَا هُمَا فَعَلْنَا	آنها انجام دادند	هُمْ يَفْعَلُونَ هِنَّ يَفْعَلْنَ هُمَا يَفْعَلَانِ هُمَا تَفْعَلَانِ	شما انجام می دهید

**فعل امر:** به فعلی گفته می شود که از مخاطب بخواهیم کاری را انجام دهد. فعل امر (حاضر) شش صیغه بیشتر ندارد.

أَفْعَلْ: انجام بده	إَفْعَلَا: شما انجام دهید	إَفْعَلُوا: شما انجام دهید
أَفْعَلِي: انجام بده	إَفْعَلَا: شما انجام دهید	إَفْعَلْنَ: شما انجام دهید

**نحوه ساخت فعل امر:** برای ساختن فعل امر به ترتیب مراحل ذیل را انجام می دهیم:

۱. در ابتدا حرف مضارعه (ت) را از اول فعل مضارع حذف می کنیم: نَذْهَبُ ← ذَهَبُ

۲. در مرحله بعد آخر فعل را علامت جزم یا ساکن می دهیم: ذَهَبُ ← ذَهَبْ

**نکته:** در صیغه مفرد مذکر مخاطب ضمه آخر فعل به ساکن تبدیل می شود و در صیغه مفرد مونث مخاطب

حرف «ن» از آخر فعل حذف می شود: نَذْهَبِينَ ← ذَهَبِي

۳. در صورتی که پس از حذف حرف «ت» مضارع، با ساکن مواجه شدیم، به اول فعل یک علامت همزه «اضافه» می کنیم: ذَهَبْ ← اذْهَبْ

۴. از حرف همزه تا حرف سوم (عین الفعل) می شماریم، در صورتی که حرف سوم علامت «یا -» داشت ما به همزه علامت «ا» می دهیم و در صورتی که علامت «و» داشت به همزه علامت «ا» می دهیم:

تَعْمَلُ ← عَمَلٌ ← عَمَلْ (مفرد مذکر)

تَعْمَلِينَ ← عَمَلَيْنِ ← عَمَلِي (مفرد مذکر)

\* در صیغه های جمع مذکر و مثنی مخاطب حرف «ن» از آخر فعل حذف می شود. مثال: تَخْرُجُونَ ← أَخْرُجُوا

\* در صیغه جمع مونث مخاطب (دوم شخص جمع مونث) حرف «ن» از آخر فعل حذف نمی شود و هیچ تغییری نمی کند: تَخْرُجْنَ ← أَخْرُجْنَ

\* دقت کنیم که بعد از حذف نون در صیغه جمع مذکر مخاطب، به آخر فعل یک «الف» اضافه می شود که فقط برای رسم الخط و زیبایی است.

**فعل نهی:** به فعلی گفته می شود که از مخاطب بخواهیم کاری را انجام ندهد. و در زیر صرف شده است:

لَا تَفْعَلْ: انجام نده

لَا تَفْعَلَا: انجام ندهید

لَا تَفْعَلُوا: انجام ندهید

لَا تَفْعَلِي: انجام نده

لَا تَفْعَلَا: انجام ندهید

لَا تَفْعَلْنَ: انجام ندهید

**نحوه ساختن فعل نهی:**

در ابتدا حرف «لا» را بر سر فعل مضارع می آوریم، سپس آخر فعل مضارع را مجزوم می کنیم (کاری به حروف

مضارعه «أَئِنَّ» در اول فعل مضارع نداریم)!



**نکته:** در صیغه مفرد مذکر مخاطب ضمه آخر فعل به سکون تبدیل می شود: تَشْرِبُ ← می نوشی (فعل مضارع) لا تَشْرِبُ ← ننوش (نهی) و در صیغه مفرد مونث مخاطب، حرف نون از آخر فعل حذف می شود: تَشْرَبِينَ ← می نوشی لا تَشْرَبِي ← ننوش (نهی)

حال به نامگذاری صیغه فعلها زبان عربی توجه کنید:

اسم صیغه به فارسی و عربی		ضمیر		ماضی	مضارع	امر	نهی
اول شخص مفرد	متکلم وحده	من	أنا	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ		
دوم شخص مفرد	مفرد مذکر مخاطب	تو	أَنْتَ	فَعَلْتَ	تَفْعَلُ	إِفْعَلْ	لا تَفْعَلْ
	مفرد مونث مخاطب	او	أَنْتِ	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	إِفْعَلِي	لا تَفْعَلِي
		او	هُوَ	فَعَلَ	يَفْعَلُ		
			هِيَ	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ		
اول شخص جمع	متکلم مع الغير	ما	نَحْنُ	فَعَلْنَا	نَفْعَلُ		
	جمع مذکر مخاطب	شما	أَنْتُمْ	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	إِفْعَلُوا	لا تَفْعَلُوا
	جمع مونث مخاطب		أَنْتُنَّ	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	إِفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
دوم شخص جمع	مثنی مذکر مخاطب		أَنْتَما	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
	مثنی مونث مخاطب		أَنْتُمَا	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
	جمع مذکر غایب		هُم	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ		
سوم شخص جمع	جمع مونث غایب	ایشان	هُنَّ	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ		
	مثنی مذکر غایب		هُمَا	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ		
	مثنی مونث غایب		هُمَا	فَعَلْتَا	تَفْعَلَانِ		

به فرق ترجمه و تغییرات میان فعل‌های مضارع و نهی توجه کنیم:

فعل نهی		فعل مضارع	
	لَا تَفْعَلْ		تَفْعَلُ
انجام نده	لَا تَفْعَلِي	انجام می‌دهی	تَفْعَلِينَ

فعل مضارع منفی	فعل نهی	فعل مضارع منفی	فعل نهی
لَا تَحْزَنُ: غمگین نمی‌شوی	لَا تَحْزَنْ: غمگین نشو	لَا تَكْذِبِينَ: دروغ نمی‌گویید	لَا تَكْذِبي: دروغ نگو

**فعل نفی:** به فعلی گفته می‌شود که معنای فعل را منفی می‌کند. فعل ماضی را با حرف «ما» و فعل مضارع رو با حرف «لا» منفی می‌کنند:

مثال: ما كَتَبْتُ: نوشتم      لا يَخْرُجُ: خارج نمی‌شود      لا تَشْرَبِينَ: نمی‌نوشید

چطور فعل نفی را از نهی بشناسیم؟

اگر در اول فعلی از حرف «لا» استفاده شده بود، هم می‌تواند نفی باشد و هم نهی. برای شناخت این دو تا از هم کافی است به آخرشان نگاه کنیم. اگر حرف «لا» آمده بود اما اگر علامت آخر فعل «—» بود بدون شک آن فعل نهی است نه نفی:

مثال: لا تَذْهَبُ ← نمی‌روی      لا تَذْهَبُ ← نرو

صرف افعال امر و نهی همراه ضمائر

فعل امر	ترجمه	فعل نهی	ترجمه
أَخْرِجْ (أَنْتَ) مِنْ بَيْتِكَ	خارج شو از خانه‌ات	لا تَخْرُجْ مِنْ بَيْتِكَ	خارج نشو از خانه‌ات
أَخْرِجَا (أَنْتَما) مِنْ بَيْتِكُما	خارج شوید از خانه‌تان	لا تَخْرُجَا مِنْ بَيْتِكُما	خارج نشوید از خانه‌تان
أَخْرِجُوا (أَنْتُمْ) مِنْ بَيْتِكُمْ	خارج شوید از خانه‌تان	لا تَخْرُجُوا مِنْ بَيْتِكُمْ	خارج نشوید از خانه‌تان
أَخْرِجِي (أَنْتِ) مِنْ بَيْتِكَ	خارج شو از خانه‌ات	لا تَخْرُجِي مِنْ بَيْتِكَ	خارج نشو از خانه‌ات
أَخْرِجْنَ (أَنْتُنَّ) مِنْ بَيْتِكُنَّ	خارج شوید از خانه‌تان	لا تَخْرُجْنَ مِنْ بَيْتِكُنَّ	خارج نشوید از خانه‌تان

زمان‌ها در عربی:

ماضی ساده: برای عملی است که در گذشته رخ داده و تمام شده است. این زمان در عربی به شکل ماضی به کار

می‌رود:

مثال: ذهب: رفت      كَتَبْتُ: نوشتید      جِئْتُ: آمدید      رَجَعْنَا: برگشتیم

**نحوه ساخت ماضی ساده منفی در عربی:** ماضی ساده منفی در عربی به دو صورت ساخته می‌شود:

۱. «ما» نافیه + فعل ماضی:

ما جاء: نیامد      ما عملوا: کار نکردند      ما صرَبْتُمْ: نزدید

۲. «لم» + فعل مضارع همان فعل:

لم يذهب: نرفت      لم يتكلمن: سخن نگفتند      لم يضحكا: آن دو نخندیدند

صرف ماضی ساده از فعل «خوردن»

معادل	منفی	معادل	مثبت	صيغه
لم أكل (ما أكلت)	نخوردم	أكلت	خوردم	اول شخص مفرد
لم تأكل، لم تأكلي	نخوردی	أكلت، أكلتِ	خوردی	دوم شخص مفرد
لم يأكل، لم تأكل	نخورد	أكل، أكلت	خورد	سوم شخص مفرد
لم نأكل	نخوردیم	أكلنا	خوردیم	اول شخص جمع
لم تأكلوا، لم تأكلن	نخوردید	أكلتم، أكلن	خوردید	دوم شخص جمع
لم يأكلوا، لم يأكلن	نخوردند	أكلوا، أكلن	خوردند	سوم شخص جمع

**ماضی بعید:** در زبان عربی از ترکیب «كان+قد+ فعل ماضی» ساخته می‌شود که آمدن «قد» اختیاری است؛ **مثال:**

كنتُ قد كتبتُ: نوشته بودم      كنا ذهبنا: رفته بودیم      كنتم شربتم: نوشیده بودید

**ماضی بعید منفی:** این فعل در عربی به چند صورت ساخته می‌شود:

۱. «ما» نافیه + كان + ماضی همان فعل:

ما كان الأستاذُ بدأً الدرس: استاد درس را شروع نکرده بود.

۲. لم + یکون + ماضی همان فعل:

لم يكن الأستاذُ بدأً الدرس.

۳. لم + يكادُ + مضارع همان فعل + حتى + فعل بعدی:

لم أكّد أقترِبُ منه حتى تهرب: هنوز به او نزدیک نشده بودم که فرار کرد.

۴. «ما» نافیه + كادَ + مضارع همان فعل + حتى + فعل بعدی:

ما كِدْتُ أقترِبُ منه حتى تهرب: هنوز به او نزدیک نشده بودم که فرار کرد.



صرف ماضی بعید از فعل «فتن»

صیغه	مثبت	معادل	منفی	معادل
اول شخص مفرد	رفته بودم	كُنْتُ قَدْ ذَهَبْتُ	نرفته بودم	لَمْ أَكُنْ ذَهَبْتُ
دوم شخص مفرد	رفته بودی	كُنْتَ قَدْ ذَهَبْتَ، كُنْتِ قَدْ ذَهَبْتِ	نرفته بودی	لَمْ تَكُنْ ذَهَبْتَ، لَمْ تَكُنِي ذَهَبْتِ
سوم شخص مفرد	رفته بود	كَانَ قَدْ ذَهَبَ، كَانَتْ قَدْ ذَهَبَتْ	نرفته بود	لَمْ يَكُنْ ذَهَبَ، لَمْ تَكُنْ ذَهَبَتْ
اول شخص جمع	رفته بودیم	كُنَّا قَدْ ذَهَبْنَا	نرفته بودیم	لَمْ نَكُنْ ذَهَبْنَا
دوم شخص جمع	رفته بودید	كُنْتُمْ قَدْ ذَهَبْتُمْ، كُنْتُنَّ قَدْ ذَهَبْتُنَّ	نرفته بودید	لَمْ تَكُونُوا ذَهَبْتُمْ، لَمْ تَكُنِّي ذَهَبْتُنَّ
سوم شخص جمع	رفته بودند	كَانُوا قَدْ ذَهَبُوا، كَانَتْ قَدْ ذَهَبْنَ	نرفته بودند	لَمْ يَكُونُوا ذَهَبُوا، لَمْ يَكُنِّي ذَهَبْنَ

**ماضی استمراری:** معادل معنایی ماضی استمراری در عربی به چند صورت ساخته می‌شود:

۱. از ترکیب «کان (یا) عادَ + فعل مضارع»:

كَانَ (عادَ) الْعَامِلُ يُغْرِبُ التُّرَابَ: کارگر خاک را غربال می‌کرد.

۲. «لُو» + فعل شرط و جواب شرط:

لَوْ ذَهَبْتُ لَرَأَيْتَهُ: اگر می‌رفتی او را می‌دیدی.

۳. فعل ماضی + فاعل (و یا) مفعول (معرّفه) + «واو» حالیه + مبتدا + خبر (فعل مضارع):

لَعِبَ الطِّفْلُ بِالْأَسْلَافِ الْكَهْرَبَائِيَّةِ وَ هُوَ لَا يَدْرِي أَنَّهَا خَطَرَةٌ: کودک با سیم‌های برق بازی می‌کرد، در حالی که نمی‌دانست آنها خطرناک هستند.

۴. فعل ماضی + فاعل (و یا) مفعول (نکره) + جمله‌ی وصفیه‌ای که فعلش مضارع باشد:

رَأَيْتُ صَائِغًا يَصْنَعُ الْحَلِيَّ: زرگری را دیدم که زیورآلات می‌ساخت.

**ماضی استمراری منفی:** این فعل از ترکیب «ماکانَ + مضارع همان فعل» و «لم + یكون + مضارع همان فعل»

ساخته می‌شود:

مَا كَانَ يَقْرَأُ الْكِتَابَ: کتاب را نمی‌خواند.



صرف ماضی استمراری از فعل «زدن»

معادل	منفی	معادل	مثبت	صیغه
لم أَكُنْ أُضْرِبُ	نمی‌زدم	كُنْتُ أُضْرِبُ	می‌زدم	اول شخص مفرد
لم تُكُنْ تُضْرِبُ، لم تُكُونِي تُضْرِبِينَ	نمی‌زدی	كُنْتَ تُضْرِبُ، كُنْتِ تُضْرِبِينَ	می‌زدی	دوم شخص مفرد
لم يَكُنْ يَضْرِبُ، لم تُكُنْ تُضْرِبُ	نمی‌زد	كَانَ يَضْرِبُ، كَانَتْ تُضْرِبُ،	می‌زد	سوم شخص مفرد
لم نَكُنْ نَضْرِبُ	نمی‌زدیم	كُنَّا نَضْرِبُ	می‌زدیم	اول شخص جمع
لم تَكُونَا تُضْرِبَانِ، لم تَكُونُوا تُضْرِبُونَ، لم تَكُنَّ تُضْرِبِينَ	نمی‌زدید	كُنْتُمَا تُضْرِبَانِ، كُنْتُمْ تُضْرِبُونَ، كُنْتُنَّ تُضْرِبِينَ	می‌زدید	دوم شخص جمع
لم يَكُونَا يَضْرِبَانِ، لم يَكُونُوا يَضْرِبُونَ، لم يَكُنَّ يَضْرِبِينَ	نمی‌زدند	كَانَا يَضْرِبَانِ، كَانَتَا تُضْرِبَانِ، كَانُوا يَضْرِبُونَ، كُنَّ يَضْرِبِينَ	می‌زدند	سوم شخص جمع

**ماضی نقلی:** ماضی نقلی فعلی است که بر وقوع یا عدم وقوع کاری و یا پدید آمدن یا پدید نیامدن حالتی در گذشته دلالت کند که نتیجه‌ی آن تا زمان حال ادامه داشته باشد، مانند: دریا آرام گرفته است: قَدْ سَجَا الْبَحْرُ.

معادل معنایی ماضی نقلی در زبان عربی به دو صورت ساخته می‌شود:

۱. «قَدْ» + فعل ماضی مورد نظر:

قَدْ جَاءَ الْمُعَلِّمُ: معلم آمده است.

۲. طَالَمَا، كَثْرَ مَا، قَلَّمَا + ماضی فعل مورد نظر: طَالَمَا خَابَ رَجَاءُهُ: مدت‌هاست که ناامید شده است.

**نحوه‌ی ساخت ماضی نقلی منفی در عربی:**

۱. لَمَّا + فعل مضارع: لَمَّا يَذْهَبُ: نرفته است

۲. لَمَّا + فعل مضارع + بَعْدُ: لَمَّا يَذْهَبُ بَعْدُ.

۳. لَمْ + فعل مضارع + بَعْدُ: لَمْ يَكْتُبْ بَعْدُ.

صرف ماضی نقلی از فعل «زدن»

معادل	منفی	معادل	مثبت	صیغه
لَمَّا أُضْرِبُ	زده‌ام	قَدْ ضَرَبْتُ	زده‌ام	اول شخص مفرد
لَمَّا تُضْرِبُ، لَمَّا تُضْرِبِي	زده‌ای	قَدْ ضَرَبْتَ، قَدْ ضَرَبْتِ	زده‌ای	دوم شخص مفرد

صیغه	مثبت	معادل	منفی	معادل
سوم شخص مفرد	زده است	قد ضَرَبَ، قد ضَرَبَتْ	زده است	لَمَّا يَضْرِبُ، لَمَّا تَضْرِبُ
اول شخص جمع	زده‌ایم	قد ضَرَبْنَا	زده‌ایم	لَمَّا نَضْرِبُ
دوم شخص جمع	زده‌اید	قد ضَرَبْتُمْ، قد ضَرَبْتُنَّ	زده‌اید	لَمَّا تَضْرِبُوا، لَمَّا تَضْرِبْنَ
سوم شخص جمع	زده‌اند	قد ضَرَبُوا، قد ضَرَبْنَ	زده‌اند	لَمَّا يَضْرِبُوا، لَمَّا يَضْرِبْنَ

**ماضی التزامی:** معادل معنایی فعل ماضی التزامی معمولاً در عربی به چند صورت ساخته می‌شود:

۱. لَيْتَ (یا) لَعَلَّ + ضمیر متصل یا اسم ظاهر + یکون + قد + فعل ماضی مورد نظر:  
لَيْتَهُ يَكُونُ قَدْ رَاحَ: کاش رفته باشد.
۲. رَبِّمَا + یکون + قد + ماضی فعل مورد نظر: رَبِّمَا يَكُونُ قَدْ رَاحَ: شاید رفته باشد.
۳. «يَحْتَمِلُ» + أَنْ + یکون + قد + ماضی فعل مورد نظر:  
يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ قَدْ دَهَبَ: شاید رفته باشد.

**معادل معنایی فعل ماضی التزامی منفی در زبان عربی:**

۱. لَيْتَ (یا) لَعَلَّ + ضمیر متصل یا اسم ظاهر + لایکون + قد + فعل ماضی مورد نظر:  
لَيْتَهُ لَا يَكُونُ قَدْ رَاحَ: کاش نرفته باشد.
۲. «يَحْتَمِلُ» + أَنْ + لایکون + قد + ماضی فعل مورد نظر:  
يَحْتَمِلُ أَنْ لَا يَكُونَ قَدْ دَهَبَ: شاید نرفته باشد.

صرف ماضی التزامی از فعل «زدن»

صیغه	مثبت	معادل	منفی	معادل
اول شخص مفرد	شاید زده باشم	رُبَّمَا أَكُونُ قَدْ ضَرَبْتُ	شاید زده باشم	رُبَّمَا لَا أَكُونُ قَدْ ضَرَبْتُ
دوم شخص مفرد	شاید زده باشی	رُبَّمَا تَكُونُ قَدْ ضَرَبْتَ، رُبَّمَا تَكُونِينَ قَدْ ضَرَبْتِ	شاید زده باشی	رُبَّمَا لَا تَكُونُ قَدْ ضَرَبْتَ، رُبَّمَا لَا تَكُونِينَ قَدْ ضَرَبْتِ
سوم شخص مفرد	شاید زده باشد	رُبَّمَا يَكُونُ قَدْ ضَرَبَ، رُبَّمَا تَكُونُ قَدْ ضَرَبْتَ	شاید زده باشد	رُبَّمَا لَا يَكُونُ قَدْ ضَرَبَ، رُبَّمَا لَا تَكُونُ قَدْ ضَرَبْتَ



صیغه	مثبت	معادل	منفی	معادل
اول شخص جمع	شاید زده باشیم	رُبَمَا نَكُونُ قَدْ ضَرَبْنَا	شاید نزده باشیم	رُبَمَا لَانَكُونُ قَدْ ضَرَبْنَا
دوم شخص جمع	شاید زده باشید	رُبَمَا تَكُونَانِ قَدْ ضَرَبْتُمَا، رُبَمَا تَكُونُونَ قَدْ ضَرَبْتُمْ، رُبَمَا تَكُنَّ قَدْ ضَرَبْتُنَّ	شاید نزده باشید	رُبَمَا لَاتَكُونَانِ قَدْ ضَرَبْتُمَا، رُبَمَا لَاتَكُونُونَ قَدْ ضَرَبْتُمْ، رُبَمَا لَاتَكُنَّ قَدْ ضَرَبْتُنَّ
سوم شخص جمع	شاید زده باشند	رُبَمَا يَكُونَانِ قَدْ ضَرَبَا، رُبَمَا تَكُونَانِ قَدْ ضَرَبْتَا، رُبَمَا يَكُونُونَ قَدْ ضَرَبُوا، رُبَمَا يَكُنَّ قَدْ ضَرَبُوا	شاید نزده باشند	رُبَمَا لَايَكُونَانِ قَدْ ضَرَبَا، رُبَمَا لَاتَكُونَانِ قَدْ ضَرَبْتَا، رُبَمَا لَايَكُونُونَ قَدْ ضَرَبُوا، رُبَمَا لَايَكُنَّ قَدْ ضَرَبُوا

**ماضی ملموس:** ماضی ملموس فعلی است که بر وقوع یا عدم وقوع کاری و یا پدید آمدن یا پدید نیامدن حالتی که در شرف اتفاق افتادن در زمان گذشته باشد، دلالت می‌کند.

معادل معنایی ماضی ملموس در عربی به چند صورت زیر ساخته می‌شود:

۱. كَانْ + فِي حَالَةٍ (یا) عَلَى وَشَكْ + مصدر فعل مورد نظر:

كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ فِي حَالَةِ التَّسَرُّبِ: خبرها داشت نفوذ می‌کرد.

۲. كَادَ + فعل مضارع مورد نظر:

كَادَ الْوَلَدُ يَسْقُطُ عَلَى الْأَرْضِ: بچه داشت زمین می‌خورد.

۳. فعل ماضی + جمله‌ی حالیه:

أَتَّهُمُوهُ وَ هُوَ يُدَافِعُ عَنِ الْحُرِّيَّةِ: داشت از آزادی دفاع می‌کرد که او را متهم کردند.

**ماضی ملموس منفی** در عربی کاربرد چندانی ندارد، به عبارت دیگر برای منفی کردن ماضی ملموس می‌توان آن را پس از تبدیل به ماضی ساده منفی نمود. مثال: داشتم غذا می‌خوردم: در حال غذا خوردن نبودم (لَمْ أَكُنْ فِي حَالَةِ تَنَاوُلِ الطَّعَامِ)

صرف ماضی ملموس از فعل «زدن»

صیغه	مثبت	معادل
اول شخص مفرد	داشتم می‌زدم	كُنْتُ فِي حَالَةِ الضَّرْبِ
دوم شخص مفرد	داشتی می‌زدی	كُنْتَ (كُنْتِ) فِي حَالَةِ الضَّرْبِ

صیغه	مثبت	معادل
سوم شخص مفرد	داشت می‌زد	كَانَ (كَانَتْ) فِي حَالَةِ الضَّرْبِ
اول شخص جمع	داشتیم می‌زدیم	كُنَّا فِي حَالَةِ الضَّرْبِ
دوم شخص جمع	داشتید می‌زدید	كُنْتُمْ (كُنْتُنَّ) فِي حَالَةِ الضَّرْبِ
سوم شخص جمع	داشتند می‌زدند	كَانُوا (كَانَتْ) فِي حَالَةِ الضَّرْبِ

**مضارع (حال) ساده:** مضارع ساده‌ی فارسی با مضارع عربی - به شرط خالی بودن از حروف ناصبه یا جازمه - مطابقت می‌کند.

صرف مضارع ساده از فعل «زدن»

صیغه	فارسی	معادل
اول شخص مفرد	می‌زنم	أُضْرِبُ
دوم شخص مفرد	می‌زنی	تَضْرِبُ، تُضْرِبِينَ
سوم شخص مفرد	می‌زند	يَضْرِبُ، تَضْرِبُ
اول شخص جمع	می‌زنیم	نَضْرِبُ
دوم شخص جمع	می‌زنید	تَضْرِبَانِ، تَضْرِبُونَ، تَضْرِبِينَ
سوم شخص جمع	می‌زنند	يَضْرِبَانِ، يَضْرِبَانِ، يَضْرِبُونَ، يَضْرِبِينَ

**مضارع اخباری:** معادل مضارع اخباری فارسی در عربی به دو صورت ساخته می‌شود:

۱. فعل مضارع به شرط خالی بودن از حروف ناصبه و جازمه: أَذْهَبُ: می‌روم.
۲. استفاده از اسم فاعل به عنوان خبر در جمله‌ی اسمیه: أَنَا ذَاهِبٌ

**مضارع اخباری منفی در زبان عربی:** مضارع اخباری منفی در زبان عربی به چند روش زیر ساخته می‌شود:

۱. «لا» نافییه + فعل مضارع: لَا يَذْهَبُ: نمی‌رود.
۲. لیس + فعل مضاری: لَسْتُ أُدْرِي: نمی‌دانم.
۳. «ما» نافییه + فعل مضارع: مَا تَنْتَظِرُ: نگاه نمی‌کنی.

صرف مضارع اخباری از فعل «زدن»

صیغه	مثبت	معادل	منفی	معادل
اول شخص مفرد	می‌زنم	أضربُ	نمی‌زنم	لأضربُ
دوم شخص مفرد	می‌زنی	تضربُ، تضربینَ	نمی‌زنی	لأضربُ، لأضربینَ
سوم شخص مفرد	می‌زند	يضربُ، تضربُ	نمی‌زند	لايضربُ، لأضربُ
اول شخص جمع	می‌زنیم	نضربُ	نمی‌زنیم	لأنضربُ
دوم شخص جمع	می‌زنید	تضربان، تضربون، تضربنَ	نمی‌زنید	لأنضربان، لأنضربون، لأنضربنَ
سوم شخص جمع	می‌زنند	يضربان، يضربون، يضربنَ	نمی‌زنند	لايضربان، لايضربون، لايضربنَ

### مضارع التزامی: در زبان عربی همراه با حروف «أن، حتی، کی، ل» می‌آید: مثال:

أذهب: می‌روم      أن أذهب: که بروم      تكتب: می‌نویسی      أن تكتب: که بنویسی

معادل معنایی مضارع التزامی در عربی به صورت‌های زیر ساخته می‌شود:

۱. رُبَمَا + فعل مضارع: رُبَمَا يَرْجِعُ: شاید برگردد.

۲. أن + فعل مضارع: أن يَنْظُرَ: که نگاه کند.

۳- علی + اسم ظاهر یا ضمیر متصل + أن + فعل مضارع: عليه أن يَدْرُسَ: باید درس بخواند

مضارع التزامی منفی: مضارع التزامی منفی به روش‌های زیر ساخته می‌شود:

۱. رُبَمَا + لا (نافیه) + فعل مضارع: رُبَمَا لَا يَرْجِعُ: شاید برنگردد.

۲. أن + لا + فعل مضارع: أن لَا يَنْظُرَ: که نگاه نکند.

۳- علی + اسم ظاهر یا ضمیر متصل + أن + لا + فعل مضارع: عليه أن لَا يَذْهَبَ: نباید برود.

صرف فعل مضارع التزامی از فعل «درس خواندن»

صیغه	مثبت	معادل	منفی	معادل
اول شخص مفرد	باید درس بخوانم	لأبْدُ أن أدْرُسَ	باید درس نخوانم	لأبْدُ أن لا أدْرُسَ
دوم شخص مفرد	باید درس بخوانی	لأبْدُ أن تَدْرُسَ، لأبْدُ أن تَدْرُسِي	باید درس نخوانی	لأبْدُ أن لا تَدْرُسَ، لأبْدُ أن لا تَدْرُسِي
سوم شخص مفرد	باید درس بخواند	لأبْدُ أن يَدْرُسَ، لأبْدُ أن تَدْرُسَ	باید درس نخواند	لأبْدُ أن لا يَدْرُسَ، لأبْدُ أن لا تَدْرُسَ
اول شخص جمع	باید درس بخوانیم	لأبْدُ أن نَدْرُسَ	باید درس نخوانیم	لأبْدُ أن لا نَدْرُسَ

صیغه	مثبت	معادل	منفی	معادل
دوم شخص جمع	باید درس بخوانید	لَا بُدَّ أَنْ تَدْرُسَا، لَا بُدَّ أَنْ تَدْرُسُوا، لَا بُدَّ أَنْ تَدْرُسْنَ	باید درس نخوانید	لَا بُدَّ أَنْ لَا تَدْرُسَا، لَا بُدَّ أَنْ لَا تَدْرُسُوا، لَا بُدَّ أَنْ لَا تَدْرُسْنَ
سوم شخص جمع	باید درس بخوانند	لَا بُدَّ أَنْ يَدْرُسَا، لَا بُدَّ أَنْ يَدْرُسُوا، لَا بُدَّ أَنْ يَدْرُسْنَ	باید درس نخوانند	لَا بُدَّ أَنْ لَا يَدْرُسَا، لَا بُدَّ أَنْ لَا يَدْرُسُوا، لَا بُدَّ أَنْ لَا يَدْرُسْنَ

**مضارع ملموس:** فعلی است که بر وقوع یا عدم وقوع کاری و یا پدید آمدن یا پدید نیامدن حالتی در زمان حال دلالت می‌کند. معادل معنایی مضارع ملموس در زبان عربی به صورت‌های ذیل ساخته می‌شود:

۱. مبتدا + في حالة (یا) عَلَى وَشَكِّ + مصدر فعل مورد نظر: أنا في حالة الذهاب: دارم می‌روم.
۲. يَكاد + فعل مضارع مورد نظر: يَكادُ يَعْمَلُ: دارد کار می‌کند.
۳. يَكُونُ + في حالة (یا) عَلَى وَشَكِّ + مصدر فعل مورد نظر: يَكُونُ في حالة التَّرجُل: او دارد پیاده می‌شود.

مضارع ملموس منفی در عربی و حتی فارسی کاربرد چندانی ندارد اما می‌توان آن را پس از تبدیل به مضارع منفی کرد؛ مانند: لاأَتناولُ الطعامَ: در حال غذا خوردن نیستم.

صرف مضارع ملموس از فعل «زدن»

صیغه	مثبت	معادل
اول شخص مفرد	دارم می‌زنم	أَكادُ أَضْرِبُ
دوم شخص مفرد	داری می‌زنی	تَكادُ تَضْرِبُ، تَكادِينِ تَضْرِبِينَ
سوم شخص مفرد	دارد می‌زند	يَكادُ يَضْرِبُ، تَكادُ تَضْرِبُ
اول شخص جمع	داریم می‌زنیم	نَكادُ نَضْرِبُ
دوم شخص جمع	دارید می‌زنید	تَكادانِ تَضْرِبانِ، تَكادُونَ تَضْرِبُونَ، تَكَدْنَ تَضْرِبِينَ
سوم شخص جمع	دارند می‌زنند	يَكادانِ يَضْرِبانِ، تَكادانِ تَضْرِبانِ، يَكادونَ يَضْرِبونَ، يَكَدْنَ يَضْرِبِينَ

**فعل مستقبل:** معادل معنایی فعل مستقبل در زبان عربی به صورت زیر ساخته می‌شود:

۱. (سین) یا (سوف) + فعل مضارع: سوفَ أَتحدَّثُ: سخن خواهم گفت.



۲. إن (و یا) إذا + فعل شرط و جواب آن: إذا دَرَسَ نَجَحَ: اگر درس بخواند موفق خواهد شد.

**فعل مستقبل منفی:** در زبان عربی برای منفی کردن فعل مستقبل از ترکیب «لن + فعل مضارع» استفاده

می‌شود:

لن أنظرَ إليه: به او نگاه نخواهم کرد.

صرف فعل مستقبل از فعل «نگاه کردن»

معادل	منفی	معادل	مثبت	صیغه
لن أنظرَ	نگاه نخواهم کرد	سَأَنْظُرُ	نگاه خواهم کرد	اول شخص مفرد
لن تَنْظُرَ، لن- تَنْظُرِي	نگاه نخواهی کرد	سَتَنْظُرُ، سَتَنْظُرِينَ	نگاه خواهی کرد	دوم شخص مفرد
لن يَنْظُرَ، لن تَنْظُرَ	نگاه نخواهد کرد	سَيَنْظُرُ، سَتَنْظُرُ	نگاه خواهد کرد	سوم شخص مفرد
لن نَنْظُرَ	نگاه نخواهیم کرد	سَنَنْظُرُ	نگاه خواهیم کرد	اول شخص جمع
لن تَنْظُرُوا، لن- تَنْظُرُونَ	نگاه نخواهید کرد	سَتَنْظُرُونَ، سَتَنْظُرُونَ، سَتَنْظُرْنَ	نگاه خواهید کرد	دوم شخص جمع
لن يَنْظُرُوا، لن يَنْظُرُونَ	نگاه نخواهند کرد	سَيَنْظُرُونَ، سَتَنْظُرُونَ، سَيَنْظُرُونَ، سَيَنْظُرْنَ	نگاه خواهند کرد	سوم شخص جمع



## درس يك (الدَّرْسُ الْأَوَّلُ)



### آموزش واژگان و جمله‌ها

### تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمَلِ

- به خانه‌ات خوش آمدی.
- حَمْدًا لِلَّهِ عَلَى سَلَامَتِكَ. الحمد لله على السلامة.<sup>۲</sup>
- خدا را شکر که به سلامتی رسیدی.
- أَحْمَدُ اللَّهِ لَأَنَّكَ بِخَيْرٍ.
- خدا را شکر که خوب هستی.
- قَلْبِي.

- مَرْحَبًا.
- سلام.
- أَهْلًا وَسَهْلًا.<sup>۱</sup>
- خوش آمدید.
- أَهْلًا وَسَهْلًا فَيَكُ بِإِيرَانَ.
- به ایران خوش آمدی.
- لَقَدْ شَرَّفْتَ مَنْزِلَكَ.

۲- خدا رو شکر که سالمی. توجه کنیم که بیشتر چنین جملاتی در فارسی مرسوم است.

۱- در لهجه عامیانه می‌گویند: آهلین؛ یا هلا: خوش آمدید.



- **أنا فداؤك.**
- دلم برای شما.
- **ذاب قلبی لك من فرط الشوق.**
- دلم برای شما به ذره شده بود.
- **هو بخیر- هي بخیر.**
- او خوب است.
- **شكراً.**
- سپاس.
- **جيد، بخیر.**
- خوبم.
- **سلمت يدك.**
- دست شما درد نكته.
- **تلطفت كثرأ.**
- خیلی لطف كرديد.
- **صحّة.**
- سلامتی.
- **صحّة كامله.**
- سلامت كامل.
- **السيّد.**
- آقا.
- **السيّده.**
- خانم.
- **نعم (آجل).**
- بله.
- **لا.**
- نه.
- **و.**
- و.
- **أنت، أنت، أنتم.**
- شما.
- **من.**
- از.

- دلم.
- **تأتي، تجيء.**
- می آیی.
- **شرفتمون.**
- مُشرف فرمودید، افتخار دادید.
- **كيف حالك؟ كیف حالك؟**
- حالت چطوره؟
- **كیف أنت، كیف أنت، كیف أنتم؟ كیف**
- الصحّة؟**
- تو چطوری؟ شما چطورید؟
- **كیف حال زوجتك والأطفال؟**
- خانم بچه‌ها چطورن؟
- **إنني في حال رائعه.**
- حال من خیلی خوبه.
- **لا يوجد أفضل من ذلك.**
- بهتر از این نمیشه.
- **أنت، أنت.**
- تو (شما)
- **هو، هي.**
- او.
- **كیف حاله؟ كیف حالها؟**
- حال او چطوره؟
- **أنا.**
- من.
- **أنا بخیر.**
- من خوبم.

۱- در لهجه عامیانه، عراقی‌ها از «إشلونك» «رنگت چطور است» و مصری‌ها از «إزیک» «لباست چطور است» استفاده می‌کنند که کنایه از «حالت چطور» است. چنانکه ما در زبان فارسی از «دماغت چاقه» که کنایه از «حالت چطور» است استفاده می‌کنیم.

■ من ایران- ایرانی.

از ایران، اهل ایران.

■ لُبَّان.

لبنان.

■ انا من ایران. انا ایرانی.

من اهل ایران هستم.

■ انا اکون.

من هستم.

■ انا من ایران. انا ایرانی.

من اهل ایران هستم.

■ اَجَبِي.

خارجی.

■ انا اَجَبِي. انا اَجَبِي.

من خارجی هستم.

■ انا لَسْتُ.

من نیستم.

■ اَنْتَ مِنْ - اَنْتَ مِنْ.

شما هستید.

■ اَنْتَ لَبْنَانِي / اَنْتَ لَبْنَانِي. اَنْتَ مِنْ لَبْنَان.

شما اهل لبنان هستید.

■ هَلْ اَنْتَ مِنْ.....؟

آیا شما هستید؟

■ اَيُّضاً، كَذَلِكَ.

هم، نیز، همچنین.

■ انا من ایران أَيُّضاً. (انا من ایران كَذَلِكَ).

من هم اهل ایران هستم.

■ اَمْ هُوَ؟

چيست؟

■ اِسْمُكَ، اِسْمُكُمْ؟

اسم شما؟

■ اِسْمُكَ؟

اسم شما چیست؟

■ اِسْمِي مُحَمَّدٌ.

اسم من محمد است.

■ اِسْمِي الْوَلَدُ.

اسم کوچک.

■ اِسْمِي الْوَلَدُ رِضَا.

اسم کوچک من رضا است.

■ اَلْاِسْمُ الْعَائِلِي، اَللَّقَبْ، اَلنُّسْبَةُ، اَلْكُنْيَةُ

نام خانوادگی.

■ اَمَّا اِسْمُكَ الْعَائِلِي؟ - مَا لِقَبُّكَ؟ - مَا نَسَبُكَ؟

كُنْيَتُكَ؟

نام خانوادگی اتان چیست؟

■ مُمْكِنٌ اَنْ تَعْرِفَ نَفْسَكَ؟ - مُمْكِنٌ اَنْ نَتَّعْرِفَ

عَلَى بَعْضِنَا؟

ممکنه خودت را معرفی کنی. - ممکنه با هم آشنا بشیم؟

■ صَبَاحٌ.

صبح.

■ صَبَاحُ الْخَيْرِ.<sup>۲</sup>

صبح بخیر.

■ مَسَاءٌ، اَللَّيْلُ.

عصر، شب.

■ نَهَارٌ، يَوْمٌ.

روز.

■ اَلْيَوْمَ.

۱- توجه کنیم که چون همزه در اینجا همزه وصل است، به شکل «مَسْمَكٌ» تلفظ می شود.

۲- عرب زبانها در پاسخ به «صبح الخیر» به شکلهای مختلفی پاسخ می دهند که ترجمه آنها در فارسی متداول نیست. چند نمونه از پر کاربرد ترین آنها را برای نمونه ذکر می کنیم. مثال: صباح الخیر و التور (صبح شما به خیر و روشنایی) - صباح القرنفل: (صبح شما میخکی) - صباح القشطه: (صبح شما سرشیری)، صباح العافیة (صبح شما همراه با سلامتی و تندرستی) صباح الغسل.....



امروز.

■ نَهَارٌ سَعَىٰ ذَا!

روز به خیر.

■ أَسْعَدَ اللَّهُ أَوْقَاتِكَ.

وقت به خیر.

■ مَسَاءَ الْخَيْرِ، تَصْبِحُ عَلَيَّ الْخَيْرِ.

شب بخیر.

■ طَابَ لَيْلُكَ.

شب خوش.

■ فَرُصَةٌ سَعَىٰ ذَا - أَنَا سَعَىٰ ذَا بِمَعْرِفَتِكَ.

از آشنایی با شما خوشوقتم.

■ لَقَدْ سَعَدْتُ كَثِيرًا لِرُؤْيَاكَ.

از دیدنت بی اندازه خوشحال شدم.

■ كُنْتُ أَعْدُ اللَّحْظَاتِ لِلِقَائِكَ.

برای دیدنت لحظه شماری می کردم.

■ عَجَبًا أَنْكَ تَذَكَّرْتَنِي.

چه عجب یادی از ما کردی.

■ لَا عَجَبَ، أَنَا دَائِمًا أَذْكُرُكَ.<sup>۱</sup>

عجیبی نیست، من همیشه به یاد شما هستم.

■ إِنَّ هِيَئَتِكَ مَأْلُوفَةٌ.

قیافه شما آشناست.

■ أَنَا مَسْرُورٌ بِزِيَارَتِكُمْ، يَسْرُرُنِي لِقَائُكُمْ.

از دیدارت خوشحالم.

■ سُرُرْتُ بِبَلِّقَائِكُمْ.

از دیدار شما خوشحال شدم.

۳- و در پاسخ به آن گفته می شود: «نهار سعید مبارک»



## كفتگو

## الـجـوار

- أهلاً.
- مَرحباً.
- صَبَاحَ الْخَيْرِ.
- صَبَاحَ النَّوْرِ.
- كَيْفَ حَالُكَ؟
- جَيِّدٌ، بِخَيْرٍ.
- وَأَنْتَ؟
- أَنَا بِخَيْرٍ، شَكَرًا.
- عَجَبًا أَنْكَ تَذَكَّرْتَنَا.
- لَا عَجَبًا! أَنَا دَائِمًا أَذْكُرُكَ.
- كَيْفَ الصُّحَّةُ؟
- شَكَرًا جَزِيلًا. أَنَا بِخَيْرٍ أَيُّضًا.
- كَيْفَ حَالُهُ؟ كَيْفَ حَالُهَا؟
- هُوَ بِخَيْرٍ - هِيَ بِخَيْرٍ.
- إِنَّ هِيَئَتِكَ مَلُوفَةٌ! مَا إِسْمُكَ الْأَوَّلُ؟
- إِسْمِي رِضَا وَ مَا إِسْمُكَ أَنْتَ؟
- إِسْمِي سَعْدِيَّةٌ.
- مَا إِسْمُكَ الْعَائِلِي؟
- مُحَمَّدِي.
- أَنَا مَسْرُورٌ بِمَعْرِفَتِكَ يَا سَعْدِيَّةَ. يَسْرُنِي لِقَاؤُكَ يَا سَعْدِيَّةَ.
- شَكَرًا.
- شَرَّفْتُمُونَا.

## - اهلاً و سهلاً فیک.

۱- به جای «هیئت» می توان از کلمه «وجه» نیز استفاده کرد؛ مردم سوریه از کلمه وجه استفاده کرده و می گویند: إن وجهک معروف: چهره ات آشنا است؛ قیافهات آشنا است.



## برای یادگیری بیشتر

## لِتَعْلَمِ الْمَزِيدِ

- من كاملا سالمم.
- **جی د.**
- خوبم.
- **سرلمت یداک.**
- دست شما درد نکنه.
- **تلطفت کثی را.**<sup>۲</sup>
- خیلی لطف کردید.
- **وانت؟**
- شما چطور؟
- **جی د.**
- خوبم.
- **هل انت من ایران؟ هل انت ایرانی؟**
- آیا تو ایرانی هستی؟
- **نعم، أنا من ایران، أنا ایرانی.**<sup>۳</sup>
- **صباح الخیر سی دی.**
- صبح بخیر آقا.
- **صباح الخیر سی دتی.**
- صبح بخیر خانم.
- **صباح العافیة.**
- صبح شما به سلامتی.
- **شرفت، عجباً أنك تذكرتنا.**
- خیلی خوش آمدی، چه عجب یادی از ما کردی.
- **لا عجب، إنني دائماً أذكرك!**
- عجیبی نیست، من همیشه به یاد شما هستم.
- **کیف حالک هذا الیوم؟**
- امروز حال شما چطور است؟
- **إنني علی ما یرام.**
- حالم خیلی خوبه.
- **إنني علی أطیبالحال**
- بهتر از این نمیشه.
- **أنا فی صحتی کامله.**

۲- توجه داشته باشیم که از این اصطلاح بیشتر مردم عراق استفاده می کنند؛ و بیشتر در زبان فارسی رواج دارد، اما در میان کشورهای سوریه و لبنان خیلی کاربرد ندارد و بیشتر به جای آن از عبارت «هذا لطف منك» استفاده می کنند.

۳- در لهجه مصری به جای نعم از «أیوه» و در دیگر لهجه ها از «إی» به نشانه تأیید کلام استفاده می شود.

۱- اسمک علی طرفه لسانی و لكن لا أتذکر اسمک: اسمت نوک زیونمه ولی یادم نمیاد.

بله من ایرانی هستم.

■ نَعَم أَنَا إِيرَانِيَّةٌ.

بله من ایرانی هستم. (زن)

■ وَهَلْ أَنْتَ مِنْ إِيرَانَ أَيُّضًا؟

و آیا تو هم اهل ایران هستی؟

■ لَآ، أَنَا لَسْتُ مِنْ إِيرَانَ، أَنَا لَسْتُ إِيرَانِيَّةٌ.

نه من ایرانی نیستم.

■ أَنَا مِنْ لُبْنَانَ. أَنَا لُبْنَانِيَّةٌ.

من لبنانی هستم.

■ مَا اسْمُكَ؟ مَا اسْمُكَ؟

اسم شما چیست؟

■ اسْمِي عَلِيٌّ وَ مَا اسْمُكَ الشَّرِيفُ؟

اسم من علی است؛ اسم شریفان؟

■ إِسْمِي رِضَا.

اسم من رضا است.

■ مِنْ أَيْنَ أَنْتَ سَيِّدُ عَلِيٍّ؟ - مِنْ أَيِّ بَلَدٍ أَنْتَ يَا

عَلِيٌّ؟

علی آقا شما اهل کجایی؟

■ أَنَا مِنْ مِصْرَ، أَنَا مِصْرِيٌّ.

من اهل مصر هستم.

■ هَلْ أَنْتَ مِصْرِيٌّ أَيُّضًا؟ - أَهْلُ أَنْتَ مِنْ مِصْرَ

كَذَلِكَ؟

شما هم اهل مصر هستید؟

■ لَآ أَنَا مِنْ لُبْنَانَ، لَآ أَنَا لُبْنَانِيَّةٌ.

نه من لبنانی هستم.

■ هَلْ هُوَ لُبْنَانِيٌّ؟

آیا او لبنانی است؟

■ هُوَ لَيْسَ لُبْنَانِيٌّ.

نه او لبنانی نیست.

■ هَلْ هُوَ أَجْنَبِيٌّ؟

آیا او خارجی است؟

■ هُوَ لَيْسَ أَجْنَبِيٌّ.

نه او خارجی نیست.

■ لَآ، هُوَ مِنْ إِيرَانَ، لَآ هُوَ إِيرَانِيٌّ.

نه، او ایرانی است.

■ لَآ هِيَ مِنْ إِيرَانَ - لَآ هِيَ إِيرَانِيَّةٌ.

نه او (خانم) ایرانی است.

■ أَنَا إِيرَانِيٌّ أَيُّضًا - أَنَا مِنْ إِيرَانَ كَذَلِكَ.

من هم ایرانی هستم.

■ أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ فِي إِيرَانَ - مَرْحَبًا بِكُمْ فِي

إِيرَانَ!

به ایران خوش آمدید.

■ أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ فِي الْعِرَاقِ - مَرْحَبًا بِكُمْ فِي

الْعِرَاقِ.

به عراق خوش آمدید.

■ فَرُصَةٌ سَعِيدَةٌ - أَنَا مَسْرُورٌ بِمَعْرِفَتِكَ.

از آشنایی با شما خوشوقتم.

■ أَنَا مَسْرُورٌ مِنْ زِيَارَتِكَ.

از دیدار شما خوشحالم.

■ تَصَبُّحٌ عَلَيَّ خَيْرٌ - مَسَاءٌ خَيْرٌ.

شب شما بخیر.

■ طَابَ لَيْلُكَ.

شب خوش



## جمله‌های کاربردی

## الْجُمْلُ الْأَكْثَرُ اسْتِعْمَالاً

### إِيرَانُ؟

رشته تحصیلت چیه؟ آیا دوره دبستان و دبیرستان را هم در ایران گذروندی؟

■ لَسَاءَ قَدِ قَضَيْتُ الْمَرْحَلَةَ الْإِبْتِدَائِيَّةَ فِي لُبْنَانَ وَالثَّانَوِيَّةَ فِي إِيرَانَ.

نه دوره ابتدائی را در لبنان و دوره دبیرستان رو در ایران گذراندم.

■ أَيْ عَيْشُ أَسْرَتِكَ هُنَا فِي إِيرَانَ؟

ممنونم؛ آیا خانوادت هم اینجا در ایران زندگی می‌کنند؟

■ لَآ؛ هُمْ يَعْشَوْنَ فِي لُبْنَانَ.

نه، اونا در لبنان زندگی می‌کنند.

■ لِمَ جِئْتَ إِلَى إِيرَانَ؟

برای چی به ایران اومدی؟

■ لِلدِّرَاسَةِ.

برای تحصیل.

■ مَا هُوَ رَأْيُكَ عَنِ إِيرَانَ؟

نظرت درباره ایران چیه؟

■ إِيرَانُ بِلَدِّ جَمِيلٌ جَدًّا وَأَنَا أَحِبُّ كُلَّ الْمَوَاطِنِ الْإِيرَانِيِّينَ.

ایران کشور بسیار زیبایی است و من همه شهروندان ایرانی را دوست دارم.

■ أَتَمَنَى لَكَ النَّجَاحَ.

برات آرزوی موفقیت می‌کنم.

■ أَلَا تَأْمُرُنِي بِشَيْءٍ آخَرَ؟

دیگه امری با من نیست؟

■ لَآ وَشُكْرًا.

نه، ممنونم.

■ عَرَّفْتُ نَفْسَكَ رَجَاءً

لطفا خودتو معرفی کن.

■ إِسْمِي سَمِيرٌ.

نامم سمیر است.

■ وَمَا لِسْمِكَ الْعَرَبِيُّ؟ - وَمَا لِكُنْيَتِكَ؟

فامیلت چیه؟

■ الشَّاكِرُ.

الشاکر.

■ مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟

اهل کجایی؟

■ أَنَا لُبْنَانِي.

من لبنانی‌ام.

■ كَمْ عُمْرُكَ؟ - كَمْ سَنَةَ عَمْرِكَ؟ - حَضَرْتَكَ ابْنَ كَمْ

سَنَةٍ؟

چند سالته؟

■ عُمْرِي ثَلَاثُونَ سَنَةً.

سی سالمه.

■ كَمْ طِفْلاً لَدَيْكَ؟ مِنْ فَضْلِكَ تَحَدَّثْ عَنِ نَفْسِكَ

قَلِيلاً.

چند تا بچه داری؟ میشه به ذره از خودت حرف بزنی؟

■ وُلِدْتُ فِي لُبْنَانَ وَلَكِنِّي أَحِبُّ الْجَنَسِيَّةَ

الْإِيرَانِيَّةَ.

در لبنان به دنیا آمدم اما تبعه ایران هستم.

■ أَبْلُغُ مِنَ الْعُمْرِ ثَلَاثِينَ سَنَةً، مُتَزَوِّجٌ وَلَدِيٌّ

طِفْلَةٌ، أَسْكُنُ بِمَدِينَةِ بَيْرُوتِ وَأَدْرُسُ فِي

جَامِعَةِ طَهْرَانَ

۳۰ سالمه، ازدواج کردم و به دختر دارم، ساکن بیروت و در دانشگاه

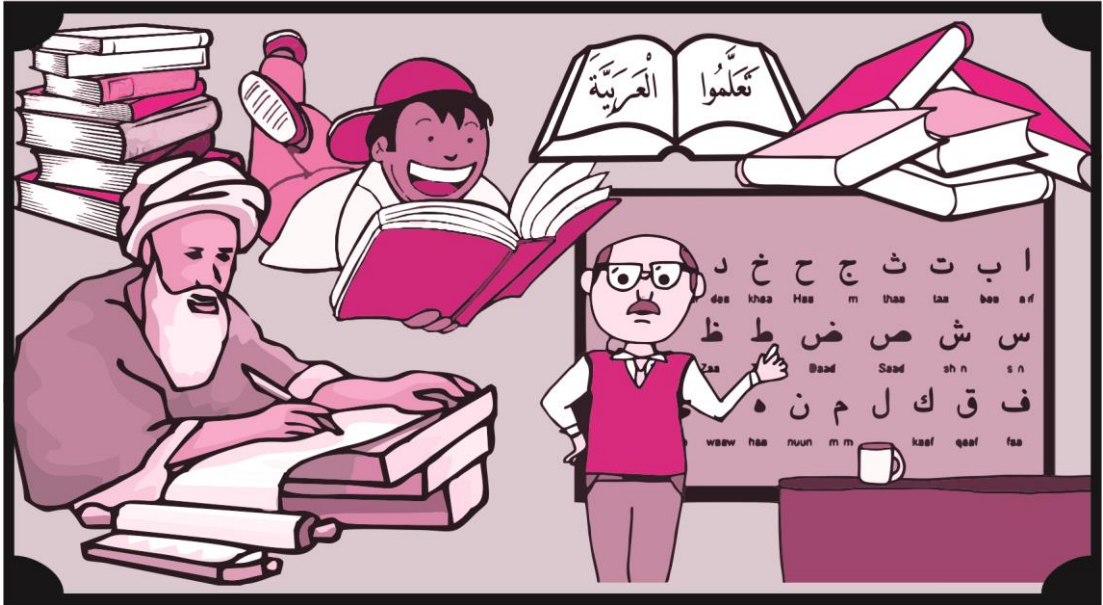
تهران مشغول به تحصیل هستم.

■ مَا فَرْعُكَ الدِّرَاسِيُّ؟ أَمْ قَضَيْتَ الْمَرْحَلَةَ الْإِبْتِدَائِيَّةَ وَالثَّانَوِيَّةَ فِي





## درس دو (الدَّرْسُ الثَّانِي)



### آموزش واژگان و جمله‌ها

### تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمَلِ

- **أَنَا أُرِيدُ الشَّايَ، أُرِيدُ كُوبًا (فِنْجَانًا) مِنْ الشَّايِ؟**  
الشَّايِ!<sup>١</sup>  
من یک چای می‌خواهم.
- **أُرِيدُ الْقَهْوَةَ، أُرِيدُ كُوبًا (فِنْجَانًا) مِنَ الْقَهْوَةِ.**  
یک قهوه می‌خواهم.
- **هَلْ تَرِيدُ فِنْجَانًا مِنَ الشَّايِ؟**  
آیا یک چای می‌خواهی؟
- **لَا أُرِيدُ الْقَهْوَةَ.**  
قهوه نمی‌خواهم.
- **لَقَدْ بَرَدَ شَايُكَ.**<sup>٢</sup>  
چایت سرد شده است.
- **سَأَذْهَبُ لِأَصُبَّ الشَّايَ.**  
من می‌روم چای بریزم.

١- هذا الشَّاي ثَقِيلٌ: این چای پررنگه. عراقی‌ها به جای کلمه «ثقیل»: سنگین» از کلمه «قوی» هم استفاده می‌کنند و می‌گویند: هذا الشَّاي قوی: این چای پررنگ است.  
٢- برای دم کردن چای می‌گوییم: اِنِّي سَوَيْتُ لَكَ الشَّايَ: برات چای دم کردم.  
٣- دَعَه يَبْرُدُ: بذار سرد بشه.

١- هذا الشَّاي ثَقِيلٌ: این چای پررنگه. عراقی‌ها به جای کلمه «ثقیل»: سنگین» از کلمه «قوی» هم استفاده می‌کنند و می‌گویند: هذا الشَّاي قوی: این چای پررنگ است.  
٢- برای دم کردن چای می‌گوییم: اِنِّي سَوَيْتُ لَكَ الشَّايَ: برات چای دم کردم.  
٣- دَعَه يَبْرُدُ: بذار سرد بشه.

خوب، سپاس.

■ وَأَنْتَ، لَكَيْفَ حَالُكَ؟ لَكَيْفَ حَالُكَ أَنْتَ؟

شما چطور؟ تو حالت چطور؟

■ أَنْ بَخِيْرَ أَيُّضًا - أَنْ بَخِيْرَ كَذَلِكَ.

من هم خوبم.

■ هَلْ تَشْرَبُ الشَّايَ؟

چای می خوری؟

■ سَأَذْهَبُ لِأَصُوبِ الشَّايِ.

من می روم چای بریزم.

■ لَأُ؛ أَرَى ذُ الْقَهْوَةَ.

نه، قهوه می خواهم.

■ تَفَضَّلْ، إِشْرَبِ الشَّايَ.

بفرما، چای.

■ شُكْرًا.

ممنون.

■ قَدْ بَرَدَ الشَّايُ.

چای سرد شده است.

■ مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ - أَنْتَ مِنْ أَيِّ بَلَدٍ؟ أَمْ جَنَسِيَّتِكَ؟

کجایی هستی؟ اهل کجا هستی؟

■ أَنَا يَمَنِيٌّ.

یمنی هستم.

■ نُرْحَبُ بِكَ فِي إِيرَانَ - أَهْلًا وَسَهْلًا بِكَ فِي

إِيرَانَ - مَرْحَبًا بِكَ فِي إِيرَانَ.

به ایران خوش آمدید.

■ فَرُصَةٌ سَعِيْدَةٌ. يَسْرُنِي لِرِقَاؤِكَ.

از دیدار شما خوشوقتم.

■ أَنَا سَعِيْدٌ بِمَعْرِفَتِكَ.

از آشناییت خوشوقتم.

■ أَنْتَبِّهْ إِلَى نَفْسِكَ.<sup>۳</sup>

مواظب خودت باش.

■ الطَّلِبُ - طَالِبٌ جَامِعِيٌّ.

دانشجو.

■ إِشْرَبْ شَايَكَ حَتَّى لَا يَبْرُدَ.

چایت را بخور تا سرد نشود.

■ تَفَضَّلْ!

بفرما.

■ قَطِّعْ قِطْعَةً حَلْوَى.

تکه شیرینی.

■ أَعْطِنِي، أَعْطِنِي.

(به من) بده، بدهید.

■ أَعْطِنِي قِطْعَةً حَلْوَى.

یک شیرینی به من بدهید.

■ عَفْوًا.

بخشید. (خواهش می کنم).

■ هَلْ تَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ؟ هَلْ تَتَحَدَّثُ

بِالْعَرَبِيَّةِ؟

آیا شما عربی صحبت می کنید؟

■ أَنَا أَسْتَطِيعُ التَّكَلَّمَ بِالْفَارْسِيَّةِ. (أَنَا أَقْدِرُ

عَلَيَّ التَّكَلَّمَ بِالْفَارْسِيَّةِ).

من می توانم فارسی صحبت کنم.

■ مَرْحَبًا، مُحَمَّد.

سلام، محمد.

■ كَيْفَ حَالُكَ؟

حالت چطور؟

■ بَخِيْرٌ.

خوبم.

■ شُكْرًا جَزِيْلًا.

خیلی ممنون.

■ أَشْكُرُكَ جَزِيْلًا الشُّكْرَ.

از شما بسیار متشکرم.

■ أَنَا بَخِيْرٌ، شُكْرًا.

خوبم، سپاس.

■ جَيِّدٌ، شُكْرًا.

۱. در لهجه شامی گفته می شود: «فَدَّلْ» و در لهجه مصری یک الف به ابتدای فعل امر اضافه می شود و به شکل «إِتَّفَضَّلْ» تلفظ می شود.

۲. توجه کنیم که کلمه عفا (به معنای بخشید) وقتی در جواب شُكْرًا می آید، معنای (خواهش می کنم) می دهد. فعل «أَرْجُوکَ و أَلْتَمِسُکَ» هم به معنای «خواهش می کنم» است، اما بستگی به بافت و موقعیت جمله دارد.

۳. در لهجه عامیانه گفته می شود: حَدَّ بَالِكٍ مِنْ نَفْسِيک.

۳. توجه کنیم که کلمه «الطَّلِبُ» هم به معنای دانشجو و هم به معنای دانش دانش آموز به کار می رود، اما کلمه «التَّلْمِيذُ» به معنای دانش آموز است نه دانشجو.

■ الـآداب- الـأدب.

ادبیات.

■ طَالِبٌ فِي الْأَدَبِ الْعَرَبِيِّ- طَالِبُ الْأَدَبِ الْعَرَبِيِّ.

الـعربي.

دانشجوی ادبیات عربی.

■ طَالِبٌ فِي الْأَدَبِ الْفَارْسِيِّ.

دانشجوی ادبیات فارسی.

■ لَسْتُ.

نیستم.

■ أَنَا لَسْتُ.

من نیستم.

■ بَارِكِ اللَّهُ فِيكَ.

آفرین بر شما، احسنت بر شما.



کفتگو

الـجِوَارِ

— صَبَّاحَ الْخَيْرِ.

— صَبَّاحَ الْعَافِيَةِ.

— كَيْفَ حَالُكَ؟

— أَنَا بِخَيْرٍ، وَأَنْتَ؟

— أَنَا جَيِّدٌ. الْحَمْدُ لِلَّهِ.

— أَتَشْرَبُ الشَّايَ؟

— نَعَمْ.

— عَفْوًا، قَدْ بَرَدَ الشَّايُ؛ أَرَى دُفْنَ جَانًا مِنَ الْقَهْوَةِ.

— سَأَذْهَبُ لِأَصُوبِ الْقَهْوَةِ.

— تَفَضَّلْ.

— شُكْرًا.

— عَفْوًا! مَا سَمَّكَ الشَّرِيفُ؟

— أَنَا رِضَا.

— رِضَا! هَلْ تَتَكَلَّمُ الْفَارْسِيَّةَ؟ رِضَا! أَتَتَحَدَّثُ الْفَارْسِيَّةَ؟

— لَا، أَنَا أَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ.

— وَأَنْتَ؟ هَلْ تَتَكَلَّمُ الْفَارْسِيَّةَ؟

— أَيْجَلْ (نَعَمْ) أَنَا أَتَكَلَّمُ الْفَارْسِيَّةَ.

— أَنَا مِنْ إِيرَانَ، أَنَا إِيرَانِيٌّ.

— أَنَا أَنْتَ حَدَّثْتُ الْعَرَبِيَّةَ أَيُّضًا- أَنَا أَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ كَذَلِكَ.

— مَا شَاءَ اللَّهُ! بَارِكِ اللَّهُ فِيكَ.

- هل أنت طالب؟ أ أنت طالبٌ جامعِيّ؟
- نَعَمْ، أنا طالبُ الأدبِ العربيّ.
- وأنا طالبُ الأدبِ الفارسيّ.
- أ أنت طالبُ التّاريخ؟
- لا لَسْتُ طالبَ التّاريخ.
- هل أنت طالبٌ في الأدبِ الفارسيّ؟ أ أنت طالبُ الأدبِ الفارسيّ؟
- لا أنا طالبٌ في الأدبِ العربيّ.
- هل أنت تتكلّمُ الفارسيّةَ أيضاً؟
- نعم، أنا أتكلّمُ الفارسيّةَ.
- أنا أتكلّمُ العربيّةَ أيضاً.
- بَارَكَ اللهُ فِيكَ.
- هل تتكلّمُ العربيّةَ؟
- نعم، أنا أتكلّمُ العربيّةَ.
- هل تتكلّمُ الفارسيّةَ؟
- لا، أنا لا أتكلّمُ الفارسيّةَ.
- أنا لَسْتُ من إيرانَ (أنا لَسْتُ إيرانيّ).
- أ أنت من لبنان؟
- لا لَسْتُ لبنانيّ. أنا مصريّ.
- هل تُرى ذ القهوة؟ أ تُرى ذ فنجاناً من القهوة؟
- لا؛ لا أرى ذ القهوة.
- أرى ذ الشاي - أرى ذ فنجاناً من الشاي.
- شكراً.
- عَفْوا.
- سُررتُ بِلِقائِكُم.
- أهلاً وسهلاً فيكُم.





■ نَهَاژ سَعِيدٌ؟

روز بخیر.

■ نَهَاژ سَعِيدٌ مَبَارَكٌ.

روز بخیر.

■ هَلْ أَنْتَ طَالِبٌ فِي التَّارِيخِ؟ أَمْ أَنْتَ طَالِبٌ

التَّارِيخِ؟

شما دانشجوی تاریخ هستید؟

■ لَا أَنَا لَسْتُ طَالِبَ التَّارِيخِ.

نه من دانشجوی تاریخ نیستم.

■ هَلْ أَنْتَ طَالِبُ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ؟

شما دانشجوی ادبیات فارسی هستید؟

■ لَا؛ أَنَا طَالِبُ الْأَدَبِ الْعَرَبِيِّ.

نه من دانشجوی ادبیات عرب هستم.

■ أَنْتَ تَتَكَلَّمُ الْفَارِسِيَّةَ أَيُّضاً. أَنْتُمْ

تَتَكَلَّمُونَ الْفَارِسِيَّةَ كَذَلِكَ.

شما (تو) فارسی هم صحبت می کنید.

■ هَلْ أَنْتَ تَتَكَلَّمُ الْفَارِسِيَّةَ؟ أَمْ أَنْتَ تَتَحَدَّثُ

الْفَارِسِيَّةَ؟

آیا شما فارسی صحبت می کنید؟

■ نَعَمْ، أَنَا أَتَكَلَّمُ الْفَارِسِيَّةَ.

بله، من فارسی صحبت می کنم.

■ هَلْ تَتَكَلَّمُ الْفَارِسِيَّةَ أَيُّضاً؟

آیا تو هم فارسی صحبت می کنی؟

■ الْعَرَبِيَّةَ (اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ).

عربی (زبان عربی).

■ أَمَا أَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ أَيُّضاً.

من عربی هم صحبت می کنم.

■ أَنْتَ تَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ (أَنْتَ تَتَكَلَّمُ مِنَ

الْعَرَبِيَّةَ).

شما عربی صحبت می کنید.

■ هَلْ تَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ؟

آیا شما عربی صحبت می کنید؟

■ لَا، أَمَا أَتَكَلَّمُ الْفَارِسِيَّةَ.

نه، من فارسی صحبت می کنم.

■ نَعَمْ، أَمَا أَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ.

بله، من عربی صحبت می کنم.

■ أَمَا أَتَكَلَّمُ بِالْفَارِسِيَّةِ أَيُّضاً.

من به زبان فارسی هم حرف می زنم.

■ أَمَا لَسْتُ مِنْ إِيرَانَ (أَمَا لَسْتُ إِيرَانِيًّا).

من اهل ایران نیستم.

■ أَمَا لَا أَتَكَلَّمُ الْفَارِسِيَّةَ.

من فارسی صحبت نمی کنم.

■ أَنْتَ لَسْتُ مِنْ لَبْنَانَ، لَسْتُ لَبْنَانِيًّا.

شما اهل لبنان نیستید.

■ هَلْ تُرِيدُ الْقَهْوَةَ؟ أَمْ تُرِيدُ فَنِجَانَ مِنْ الْقَهْوَةِ؟

آیا یک قهوه می خواهی؟

■ لَا، لَا أَرِيدُ الْقَهْوَةَ.

نه، قهوه نمی خواهم.

■ أَرِيدُ الشَّايَ - أَرِيدُ فَنِجَانَ مِنَ الشَّايِ.

یک چای می خواهم.

■ شُكْرًا.

متشکرم!

■ عَفْوًا

خواهش می کنم.

■ أَمَا أُسْتَطِيعُ، أَمَا أُقْدِرُ.

من می توانم.

■ أَمَا أُسْتَطِيعُ أَنْ أَتَكَلَّمَ بِالْعَرَبِيَّةِ، أَمَا قَادِرٌ

عَلَى التَّكَلُّمِ بِالْعَرَبِيَّةِ.

من می توانم عربی صحبت کنم.



- سُررتُ بِلِقائِكُم.
- از دیدار شما خوشحال شدم.
- مَسَاءَ الْخَيْرِ، تَصْبِحُ عَلَي الْخَيْرِ- تَصْبِحُ حَيِّنَ عَلَي الْخَيْرِ.
- شب شما بخیر.
- طَابَ لَيْلُكَ.
- شب شما خوش.

- يُمْكِنُكَ تَكْلِمُ الْعَرَبِيَّةِ (أَنْتَ تَسْتَطِيعُ التَّحَدُّثَ بِالْعَرَبِيَّةِ).
- شما می توانید عربی صحبت کنید.
- هَلْ تَسْتَطِيعُ التَّكْلِمَ بِالْعَرَبِيَّةِ؟ (أَتَقْدِرُ عَلَي التَّكْلِمِ بِالْعَرَبِيَّةِ)؟
- آیا می توانید عربی صحبت کنید؟
- نَعَمْ.
- بله.



### جمله‌های کاربردی

### الجُمْلُ الْأَكْثَرُ إِسْتِعْمَالًا

- من آمریکایی هستم.
- لَكِن أَنْتِ تَعْرِفِينَ الْعَرَبِيَّةَ.
- اما تو عربی بلدی.
- قَلِيْلًا؛ أَنَا لَا أَعْرِفُ جَيِّدًا جَدًّا.
- کم، من خیلی خوب بلد نیستم.
- نَعَمْ، نَعَمْ، أَنْتِ تَتَكَلَّمِينَ جَيِّدًا جَدًّا. كَيْفَ تَعْلَمِينَ الْعَرَبِيَّةَ؟ أَنَا أَرَى أَنْ أَتَعَلَّمَهَا.
- بله، شما خیلی خوب صحبت می کنی. عربی رو چطور یاد گرفتی؟ منم می خوام یادش بگیرم.
- بَدَايَةُ يَجِبُ أَنْ تُعَدَّ نَفْسَكَ إِعْدَادًا جَيِّدًا. الْخُطْوَةُ الْأُولَى هِيَ التَّدْرِيْبُ وَالْإِسْتِمَاعُ
- اول باید خودت رو خوب آماده کنی. گام اول تمرین کردن و گوش دادن.
- الْخُطْوَةُ الثَّلَاثِيَّةُ هِيَ مُشَاهَدَةُ الْمُسَلِّسَاتِ وَأَفْسَامِ تَارِيخِيَّةٍ بِشَرَطِ أَنْ تَكُونَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ الْفُصْحَى.
- گام دوم دیدن سریال ها و فیلم های تاریخیه به شرطی که

- عَفْوًا، أَنْتِ تَعْرِفِينَ الْإِنْكَلِيزِيَّةَ؟
- بیخشید شما انگلیسی بلدی؟
- لَا يَا سَيِّدِي، أَنَا لَا أَعْرِفُ الْإِنْكَلِيزِيَّةَ.
- خیر آقا، من انگلیسی بلد نیستم.
- أَنَا أَعْرِفُ الْعَرَبِيَّةَ قَلِيْلًا. لَيْسَ جَيِّدًا جَدًّا.
- من کمی عربی بلدم. خیلی خوب نه.
- أَنْتِ أَمْرِيكِيَّةٌ يَا سَيِّدِي؟
- شما آمریکایی هستی آقا؟
- نَعَمْ يَا آنَسَةَ.
- بله خانم.
- لَكِن أَنْتِ تَعْرِفِينَ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا جَدًّا.
- اما شما خیلی خوب عربی بلدی.
- عَفْوًا يَا سَيِّدِي أَنْتِ سُوْرِيَّةٌ؟
- بیخشید، شما اهل سوریه هستی؟
- نَعَمْ يَا آنَسَةَ؛ أَنَا سُوْرِيَّةٌ وَأَنْتِ؟
- بله خانم، من سوری هستم شما چی؟
- أَنَا أَمْرِيكِيَّةٌ.



به زبان فصیح باشه.

■ **الخطوة الثالثة هي اكتساب خبرات**

**الآخرى.**

گام سوم کسب تجربه دیگرانه.

■ **والخطوة الرابعة هي القراءة؛ اقرأ بصوتٍ**

**مرتفع أمام نفسك و تخيّل أنك تتحدّث أمام**

**الآخرى**

گام چهارم خوندنه؛ با صدای بلند برای خودت بخون و فکر

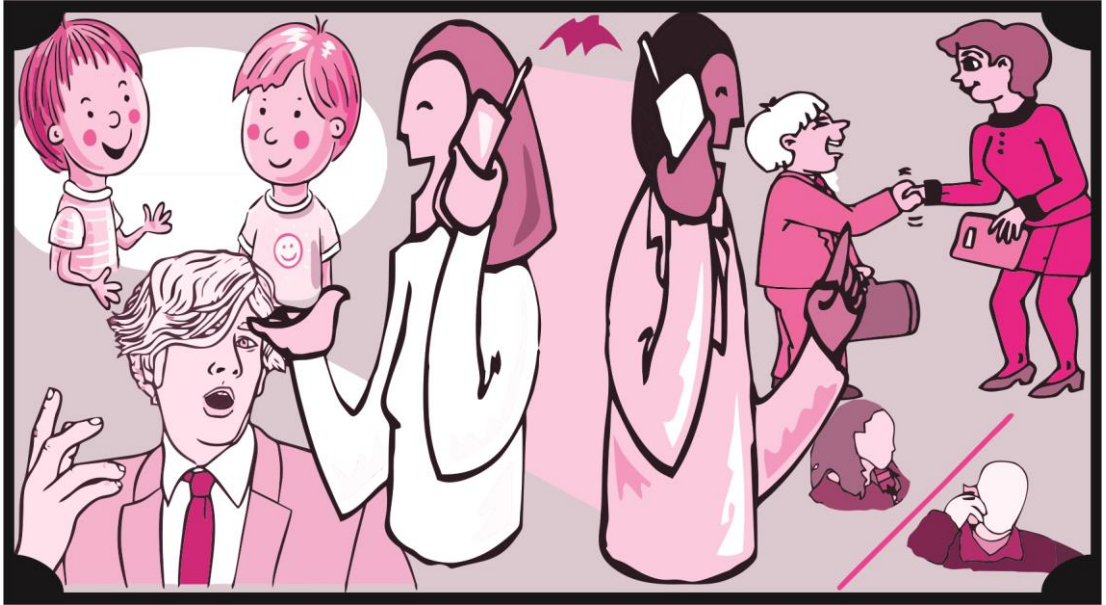
کن که داری در مقابل بقیه حرف می‌زنی.

■ **شکرا من إيضاحاتك المفيدة.**

از توضیحات مفیدت ممنونم.



درس سه  
(الدَّرْسُ الثَّلَاثُ)



آموزش واژگان و جمله‌ها

تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمَلِ

- بهتر از من.
- أَفْضَلُ مِنْكَ. أَفْضَلُ مِنْكُمْ.
- بهتر از تو (شما).
- قَلِيلًا مَا، إِلَى حُدُومًا.
- یک کمی.
- قَلِيلًا مِنَ الشَّيْءِ.
- کمی چای.
- نَحْنُ مِنْ إِيرَانَ.
- ما اهل ایران هستیم.
- هَلْ تَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ؟ هَلْ تَتَحَدَّثُ الْعَرَبِيَّةَ؟
- آیا عربی صحبت می‌کنید؟

- رَجَاءٌ، مِنْ فَضْلِكَ، لَوْ سَمَّحْتَ.
- لطفاً.
- أَظُنُّ، أَتَصَوَّرُ.
- فکر می‌کنم.
- أَعْرِفُ، أَعْلَمُ.
- می‌دانم.
- أَفْضَلُ، أَحْسَنُ.
- بهتر.
- أَفْضَلُ مِنْ.
- بهتر از.
- أَفْضَلُ مِنْي.



■ لا، أنا لا أتكلّمُ العَرَبِيَّةَ.

نه، من عربی صحبت نمی‌کنم.

■ أنا أتكلّمُ العَرَبِيَّةَ.

من عربی صحبت می‌کنم.

■ أنا أستطیغُ أن أتكلّمَ الفارسیَّةَ أیضاً.

فارسی هم می‌توانم صحبت کنم.

■ أنا أستطیغُ أن أتكلّمَ العَرَبِيَّةَ إلی حدِّ م-أنا

قادِرٌ علی التحدُّثِ بالعَرَبِيَّةِ قلیلاً.

من تا حدی می‌توانم عربی صحبت می‌کنم.

■ بعضُ الشَّای (القلیلُ من الشَّای).

کمی چای.

■ بعضُ، قلیلاً.

کمی، مقداری.

■ قلیلاً من الشَّای، بعضُ الشَّای.

کمی چای.

■ قلیلاً من القهوه.

کمی قهوه.

■ هل تُریدُ بعضَ القهوه (أ تُریدُ فنجاناً من

القهوه)؟

آیا کمی قهوه می‌خواهی؟

■ أنت تستطیغُ.

شما می‌توانید (تو می‌توانی).

■ هل تستطیغُ التحدُّثَ بالعَرَبِيَّةِ؟

آیا می‌توانید عربی صحبت کنید؟

■ نعم، أستطیغُ.

بله می‌توانم.

■ لا، لا أستطیغُ.

نه، نمی‌توانم.

■ هل أنت من ایران؟ هل أنت ایرانی؟

آیا ایرانی هستید؟

■ نعم، أستطیغُ.

بله می‌توانم.

■ لا، لا أستطیغُ.

نه نمی‌توانم.

■ نحنُ من ایران، نحنُ ایرانیون.

ما اهل ایران هستیم.

■ هل تتكلّمُ العَرَبِيَّةَ؟

آیا عربی صحبت می‌کنید؟

■ لا، لا أتكلّمُ العَرَبِيَّةَ.

نه، عربی صحبت نمی‌کنم.

■ نعم أتكلّمُ العَرَبِيَّةَ.

بله، عربی صحبت می‌کنم.

■ أستطیغُ تكلمَ الفارسیَّةَ أیضاً.

فارسی هم می‌توانم صحبت کنم.

■ أفهمُ.

می‌فهمم.

■ أنا أفهمُ العَرَبِيَّةَ إلی حدِّ م-أنا أفهمُ العَرَبِيَّةَ

قلیلاً.

من خیلی کم عربی را می‌فهمم.

■ قلیلاً جداً.

خیلی کم.

■ هل أنت ایرانی (من ایران).

آیا ایرانی هستید؟

■ أریذُ.

می‌خواهم.

■ نحنُ نُریدُ.

ما می‌خواهیم.

■ أنت مُتكونون.

شما هستید.

■ نحنُ نكونُ.

ما هستیم.

■ نحنُ من ایران.

ما اهل ایران هستیم.

■ نحنُ ایرانیون.

- ما قهوه می خواهیم.
- **أنا أتكلّمُ الـعربيّة أفضلَ منك.**  
من بهتر از تو عربی صحبت می کنم.
  - **أنا أستطیعُ تكلمُ الـعربيّة أفضلَ منك.**  
من می توانم بهتر از تو عربی صحبت کنم.
  - **أنت تتكلّمُ أفضلَ منّي.**  
تو بهتر از من صحبت می کنی.
  - **أنت لا تتكلّمُ الـعربيّة.**  
تو عربی صحبت نمی کنی.
  - **أنت لا تتكلّمُ الـعربيّة أفضلَ منّي.**  
تو بهتر از من عربی صحبت نمی کنی.
  - **أنا أفضلُ منك.**  
من بهتر از تو هستم.
  - **أنت أفضلُ منّي.**  
تو بهتر از منی.
  - **نحنُ أفضلُ منكم.**  
ما بهتر از شما هستیم.

- ما ایرانی هستیم.
- **نحنُ نتكلّمُ الـفارسيّة.**  
ما فارسی صحبت می کنیم.
  - **نحنُ نستطیعُ الـتحدّثُ بالـعربيّة أیضاً.**  
ما عربی هم می توانیم صحبت کنیم.
  - **أنتم لستُم. (لا تكونون).**  
شما نیستید.
  - **نحنُ لسنا (لأنكون).**  
ما نیستیم.
  - **نحنُ لسنا من لبنان.**  
ما اهل لبنان نیستیم.
  - **نحنُ لسنا لبناونیّ.**  
ما لبنانی نیستیم.
  - **نحنُ ایرانیون.**  
ما ایرانی هستیم.
  - **نحنُ لا نریذُ الشّای.**  
ما چای نمی خواهیم.
  - **نحنُ نریذُ القهوه.**



## گفتگو

## الـجِـواری

- مَرَحَباً یا علیّ، صباحَ الـخیر.
- صباحَ النورِ یا مَسعود، نهارٌ سعید.
- کیفَ أنت؟ هل أنت بخیر؟
- بخیر، شكراً و أنت؟
- أنا بخیر الیوم، الـحمدُ لله.
- علی! هل تُریذُ بـعَضِ القهوه؟
- لا شكراً. أنا أریذُ الشّای. و أنت؟
- فینجانٌ من الشّای من فضلک.
- ألا تُریذُ القهوه؟

- لا، اری دُفینجاناً من الشای.
- علی! هل یُمکنک تکلمُ العربیة؟
- نعم یُمکننی تکلمُ العربیة - نَعَمْ، قادرٌ علی التکلمُ بالعربیة.
- یُمکننی تکلمُ الفارسیة كذلك. - أنا قادرٌ علی التحدُّثِ بالفارسیةِ ایضاً.
- علی! لا أظنُّ أنک تتکلمُ الفارسیة.
- أنا أستطیعُ تکلمُ الفارسیة - أنا قادرٌ علی التکلمُ بالفارسیة.
- أنا من ایران - أنا ایرانی.
- أنا أتکلمُ الفارسیة أفضلَ من العربیة.
- علی! أظنُّ أنک تتحدُّثُ العربیة أفضلَ منی.
- وأنتَ تتکلمُ الفارسیة أفضلَ منی.
- أنا لا أظنُّ أنک تتکلمُ العربیة أفضلَ منی.
- هل تظنُّ أنک تتکلمُ العربیة أفضلَ منی؟
- نَعَمْ أنا أظنُّ أننی أتکلمُ أفضلَ منک.
- أنا لا أظنُّ أنک تتکلمُ أفضلَ منی.
- أنا أعرف. - أنا أدري.
- أنا أدري أنک تتکلمُ أفضلَ منی - أعرفُ أنک تتحدُّثُ بالعربیة أفضلَ منی.
- أدري أنک من ایران. أظنُّ أننی أعرفک.
- أظنُّ أنک تعرفُني ایضاً.
- أنا لا أعرفک
- أنا لا أعرفک. لا أعرفکُم.
- لا أظنُّ أننی أعرفکُم.
- هل تعرفونني؟
- هل تظنُّ أننی أعرفک؟
- نَعَمْ، أظنُّ أننی أعرفک، إن هِيئَتک معروفة.
- أظنُّ أنک تستطیعُ تکلمُ العربیة.
- هل أنتَ من لبنان؟
- لا أنا من ایران.
- نحنُ لسنا من ایران - لسنا ایرانیین.
- نحنُ من لبنان - نحنُ لبنانیون.

- هل أنتُم في إيران أيضاً؟
- لا، لَسْنَا في إيران، نَحْنُ في العراق.



### برای یادگیری بیشتر

### لِتَعْلَمِ الْمَزِيدَ

- |  |  |
|--|--|
| <ul style="list-style-type: none"> <li>■ <b>أنا من إيران- أنا إيرانيّ.</b><br/>من اهل ایرانم.</li> <li>■ <b>و أنت؟</b><br/>شما چی؟</li> <li>■ <b>أنا من لبنان- أنا لبنانيّ.</b><br/>من لبنانی هستم.</li> <li>■ <b>هل أنت طالب (جامعی)؟</b><br/>آیا شما دانشجو هستید؟</li> <li>■ <b>نعم، أنا طالب (جامعی).</b><br/>بله، من دانشجو هستم.</li> <li>■ <b>أنا طالب كذلك.</b><br/>من هم دانشجو هستم.</li> <li>■ <b>أنا طالب (اللغة) الفارسيّة.</b><br/>من دانشجوی فارسی هستم.</li> <li>■ <b>أنا طالب اللغة العربيّة.</b><br/>من دانشجوی زبان عربی هستم.</li> <li>■ <b>أنا مسرور بعمرك.</b><br/>از آشنایی با شما خوشوقتم.</li> <li>■ <b>و أنا كذلك- و أيضاً.</b><br/>من هم همین طور.</li> </ul> | <ul style="list-style-type: none"> <li>■ <b>صباح الخير.</b><br/>صبح به خیر .</li> <li>■ <b>صباح النور.</b><br/>صبح شما بخیر.</li> <li>■ <b>نهارك سعيد.</b><br/>روز شما به خیر .</li> <li>■ <b>نهارك سعيد مبارك.</b><br/>وقت شما هم به خیر.</li> <li>■ <b>شكراً.</b><br/>ممنون.</li> <li>■ <b>كيف أنت- كيف أنتُم؟</b><br/>حال شما چطور است؟</li> <li>■ <b>شكراً جزى ل- أشكركم جزى الشكر.</b><br/>از شما بسیار ممنونم.</li> <li>■ <b>هل أنت مسعود؟</b><br/>تو مسعود هستی؟</li> <li>■ <b>لا، أنا عليّ.</b><br/>نه، من علی هستم.</li> <li>■ <b>عفواً، من أين أنت؟ أين جنسيتك؟</b><br/>ببخشید، شما اهل کجا هستی؟ کجایی هستی؟</li> </ul> |
|--|--|



### جمله‌های کاربردی

### الْجُمْلُ الْأَكْثَرُ اسْتِعْمَالاً

- |   |  |
|---|--|
| <ul style="list-style-type: none"> <li>■ <b>هل أنت تعرفني؟</b><br/>شما مرا می‌شناسی؟</li> </ul> | <ul style="list-style-type: none"> <li>■ <b>أظن أنني أعرفك.</b><br/>فکر کنم که شما رو می‌شناسم.</li> </ul> |
|---|--|



■ **أظنُّ أنِّي أعرفُكم.**

فكر كنم شما را بشناسم.

■ **نعمَ أظنُّ؛ إنَّ هِيَّ تَك مَعْرُوفَةٌ.**

بله، فكر كنم، قيافه شما آشناست.

■ **ألا تعرِّفُنِي؟**

شما مرا نمی‌شناسی؟

■ **أظنُّ أنِّي أعرفُك.**

فكر كنم كه شما را می‌شناسم.

■ **و أنا أعرفُك كذلك.**

من هم شما را می‌شناسم.

■ **هل تَسْتَطِيعُ التَّحَدُّثَ بِالْعَرَبِيَّةِ؟**

شما می‌توانی عربی صحبت کنی؟

■ **نعمَ، إلی حدِّ دِيمَا، نَعَمَ قَلِيلًا.**

بله تا حدی (یک کمی).

■ **أنا أفهمُ العَرَبِيَّةَ إلی حدِّ م- أنا أفهمُ العَرَبِيَّةَ**

**قَلِيلًا.**

من عربی را کمی می‌فهمم.

■ **أنا أتكلِّمُ العَرَبِيَّةَ أفضلَ مِنَ الفارسیَّةِ- أنا**

**أتحدِّثُ الفارسیَّةَ أفضلَ مِنَ العَرَبِيَّةِ.**

من فارسی را بهتر از عربی صحبت می‌کنم.

■ **نعمَ، لأنَّك إیرانی.**

بله چون شما ایرانی هستی.

■ **أنا أتكلِّمُ باللعُتین؛ العَرَبِيَّةَ والفارسیَّةَ.**

من به هر دو زبان فارسی و عربی حرف می‌زنم.

■ **أظنُّ أنِّي أتكلِّمُ العَرَبِيَّةَ أفضلَ مِنَ**

**الفارسیَّةِ.**

فكر می‌کنم كه من عربی را بهتر از فارسی حرف می‌زنم.

■ **نعمَ، لأنَّك عَرَبِي.**

بله چون شما عرب (زبان) هستی.

■ **أنا أتكلِّمُ الفارسیَّةَ فِي إیران- أنا أتحدِّثُ**

**الفارسیَّةَ فِي إیران.**

من در ایران فارسی صحبت می‌کنم.

■ **أنا أتحدِّثُ بِالْعَرَبِيَّةِ فِي لَبْنان.**

من در لبنان به عربی صحبت می‌کنم.

■ **و أتكلِّمُ فِي إیرانَ بِالْفارسیَّةِ.**

و در ایران به فارسی حرف می‌زنم.

■ **ماذا تُریدُ؟**

چی می‌خواهی؟

■ **فینجانٌ مِنَ الشَّايِ رِجاءً. فینجانٌ مِنَ الشَّايِ لَو**

**سَمَحَت**

یک فنجان چای لطفا.

■ **ألا تُریدُ القَهْوَةَ؟**

قهوه نمی‌خواهی؟

■ **لا.**

نه.

■ **أظنُّ أنَّ الشَّايَ أفضلُ مِنَ القَهْوَةَ.**

فكر كنم چای از قهوه بهتره.

■ **لكنِّي، لا أرى الشَّايَ.**

اما من چای نمی‌خوام.

■ **أنا أرى القَهْوَةَ.**

من قهوه می‌خواهم.

■ **فینجانٌ مِنَ القَهْوَةَ لَو سَمَحَت**

یه قهوه لطفا.

■ **هل تُریدُ القَهْوَةَ كذلك؟**

تو هم قهوه می‌خواهی؟

■ **لا، أنا أرى الشَّايَ.**

نه، من چای می‌خوام.

■ **أنا سعيدٌ بِمَعْرِفَتِكَ.**

از آشنایی با شما خوشوقتم.

■ **نهارٌ سَعِيدٌ.**

روز بخیر.

## درس چهار (الدَّرْسُ الرَّابِعُ)



### آموزش واژگان و جمله‌ها

### تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمَلِ

- در ایران.
- **الْبَيْتِ، الدَّارِ، الْمَنْزِلِ.**
- منزل.
- **الآن.**
- الان، حالا
- **أنا ذاهبٌ - أنا أذهبُ.**
- دارم می‌روم.
- **أنا ذاهبٌ إلى البيتِ. أذهبُ إلى البيتِ.**
- دارم می‌روم منزل.
- **أنا أتكلّمُ بالفارسيّةِ. أنا أتحدّثُ الفارسيّةِ.**
- من دارم فارسی صحبت می‌کنم.

- **هنا.**
- اینجا.
- **هناك!**
- آنجا.
- **أنا أعيشُ هنا.**
- من اینجا زندگی می‌کنم.
- **في إيران.**



■ **مَجْمَعٌ تِجَارِيٌّ.**

پاساژ.

■ **إِلَى الْمَجْمَعِ التِّجَارِيِّ.**

به یک پاساژ (مشخص)

■ **نَحْنُ ذَاهِبُونَ إِلَى مَجْمَعِ تِجَارِيٍّ.**

داریم می‌رویم به یک پاساژ (نامشخص).

■ **إِلَى مَجْمَعِ تِجَارِيٍّ.**

به یک پاساژ (مشخص).

■ **الْمَتَجَرِّءُ الْمَحَلُّ التِّجَارِيُّ.**

یک مغازه (فروشگاه).

■ **أَنَا فِي الْبَيْتِ.**

من در منزلم.

■ **أَنَا هُنَا.**

من اینجا هستم.<sup>۱</sup>

■ **هَلْ أَنْتُمْ هُنَا أَيْضًا؟**

آیا شما هم اینجا هستید؟

■ **وَدَاعٍ- فَيَأْمُرُ اللَّهَ.**

خدا حافظ!

■ **مَعَ السَّلَامَةِ- تَصُحِّبُكَ السَّلَامَةُ.**

به سلامت.

■ **إِلَى اللَّقَاءِ.**

به امید دیدار.

■ **أَرَاكَ.**

می‌بینمت.

■ **أَرَاكَ عَدَاً.**

فردا می‌بینمت.

■ **أَنَا بَانَ تِظَارِكَ. أَنْ تِظَرِكَ.**

من منتظر شما هستم.

■ **أَنَا هُنَا.**

من اینجا هستم.

■ **هَلْ (أَنْتَ) أَنْتُمْ هُنَا أَيْضًا؟**

آیا شما هم اینجا هستید؟

■ **لَا، أَنَا لَسْتُ هُنَا.**

نه، من اینجا نیستم.

■ **أَنَا أَعِيشُ هُنَا.**

من اینجا زندگی می‌کنم.

■ **أَنَا أَسْكُنُ هُنَا.<sup>۲</sup>**

من ساکن اینجا هستم.

■ **لَا أَدْرِي.**

نمی‌دانم.

■ **أَنَا لَا أَعِيشُ هُنَا.**

من اینجا زندگی نمی‌کنم.

■ **هَلْ تَعِيشُ هُنَا؟**

آیا شما اینجا زندگی می‌کنی؟

■ **نَعَمْ، أَعِيشُ هُنَا.**

بله، من اینجا زندگی می‌کنم.

■ **نَعَمْ.**

(جواب کوتاه) بله.

■ **أَنَا لَسْتُ مِنْ هُنَا.**

من اهل اینجا نیستم.

■ **هَلْ أَنْتَ مِنْ إِيرَانَ؟**

آیا تو اهل ایرانی؟

■ **أَنْتَ إِيرَانِيٌّ.**

تو ایرانی هستی.

■ **هَلْ أَنْتَ إِيرَانِيٌّ؟**

۲. یا می‌توان گفت: أَنَا أَقْطُنُ هُنَا. اما این جمله از جمله بالا کاربرد کمتری دارد و کمتر از آن استفاده می‌شود.

۱. در زبان عربی برای فعل ربطی «است» فعل وجود ندارد.



- **أنا ذاهبٌ إليّ المجمع التّجاريّ.**  
دارم می‌روم به پاساژ.
- **أنا ذاهبٌ إليّ متّجر.**  
دارم می‌روم به یک مغازه.
- **أظنُّ أنّا ذاهبونَ إليّ متّجر.**  
فکر می‌کنم داریم می‌رویم به یک مغازه.
- **هل أنتُم ذاهبونَ إليّ المّتّجر؟**  
آیا دارید می‌روید به مغازه؟
- **لا، نحنُ ذاهبونَ إليّ المجمع التّجاريّ.**  
نه، داریم می‌رویم به پاساژ.
- **هل المجمع التّجاريّ هُنّاك؟**  
پاساژ آنجاست؟
- **لا هُنّاك متّجرٌ. لا هُنّاك محلّ تجاريّ.**  
نه آنجا فروشگاه است.
- **و أنا ذاهبٌ إليّ البيّتِ كذلك.**  
من هم دارم به خانه می‌روم.
- **هل (أنت) أنتُم في البيّت؟**  
آیا شما در منزل هستید؟
- **هل (أنت) أنتُم في البيّت؟**  
آیا شما منزلید؟
- **نعم، أنا في البيّت.**  
من منزل هستم.
- **لا.**  
نه.
- **في المجمع التّجاريّ.**  
در پاساژ.
- **هل أنت (أنتُم) في المجمع التّجاريّ.**  
آیا در پاساژ هستید؟
- **مضیّاف.**  
میهمان‌نواز.
- **الشّعبُ الإيرانيّ شِعْبُ مضیّاف.**  
ملت ایران، ملتی میهمان‌نواز است.

- آیا تو ایرانی هستی؟
- **في ایران.**  
در ایران.
- **نحنُ نعيشُ في ایران.**  
ما در ایران زندگی می‌کنیم.
- **نحنُ نعيشُ في لبنان.**  
ما در لبنان زندگی می‌کنیم.
- **البيّت، المَنزل.**  
منزل.
- **الوطن.**  
میهن، وطن.
- **البلد.**  
کشور.
- **أنا أعيشُ في إيران الآن.**  
من الآن در ایران زندگی می‌کنم.
- **أنا أتحدّثُ بالفارسيّة.**  
من فارسی صحبت می‌کنم.
- **إنّك تُجيدُ الفارسيّة. أنت تتكلّمُ الفارسيّة جيّدًا.**  
شما خوب فارسی صحبت می‌کنی.
- **لُغةُ الأمّ.**  
زبان مادری.
- **لُغتي الأمّ هيّ الفارسيّة.**  
زبان مادری‌ام فارسی است.
- **أنا ذاهبٌ. أنا أذهبُ.**  
من دارم می‌روم.
- **أنا ذاهبٌ إليّ البيّت.**  
دارم می‌روم منزل.
- **أنا لستُ إيرانيّ.**  
من ایرانی نیستم.
- **أنا لستُ ذاهباً إليّ البيّت الآن.**  
من الآن نمی‌روم منزل.



- به من پول بده.
- **أرى دأنا أشترى ملابسات.**
- می خواهم لباس بخرم.
- **أرجو لك لا تخجلني.**
- شما را به خدا شرمندهام نکن.
- **واجب.**
- وظیفه.
- **لا شكرك على الواجب.**
- تشکر لازم نیست، وظیفه بود.

■ **اللَّهُمَّ عطيني العافية.**

خدا خیرت دهد. (مجازاً سلامت باشی).

■ **هذا لطف منك.**

لطف داری. نظر لطف شماست.

■ **نقود**

پول

■ **لست معي أي نقود.**

هیچ پولی همراهم نیست.

■ **أعطيني نقوداً.**

۱. بیشتر در میان کشورهای عرب زبان، عراقی ها از این جمله استفاده می کنند.



**كفكو**

**الحوار**

- أهلا يا جورج؛ كيف أنت؟
- أنا بخير يا هِلن؛ شكراً و أنتِ؟
- أنا بخير أيضاً.
- أ تشربين بعض القهوة؟
- لا شكراً؛ أنا أرى بعض الأشياء.
- أنت تتحدثُ العربي أفضل منّي. بإمكانك أن تتحدثُ الفارسية أيضاً؟
- أنا أظنُّ أنّي أتكلّمُ الفارسية أفضلَ من العربي.
- أنا من إيران.
- أنا من إيران كذلك.
- وأنا أتكلّمُ الفارسية أفضلَ منّ العربية.



**برای یادگیری بیشتر**

**لِتَعْلَمِ الْمَزِيدِ**

- مرحباً.
- أهلاً.

- نہاڑ سَعی د.
- نہاڑ سَعی د مُبارک.
- کئی فَحالُک؟
- انا بَخِیْر شُکْرًا. وَأَنْتَ؟
- انا بَخِیْر أیضًا.
- هل تُریدُ بَعْضَ القَهْوَةِ؟
- لا شُکْرًا، انا أُریدُ بَعْضَ الشَّیءِ؛ الشَّیءُ أَفضَلُ مِنْ القَهْوَةِ.
- مِنْ أیْنِ أَنْتَ؟ ما جَنَسِیَّتُکَ؟
- انا إیرانی، لکنَّی لا أَعی شُ هُنا الآن.
- أیْنِ تَعی شُ؟
- أَعی شُ فی لبْنان.
- أَنْتَ مِنْ أیِّ بَلَدٍ؟
- انا عِراقِی، لکنَّی أَعی شُ هُنا فی إیران.
- لِمَ اذًا فی إیران؟
- لِأَنَّ إیرانَ بَلَدٌ جَمیلٌ و الشَّعْبُ الِإیرانی شَعْبٌ مِضِیافٌ.
- هَلْ بِإِمْکانِکَ الِتَکَلُّمُ بِالْفارسیَّةِ؟
- نَعَمْ، لکنَّی أَتَکَلَّمُ العَرَبِیَّةَ أَفضَلُ مِنْ الفارسیَّةِ.
- أَنْتَ تَتَکَلَّمُ العَرَبِیَّةَ أَفضَلُ مِنْی، هل یُمْکِنُکَ تَکَلُّمُ الفارسیَّةِ کَذَلِکَ؟
- نَعَمْ، أَسْتَطِیْعُ- نَعَمْ أَقْدِرُ.
- یُمْکِنُنی تَکَلُّمُ العَرَبِیَّةِ أَفضَلُ مِنْ الفارسیَّةِ.
- مِنْ أیْنِ أَنْتَ؟
- انا مِنْ لُبْنانَ وَأَنْتَ؟
- انا إیرانی.
- أیْنِ تَعی شُ الان؟
- أَعی شُ فی إیران.
- أیْنِ تُریدُ الذُّهابَ؟
- أُریدُ الذُّهابَ إلی المَتَجَرِّ لِاشْتِراءِ المَلابِسِ.

- هل مَعَكَ نُقُودٌ؟
- لا، لى سَت مَعِي أَى نُقُودٍ.
- فأنا أعطىك النُّقُودَ.
- أرجوُك لا تخرج لني. شكراً جزى لاً.
- لا شك رَعلى الواجبِ.
- أنتَ إلی أینَ ذاهِبُ الآنَ؟
- أنا أذهبُ إلی البیتِ - أنا ذاهِبُ إلی المَنزِلِ.
- أینَ بیتی تُك؟
- بیتی هُنَاكَ.
- أینَ بیتی كُم؟
- بیتی هُنَا هُنَا.
- سُررتُ بِلِقائِكِ.
- ى سُرُنَى لِقائِكِ.
- أیضا- و (أنا) كذلك.
- مَع السَّلَامَةِ. تُصِحِّبُكَ السَّلَامَةُ.
- اللّهُمَّ عِطَىكَ العَافِيَةَ.
- إلی اللِّقَاءِ - إلی المِلَّتِ قِي.
- أراكَ غَدًا.
- وداعاً<sup>۱</sup>.

۱- می‌توان از «تَسْتَوِدِعُكُمْ السَّلَامَةَ» نیز برای «خداحافظ» استفاده کرد.



## جمله‌های کاربردی

## الجُمْلُ الْأَكْثَرُ اسْتِعْمَالًا

- نَهَارَكَ سَعَى دِي.
  - روز به خیر .
- نَهَارَكَ سَعَى دِي مَبَارَك.
  - روز شما هم به خیر.
- أَهْلًا وَسَهْلًا إلی بیتی نَا.
  - به خانه ما خوش آمدی.
- أَهْلًا وَسَهْلًا فِی كُمْ إلی وَطَنِكُمْ.
  - به وطن خود خوش آمدید.

**تُجِيذُ الْعَرَبِيَّةَ.**

اما عربی خوب صحبت می کنی.

■ **أَنْتَ تَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا جَدًّا- أَنْتَ تَتَحَدَّثُ**

**الْعَرَبِيَّةَ بِطَلْقَةٍ- أَنْتَ تُجِيذُ دِينَ الْعَرَبِيَّةَ.**

تو خیلی خوب عربی صحبت می کنی. تو به روانی عربی را صحبت می کنی.

■ **لَأَنْيَ أَعْيُ شُ فِي لِبْنَانِ.**

چون من در لبنان زندگی می کنم.

■ **لَكُنِّي أَسْكُنُ فِي إِيرَانَ. لَكُنْ أَقِي مُ فِي**

**إِيرَانَ.**

اما در ایران ساکن هستم.

■ **أَيُّ أَنْتَ ذَاهِبٌ الْآنَ؟**

الان کجا داری می روی؟

■ **أَذْهَبُ إِلَى الْمُجَمِّعِ التَّجَارِي.**

به پاساژ می روم.

■ **وَأَنْتَ إِلَى أَيُّنَ تَذْهَبُ؟**

تو کجا می روی؟

■ **إِلَى الْمَتَجَرِّ.**

به فروشگاه.

■ **وَهَلْ تَرَى ذُشَى أَى؟**

چیزی می خواهی؟

■ **نَعَمْ؛ أَرَى ذُنَّ أَشْ تَرِي مَلَّابَسَ.**

بله می خواهم لباس بخرم.

■ **لَكُنْ لِي سِتَّ مَعْجَى أَى نَقُودِ.**

اما هیچ پولی همراهم نیست.

■ **أَعْطِيكَ الْنُقُودَ.**

من به شما پول می دهم.

■ **أَرْجُوكَ لَا تُخْجَلْنِي.**

خواهش می کنم که من را شرمندانه نکنید.

■ **شِگَرَا.**

■ **شِگَرَا- أَشْ كَرْمُ.**

ممنون.

■ **عَفْوًا، مَنْ أَيْنَ أَنْتُمْ؟**

بخشید، شما اهل کجایید؟

■ **نَحْنُ مِنْ لِبْنَانِ- نَحْنُ لُبْنَانِيُونَ.**

ما لبنانی هستیم.

■ **نَحْنُ مِنْ هُنَا.**

ما اهل اینجا هستیم.

■ **نَحْنُ إِيرَانِيُونَ.**

ما ایرانی هستیم.

■ **وَنَحْنُ لُبْنَانِيُونَ.**

و ما هم لبنانی هستیم.

■ **أَهْلًا وَسَهْلًا فَيَكُومُ إِلَى بَلَدِنَا.**

به کشور ما خوش آمدید.

■ **أَنْتُمْ إِلَى إِيرَانِيُونَ، شَعْ بَ مَضِي أَفْ.**

شما ایرانی ها، ملتی میهمان نوازید.

■ **شِگَرَا.**

ممنون.

■ **هَذَا لُطْفٌ مِنْكَ.**

لطف داری. نظر لطف شماست.

■ **هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِالْعَرَبِيَّةِ؟ هَلْ**

**يُمْكِنُكَ التَّحَدَّثُ بِالْعَرَبِيَّةِ؟ هَلْ قَادِرٌ عَلَي**

**التَّكَلُّمِ بِالْعَرَبِيَّةِ؟**

شما عربی هم می توانی صحبت کنی؟

■ **نَعَمْ، إِلَى حَدِّ مَا.**

بله تا حدی.

■ **أَنَا أَفْهَمُ الْعَرَبِيَّةَ قَلِيلًا- أَنَا أَفْهَمُ الْعَرَبِيَّةَ**

**إِلَى حَدِّ مَا.**

من کمی (تا حدی) عربی می فهمم.

■ **لَكُنْ لَكَ تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّدًا- لَكُنْ لَكَ**



ممنونم.

■ لا شکر علی الواجب.

تشکر لازم نیست، وظیفه است.

■ أینَ بَیْتِکُم؟ أینَ مَنزِلِکُم؟

خونتون کجاست؟

■ هُنَاکَ.

آنجا.

■ سُررتُ بلیقائیکَ.

از دیدار شما خوشحال شدم.

■ وَاَنَا کَذَلِکَ.

من هم.

■ إلی الِلِّقَاءِ. إلی المُلْتَقِی.

به امید دیدار.

■ وِدَاعًا.

خداحافظ.

■ أَرَاکَ غَدًا.

فردا می بینمت.

## درس پنج (الدَّرْسُ الْخَامِسُ)



### آموزش واژگان و جمله‌ها

### تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمَلِ

■ هُوَ / هِيَ هُنَا.

اینجاست (فشرده).

■ هَلْ هُوَ هُنَا؟ هَلْ هِيَ هُنَا؟

آیا اینجاست؟

■ إِنَّهُ هُنَاكَ.

او آنجاست.

■ هَلْ هُوَ هُنَاكَ؟

آیا آنجاست؟

■ هَلْ عَلَيَّ هُنَاكَ؟

آیا علی آنجاست؟

■ عَلَيَّ لَيْسَ هُنَا.

■ لَا أَسْتَطِيعُ، لَا أَقْدِرُ.

نمی‌توانم.

■ لَا تَسْتَطِيعُ (لَا تَسْتَطِيعُونَ) (لَا تَقْدِرُ، لِمَا

تَقْدِرُونَ).

نمی‌توانی (نمی‌توانید).

■ هَلْ تَعْرِفُ عَلَيَّ؟

آیا علی را می‌شناسی؟

■ اَلْمَجْمَعُ اَلتَّجَارِي هُنَا.

پاساژ اینجاست.

■ إِنَّهُ هُنَا.

او اینجاست.



علی اینجا نیست.

■ لِي سَ عَلِيٌّ هُنَا.

علی اینجا نیست (فشرده).

■ أَيْنَ؟

کجا؟

■ أَيْنَ عَلِيٌّ؟

علی کجاست؟

■ إِلَيَّ أَيْنَ أَنْتَ ذَاهِبٌ؟

کجا داری می روی؟

■ هَلْ أَنْتَ ذَاهِبٌ إِلَيَّ الْبَيْتِ؟

آیا داری می روی منزل؟

■ مَتَى؟

کی؟

■ مَتَى تَذْهَبُ إِلَيَّ أَيْرَانَ؟ مَتَى ذَاهِبٌ إِلَيَّ أَيْرَانَ؟

کی داری می روی ایران؟

■ هَلْ الْمُجْمَعُ الْتَّجَارِي هُنَا؟

آیا پاساژ اینجاست؟

■ مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ مِنْ أَيِّ بَلَدٍ أَنْتَ؟ مَا جَنَسِيَّتُكَ؟<sup>۱</sup>

شما اهل کجا هستید؟

■ مِنْ أَيْنَ مِينَا؟ مِنْ أَيِّ بَلَدٍ مِينَا؟

مینا اهل کجاست؟

■ سَارَا لَيْسَتْ فِي الْبَيْتِ.

سارا منزل نیست.

■ سَارَا لَيْسَتْ فِي الْبَيْتِ.

سارا منزل نیست. (فشرده)

■ تَفْضُلٌ.

بفرما، بفرماید.

■ ادْخُلْ.

وارد شو.

■ اجْلِسْ.

بنشین.

■ كَرِّرْ.

تکرار کن.

■ مَعِيَ.

با من.

■ كَرِّرْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ مَعِيَ.

این جمله‌ها را با من تکرار کن.

■ قَدْ زُرْتُ.

دیدهای.

■ هَلْ زُرْتُ أَيْرَانَ مِنْ قَبْلِ؟

آیا ایران را قبلاً دیده‌ای؟

■ هَلْ تَشْرَبُ؟

آیا می نوشی؟

■ هَلْ تَشْرَبُ الْمَاءَ؟

آیا آب می خوری؟

■ تَمَانِعُ.

اشکال دارد.

■ هَلْ تَمَانِعُ فِي أَنْ اجْلِسَ هُنَا؟

آیا اشکال دارد اینجا بنشینم؟

■ تَعَلَّمْتُ، تَعَلَّمْتُ.

آموختم، یاد گرفتم.

■ مُمْتَاز.

عالی.

■ بِكُلِّ سُرُورٍ.

با کمال میل.

■ أَنْتَ لَطِيفٌ جَدًّا - أَنْتَ لَطِيفٌ جَدًّا

شما خیلی مهربانی.

■ حَسَنًا.

۱ . الجِنْسِيَّةُ: تابعیت



روز خوبی داشته باشید.

بسیار خوب.

■ اَتَمَنِّي لَكَ نَهَاراً مُمْتَعاً؟



## کفتگو

## الِیَوار

- مَرَحَباً! أَيْنَ المَجْمَعِ التَّجَارِي؟
- أهلاً، هُنَاكَ.
- هَلِ المَجْمَعِ التَّجَارِي هُنَاكَ؟
- نَعَمْ، أَظُنُّ أَنَّ المَجْمَعِ هُنَاكَ.
- هَلْ أَنْتُمْ ذَاهِبُونَ إِلَى المَجْمَعِ التَّجَارِي؟
- أَجَلْ نَحْنُ ذَاهِبُونَ إِلَى المَجْمَعِ التَّجَارِي الْآنَ.
- مَن أَيْنَ أَنْتُمْ؟
- نَحْنُ مِنْ إِيرَانَ. وَأَنْتَ؟
- أَنَا مِنْ لَبْنَانَ. أَنَا لَبْنَانِيَّةٌ.
- هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ الْعَرَبِيَّةَ؟
- نَعَمْ، أَنَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَتَكَلَّمَ الْعَرَبِيَّةَ.
- وَأَنَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَتَكَلَّمَ الْفَارْسِيَّةَ.
- مُمْتَازٌ.
- نَحْنُ لَمْ نَتَحَدَّثْ الْعَرَبِيَّةَ فِي إِيرَانَ، بَلْ نَتَكَلَّمُ الْفَارْسِيَّةَ فِيهَا.
- طَبَعاً! لِأَنَّ لُغَتَكُمْ هِيَ الْفَارْسِيَّةُ.
- اللَّعْنَةُ الْفَارْسِيَّةُ لُغَةٌ يَتَكَلَّمُ بِهَا الْإِيرَانِيُّونَ.
- هَلْ أَنْتَ تَتَكَلَّمُ الْفَارْسِيَّةَ أَيْضاً؟
- قَلِيلاً. هَلْ بِإِمْكَانِكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ الْعَرَبِيَّةَ أَيْضاً؟
- نَعَمْ، أَنَا أَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ أَيْضاً، أَنَا أَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ بِطَلَاقَةٍ.
- أَحْسَنْتَ، تَلَقُّظُكَ مُمْتَازٌ، هَلْ زَرْتِ بِلَدِ عَرَبِيَّةٍ مِنْ قَبْلِ؟
- لَا.
- فَكَيْفَ تَعَلَّمْتَ الْعَرَبِيَّةَ هَكَذَا؟



- کَزَرْتُ الْجُمَلَ الْعَرَبِيَّةَ كَثِيرًا. وَ هَلْ أَنْتَ تَتَحَدَّثُ الْفَارْسِيَّةَ؟
- قُلْ لِي أ.
- هَلْ زُرْتُ إِيرَانَ مِنْ قَبْلِ؟
- نَعَمْ.
- أَيْنَ تَعِيشُ الْآنَ؟ هَلْ تَعِيشُ فِي إِيرَانَ؟
- لَآ، لَآ أَعِيشُ فِي إِيرَانَ، أَنَا أَعِيشُ فِي لُبْنَانَ.
- حَسَنًا.
- صَدِيقِي حُسَيْنَ لِبْنَانَ يَ أَيضًا. هَلْ تَعْرِفُهُ؟
- نَعَمْ، أَعْرِفُهُ.
- أَيْنَ حُسَيْنُ الْآنَ؟ هَلْ هُوَ فِي الْبَيْتِ؟
- لَآ، لَيْسَ فِي الْبَيْتِ.
- فَأَيْنَ هُوَ الْآنَ؟
- هُوَ فِي لِبْنَانَ.
- هَلْ أَنْتُمْ الْآنَ فِي إِيرَانَ؟
- نَعَمْ نَحْنُ الْآنَ فِي إِيرَانَ.
- مَتَى تَذْهَبُ إِلَي لِبْنَانَ؟
- غَدًا.
- مَتَى تَذْهَبُ إِلَي إِيرَانَ؟
- لَآ أَعْرِفُ.
- حَسَنًا.
- أَيْنَ تَذْهَبُ الْآنَ؟
- إِلَي بَيْتِي.
- تَفَضَّلْ ادْخُلْ. تَفَضَّلْ اجْلِسْ.

- شكراً.
- أَدْخُلْ مَعِي.
- هَلْ تَشْرَبُ الْمَاءَ؟
- لَآ، أَشْرَبُ فَيَنْجَانُ مِنَ الشَّيْءِ وَأَنَا أَرَى دُفَيْنِجَانًا مِنَ الْقَهْوَةِ.
- هَلْ تُمْنَعُ فِي أَنْ أَجْلِسَ هُنَا؟
- لَآ مِنْ فَضْلِكَ أَجْلِسْ هُنَاكَ.
- شكراً.
- أَيْنَ أُخْتِكَ سَارَةَ؟
- سَارَةُ لَيْسَتْ هُنَا. سَارَةُ فِي الْبَيْتِ.
- أَيْنَ مِينَا؟
- هِيَ فِي الْبَيْتِ وَتَرِيدُ الدَّهَابَ إِلَى السُّوقِ الْآنَ.
- أَنْتَ تَذْهَبُ مَعَهَا؟
- نَعَمْ. أَذْهَبُ مَعَهَا إِلَى السُّوقِ.
- أَيْنَ تَذْهَبُ؟
- أَتَأْتِي مَعَنَا أَيْضًا؟
- لَآ
- مَعَ السَّلَامَةِ.
- فِي أَمَانِ اللَّهِ، وَدَاعًا.
- أَنْتَ مَنِّي لَكَ نَهَارًا مُتَعًا؟



### برای یادگیری بیشتر

### لِتَعْلَمِ الْمَزِيدَ

بیخشید، اسم کوچک شما چیست؟

■ اسمی مسعود.

اسم من مسعود است.

■ و ما اسمك العائلي؟

و نام خانوادگی شما چیست؟

■ أهلاً یا سیدی.

سلام آقا.

■ مرحباً.

سلام.

■ عفواً، ما اسمك الأول؟



■ شَمْسِي.

شمسی.

■ مَن أَيْنَ أَنْتَ؟

شما کجایی هستی؟

■ أُنَا مِنْ لُبْنَانَ - أُنَا لُبْنَانِي.

من لبنانی هستم.

■ أَهْلًا وَسَهْلًا فِيكَ بِإِيرَانَ.

به ایران خوش آمدی.

■ أَهْلًا وَسَهْلًا فِيكَ بِبِلَادِنَا إِيْرَانَ.

به کشور ما ایران خوش آمدی.

■ هَلْ يُمَكِّنُكَ الدِّتْ كَلِّمُ بِالْفَارْسِيَّةِ؟ هَلْ تَقْدِرُ

عَلَى التَّحَدُّثِ بِالْفَارْسِيَّةِ؟

می توانی فارسی صحبت کنی؟

■ أُنَا أَعْرِفُ الْفَارْسِيَّةَ إِلَى حَدِّ مَا.

من فارسی را تا حدی می دانم.

■ قَلِيلًا.

کمی.

■ أَعْرِفُ قَلِيلًا.

کمی می دانم.

■ أُنَا أَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ أَفْضَلَ مِنَ الْفَارْسِيَّةِ.

من عربی را بهتر از فارسی صحبت می کنم.

■ لِأَنَّكَ عَرَبِيٌّ.

به خاطر اینکه تو عرب هستی.

■ وَأَنَا إِيْرَانِيٌّ.

و من ایرانی هستم.

■ وَلِغَيْتِي الْأُمَّ فَارْسِيَّةً.

و زبان مادری ام فارسی است.

■ وَأَنَا أَتَكَلَّمُ الْفَارْسِيَّةَ أَفْضَلَ مِنَ الْعَرَبِيَّةِ.

من هم فارسی را بهتر از عربی صحبت می کنم.

■ لَكِنِّي أَتَكَلَّمُ بِاللُّغَتَيْنِ، الْفَارْسِيَّةَ وَالْ

عَرَبِيَّةَ.

اما به هر دو زبان فارسی و عربی صحبت می کنم.

■ نَعَمْ، لِأَنَّكَ تُجِئُ الْعَرَبِيَّةَ.

بله، خوب بلدی عربی صحبت کنی.

■ هَلْ تَتَكَلَّمُ مَعِي بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

تو با من عربی صحبت می کنی؟

■ نَعَمْ، أَتَكَلَّمُ.

بله صحبت می کنم.

■ أَنْتَ تَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا - أَنْتَ تُجِئُ

الْعَرَبِيَّةَ.

تو عربی را خوب صحبت می کنی.

■ لِأَنَّيْ أَكْثَرُ الْجَمَلِ كَثِيرًا مَعَ نَفْسِي.

به خاطر اینکه جمله ها را زیاد با خودم تکرار می کنم.

■ كَثَرُ الْجَمَلِ حَتَّى تَتَكَلَّمُ جَيِّدًا.

جمله ها را تکرار کن تا خوب صحبت کنی.

■ أَيْنَ ذَاهِبُ الْآنَ؟

الان کجا می روی؟

■ أُنَا ذَاهِبٌ إِلَى الْمَتَجَرِّ.

دارم به فروشگاه می روم.

■ هَلْ تَتَغَبُّ شَيْئًا؟

چیزی میل داری؟

■ نَعَمْ، فَيَنْجَانٌ مِنَ الشَّيْءِ مِنْ فَضْلِكَ.

بله به چای لطفاً.

■ هَلْ تَرَى الشَّيْءَ؟

چای می خواهی؟

■ لَآ، أَرَى ذُفَيْنَ جَانًا مِنَ الْقَهْوَةِ.

نه من قهوه می خوام.

■ أَرَى ذُكُوبًا مِنَ الْمَاءِ.



## جمله‌های کاربردی

## الجُمْلُ الْأَكْثَرُ اسْتِعْمَالًا

■ مَعَّ مَنْ تَذَهَبُ إِلَى الْمَجْمَعِ التَّجَارِيِّ؟

با کی به پاساژ می‌روی؟

■ مَعَّ أَخِي وَ أُخْتِي

با برادر و خواهرم.

■ أَيْنَ أَخُوكَ؟

برادرت کجاست؟

■ لَأَعْرِفُ، أَطَنَّ أَنَّ هُنَاكَ.

نمی‌دانم، فکر کنم آنجا باشد.

■ أَنَا ذَاهِبٌ.

من دارم می‌روم.

■ مَعَّ مَنْ تَذَهَبُ؟

با چه کسی می‌روی؟

■ أَذْهَبُ مَعَّ سَارَةَ.

با سارا می‌روم.

■ أَيْنَ سَارَةَ؟

سارا کجاست؟

■ سَارَةَ هُنَاكَ.

سارا آنجاست.

■ لَيْسَتْ سَارَةَ هُنَا.

سارا این جا نیست.

■ أَيْنَ مِينَا؟

مینا کجاست؟

■ مِينَا هُنَاكَ.

مینا آنجاست.

■ هَلْ تَأْتِي مَعِي؟ - أَتَجِيءُ مَعِي؟

تو هم با من می‌آیی؟

■ هَلْ تَمْنَعُ فِي أَنْ اجْلِسَ هُنَا؟

اشکالی دارد اینجا بنشینم؟

■ لَأَتَجَلِّسُ هُنَا.

نه اینجا ننشین.

■ مِنْ فَضْلِكَ اجْلِسْ هُنَاكَ.

لطفاً آنجا بنشین.

■ هَلْ بَلِمَكَ أَنْ تَجْلِسَ هُنَا؟

می‌توانی اینجا بنشینی؟

■ نَعَمْ.

بله

■ أَيْ مَكِينٍ أَنْ أُشْرِبَ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ؟

امکان داره که از آن آب بخورم.

■ نَعَمْ، بَكَلِّ سُرُور.

بله، با کمال میل.

■ أَنْتَ لَطِيفٌ جِدًّا.

تو خیلی مهربانی.

■ شُكْرًا مِنْكَ.

از شما ممنونم.

■ هَذَا لَطْفٌ مِنْكَ.

نظر لطف شماست.

■ أَيْنَ تَذَهَبُ؟

کجا می‌روی؟

■ أَنَا ذَاهِبٌ إِلَى السُّوقِ؟

من به بازار می‌روم.

■ وَأَنَا أَرِيدُ الذَّهَابَ إِلَى الْمَجْمَعِ التَّجَارِيِّ.

و من می‌خوام به پاساژ بروم.



■ **أَجَل.**

بله.

■ **أنا آتِي مَعَكَ - أنا أَجِيءُ مَعَكَ.**

من هم همراه شما می آیم.

■ **أرى ذُالْ دُهابَ الْآنَ.**

من الان می خواهم بروم.

■ **أنا ذَاهِبٌ.**

من دارم می روم.

■ **هل أستطِيعُ أن أراكِ غداً؟**

می توانم شما را فردا ببینم؟

■ **نَعَمْ.**

بله.

■ **إلى اللقاء.**

به امید دیدار.

■ **وداعاً.**

خداحافظ.

■ **أَتَمَنَى لكِ نهاراً مُتَعاً.**

روز خوبی داشته باشید.

## درس شش (الدَّرْسُ السَّادِسُ)



### آموزش واژگان و جمله‌ها

### تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمَلِ

- اللى لى، هذا اللى.
- امشب.
- البارحة.
- ديشب.
- غدا.
- فردا.
- الیوم.
- امروز.
- بالمناسبة<sup>۱</sup>.

■ لي، عندي، لدى.

داشتن.

■ عندي كتاب، لدى كتاب.

من یک کتاب دارم.

■ أمّتكُ بيتاً<sup>۱</sup>.

من یک خانه دارم.

۱ . در زبان عربی معادل فعل «أمتلك، ملک» به معنای «داشتن» برای اشیاء مادی با ارزش نظیر «اتومبیل، ویلا، خانه.....» یا معنوی همچون (قلب، دل....) به کار می‌رود. اما برای اشیاء (کم ارزش) از حرف «لی» به اضافه ضمیر «ه، هما، ک.....» استفاده می‌شود. مثال: لی کتاب. (من یک کتاب دارم).

۲- در لهجه معادل واژه راستی «علی فکرة» است.



راستی.

■ **شراء.**

خرید.

■ **تَسُوَّقُ - الشَّرَاءُ مِنَ السَّوْقِ.**

خرید از بازار.

■ **هَلْ عِنْدَكَ وَقْتُ لِدَلِّتَسُوَّقُ؟**

تو برای خرید وقت داری؟

■ **عَنْ دِكَ فِرَاعٌ؟**

وقت آزاد داری؟

■ **لَا لِي سَ لَدَيَّ الْوَقْتُ.**

نه وقت ندارم.

■ **هَلْ تُرِيدُ الذَّهَابَ الْآنَ؟**

آیا الان می خواهی بروی؟

■ **لَيْسَ الْاَيُّومَ - الْاَيُّومَ لَأ.**

امروز نه.

■ **هَلْ أَسْتَطِيعُ الْجُلُوسَ هُنَا؟ أَيْ مُكِنُّنِي الْجُلُوسَ**

**هُنَا؟**

آیا می توانم اینجا بنشینم؟

■ **أَرِيدُ أَنْ أَشْتَرِيَ بَعْضَ الْقَهْوَةِ.**

می خواهم کمی قهوه بخرم.

■ **مُتَفَرِّغْ، عَاطِلٌ.**

بیکار.

■ **هَلْ أَنْتَ مُتَفَرِّغُ الْاَيُّومَ؟**

تو امروز بیکاری؟

■ **لَا، لَسْتُ الْاَيُّومَ مُتَفَرِّغٌ، مَاذَا تَقْصُدُ؟**

نه امروز بیکار نیستم، چطور مگه؟

■ **مَاذَا تَعْنِي؟ مَاذَا تَقْصُدُ؟**

چطور مگه؟

■ **هَكَذَا.**

همین طوری.

■ **وَالِدِي عَاطِلٌ، أَبِي عَاطِلٌ.**

پدرم بیکار است.

■ **مَاذَا؟ مَاذَا تُرِيدُ أَنْ تَفْعَلَ؟**

چی؟ چکار می خواهی بکنی؟

■ **مَا (مَاذَا) تُرِيدُ مِنِّْي؟**

از من چی می خواهی؟

■ **شَيْءٌ - شَيْءٌ م.**

یک چیزی.

■ **أَرِيدُ أَنْ أَشْتَرِيَ شَيْئًا.**

می خواهم (یک) چیزی بخرم.

■ **مَاذَا تَفْعَلُ؟ مَاذَا تَعْمَلُ؟**

چه کار می کنیدی؟

■ **أَيِّنْ؟**

کجا؟

■ **أَيِّنْ أَنْتَ الْآنَ؟**

الآن کجایی؟

■ **مِنْ أَيِّنْ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَشْتَرِيَ الْقَهْوَةَ؟**

ما کجا می توانیم قهوه بخریم؟

■ **مِنْ الْمَتَجَرِّ.**

از مغازه (مشخص).

■ **مِنْ ذَلِكَ الْمَتَجَرِّ.**

از آن مغازه (مشخص).

■ **بِمَا كَانَ أَنْ تَشْتَرِيَ الْقَهْوَةَ مِنَ الْمَتَجَرِّ.**

تو می توانی قهوه را از فروشگاه بخری.

■ **نَحْنُ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَشْتَرِيَ الشَّيْءَ مِنَ الْمَتَجَرِّ.**

ما می توانیم چای را از فروشگاه بخریم.

■ **نَسْتَطِيعُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى هُنَاكَ - نَسْتَطِيعُ**

**الذَّهَابَ إِلَى هُنَاكَ.**

می توانیم به آنجا برویم.

■ **مَاذَا تُرِيدُ أَنْ تَشْتَرِيَ؟**

چه می خواهی بخری؟

■ **مَاذَا تَحْتَاجُ؟**

چه لازم داری؟

■ **أَنَا أَحْتَاجُ إِلَى شَيْءٍ - أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَى شَيْءٍ.**

من به چیزی نیاز دارم.

■ **هَلْ أَنْتَ تَحْتَاجُ إِلَيَّ شَيْئًا؟ هَلْ أَنْتَ بِحَاجَةٍ إِلَيَّ**

**شَيْئًا؟**

تو به چیزی نیاز داری؟

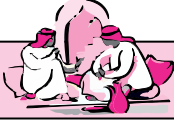
■ **إِلَى أَيِّ مَتَجَرِّ تَذْهَبُونَ؟**

به کدام فروشگاه می روید؟



- مَن هُوَ ذَلِكَ الرَّجُلُ؟  
آن مرد کیست؟
- هُوَ جَدِّي.  
او پدر بزرگم است.
- مَن هُوَ؟  
او کیست.
- هُوَ أَخِي وَ هِيَ أختِي.  
او برادرم و او خواهرم است.
- هَذَا ابْنِي وَ تِلْكَ بِنْتِي. هُوَ وَلَدِي وَ هِيَ وَلَدَتِي.  
این پسر و او دخترم است.
- أَنَا فِدَاؤُهُ.  
الهی که فدایش شوم.
- هِيَ بِنَا.  
بیا با هم برویم.
- أَنَا مُشْتَرِقٌ إِلَيْكَ، إِشْتَرَقْتُ إِلَيْكَ. قَدْ أَوْحَشْتُكَ كَثِيرًا  
خیلی دلم برایت تنگ شده.
- أَيْ عِلْمٌ لِي يَا أَبِي؟  
من چه می دانم پدر؟ از کجا بدانم پدر؟
- هَلْ تَحَدَّثْتَ بِنَفْسِكَ إِلَيْهِ؟  
خود تو با او صحبت کردی؟
- أَصَدَّقَنِي الْقَوْلَ لَأُرِي مَاذَا يَحْدُثُ؟  
راستش را بگو، تا ببینم جریان چیست؟
- لَمْ أَسْتَطِعْ النَّوْمَ لَيْلَةَ أَمْسٍ.  
دیشب خواب به چشمانم نیامد.
- عِنْدِي مُحَاضِرَةٌ غَدًا.  
فردا کلاس دارم.
- إِنَّ الْأَمْرَ بِالنَّسَبِ لِي عَجَبٌ جَدًّا.  
خیلی برای من عجیب است.
- لَيْسَ لَدَيْ بَرْنَامِجٍ خَاصٍّ - مَا عِنْدِي بَرْنَامِجٌ خَاصٌّ.  
برنامه خاصی ندارم.
- إِنَّهُ مُخْتَفَى عَنِ الْأَنْظَارِ - إِنَّهُ غَائِبٌ عَنِ الْأَنْظَارِ.  
او پیدایش نیست.

- نَذْهَبُ إِلَيْ مَتَجَرِّ الْكُتُبِ.  
به فروشگاه کتاب می رویم.
- مَاذَا تُرِيدُ أَنْ تَفْعَلَ؟  
چه کار می خواهی بکنی؟
- هَلْ ذَاهِبٌ إِلَيْهِ وَم؟  
آیا امروز داری می روی؟
- لَآ، لَيْسَ الْيَوْمَ.  
نه، امروز نه.
- أَيْنَ مِينَا؟  
مینا کجاست؟
- ذَهَبَتْ إِلَي بَيْتِهَا.  
رفته خانه اش.
- مَن هُوَ - مَن هِيَ؟  
او کیست؟
- هُوَ وَالِدِي - هُوَ أَبِي  
او پدرم است.
- هِيَ أُمِّي - هِيَ وَالِدَتِي.  
او مادرم است.
- مَا هِيَ مِهْنَتُهُ؟  
شغلش چیست؟
- أَيْنَ يَشْتَغَلُ؟ أَيْنَ تَشْتَغَلُ؟  
چه کاره است؟
- بِمَاذَا يَشْتَغَلُ هَذَا الرَّجُلُ؟  
این مرد چه کاره است؟
- هُوَ شُرْطِيٌّ.  
او پلیس است.
- مَا هِيَ مِهْنَةُ هَذِهِ الْمَرْأَةِ؟ بِمَاذَا تَشْتَغَلُ هَذِهِ الْمَرْأَةُ؟  
این زن چه کاره است؟
- هِيَ رَبَّةُ الْبَيْتِ.  
او خانه دار است.
- مَن هِيَ هَذِهِ الْمَرْأَةُ؟  
این خانم کیست؟
- هِيَ جَدَّتِي.  
او مادربزرگم است.



## کفتکو (۱)

## الِدِوَار (۱)

- می‌نا ماذا تُریدینَ أنْ تفعلي الآن؟
- أنا أريدُ الدُّهابَ إلى المَتجرِ.
- هل تُریدینَ شَیئاً؟
- نَعَمْ، من فضلكِ أريدُ بعضَ الشَّايِ.
- مُمكنَ أنْ تشترِی لی بَعْضَ القَهوة من فضلكِ.
- نَعَمْ
- ماذا؟
- أینِ علي؟
- أنا أظنُّ أنْ علیّآ فی المَتجرِ.
- حسنًا؛ أنا أريدُ الدُّهابَ الآنَ. وداعاً
- مع السَّلَامة.



## کفتکو (۲)

## الِدِوَار (۲)

- أینِ أنتِ؟ إنَّکِ غایبٌ عَن الأنظارِ؟
- کُنْتُ مریضاً.
- متي تذهبُ؟ متي أنتِ ذاهِبَةٌ؟
- غداً.
- إلی أینِ تریدُ الدُّهابَ؟
- أريدُ الدُّهابَ إلی لبنانَ.
- هلْ أنتِ ذاهِبونَ إلی لبنانِ أیضاً؟
- نَعَمْ، نَحْنُ ذاهِبونَ إلی لبنانَ.
- متي ذاهِبونَ؟

- عَدَا.
- هل تَأْتِي مَعَنَا؟
- نَعَمْ.
- هِيَ بِنَا.
- هل أَنْتِ ذَاهِبَةٌ أَيْضًا؟
- نَعَمْ.
- طَوْبِي لَكَ، لُبْنَانُ بَلَدٌ جَمِيلٌ جَدًّا.
- وَأَنْتِ يَا مَيْنَا! هل تَأْتِينَ مَعَنَا؟
- لَآ.
- إِذَا تُرِيدِينَ أَنْ تَفْعَلِي الْآنَ يَا مَيْنَا؟
- أَنَا أُرِيدُ الذُّهَابَ لِلْمَتَجَرِّ.
- إِلَى أَيِّ مَتَجَرٍّ تَذْهَبِينَ؟ أَ تَذْهَبِينَ إِلَيَّ مَتَجَرِّ الْكَتُّبِ؟
- لَآ، أَنَا لَآ أَذْهَبُ إِلَيَّ مَتَجَرِّ الْكَتُّبِ، أَنَا أَذْهَبُ إِلَى الْبَيْتِ.
- أَنْتِ تَحْتَاجُ شَيْئًا؟
- أَجَلٌ، مِنْ فَضْلِكَ أُرِيدُ بَعْضَ الشَّيْءِ.
- هل يُمَكِّنُكَ شِرَاءُ بَعْضِ الْقَهْوَةِ كَذَلِكَ يَا مَيْنَا؟
- أَجَلٌ، يُمَكِّنُنِي ذَلِكَ.
- هل تَعْرِفُ أَيَّنَ عَلِيٌّ؟
- أَيُّ عِلْمٍ يَا عَزِيزِي.
- إِنَّ الْأَمْرَ بِالنَّسَبِ لِي عَجِيبٌ جَدًّا.
- أَظُنُّ أَنَّ عَلِيًّا فِي الْمَجْمَعِ التَّجَارِيِّ الْآنَ.
- أَيْنَ أَنْتِ يَا عَلِيٌّ؟
- أَنَا هُنَا.
- هل أَنْتِ مُتَفَرِّغُ الْآنَ؟
- مَاذَا تَعْنِي؟ مَاذَا تَقْصُدُ؟
- هَكَذَا.
- لَآ، لَسْتُ مُتَفَرِّغًا الْيَوْمَ.
- هل تُرِيدُ أَنْ تَجْلِسَ؟
- لَآ، شُكْرًا أَنَا بَخِيرٌ.
- أَنْتِ تَجْلِسُ هُنَا؟



- لاء، اریڈ ان اچلس هُنَاک.
- ا عن ذک برنامج خاص الیوم؟
- لیس لَدی برنامج خاص - ما عن دی برنامج خاص.
- حَسَنًا، انا ذاهبَةٌ اَلآنَ، اِلَى اللِّقَاءِ!
- فی امان اللّٰه، وداعاً!

۱. «نَسْتُوْدِعْکُمُ اللّٰهَ»: شما را به خدا می سپاریم در زمان خداحافظی استفاده می شود.



### برای یادگیری بیشتر

### اِتِّعَلِّمِ الْمَزِيْدِ

- من می خواهم آنجا بنشینم.
- **ماذا تُرِيْ دُ مَنِّيْ؟**
- از من چه می خواهی؟
- **ماذا تَشْتَعِلُّ؟**
- چه کارهای؟
- **ماذا تُرِيْ دُ اَنْ تَصْبِحَ؟**
- می خوای چه کاره بشی؟

- **ا تَرِيْ دُ اَنْ تَجْلِسَ؟**
- آیا می خواهی بنشینی؟
- **لاء، شِگْرًا، انا على ما ارام.**
- نه ممنونم، من روبراهم.
- **اُنا اظنُّ اَنَّنا لا اُمكنُ اَنْ نَجْلِسَ هُنَا.**
- فکر کنم که ما نمی توانیم اینجا بنشینیم.
- **اُنا اُرى دُ اَنْ اُجلِسَ هُنَاک.**



### جمله‌های کاربردی

### الْجُمْلُ الْأَكْثَرُ اِسْتِعْمَالًا

- چکار می کنی؟
- **ما هي مَهْنَتُكَ (شِغْلُكَ)؟**
- کارت (شغلت) چیست؟
- **اُنا تاجِرٌ.**
- تاجر هستم.
- **اُیْنَ تَشْتَعِلُّ؟**
- چه کارهای؟
- **اُنا مُعَلِّمٌ.**
- من معلم هستم.

- **مَنْ حَبَّ اِیَّا مَحْمُوْد.**
- سلام محمود.
- **اَهْلًا.**
- سلام.
- **هَلْ تَحْتَاجُ شَیْئًا؟**
- چیزی نیاز داری؟
- **لاء، شِگْرًا.**
- نه ممنون.
- **ماذا تَفْعَلُ؟**

خوش به حالت، لبنان کشور زیبایی است.

■ هل تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِالْعَرَبِيَّةِ؟

می توانی عربی صحبت کنی؟

■ نَعَمْ، أَنَا أَجِدُ الْعَرَبِيَّةَ وَاللُّغَةَ كَلِمَةً مَعِي.

بله، من عربی و انگلیسی را خوب بلدم.

■ هَلْ بَلَدُكُمْ أَنْ تَتَحَدَّثَ مَعِي بِاللُّغَةِ

لِنُكَلِمَتِي؟

تو می توانی با من انگلیسی صحبت می کنی؟

■ نَعَمْ.

بله.

■ أَرِيدُ الذَّهَابَ إِلَى السُّوقِ مَعَ أُخْتِي.

می خواهم با خواهرم به بازار بروم.

■ مَنْ هَذِهِ الْفَتَاةُ؟ أَسِي أُخْتِي؟

این دختر کیست، خواهرت است؟

■ نَعَمْ هَذِهِ الْفَتَاةُ أُخْتِي.

بله این دختر خواهرم است.

■ لِي أَخٌ وَأُخْتَانِ.

من یک برادر و دوخواهر دارم.

■ حَقًّا؟

واقعا؟

■ إِنَّ الْأُمَرَ بِاللُّغَةِ لِي عَجَبٌ جَدًّا.

خیلی برای من عجیب است.

■ مَا هُوَ بَرْنَامُكَ الْيَوْمَ؟

امروز برنامه ت چیست؟

■ لَيْسَ لَدَيْ بَرْنَامٍ خَاصٍّ - مَا عِنْدِي بَرْنَامٌ خَاصٌّ.

برنامه خاصی ندارم.

■ إِذْنًا، هَيَّا بِنَا غَدًا إِلَى السُّوقِ.

پس فردا بیا با هم به بازار برویم.

■ لَلتَسْوِقِ.

■ أَلَسْتَ مُتَفَرِّغًا الْيَوْمَ؟

تو امروز بیکار نیستی؟

■ لَا.

نه.

■ كَيْفَ اللَّيْلَةُ؟

امشب چطور؟

■ أَنْتَ لَسْتَ مُتَفَرِّغًا الْمَسَاءَ؟ كَيْفَ اللَّيْلَةُ؟

تو بعدازظهر بیکار نیستی، شب چطور؟

■ لَا، لِأَنَّ لِي دَرَسًا اللَّيْلَةَ.

نه امشب درس دارم.

■ أَيْنَ يَسْتَعْمَلُ وَالِدُكَ؟

پدرت کجا کار می کند؟

■ هُوَ عَاطِلٌ.

او بیکار است

■ أَيْنَ يَسْتَعْمَلُ أَخُوكَ؟

برادرت کجا کار می کند؟

■ أَيْ عِلْمٍ لِي يَا عَزِيزِي؟

از کجا بدانم عزیزم؟

■ أَيْنَ كُنْتَ؟ هَلْ ذَهَبْتَ لِلشَّرَاءِ؟

کجا بودی؟ برای خرید رفته بودی؟

■ نَعَمْ، ذَهَبْتُ الْيَوْمَ.

بله، امروز رفتم.

■ هَلْ عِنْدَكَ وَقْتُ لَلتَسْوِقِ غَدًا؟

فردا برای خرید وقت داری؟

■ لَا، عِنْدِي مُحَاضَرَةٌ غَدًا.

خیر، فردا کلاس دارم.

■ أَرِيدُ غَدًا الذَّهَابَ إِلَى لُبْنَانَ.

فردا می خواهم به لبنان بروم.

■ طُوبَى لَكَ، لُبْنَانٌ بَلَدٌ جَمِيلٌ جَدًّا.



برای خرید.

■ حَسَنًا، عَلِيٌّ عَنِّي.

باشه، رو چشمم.

■ شِكرًا، أَنْتَ إِنْسَانٌ لَطِيفٌ جَدًّا.

ممنون، تو بسیار آدم مهربانی هستی.

■ بِالْمُنَاسَبَةِ، أَيْنَ عَلِيٌّ؟ إِنَّهُ غَائِبٌ عَنِ الْإِنظَارِ-

إِنَّهُ مُخْتَفٍ عَنِ الْإِنظَارِ.

راستی، علی کجاست؟ پیدایش نیست.

■ لَا أَعْرِفُ، كَأَنَّ قَدْ ذَهَبَ أَمْسَ لَلتَّسْوِيقِ.

نمی‌دانم، دیروز برای خرید بازار رفته بود.

■ أَنَا مُشْتَاقٌ إِلَيْهِ، إِشْتَقْتُ إِلَيْهِ.

خیلی دلم برایش تنگ شده.

■ أَنَا فِدَاؤُهُ.

الهی که فدایش شوم.

■ بِالْمُنَاسَبَةِ، أَيْنَ كُنْتَ الْبَارِحَةَ (لَيْلَةَ أَمْسِ)؟

أَنَا مُشْتَاقٌ إِلَيْكَ

راستی، تو دیشب کجا بودی؟ دلم برایت تنگ شده بود.

■ كُنْتُ فِي الْبَيْتِ بِالْبَارِحَةِ، لَكِنْ لَمْ

أَسْتَطِيعَ النَّوْمَ.

دیشب خانه بودم، اما خواب به چشمانم نیامد.

■ لِمَ إِذَا؟ هَلْ حَدَّثَ شَيْءٌ؟

چرا؟ چیزی شده؟

■ لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقُولَ، لَا يُمَكِّنُنِي أَنْ أَقُولَ.

نمی‌توانم بگویم.

■ أَصْدُقُ نَبِيَّ الْقَوْلِ لَأَرَى مَاذَا يَحْدُثُ؟

راستش را بگو، ببینم جریان چیست؟

■ أَلَيْسَ لَدَيْكَ خَبْرٌ عَنِّي؟

از علی خبری نداری؟

■ لَا لَيْسَ لَدَيْ خَبْرٌ، مَاذَا تَعْنِي؟

نه خبری ندارم، چطور مگه؟

■ لِمَ إِذَا تَسْأَلُنِي؟

برا چی می‌پرسی؟

■ هَكَذَا.

همین طوری.

■ أَتَأْتِي مَعِي إِلَى التَّسْوِيقِ؟

آیا با من بازار می‌آیی؟

■ نَعَمْ.

بله.

■ فَهَيَّا بِنَا إِلَى التَّسْوِيقِ لِشِرَاءِ الْمَلَابِسِ.

پس بیا برای خرید لباس به بازار برویم.

■ أَلَدَيْكَ النَّقُودُ؟

پول همراهت داری؟

■ لَا، لَيْسَ مَعِي أَيْ نَقُودٌ لِإِشْتِرَاءِ الْمَلَابِسِ.

نه هیچ پولی برای خرید لباس همراه ندارم.

■ لَيْسَتْ مُشْكَلَةٌ<sup>۱</sup>، أَنَا سَأَعْطِيكَ النَّقُودَ.

مشکلی نیست، من به تو پول می‌دهم.

۱. در لهجه گفته می‌شود: ما فی شیء: چیزی نیست. یا می‌گویند: مُشْ مُشْكَلَةٌ: مشکلی نیست.

درس هفت  
(الدَّرْسُ السَّابِعُ)



آموزش واژگان و جمله‌ها

تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمْلِ

- الدِّيْزِي .  
دیزی .
- طَعَامٌ اِيْرَانِي .  
غذای ایرانی .
- لَحْمٌ .  
گوشت .
- مَرَقُ اللَّحْمِ .  
آب گوشت .
- لَحْمُ الْخُرُوفِ .  
گوشت گوسفند .
- يَطْبَخُ .  
می پزد .
- الْحُمُّصُ .

- الْمَطْعَمُ .  
رستوران .
- تَأْتِي ، تَأْتِيْنَ / تَجِيءُ .  
می آیی؟
- هَلْ تَأْتِيْ مَعِيْ اِلَى الْمَطْعَمِ؟ اُتْجِيءُ مَعِيْ اِلَى الْمَطْعَمِ؟  
با من به رستوران می آیی؟
- اَعْطِ .  
بده .
- اَعْطِي .  
داد .
- الْمَقْهَى .  
قهوه خانه - کافی شاپ



- نخود.
- فاصُولِیاء، اللُّوبِیاء.
- لوبیا.
- اللبَّصل.
- پیاز.
- عُلْبَة.
- بسته.
- عُلْبَة الجُبْن.
- بسته پنیر.
- الـزُّبْدَة.
- کره.
- الـقشَطَة.
- سرشیر، خامه.
- مُعَلَّب.
- کنسرو.
- سَمَكٌ مُعَلَّب.
- کنسرو ماهی.
- قَنِیْنَة زُجَاجِیَة.
- شیشه.
- قَنِیْنَة اللّیْمون.
- شیشه آب لیمو.
- الـخُبْز.
- نان.
- الـرُّز.
- برنج.
- الـرُّز و الـمَرَق.
- برنج و خورش.
- مَرَقُ الخُضْر.
- خورشت قورمه سبزی.
- مَرَقُ البَطاطا.
- خورشت قیمه.
- الـبِیض.
- تخم مرغ.
- الـزَّیْت.
- روغن.
- الـحَلِیْب.
- شیر
- قَنِیْنَة حَلِیْب - قَنِیْنَة مَن الـحَلِیْب.
- دو بطری شیر.
- یَسْمُونُهُ مَرَقُ اللّحْم.
- به آن آبگوشت می گویند.
- اَرِیْذُ أَنْ اشْرَبَ شَیْئاً؟
- می خواهم چیزی بخورم. (نوشیدنی)
- اَرِیْذُ أَنْ أَكَلَّ الطَّعَامَ.
- می خواهم غذا بخورم.
- وَأَنَا كَذَلِكَ.
- من هم (همینطور).
- مَشْرُوبٌ مُرَطَّب.
- یک نوشابه.
- کَوکَا.
- کوکا.
- بَبْسِی.
- پپسی.
- لَکُوکَا أَوْ بَبْسِی؟
- کوکا یا پپسی.
- جَائِعٌ، جَوْعَانٌ
- گرسنه.
- جُوعٌ
- گرسنگی
- مَثٌ.
- مردم.
- لَقَدْ مَثُ جُوعاً؟
- از گرسنگی مردم.
- وَاِجْد.
- یک.
- اِثْنَانٌ، اِثْنَتَانِ.
- دو.
- فِنْجَانٌ مِّنَ القَهْوَة.
- دو تا قهوه.
- هَلْ تَرِیْذُ شَیْئاً؟



- بدهم، بپردازم
- لقد نسيت أن أدفع فاتورة الغشاء.
- یادم رفت پول شام را بدهم.
- لا أريد أن أكل، ليس لي رغبة في الطعام.
- من نمی‌خواهم بخورم اصلاً اشتها ندارم.
- لا أستطيع أن أكل كثيرًا لئلا.
- شبهها نمی‌توانم زیاد بخورم.
- إشرّب مشروبك.
- شربتت را بخور.
- شهية طيبة
- نوش جان
- هنيئاً لك - هنيئاً لكم
- گواری وجودتان
- فاتورة الغشاء
- فاکتور شام
- سأذهب لاحتضير الغشاء.
- من می‌روم شام درست کنم.
- متي انتهيت من فطورك، اجمع المائدة.
- صبحانه‌ات را که خوردی میزت را جمع کن.
- لا يمكن بهذه الطريقة.
- این طور که نمی‌شود.
- حمتك تحببك.
- مادرزنت تو را دوست دارد.

- چیزی می‌خواهی؟
- في الحديقة أنت أتعبت نفسك.
- واقعا به زحمت افتادید.
- أخرجناكم.
- به شما زحمت دادیم.
- غداً، لأننا قمنا بإزعاجكم.
- بیخشید که مزاحم شما شدم.
- أريد أن أشترى شيئاً.
- می‌خواهم چیزی بخرم.
- هل تري أن تشترى شيئاً أنت ايضاً؟
- تو هم می‌خواهی چیزی بخری؟
- أين تري الذهاب؟
- کجا می‌خواهی بروی؟
- ما الخبر؟
- چه خبر؟
- عفواً، ليس عندي رغبة.
- بیخشید حوصله ندارم.
- ريح بالك.
- خیال شما راحت.
- نسيت
- فراموش کردم
- فاتورة الغشاء
- فاکتور شام
- أدفع

- ۱- یا می‌توان گفت: لقد سببت لك عذاباً (عذبتك) - ثقلنا عليكم: به شما زحمت دادیم و در جواب گفته می‌شود: لا، لا أبداً: خیر هرگز
- ۲- لا تكون قد أزعجتناكم: مزاحم نباشیم؟ لا ليس إزعاج: خیر مزاحمتی نیست.
- ۳- در لهجه می‌گویند: «ما عندي خلق»: یعنی حوصله ندارم.
- ۴- در لهجه شامی گفته می‌شود: حمتك تحببك: مادرزنت دوستت دارد



## گفتگو

## الحوار

- أهلاً يا رضا.
- مرحباً يا محمود.
- إلی أين تذهب؟



- اذهبُ إلى سوبر ماركت. أتأتي مَعِي؟
- نعم أتِي مَعَك. هَيَّا بنا.
- في سوبر ماركت
- تفضلُّ! ماذا تُرِيدُ؟
- نَحْنُ نُرِيدُ غَلْبَةَ لَبْنٍ وَغَلْبَتِي زُبْدٍ وَقَيْنِيَّةً وَاحِدَةً وَمَشْرُوباً غَلْبَتِي سَمَكٍ مِغْلَبٍ.
- ماذا بَعْدُ؟
- نعم؛ أَعْطِ أَيضاً قَيْنِيَّةً زُجَاجِيَّةً مِنْ عَصِيرِ اللَّيْمُونِ وَقَيْنِيَّتِي حَلِيْبٍ. نُرِيدُ عِدَّةً بِيضَاتٍ وَغَلْبَةَ وَاحِدَةً مِنَ الْجُبْنِ كَذَلِكَ.
- هل لَدَيْكَ مِنَ الرِّزِّ وَالزُّيْتِ؟
- نَعَمْ.
- شكراً.
- في المَطْعَمِ:
- ماذا تَأْكُلُ يَا رِضَا؟
- أَنَا أَكُلُ دِيْزِي.
- دِيْزِي! مَا هُوَ الدِّيْزِي؟
- "دِيْزِي" طَعَامٌ إِيرَانِيٌّ، يَطْبَخُونَ لَحْمَ الْخُرُوفِ مَعَ اللَّوْبِيَا وَالْحُمُّصِ وَالْبَصَلِ. يُسَمُّوْنَ هَذَا "مَاءَ اللَّحْمِ" أَيضاً.
- وَأَنْتَ إِذَا تُرِيدُ أَنْ تَأْكُلَ؟
- أَكُلُ الرِّزَّ مَعَ مِرْقِ الْخُضْرِ.
- حَسَنًا؟ إِذَا تَشْرَبُ؟
- مَشْرُوباً غَازِيًّا.
- وَأَنْتَ إِذَا تَشْرَبُ؟ هَلْ تُرِيدُ أَنْ تَشْرَبَ شَيْئاً؟
- نَعَمْ، مِنْ فَضْلِكَ.
- إِذَا تُرِيدُ أَنْ تَشْرَبَ؟
- أُرِيدُ الْقَلِيلَ مِنَ الْكُوكَا وَبَعْضَ الْبَبْسِي مِنَ فَضْلِكَ.
- الْبَبْسِي أَفْضَلُ مِنَ الْكُوكَا.
- نَعَمْ.
- تفضلُّ
- هَنِيئاً لَكُمْ



■ **تَفَضَّلْ! إِذَا تَرَى ذُو فَضْلٍ إِذَا تَرَى دِينَ؟**

بفرمایید: چه می خواهید؟

■ **نَحْنُ نُرِيدُ عُلْبَةَ لَبَنٍ وَغُلْبَةَ زُبْدٍ وَقَنِينَ**

**وَاحِدَةً وَ مَشْرُوباً مَرطَباً.**

ما یک ظرف ماست، دو بسته کره و یک نوشابه می خواهیم.

■ **نَحْتِاجُ أَيُّضاً عُلْبَتَيْ سَمَكٍ مَعْلَب.**

دو کنسرو ماهی هم لازم داریم.

■ **إِذَا بَعْدُ؟ أَ تَرَى دَانَ الْخُبْزِ أَيُّضاً؟**

دیگر چه؟ نان هم می خواهید؟

■ **لَا، أَعْطِ أَيُّضاً قَنِينَ زُجَاجِيَّةٍ مِنْ عَصِيرِ**

**الذَّيْمُونِ وَقَنِينَ تَيْ حَلِيب.**

نه، یک شیشه آلبیمو و دو بطری شیر هم بدهید.

■ **نُرِيدُ أَيُّضاً عِدَّةَ بَيْضَاتٍ وَغُلْبَةَ وَاحِدَةً مِنْ**

**الْجُبْن.**

نه، چند تخم مرغ و یک بسته پنیر هم می خواهیم.

■ **هَلْ لَدَيْكَ مِنَ الرِّزِّ وَالزَّيْتِ؟**

برنج و روغن دارید؟

■ **لَا.**

خیر.

■ **هَيَّا بِنَا إِلَى الْمَتَجَرِّ.**

پس بیا به فروشگاه می رویم.

■ **إِذَا تَرَى دَانَ تَفَعَّلَ فِي الْمَتَجَرِّ؟**

در فروشگاه چه کار داری؟

■ **أُرِيدُ أَنْ أَشْتَرِيَ شَيْئاً هُنَاكَ.**

می خواهم از آنجا چیزی بخرم.

■ **حَسَنًا، أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ الْآنَ. إِلَى اللَّقَاءِ!**

بسیار خوب، من اکنون دارم می روم، به امید دیدار.

■ **هَلْ تَرَى دَانَ تَشْرَبَ شَيْئاً؟**

آیا می خواهی چیزی بخوری؟<sup>۱</sup>

■ **نَعَمْ، مِنْ فَضْلِكَ**

■ **أَنَا ذَاهِبٌ إِلَى الْمَطْعَمِ. هَلْ تَرَى دَانَ الْذَّهَابِ هُنَاكَ**

**أَيُّضاً؟**

من به رستوران می روم. آیا تو هم می خواهی به آنجا بروی.

■ **نَعَمْ أَتَيْ مَعَكَ.**

بله همراه تو می آیم.

■ **هَلْ تَرَى دَانَ تَأْكُلُ الْطَعَامَ؟**

آیا می خواهی غذا بخوری؟

■ **نَعَمْ.**

بله

■ **إِذَا تَأْكُلُ؟**

چه می خوری؟

■ **دِيزِي.**

دیزی

■ **دِيزِي! مَا هُوَ الدِّيزِي؟**

دیزی! دیزی چیست؟

■ **«دِيزِي» طَعَامٌ إِيرَانِيٌّ، يَطْبَخُونَ لَحْمَ الْخُرُوفِ**

**مَعَ اللَّوْبِيَا وَالْحُمُّصِ وَالْبَصَلِ. يُسَمُّونَهُ «مِرْقِ**

**اللَّحْمِ» أَيُّضاً.**

دیزی غذایی ایرانی است، گوشت گوسفند را با لوبیا، نخود

و پیاز می پزند. به آن آبگوشت هم می گویند.

■ **أَنَا أَكُلُ الرِّزَّ مَعَ مِرْقِ الْخُضْرِ.**

من برنج با خورش قورمه سبزی می خورم.

■ **إِنَّهُ غَدَاءٌ لَدَيْ دُو.**

غذایی خوشمزه است.

■ **شَهِيَّةٌ طَيِّبَةٌ**

نوش جان.

■ **هَيَّا بِنَا لِنَذْهَبَ.**

تو هم با ما بیا برویم.

■ **لَا أَتِي الْآنَ.**

الان نمی آیم.

■ **أَنَا ذَاهِبٌ إِلَى الْمَتَجَرِّ الْآنَ.**

دارم به فروشگاه می روم.

■ **عَفْوًا، لَقَدْ نَسِيتُ أَنْ أَدْفَعُ فِاتُورَةَ الْعِشَاءِ.**

**دَائِمًا أَنْ سَى أَنْ أَتِي حَقِيْبَةَ نَقُودِي بِي**

بخشید، یادم رفت پول شام رو بدم. همیشه فراموش

می کنم که کیف پولم را همراهم بیارم.

۱. در فارسی به جای «نوشیدن» از فعل «خوردن» استفاده می کنیم.



آیا داری می‌روی به یک رستوران ایرانی؟

■ لا أدري.

نمی‌دانم.

■ هل المَطْعَمُ الإيرانيُّ بعِيْدٌ جَدًّا عن هنا؟

رستوران ایرانی خیلی از اینجا دور است؟

■ لماذا ما أتيتَ البارحةَ إلى المَطْعَمِ- لماذا لم

تأتَ ليليةَ أمسِ إلى المَطْعَمِ؟

چرا دیشب به رستوران نیامدی؟

■ كانَ مكانُكَ فارغًا. كانَ مكانُكَ خاليًا.

جایت خالی بود.

■ لا أريُّ أنْ أشربَ شيئًا الآنَ.

الآنَ چیزی نمی‌خواهم بخورم.

■ أنْ جوعانٌ جدًّا.

من خیلی گرسنه‌ام.

■ لقد مِتُّ جوعًا. أنا لستُ على بعْضِي

از گرسنگی مردم. حالم خوب نیست.

■ يا أمِّي! ماذا لَدَيْكَ من العَشاءِ الیومِ؟ لَقَد مِتُّ

جوعًا.

مادر! امروز ناهار چه داریم؟ از گرسنگی مُردم.

■ سأذهبُ لِتَحْضِرِ العِشاءِ.

من می‌روم شام درست کنم.

■ الرِّزُّ و مَرَقُ الخَضِرِ.

برنج و خورشید قورمه‌سبزی.

■ لقد وَصَلتَ في المَوْعِدِ.

به موقع رسیدی.

■ حُماتُكَ تَحْبُوكَ.

مادرت زنت دوستت دارد.

■ إنَّكَ لَمْ تَأْكُلْ شَيْئًا مِنْ ذِ الصَّبَاحِ.

چون از صبح چیزی نخوردی.

■ أصبَحَتَ جوعانًا.

گرسنه شده‌ای.

■ مَتِي انْتَهَيْتَ مِنْ فُطُورِكَ، اجْمَعِ المَائدةَ.

صبحانه‌ات را که خوردی میزت را جمع کن.

■ على عَيني.

رو چشمم.

آره، لطفاً.

■ ماذا تُرِيدُ أنْ تَشربَ؟

چی می‌خواهی بخوری؟

■ مَشروبًا عَزيزًا.

یک نوشابه.

■ أي ن تُرِيدُ أنْ تَشربَ شَيْئًا؟

کجا می‌خواهی چیزی بخوری؟

■ لَيسَ هنا.

اینجا نه.

■ أريدُ أنْ أَذهبَ إلى المَطْعَمِ.

می‌خواهم به رستوران (مشخص) بروم.

■ وأريدُ أنْ أشربَ شَيْئًا هُنَا.

و می‌خواهم آنجا چیزی بخورم.

■ و أنا كذَلِكَ.

من هم (همین طور).

■ أريدُ الذَّهابَ إلى مَطْعَمِ.

می‌خواهم بروم به یک رستوران.

■ أريدُ القَلِيلَ مِنَ الكَوَاكِ.

کمی کوکا می‌خواهم.

■ أريدُ بعْضَ البَبْسِي.

یک کم پیسی می‌خواهم.

■ بعْضُ البَبْسِي مِنَ فَضْلِكَ.

کمی پیسی لطفاً.

■ البَبْسِي أَفضَلُ مِنَ الكَوَاكِ.

پیسی بهتر از کوکاست.

■ فِنْجانٌ مِنَ القَهْوَةِ مِنَ فَضْلِكَ.

یک قهوه، لطفاً.

■ فِنْجانٌ مِنَ القَهْوَةِ.

دو تا قهوه.

■ هل أنتَ ذاهِبٌ إلى مَطْعَمِ إيراني؟

۱. توجه کنیم که فعل «أشرب» یعنی «بنوشم» اما در فارسی استفاده نمی‌شود.

■ هَنِيئًا لَكَ.  
گوارای وجود.

■ كَانِ الطَّعَامُ لَذِيذًا جَدًّا، تَسْلَمُ يَدِيكَ.  
غذا خیلی خوشمزه بود. دست شما درد نکنه.  
■ شَهِيَّةٌ طَيِّبَةٌ.  
نوش جان

## درس هشت

### (الدرس الثامن)



### آموزش واژگان و جمله‌ها

### تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمْلِ

- هل لديكَ الشَّيْءُ؟  
آيا چاي داريد؟
- نَحْنُ لَمْ لِكْ بَيْتًا.  
ما خانه نداريم.
- هَلْ ابْنُكَ مَوْجُودٌ فِي الْبَيْتِ؟  
آيا پسر تان خانه هست؟
- لِكِنْ.  
ولي، اما.
- نَمْتَلِكُ ثَلَاثَ سَيَّارَاتٍ.  
ما سه تا ماشين داريم.

- ال سوبرماركت.  
سوپر ماركت.
- أَرَى دُونَ أَشْتَرِي سَيَّارَةً.  
مى خواهم يك ماشين بخرم.
- سَيَّارَتِكَ (سَيَّارَتِكُمْ).  
ماشين تو (شما).
- أَيْنَ بَيْتِكَ؟  
خانه تان كجاست؟
- عِنْدِي سَيَّارَةٌ.  
من يك ماشين دارم.

■ نَعَمْ، رَجَاءٌ بَعْضُ الْكُوكَا، مَقْدَارًا مِنَ الْكُوكَا.

آره، کمی کوکا لطفاً.

■ أَوْ بَعْضُ بَبْسِي.

یا کمی پیسی.

■ عُلْبَةٌ مِنَ الْكُوكَا وَ اثْنَانِ مِنَ الْبَبْسِي.

یک کوکا. دو تا پیسی.

■ الْحَلِيبُ.

شیر.

■ الْخُبْزُ.

نان.

■ الزُّبْدَةُ.

کره.

■ لَدَيَّ أَرْبَعَةُ أَبْنَاءَ.

ما چهار تا پسر داریم.

■ عَفْوًا يَا سَيِّدِي، أَيْنَ الْمَجْمَعِ التَّجَارِي

ببخشید آقا، پاساژ کجاست؟

■ عَفْوًا يَا سَيِّدِي، هَلْ أَنْتَ مِنْ إِيرَانَ؟

ببخشید خانم، شما اهل ایران هستید؟

■ بَعْضِي دُجْدًا.

خیلی دور است.

■ لَيْسَ بَعْضِي دَا بَكْثِي ر. لَأَيْ بَعْدُ كَثِيرًا.

خیلی دور نیست.

■ لَأَشْكُرُكَ؛ أَنْ أَعْلَى مَا يُرَامُ.

نه مرسی، من روبراهم.



## گفتگو

## الجواب

— أهلاً.

— مرحباً.

— كيف أنت؟

— شگراً.

— من أين أنت؟

— أنا إيراني.

— وأنت؟

— أنا من لبنان.

— أين تعيش الآن؟

— أعيش في إيران.

— لماذا تعيش في إيران؟

— لأنني طالب الأدب الفارسي.

- هل قادرٌ على التكلّم بالفارسيّة؟
- نَعَمْ أنا أجيءُ الفارسيّة.
- وأنا قادرٌ على التكلّم بالعربيّة.
- تفضّل إشرَبِ الشاي.
- لا أنا لا أشربُ الشاي.
- فماذا تُرى؟
- أرى فنجاناً من القهوة. القهوة أفضلُ من الشاي.
- تفضّل القهوة.
- عفواً، قد برَدَ القهوة. أرى ذكوباً من الماء.
- تفضّل إشرَبِ الماء.
- أين ترى ذُ الثهابَ الآن؟
- أنا أرى ذُ الثهابَ إلى سوبر ماركت للشراء. هل سوبر ماركت بَعِيْدٌ من هُنَا؟
- لا سوبر ماركت قريبٌ من هنا. ليسَ سوبر ماركت بَعِيْداً بكثيْرٍ.
- أين المَجْمَعُ التّجاري؟
- هُنَاكَ.
- هل المَجْمَعُ التّجاري بَعِيْدٌ مِن هُنَا؟
- نَعَمْ. المَجْمَعُ بَعِيْدٌ جِدّاً.
- فيجِبُ على الثّهابُ بالسيّارة.
- هل عندكُم سيّارة؟
- نعم، أنا أملك سيّارة.
- أتأتي معي؟
- نَعَمْ آتي معك.





## برای یادگیری بیشتر

## لِتَعْلَمِ الْمَزِيدِ

- **من أين مینا؟**  
مینا اهل کجاست؟
- **أظنُّ أنَّها من إيران. - أظنُّ أنَّها إيرانية.**  
فکر کنم ایرانیه.
- **أريدُ الذهابَ إلى السوبرماركتِ الآن.**  
می‌خوام الان به سوپر مارکت برم.
- **أريدُ أن أشترى شيئاً.**  
می‌خوام چیزی بخرم.
- **هل تذهبُ الآن؟**  
آیا الان می‌ری؟
- **أنا ذاهبٌ الآن.**  
من الان دارم می‌رم.
- **إلى اللقاءِ يا سارة.**  
به امید دیدار سارا.
- **وداعاً، مع السلامة!**  
خداحافظ، به سلامت.
- **نحنُ نملكُ بيتاً في إيران. لَدَيْنا بيتٌ في إيران.**  
ما یک خانه در ایران داریم.
- **هل عنْدكمُ سيَّارةٌ أيضاً؟**  
ماشین هم دارید؟
- **لَدَيْنا ثلاثُ سيَّاراتٍ.**  
سه ماشین داریم.
- **على! ماذا تُريدُ أن تشرب؟**  
على چه می‌خوای بخوری؟
- **لا أعرفُ.**  
نمی‌دانم.
- **ماذا لَدَيْكَ؟**  
چه داری؟
- **الشاي، القهوة و الكوكا.**  
چای، قهوه، نوشابه (کوکا)
- **الشاي جيّد، ولكن القهوة أفضل.**  
چای خوب است اما قهوه بهتر است.
- **أريدُ بعضَ القهوة.**  
مقداری قهوه می‌خوام.
- **رضا! متى تَريدُ أن تشترى سيَّارة؟**  
رضا کی می‌خوای ماشین بخری؟
- **لا أعرفُ.**  
نمی‌دانم.
- **أين يَقعُ مَنْزلكُ؟ أين مَنْزلكُ؟**  
خانه‌ات کجاست؟
- **هل يَبعُدُ مَنْزلكُ كَثيراً من هنا؟**  
آیا خانه‌ات خیلی از اینجا دور است؟
- **لا، إنَّهُ لا يَبعُدُ كَثيراً من هنا.**  
نه خیلی از اینجا دور نیست.
- **سارا! هل تَعرفينَ مینا؟**  
سارا مینا رو می‌شناسی؟
- **أجل، أنا أعرفُ مینا.**  
آره مینا رو می‌شناسم.



■ طوبى لكم.

خوش به حالتان.

■ لكن أنتم تملكون سيّارتين- لكن لديكم

سيّارتان.

ولی شما دو تا ماشین دارید.

■ عفوًا، هل أنت أمي؟

بیخشید، شما امید هستید؟

■ لا، أنا عليّ.

نه، من علی هستم.

■ فَمَنْ هُوَ أمي؟

پس امید کیه؟

■ لا أعرف.

نمی دانم.

■ أين أنت يا عليّ! إنك غائبٌ عن الأنظار.

علی آقا کجایی پیدات نیست؟

■ إلى أين ذاهبُ الآن؟

الان کجا می روی؟

■ أرى الذهابَ إلى السوقِ لأشترى الملابسَ.

تأنتي معي؟

می خواهم برای خرید لباس به بازار بروم. همراه من

می آیی؟

■ نعم آتي معك. هل السوقُ بعيدٌ من هنا؟

بله همراهت می آیم. آیا بازار از اینجا دوره؟

■ لا، لا يبعدُ من هنا.

نه از اینجا دور نیست.

■ عفوًا يا سيدي.

بیخشید آقا.

■ هل المَطْعَمُ الإيراني هنا؟

آیا رستوران ایرانیه اینجاست؟

■ لا أدري، لا أعرف.

نمی دانم.

■ نعم إنّه هنا.

بله، اینجاست.

■ لا، إنّهُ هناك.

نه، آنجاست.

■ سيّدتُي!

خانم!

■ لا يا سيّدتُي.

نه، خانم.

■ مرحباً يا سيّدتُي.

سلام، خانم.

■ عفوًا يا سيّدتُي، هل أنت من لبنان؟ هل أنتِ

لبنانية؟

بیخشید خانم، شما اهل لبنان هستید؟

■ لا يا سيّدتُي؛ أنا من إيران (أنا إيرانية).

نه، آقا. من اهل ایرانم.

■ أين تُریدُ الآن؟

الان کجا می خواهی بری؟

■ أرى الذهابَ إلى سوبر ماركت.

می خواهم به سوپر مارکت بروم.

■ هل أنت مُتفحّحُ الآن؟

آیا الان بیکاری؟

■ نعم، أنا عاطلُ الآن.

بله الان بیکارم.

■ هل عندك وقتٌ لثّ سوقٍ؟

برای خرید وقت داری؟

- لا؛ أعطني أيضاً قنينة زجاجية عصير ليمون وقنينة حليب.
- خیر یک شیشه آبلیمو و دو بطری شیر هم به من بدهید.
- نرى دعةً بيضاتٍ وعلبةً واحدةً جُبِنَ أيضاً.
- چند تا تخم مرغ و یک بسته پنیر هم می خواهیم.
- هل عن دكم الرزُّ و الزيتُ أيضاً؟
- آیا برنج و روغن هم دارید؟
- عن دنّا قلیلٌ من الرز، لكنّ لیس عن دنّا زیت.
- کمی برنج دارم، اما روغن نداریم.

- نعم، عندي وقتٌ للتسوق.
- بله برای خرید وقت دارم.
- فهىّا بنا إلى سوبر ماركت.
- پس بیا با هم به سوپر مارکت برویم.
- نحن نرى دعةً لَبْنًا وعلبةً زُبْدٍ وقنينةً واحدةً و مشروباً مرطباً.
- ما یک ظرف ماست، دو بسته کره و یک نوشابه می خواهیم.
- ماذا بعد؟ الخبز أيضاً هنالك. أتري دان خبزاً؟
- دیگر چه؟ نان هم آنجاست. نان می خواهید؟

درس نه  
(الدَّرْسُ التَّاسِعُ)



آموزش واژگان و جمله‌ها

تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمَلِ

- أَرِيذُ بِعُضِّ الطَّعَامِ.  
کمی غذا می‌خواهم.
- شَيْئاً لِّلشَّرْبِ.  
یک چیزی برای نوشیدن.
- أَرِيذُ أَنْ أَكُلَّ وَأَشْرِبَ.  
می‌خواهم بخورم و بنوشم.
- مَعَكَ.  
با تو
- مَع مَنْ؟  
با کی؟
- نَحْنُ نَتَنَاوَلُ الْفَطُورَ الْآنَ.  
الآن داریم صبحانه می‌خوریم.
- نُرِيدُ بِعُضِّ الْخُبْزِ.  
کمی نان می‌خواهیم.
- وَالْمَرْبُوبِ.  
و مربا
- فِي مَا بَعْدَ.  
بعدهاً
- أَيَنْ الشَّرَائِي خَاصَّتِي؟  
چای من کجاست؟
- بِعُضِّ، قَلِيلاً.  
یک خرده، یک ریزه.
- أَنَا آسَفٌ.  
متأسفم.

- **أريذُ بَعْضَ الطَّعَامِ.**  
یک کم غذا می خواهم.
- **هل تُريذُ بَعْضَ الطَّعَامِ أَيضاً؟**  
آیا تو هم کمی غذا می خواهی؟
- **ماذا عن ذلك؟**  
چی داری؟
- **ماذا تُريذُ أن تتناول؟**  
چی می خواهی صرف کنی؟
- **أريذُ أن أتناولَ بَعْضَ الطَّعَامِ.**  
می خواهم کمی غذا صرف کنم.
- **أريذُ أن أشربَ مَشروباً (مِربطاً).**  
می خواهم یک نوشابه صرف کنم.
- **أُتريذُ أن تأكلَ القليلَ مِنَ الطَّعَامِ؟**  
می خواهی کمی غذا صرف کنی؟
- **لا، شكراً.**  
نه، مرسی.
- **أريذُ أن أشربَ شِئاً.**  
می خواهم یک چیزی بنوشم.
- **أريذُ أن أتناولَ شِئاً هنا.**  
می خواهم اینجا (یک) چیزی بخورم.
- **مَعَكَ.**  
با تو (شما).
- **أريذُ أن أتناولَ الطَّعَامَ مَعَكَ.**  
می خواهم با تو غذا بخورم.

- **أينَ السُّوبَرماركت؟**  
سوپر مارکت کجاست؟
- **لَيَسَ بَعِيداً عَن هَنا.**  
از اینجا دور نیست.
- **هل عن ذلكَ سَيَّارة؟**  
آیا ماشین دارید؟
- **لا، لَيَسَ تَ عن دي سَيَّارة.**  
نه، ماشین ندارم.
- **لَدَيَّ أربَعَةٌ أولادٍ (أبناء).**  
من چهار تا پسر دارم.
- **أظنُّ أنِّي أعرفُ أبناءَكَ.**  
فکر می کنم پسرهایت را می شناسم.
- **هل تُريذُ شِئاً مِنَ السُّوبَرماركت؟**  
آیا چیزی از سوپر مارکت می خواهی؟
- **نَعَمْ، أريذُ أربَعَةً مِنَ اللَّبِيبِ سَي.**  
آره، چهار تا پیسی می خواهم.
- **و ثلثةً مِنَ الكوكا.**  
و سه تا کوکا.
- **لَيَسَ لَدَيَّ بِيَت، لا أمَلِكُ مَنزلاً.**  
من خانه ندارم.
- **لَيَسَ لَدَيَّ أَيُّ شِئٍ. لا أمَلِكُ أَيُّ شِئٍ.**  
من هیچی ندارم.
- **ولكن أريذُ أن أشترِ سَيَّارة.**  
ولی می خواهم یک ماشین بخرم.



## گفتگو

## الِیوار

- المَعذرة يا سَيِّدتي، هل تَعرفينَ أينَ يَقعُ السُّوبَرماركت؟
- أجل (نَعَمْ)، أنا أعرفُ أينَ يَقعُ.
- أنا ذاهبَةٌ إلى السُّوبَرماركت كَذلكَ.
- هل تُريذُ أن تَذهبَ مَعِي؟
- أجل، هل هُوَ بَعِيدٌ جِداً مَن هَنا؟



- لاء، اِنَّهٗ بعِىْ ذَنْسِ بىْآ.
- هل لَدِيْكَ سِيَّارَةٌ؟
- اَجَلْ لَدِيْ سِيَّارَةٌ.
- مَن اَيِّنْ اَنْتَ؟
- اَنَا مَن اِيْران، لَكِنِّي اَعِيْش هِنَا.
- اَنَا اَعِيْش مَعَ اَوْلادِي.
- لَدِيْ ثَلَاثَةُ اَوْلَادٍ.
- هل تَتَحَدَّثُ الْعَرَبِيَّةَ مَعَ اَوْلادِكَ فِي الْمَنْزِلِ؟
- نَحْنُ نَتَحَدَّثُ الْعَرَبِيَّةَ وَالْفَارْسِيَّةَ فِي الْمَنْزِلِ.



### برای یادگیری بیشتر

### لِتَعْلَمِ الْمَزِيْدَ

- |   |   |
|---|---|
| <ul style="list-style-type: none"> <li>■ بَعْضُ الشَّيْءِ وَالْخُبْرَ.</li> <li>کمی چای و نان.</li> <li>■ وَالْمُرْبُوعِي.</li> <li>و مربا.</li> <li>■ نُرِيْدُ اَنْ نَتَنَاوَلَ الْفَطُوْرَ.</li> <li>می خواهیم صبحانه صرف کنیم.</li> <li>■ اَرِيْدُ اَنْ اَذْهَبَ اِلَي الْبَيْتِ فِيْ مَ بَعْدَ.</li> <li>بعداً می خواهیم بروم منزل.</li> <li>■ وَاَنَا لَكَ ذَلِكُ.</li> <li>من هم (همینطور).</li> <li>■ اَيِّنْ بَيْتِكَ؟ اَيِّنْ يَقِيعُ بَيْتِكَ؟</li> <li>خانه تو کجاست؟</li> <li>■ يَقِيعُ بَيْتِي هِنَاكَ.</li> <li>خانه من آنجاست.</li> <li>■ لَدِيْ وَلَدَانِ.</li> <li>دو تا پسر دارم.</li> <li>■ يَعِيْشُ اَبْنَائِي فِي لَبْنَانِ.</li> <li>پسرهايم در لبنان زندگی می کنند.</li> <li>■ هل تَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ؟</li> <li>آیا عربی صحبت می کنید؟</li> </ul> | <ul style="list-style-type: none"> <li>■ هل تُرِيْدُ اَنْ تَتَنَاوَلَ شَيْئاً مَعِيْ؟</li> <li>می خواهی با من چیزی بخوری؟</li> <li>■ لاء، لَيْسَ مَعَكَ.</li> <li>نه، با تو نه.</li> <li>■ مَعَ اِبْنِكَ.</li> <li>با پسر.</li> <li>■ مَعَ مَنْ؟</li> <li>با کی؟</li> <li>■ مَعَكَ.</li> <li>با تو</li> <li>■ لَكِنِّ، لَيْسَ الْاَنَ.</li> <li>ولی الآن نه.</li> <li>■ حَسَناً، اِلَى الدَّقَائِ.</li> <li>بسیار خوب، خداحافظ.</li> <li>■ نَحْنُ نُرِيْدُ بَعْضَ الْخُبْرِ.</li> <li>ما کمی نان می خواهیم.</li> <li>■ هل تُرِيْدُونَ الشَّيْءَ اَيُّضاً؟</li> <li>آیا چای هم می خواهید؟</li> <li>■ نَعَمْ، نُرِيْدُ الشَّيْءَ اَيُّضاً.</li> <li>آره، چای هم می خواهیم.</li> </ul> |
|---|---|

یک ظرف ماست، دو بسته کره و یک نوشابه می خواهیم.

■ **بِالْمُنْأَسْبَةِ، أَيْنَ عَلَيَّ؛ إِشْتَقْتُ إِلَى هـ.**

راستی؛ علی کجاست. دلم براش تنگ شده.

■ **ذَهَبَ إِلَيَّ السُّوقُ لِأَشْتَرِيَ الْمَلْبَسَ.**

برای خرید لباس به بازار رفته است.

■ **ذَابَ قَلْبِي لَهُ شَوْقًا.**

دلم برایش یه ذره شده است.

■ **أَتَأْكُلُونَ الشَّيْءَ.**

شما چای می خورید؟

■ **أَنَا أَرَى الْقَهْوَةَ.**

من قهوه میل دارم.

■ **الْقَهْوَةُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّيْءِ.**

قهوه از چای بهتره.

■ **لَكِنْ قَدْ بَرَدَتِ الْقَهْوَةُ.**

ولی این قهوه سرد شده است.

■ **فَأَنَا أَذْهَبُ لِأَصُبَّ الشَّيْءَ.**

پس من می روم تا چای بریزم.

■ **تَسْلَمُ يَدِيكَ.**

دستت درد نکنه.

■ **بِالْمُنْأَسْبَةِ، أَتَعْشَيْتَ؟ هَلْ أَكَلْتَ الْعِشَاءَ؟**

راستی شام خوردی؟

■ **لَا، أَنَا جَوْعَانٌ جَدًّا.**

نه؛ خیلی گرسنه ام.

■ **مَتَّ جَوْعًا.**

از گرسنگی مردم.

■ **فَأَنَا أَذْهَبُ لِتَحْضُرَ الْعِشَاءَ.**

پس من می روم شام درست کنم.

■ **لَقَدْ تَكَلَّفْتُ نَفْسِيكَ.**

زحمت می کشی.

■ **أَزْعَجُنَاكُمْ.**

خیلی زحمت دادیم.

■ **أَنْتَبَّهُ إِلَيَّ نَفْسِيكَ.**

مراقب خودت باش.

■ **نَعَمْ، قَلِيلًا.**

آره، یک خرده.

■ **نَعَمْ أَتَكَلِّمُ قَلِيلًا.**

یک خرده صحبت می کنم.

■ **بَعْدَ قَلِيلٍ، بَعْدَ زَمَنٍ قَصِيرٍ.**

یک خرده دیرتر.

■ **نَسْتَطِيعُ أَنْ نَتَنَاوَلَ الطَّعَامَ بَعْدَ زَمَنٍ قَصِيرٍ.**

می توانیم یک خرده دیرتر غذا بخوریم.

■ **أَنْتُمْ فِي الْمَطْعَمِ الْآنَ.**

حالا در رستوران هستید.

■ **أَرِيذُ شَيْئًا لِأَكْلِهِ.**

یک چیز برای خوردن می خواهم.

■ **أَسْرَفٌ؛ لَيْسَ لَدَيْنَا خُبْزٌ.**

متأسفم، نان نداریم.

■ **لَكِنْ لَدَيْنَا بَعْضُ الْمَرْبِيِّ**

ولی (یک) کمی مربا داریم.

■ **رِضًا! إِلَى أَيِّ تَذْهَبَانِ مَسَاءَ الْيَوْمِ؟**

رضا شما امروز بعدازظهر کجا می روید؟

■ **نَذْهَبُ إِلَى الْمَتَجَرِّ.**

به فروشگاه می رویم.

■ **إِلَى أَيِّ تَذْهَبُونَ؟**

شما کجا می روید.

■ **نَذْهَبُ إِلَى سُوْبَرِ مَارْكَتِ لِشُرَاءِ؛ أَأَنْتُمْ**

**تَحْتَاجُونَ شَيْئًا؟**

ما برای خرید به سوپرمارکت می رویم. شما چیزی نیاز

دارید.

■ **نَعَمْ. أَظُنُّ أَنَّ نَحْتَاجُ عِدَّةَ بَيْضَاتٍ وَعَلْبَةَ**

**جَبْنٍ وَاحِدَةً.**

بله؛ فکر کنم چند تا تخم مرغ و یک بسته پنیر لازم دارم.

■ **وَأَمَّا بَعْدُ؟**

و دیگر چه؟

■ **وَنُرِيدُ عِلْبَةً مِنَ اللَّبَنِ وَعِلْبَتَيْ زُبْدٍ**

**وَقَنْيْنَةً وَاحِدَةً مَشْرُوبًا مُرْتَبًا.**

## درس ده

### (الدَّرْسُ العَاشِرُ)



### آموزش واژگان و جمله‌ها

### تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمْلِ

- مال تو کجاست؟
- **الْوَقْتُ مُبْتَكِرٌ.**  
زوده.
- **أَرِيدُ أَنْ أَتَنَاوَلَ الْعِشَاءَ.** أريد أن أتعدتي  
می خواهم ناهار صرف کنم.
- **أَنْتَ تَتَنَاوَلُ مَجِيءًا.**  
خیلی خوب صحبت می کنی.
- **أَرِيدُ أَنْ أَتَنَاوَلَ الْعِشَاءَ.** أريد أن أتعدتي  
می خواهم شام صرف کنم.
- **أَرِيدُ بَعْضَ الطَّعَامِ.**  
یک کم غذا می خواهم.
- **مَعَ مَنْ؟**  
با کی؟

- **هَذَا أَفْضَلُ بَكْتِي.**  
خیلی بهتره.
- **لُحْمَتُكَ الْعَرَبِيَّةُ جَيِّدَةٌ (أَنْتَ تَجِيءُ الْعَرَبِيَّةَ).**  
عربیت خوبه.
- **نَسْتَطِيعُ أَنْ نَرافِقَكَ.** بامکاننا أن نصحاحبك.  
می توانیم با هم برویم.
- **مَطْعَمُ إِيرَانِي جَيِّدٌ.**  
یک رستوران ایرانی خوب.
- **إِذْنًا فِيمَا بَعْدَ.**  
پس بعداً.
- **هَلْ هَذِهِ سَيَّارَتُكَ؟**  
آیا آن ماشین توست؟
- **أَيُّنْ خَاصَّتُكَ؟**



■ لا نذهبُ الآنَ.

الآنَ نمى روييم.

■ نذهبُ بعدَ قليلٍ.

يک خرده ديرتر مى روييم.

■ لا أتكلمُ الفارسيَّةَ إلا قليلاً.

يک خرده فارسى صحبت مى كنم.

■ لُغَتِي العَرَبِيَّةُ

عربى من

■ لُغَتِي العَرَبِيَّةُ أَفْضَلُ مِنْ لُغَتِي الفارسيَّةِ.

ولى عربى من از فارسى من بهتره.

■ مَعِي؟

با من؟

■ لا، لَيْسَ مَعَكَ.

نه، با تو نه.

■ مَعَ وَلَدِي.

با پسرَم.

■ هَلْ تَرِيدُ أَنْ تَذْهَبَ مَعِي؟

مى خواهى با من بروى.

■ أنا آسَفٌ، لَكِنْ لا أَسْتَطِيعُ.

متأسفم، ولى نمى توانم.



## كفتگو

## الـِـوار

- مَرَحَباً يا بهنام. كيف حالك؟
- أنا بخير يا إلهام، شكراً.
- وأنت؟
- أنا بخير كذلك، شكراً لك.
- آى مى خواى با من غذا بخورى؟
- هل تَرِيدُ أَنْ تَأْكُلَ العَدَاءَ مَعِي؟
- الآنَ أم في وَقْتِ لِحَقْر؟
- لَيْسَ الآنَ، بَعْدَ قَلِيلٍ.
- لا أرى ذِي شَيْءٍ لَلْأَكْلِ الآنَ.
- حَسَناً، أنا ذاهبٌ إلى مَطْعَمِ إِيْرانِيَّةِ.
- أرى ذِي القَلِيلِ مِنَ الخُبْزِ وَالمُرَبَّتِي.
- أنا آسَفٌ، لَكِنْ لا أرى ذِي الدَّهَابِ إلى مَطْعَمِ إِيْرانِيَّةِ الآنَ.
- أرى ذِي أَنْ تَأْكُلَ بَعْضَ الطَّعَامِ، لَكِنْ لَيْسَ هُنَاكَ.
- يُمْكِنُنَا أَنْ نَحْصَلَ عَلَي شَيْءٍ لِإِنْتِنَا وَهنا في المَطْعَمِ.
- حَسَناً، وَ لَكِنْ سِيَأْرْتِي مُعْطَلَةٌ.
- هَلْ يُمْكِنُنِي الدَّهَابُ مَعَكَ؟
- أَجَلْ يُمْكِنُكَ، إِيْ اللِّقَاءِ.
- إِيْ اللِّقَاءِ.



## برای یادگیری بیشتر

## لِتَعْلَمِ الْمَزِيدَ

- مال تو کجاست؟
- هَلْ تِلْكَ سَيَّارَتُكَ؟
- آیا آن ماشین توست؟
- هَلْ تِلْكَ لَكَ؟
- آیا آن مال توست؟
- نَعَمْ، تِلْكَ سَيَّارَتِي.
- آره، آن ماشین من است.
- إِذَنْ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَذْهَبَ بِسَيَّارَتِكَ. إِذَنْ
- بامکاننا الَذَّهَابُ بِسَيَّارَتِكَ.
- پس می‌توانیم با مال تو برویم.
- ذَلِكَ الْمَطْعَمُ الْإِيرَانِيَّ جَيِّدٌ جَدًّا.
- آن رستوران ایرانیه خیلی خوبه.
- أُنَا أَفْهَمُ جَيِّدًا مَا تَقُولُ.
- من خیلی خوب می‌فهمم چه می‌گویی؟ (درک می‌کنم).
- هَلْ تَفْهَمُ مَاذَا أَقُولُ؟
- آیا شما می‌فهمید چه می‌گویم؟
- لَأ، لَأ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَفْهَمَكَ.
- نه، نمی‌توانم شما را بفهمم.
- لَأ أَفْهَمُ جَيِّدًا مَاذَا تَقُولُ.
- خیلی خوب نمی‌فهمم چه می‌گویید.
- أَ تَرَى ذُلْحَقِي قِيَّةً؟ أُنَا أَدْرِكُكَ تَمَامًا.
- راستش رو بخواید، من شما رو کاملا درک می‌کنم.
- مِنْ فَضْلِكَ كَرَّرَ مَرَّةً أُخْرَى.
- لطفا یک بار دیگر تکرار کنید.
- عَفْوًا، إِنَّ هَيْئَتَكَ مَأْلُوفَةٌ. مَا إِسْمُكَ الْشَّرِيفُ؟ أَمْ
- يُمَكِّنُ أَنْ تُعْرِفَ نَفْسَكَ؟
- ببخشید چهره شما آشناست. اسم شریفتون؟ ممکن است خودت را معرفی کنی؟
- أُنَا مُحَمَّدٌ.
- من محمد هستم.
- شَرَفْتَنَا يَا مُحَمَّدٌ! عَجَبًا أَنْكَ تَذَكَّرْتَنَا.
- خیلی خوش آمدی، چه عجب یادی از ما کردی.
- لَأ عَجَبٌ، إِنَّي دَائِمًا أَذْكَرُ لَكَ.

- لُعَيْتُكَ الْغَرْبِيَّةُ أَفْضَلُ بِكَثِيرٍ مِنَ الْآنِ. أُنَسْتِ
- تَتَكَلَّمُ أَفْضَلُ بِكَثِيرٍ مِنِّْي.
- عربیت الآن خیلی بهتره. خیلی بهتر از من صحبت می‌کنی.
- أَيْنَ تَرَى ذُلْهُابَ الْآنِ؟
- الان کجا می‌خواهی بری؟
- أَرَى ذُلْهُابَ إِلَي الْمَجْمَعِ التَّجَارِي.
- می‌خواهم بروم به پاساژ.
- لَكِنْ، لَيْسَ الْآنَ.
- ولی الان نه.
- بَعْدَ وَقْتٍ طَوِيلٍ.
- خیلی دیرتر.
- هَلْ تَرَى ذُلْهُابَ بَعْدَ وَقْتٍ قَصِيرٍ؟
- می‌خواهی یک کمی دیرتر بروی؟
- لَأ، أَرَى ذُلْهُابَ بَعْدَ وَقْتٍ طَوِيلٍ.
- نه، می‌خواهم خیلی دیرتر بروم.
- وَأَنَا أَرَى ذُلْهُابَ إِلَي مَطْعَمٍ.
- و من می‌خواهم به یک رستوران بروم.
- مَطْعَمٍ جَيِّدٍ.
- یک رستوران خوب.
- مَطْعَمٍ إِيرَانِيَّ.
- یک رستوران ایرانی.
- أَعْرِفُ مَطْعَمَ إِيرَانِيَّ جَيِّدًا.
- یک رستوران خوب ایرانی می‌شناسم.
- لَكِنْهُ بَعْدَ مِنْ هُنَا لَكْتِيرًا.
- ولی از اینجا خیلی دوره.
- إِذَنْ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَذْهَبَ فِيهَا بَعْدًا.
- پس می‌توانیم بعداً برویم.
- هَذِهِ هَذِهِ السَّيَّارَةُ لَكَ؟
- آیا این ماشین برای تو است؟
- نَعَمْ؛ تِلْكَ سَيَّارَتِي.
- آن ماشین من است.
- أَيْنَ سَيَّارَتِكَ؟

ممنون؛ لطفاً یک شیرینی به من بدهید.

■ هل أكلتَ العِداءَ؟ هل تَعْدِيَت؟

آیا نهار خوردی؟

■ لا؛ أنا جوعانٌ جداً.

نه من خیلی گرسنه‌ام.

■ فأنا أذهبُ لِتَحْضِرِ العِشاءِ.

من می‌روم شام درست کنم.

■ ماذا لَدِينَا مِنَ العِشاءِ؟

شام چی داریم؟

■ لَدِينَا الرِّزُّ وَمَرَقُ الخُضْرِ.

برنج و خورش قورمه سبزی.

■ إِنَّهَا غِذاءٌ لَدِيكَ جَدًّا.

غذای بسیار خوشمزه‌ای است.

■ شَهِيَّةٌ طَيِّبَةٌ

نوش جان

عجیبی نیست، من همیشه به یاد شما هستم.

■ كَيْفَ حَالُكَ الْيَوْمَ؟

امروز حال شما چطور است؟

■ إِنِّي فِي حَالٍ رَائِعَةٍ.

حالم خیلی خوبه.

■ ماذا تَشْرَبُ؟ الشاي أم القهوه؟

چه می‌خوری؟ چای یا قهوه؟

■ فَنِجَانٌ مِنَ الشاي مِنْ فَضْلِكَ.

لطفاً یک فنجان چای.

■ سَوِّتُ لَكَ الشاي.

برایت چای دم کردم.

■ تَفَضَّلْ؛ إِشْرَبْ شايكَ حَتَّى لَا يَبْرُدَ.

چایت را بخور تا سرد نشود.

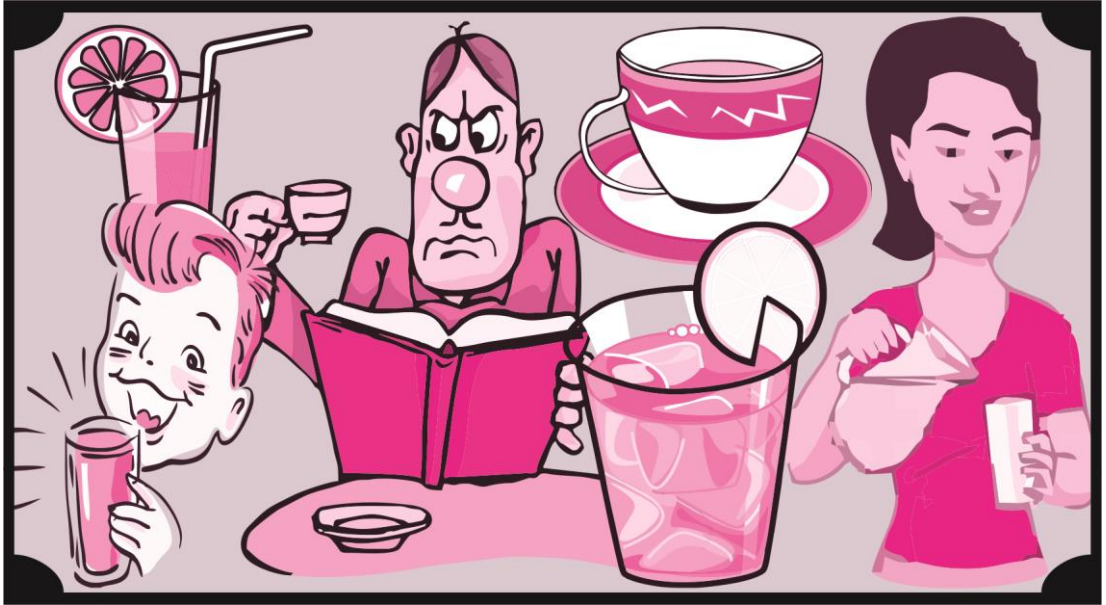
■ عَفْوا، قَدْ بَرَدَ الشاي؛ أرى دُفِينِجَاناً مِنَ القهوهِ.

بیخشید، چای سرد شده، یک فنجان قهوه می‌خواهم.

■ شُكراً؛ أَعْطِنِي قِطْعَةً حَلْوَى رِجاءِ.

## درس یازده

### (الدَّرْسُ الحَادِي عَشَرَ)



#### آموزش واژگان و جمله‌ها

#### تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمَلِ

- یک ماشین آمریکایی.
- **أُرْعَبُ أَنْ أُشْرَبَ شَيْئًا؟**  
میل دارم چیزی بنوشم.
- **أُرْعَبُ فِي شُرْبِ شَيْءٍ مِ.**  
میل دارم چیزی بنوشم (فشرده).
- **هَلْ تَرْعَبُ أَنْ تَأْكُلَ شَيْئًا؟**  
آیا میل دارید چیزی بخورید؟
- **عَفْوًا يَا آنَسَةَ.**  
بیخشید خانم (یک خانم جوان یا مجرد).
- **لَيْسَ لَدَيْنَا بَبِيسِي، هَلْ الْكُوكَا جِي دِدَّة؟**  
پپسی نداریم، آیا کوکا خوب است؟
- **نَحْنُ نُحِبُّ أَنْ نَشْتَرِيَ بَيْتًا.**  
ما دلمان می‌خواهد یک خانه بخریم.

- **شَارِع.**  
خیابان.
- **شَارِعُ انْقِلَاب.**  
خیابان انقلاب.
- **فِي شَارِعِ انْقِلَاب.**  
در خیابان انقلاب.
- **عَدَا.**  
فردا.
- **الرَّزَّةُ الْارز.**  
برنج، پلو
- **إِنْ هَلْ لَيْسَ لِي.**  
آن مال من نیست.
- **سَيَّارَةٌ آمْرِيكِيَّة.**

- **لُعْتُكَ الْإِنِّجِلِيَّيَّةَ مُتَازَةً؛ أَنْتَ تُجِيذُ الْإِنِّجِلِيَّيَّةَ.**  
انگلیسی شما خیلی خوبه.
- **أَنْتَ تَفْهَمُ جَيِّدًا.**  
شما خیلی خوب می فهمید.
- **لَا أَظُنُّ أَنَّ لِعُتِّي الْإِنِّجِلِيَّيَّةَ جَيِّدَةٌ.**  
من فکر نمی کنم انگلیسی ام خوبه.
- **لَكِنْ أَعْتَقُ أَنَّكَ تَتَكَلَّمُ جَيِّدًا جَدًّا.**  
ولی من فکر می کنم شما خیلی خوب صحبت می کنید.
- **وَتَفْهَمُ جَيِّدًا.**  
و خیلی خوب می فهمید.
- **أَنْتَ تَفْهَمُ أَفْضَلَ مِنِّْي بِكَثِيرٍ.**  
شما خیلی بهتر از من می فهمید.
- **هَلْ تَفْهَمُ الْإِنِّجِلِيَّيَّةَ؟**  
آیا انگلیسی می فهمید؟
- **أَفْهَمُ الْإِنِّجِلِيَّيَّةَ قَلِيلًا - لَا أَفْهَمُ الْإِنِّجِلِيَّيَّةَ إِلَّا قَلِيلًا.**  
من یک خرده می فهمم.
- **لَا؛ لَا أَفْهَمُ الْإِنِّجِلِيَّيَّةَ.**  
نه، انگلیسی نمی فهمم.
- **أَنَا ذَاهِبٌ مَعَ عَلِيٍّ.**  
من دارم با علی می روم.
- **هَلْ تَذْهَبُ مَعَنَا مَعَكُمْ أَيُّضًا؟**  
آیا مینا هم با شما می رود؟
- **لَا؛ مِينَا دَارِدُ بِه سُوپَر مَارَكْتِ إِلَى السُّوْبَر مَارَكْتِ.**  
نه، مینا دارد به سوپر مارکت می رود.
- **لِي.**  
مال من
- **لَكَ، لَكُمْ، لَكُمْ.**  
مال تو (شما)
- **إِنَّهُ لَيْسَ لِي.**  
آن مال من نیست.
- **إِنَّهُ لَكَ.**  
آن مال توست.
- **عَفْوًا (مَعْذَرَةً) هَلْ ذَلِكَ الشَّيْءُ لَكَ؟**  
بیخشید، آیا آن چای شماست؟
- **لَا؛ لَيْسَ لِي.**

- **عَدَاءٌ.**  
نهار.
- **بَيْتِي**  
خانه ام.
- **عَدَائِي.**  
ناهارم.
- **هَلْ ذَلِكَ عَدَائِي؟**  
آیا آن نهار من است؟
- **لَا؛ إِنَّهُ لَيْسَ عَدَاءَكَ.**  
نه، آن نهار تو نیست.
- **لَا؛ إِنَّهُ لَيْسَ لَكَ.**  
آن مال تو نیست.
- **أَيُّ عَدَائِي إِذْنُ؟**  
پس نهار من کجاست؟
- **عَدَاؤُكَ هُنَاكَ.**  
مال تو آنجاست.
- **مَعًا.**  
با هم.
- **نَحْنُ نُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ مَعًا.**  
ما می خواهیم با هم برویم.
- **نَحْنُ ذَاهِبُونَ مَعًا.**  
ما داریم با هم می رویم.
- **مَنْ أَلْأَفْضَلُ أَنْ تَذْهَبُوا مَعًا.**  
بهتره شما با هم بروید.
- **ذَلِكَ سُوْبَر مَارَكْتِ (مَتَجَر) جَيِّدٌ.**  
آن یک سوپر مارکت خوبی است.
- **ذَلِكَ سُوْبَر مَارَكْتِ أَفْضَلُ.**  
آن یک سوپر مارکت بهتری است.
- **الْوَقْتُ مُبَكَّرٌ<sup>۱</sup>**  
زوده.
- **الْوَقْتُ مُبَكَّرٌ قَلِيلًا.**  
یک خرده زود است.

۱ . الوقت متأخر، أنا مستعجل: دیره، من عجله دارم.



- خیابون .
- شارع انقلاب.
- خیابون انقلاب.
- آیا یقیناً شارع انقلاب؟
- خیابون انقلاب کجاست؟
- لا أدري.
- نمی دانم.
- آیا السوبرمارکت ایرانی؟
- سوپر مارکت ایرانی کجاست؟
- في شارع انقلاب.
- در خیابون انقلاب است.
- في شارع انقلاب أم في شارع غاندي؟
- در خیابون انقلاب است یا در خیابان گاندی؟
- في شارع غاندي.
- در خیابان گاندی.
- لستُم بَعِيديَن كَتثي رأ.
- خیلی دور نیستید.
- إقن لستُ بَعِيداً عَن المَجْمع التَّجاري.
- پس از پاساژ خیلی دور نیستید.
- المَجْمع التَّجاري في شارع انقلاب أيضاً.
- پاساژ هم در خیابون انقلاب است.

- نه، آن مال من نیست.
- أَظنُّ أَنَّهُ لَكَ.
- فکر می کنم مال شماست.
- أريذ أن أتَعشَى مَعك- أريذ أن أتناولَ العشاءَ مَعك
- من می خواهم با تو شام صرف کنم.
- مَع مَنْ؟ مَعِي؟
- باکی؟ با من؟
- نَعَم؛ مَعك.
- آره، با تو.
- شارع انقلاب.
- خیابان انقلاب.
- أين يَقَعُ شارعُ انقلاب؟
- خیابان انقلاب کجاست؟
- أين يَقَعُ شارعُ باندي؟
- خیابان باندی کجاست؟
- أين يَقَعُ شارعُ غاندي؟
- خیابان گاندی آنجاست.
- شارعُ غاندي هُنَاك.
- خیابان گاندی آنجاست.
- أَنَّهُ هُنَاك.
- آنجاست.
- شارع.



## گفتگو

## الحوار

- علي! هل يُمْكِنُنا الذَّهابُ إلى المَطعمِ سَوِيَّة؟
- مَتَي؟ اليوم؟
- أجَل، اليوم.
- لا يُمْكِنُني الذَّهابُ اليومَ، ولَكِن يُمْكِنُنا الذَّهابُ غداً
- إلى أين تَوَدُّ الذَّهابَ؟
- أوَدُّ الذَّهابَ إلى مَطعمِ إیرانيّ
- مَطعمِ إیرانيّ؟
- أجَل، أنا أعرفُ مَطعمَ إیرانيّ جيّداً في شارعِ غاندي
- أنا أعرفُ مَطعمَ إیرانيّ في شارعِ انقلاب.
- هل هَوَ بَعِيْدٌ مِن هُنَا؟

- لا إِنَّهُ لَيَسَبَعِي دَا مِنْ هُنَا.
- ماذا تُرِي دُنَا تَأْكُلَ هُنَا؟
- أُرِي دُنَا أَلَّاكَ الرَّزَّ بِالْكَبَابِ.
- مَا هُوَ الْكَبَابُ؟
- الْكَبَابُ طَعَامٌ إِيرَانِي.
- عَلِي! ماذا تُرِي دُنَا تَشْرَبُ الْآنَ؟
- هَلْ لَدَيْكَ شَاي؟
- أَنَا آسَرَفٌ، لَيْسَ لَدَيْ شَاي، لَدَيْ قَهْوَةٍ.
- الْقَهْوَةُ حَيَّةٌ دَةً.



## برای یادگیری بیشتر

## لَتَعْلَمِ الْمَزِيدِ

- آیا فارسی می فهمید؟
- لا، أَنَا آسَرَفٌ.
- نه، متأسفم.
- أَنَا أَمْرِيكِيٌّ.
- من آمریکایی هستم.
- هَلْ تَسْتَطِيعُ الْتَحَدِيثَ بِالْعَرَبِيَّةِ؟
- شما می توانی عربی صحبت کنی؟
- نَعَمْ، إِي حَدِيمَا، نَعَمْ قَلِيلاً.
- بله تا حدی (یک کمی).
- أَنَا أَفْهَمُ الْعَرَبِيَّةَ إِي حَدِيمَا - أَنَا أَفْهَمُ الْعَرَبِيَّةَ قَلِيلاً.
- من عربی را کمی می فهمم.
- أَنَا أَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ أَفْضَلَ مِنْ الْفَارْسِيَّةِ - أَنَا أَتَحَدَّثُ الْفَارْسِيَّةَ أَفْضَلَ مِنْ الْعَرَبِيَّةِ.
- من فارسی را بهتر از عربی صحبت می کنم.
- أَنَا أَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ وَالْفَارْسِيَّةَ أَيُّضاً.
- من فارسی و عربی حرف می زنم.
- أَظُنُّ أَنَّ سِي أَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ أَفْضَلَ مِنْ الْفَارْسِيَّةِ.
- فکر می کنم که من عربی را بهتر از فارسی حرف می زنم.
- أَنَا أَتَكَلَّمُ الْفَارْسِيَّةَ فِي إِيرَانَ - أَنَا أَتَحَدَّثُ الْفَارْسِيَّةَ فِي إِيرَانَ.
- من در ایران فارسی صحبت می کنم.

- لَكِن الْقَهْوَةُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّاي.
- اما قهوه بهتر از چای است.
- أَنَا أَحِبُّ الشَّايَ أَكْثَرَ مِنَ الْقَهْوَةِ.
- من چای را بیشتر از قهوه دوست دارم.
- فَأَنَا أَذْهَبُ لِأَصْبُ الشَّايِ.
- پس من می روم چای بریزم.
- بِالْمَنْسَبَةِ؟ أَمْ تَعْشِيَتُ؟
- راستی، شام خوردی؟
- مَاذَا لَدَيْنَا مِنَ الْعَشَاءِ؟
- شام چی داریم؟
- الرَّزُّ وَرِقُّ الْخُضْرِ.
- برنج و خورشید قورمه سبزی
- أَنَا أَحِبُّ الْكَبَابَ.
- من کباب دوست دارم.
- فَأَنَا أَذْهَبُ لِأَسْخِنَ الطَّعَامِ.
- پس می روم غذا را گرم کنم.
- سَلِمَتْ يَدَاكَ
- دستت درد نکنه.
- تَكَلَّمْتَ نَفْسَكَ.
- خودت را به زحمت انداختی.
- أُنْعِمْنَاكَ.
- به شما زحمت دادیم.
- هَلْ تَفْهَمُ الْفَارْسِيَّةَ؟



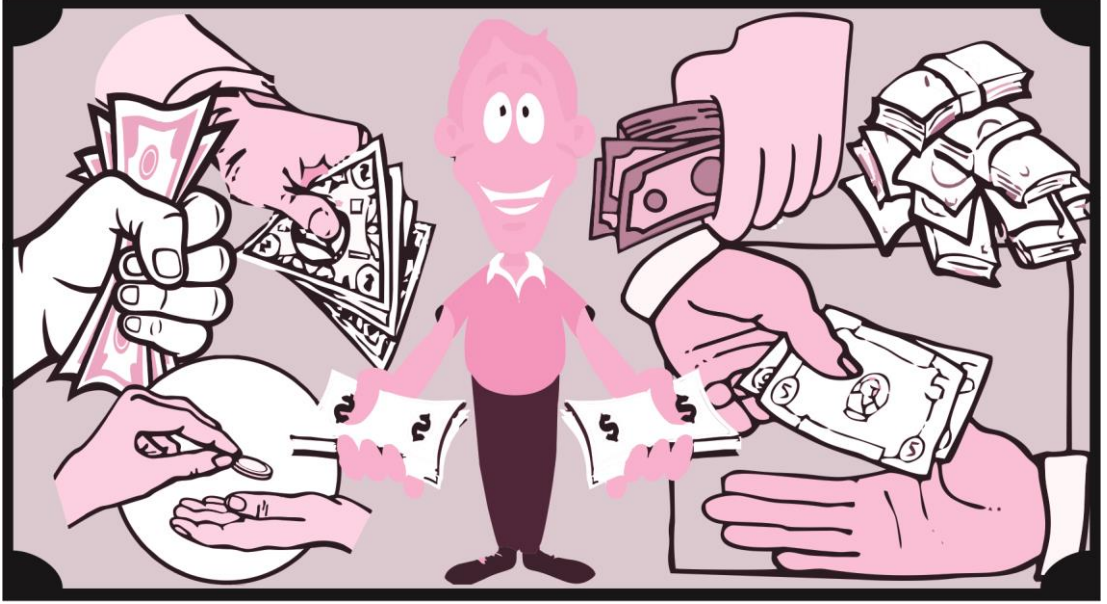
■ و اَتَكَلِّمُ فِي اِيْرانَ بِالْفارسيَّةِ.  
و در ايران فارسی حرف می‌زنم.

■ انا اَتَحَدِّثُ بِالْعربيَّةِ فِي لَبْنانِ.  
من در لبنان عربی صحبت می‌کنم.



## درس دوازده

### (الدرس الثانی عشر)



### آموزش واژگان و جمله‌ها

### تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمَلِ

- چقدر پول داری؟
- بِكُمْ هَذَا؟
- چنده؟ (چقدره؟)
- لَكُمْ سَعْرُ الْكُوكَا هُنَا؟ بِكُمْ الْكُوكَا هُنَا؟
- اینجا یک کوكا چنده؟
- دُولَارٌ دُولَارٌ وَاحِدٌ. إِنَّهُ بِدُولَارٍ.
- یک دلاره.
- بِكُمْ ذَلِكَ الْكِتَابُ؟
- آن کتاب چنده؟
- خُمْسَةُ دُولَارَاتٍ.
- پنج دلاره.

- أَنَا أَتَكَلَّمُ مَعَ وَلَدِي.
- دارم با پسرم صحبت می‌کنم.
- أَنَا أَتَنَاوَلُ الْفَطُورَ.
- دارم صبحانه می‌خورم.
- نِقُودٌ، مَالٌ.
- پول
- لَأَمْلِكُ أَيَّ مَالٍ (نِقُودٍ).
- می‌هیچی پول ندارم.
- لَكُمْ؟
- چقدر؟
- لَكُمْ مِنَ النِّقُودِ عِنْدَكَ؟ لَكُمْ تَمَلِكُ مِنَ الْمَالِ؟



- **ثَمَنْ هَذَا الْكِتَابِ سِتَّةٌ دُولَارَاتٍ. هَذَا الْكِتَابُ**  
بِسِتَّةِ دُولَارَاتٍ.  
این کتاب شش دلار.
- **أَنَا لَا أَعِيْشُ هُنَاكَ.**  
من آنجا زندگی نمی‌کنم.
- **إِذَنْ أَيْنَ تَعِيْشُ؟**  
پس تو کجا زندگی می‌کنی؟
- **بِسِتِّي فِي شَارِعِ فِرْدَوْسِي.**  
خانه من در خیابان فردوسی است.
- **الْبَطَّاطَا**  
سیب زمینی
- **الدَّجَاجُ الْمَشْوِيُّ - الدَّجَاجَةُ الْمَشْوِيَّةُ**  
مرغ سوخاری
- **الْجَوْزُ**  
گردو
- **مَرَقُ الْجَوْزِ**  
خورشت فسنجان
- **لَقَدْ وَصَلْتَ فِي الْمَوْعِدِ.**  
به موقع رسیدی.
- **حُمَاتُكَ تَحْبُوكَ.**  
مادرت زنت دوستت دارد.
- **اجْمَعُ.**  
جمع کن
- **الْمَائِدَةُ.**  
سفره.
- **مَتِي أَنْتَ هَيْتَ مِنْ الْعَدَاءِ، فَاجْمَعِ الْمَائِدَةَ**  
غذا را که خوردی سفره را جمع کن
- **أَنَا مَا أَكَلْتُ الْعَدَاءَ بَعْدُ. لَمْ أَتَّخِذْ بَعْدُ.**  
من هنوز ناهار نخوردم.
- **ثَمَنْ هَذَا الْكِتَابِ سِتَّةٌ دُولَارَاتٍ. هَذَا الْكِتَابُ**  
بِسِتَّةِ دُولَارَاتٍ.  
این کتاب شش دلار.
- **ثَمَنْ هَذَا ثَلَاثَةُ دُولَارَاتٍ فَقَطْ.**  
فقط سه دلار.
- **لَدَيَّ أَرْبَعَةُ دُولَارَاتٍ فَقَطْ.**  
من فقط چهار دلار دارم.
- **هَذَا بِدُولَارِيْنِ فَقَطْ.**  
فقط دو دلار.
- **هَلْ أَنْتَ مُتَأَكِّدٌ؟ أَمْ أَنْتَ مُتَأَكِّدٌ؟**  
مطمئنی؟
- **رُبَّمَا**  
شاید.
- **أَنَا أَعْرِفُ مَطْعَمَ عَرَبِيٍّ.**  
من یک رستوران عربی می‌شناسم (بلدم).
- **هَلْ تَوَدُّ أَنْ تَتَنَاوَلَ بَعْضَ الْأَرْزِ؟**  
میل دارید کمی برنج صرف کنید؟
- **نَعَمْ، قَلِيْلًا مِنْ فَضْلِكِ.**  
بله، یک کم لطفاً.
- **عَفْوًا يَا أُنْسَةَ، أَيْنَ يَقَعُ شَارِعُ انْقِلَابِ؟**  
بیخشید خانم (جوان)، خیابان انقلاب کجاست؟
- **عَفْوًا سَيَدَّتِي، هَلِ الْمَطْعَمُ الْإِيرَانِيُّ هُنَا؟**  
بیخشید خانم، رستوران ایرانیه اینجا کجاست؟
- **لَا، إِنَّهُ فِي شَارِعِ آزادي.**  
نه، در خیابان آزادی است.
- **أَنَا أَعِيْشُ فِي شَارِعِ ولي عصر**  
من در خیابان ولیعصر زندگی می‌کنم.



## گفتگو

## الِجَوَابِ

- عَفَوُوا يَا آنِسَةَ، بِكُمْ ذَلِكَ الْكِتَابُ؟
- إِنَّهُ بِسِتَّةِ دُولَارَاتٍ فَقَطْ.
- شُكْرًا.
- عَفَوًا.
- هَلْ تَرْغَبُ بِشِرَائِهِ؟
- لَا أَعْرِفُ.
- هَلْ مَعَكَ الْبَقَاةُ يَا حُسَيْنَ؟
- أَظُنُّ أَنَّهَا لَدَيَّ ثَلَاثَةُ دُولَارَاتٍ.
- يُمْكِنُنَا أَنْ نَشْتَرِيَ الْكِتَابَ عَدَا.
- حَسَنًا.



## برای یادگیری بیشتر

## لِتَتَلَّمِ الْمَزِيدَ

- نه، مرسى.
- **الْيَوْمَ لَا.**
- امروز نه.
- **مَتِي إِذْنٌ؟**
- پس کی؟
- **رُبَّمَا عَدَا.**
- شاید فردا.
- **رُبَّمَا فِي مَبْعَدٍ.**
- شاید بعداً.
- **هَلْ تُرِيدُ بَعْضَ الْبَقَاةِ؟**
- آیا کمی پول می خواهی؟
- **هَلْ تَرْغَبُ بِبَعْضِ الْأَشْيَاءِ؟**
- آیا کمی چای میل داری؟
- **لَا، شُكْرًا.**
- نه ممنون.
- **نَعَمْ، أُرْغَبُ.**
- بله میل دارم.
- **هَلْ تَرْغَبُ أَنْ تَتَنَاوَلَ الْغَدَاءَ مَعِي؟**
- آیا میل داری با من ناهار صرف کنی؟
- **نَعَمْ، أُرْغَبُ.**
- (جواب مثبت کوتاه) بله (میل دارم).
- **لَا شُكْرًا.**



■ هَلْ تَرِيْ دُنُقُوْدَكَ الْاَنَ؟

آیا پولت را الآن می خواهی؟

■ اَيْنَ نُقُوْدِكَ؟

پولت کجاست؟

■ اِنَّهَا هُنَاكَ.

آنجاست.

■ مَاذَا تَفْعَلُ الْاَنَ؟

الآن داری چکار می کنی؟

■ اَتَنَاوَلُ الْعَدَاءَ (اَتَعْدِي).

دارم نهار می خورم.

■ هَلْ نَسْتَطِيْعُ اَنْ نَذَهَبَ اِلَى الْمَجْمَعِ التِّجَارِيِّ؟

می توانیم برویم به پاساژ؟

■ لَيْسَ الْاَيَّوْمَ.

امروز نه.

■ رُبَّمَا نَسْتَطِيْعُ اَنْ نَذَهَبَ عَدَا.

ولی شاید فردا بتوانیم برویم.

■ رُبَّمَا اَتِي مَعَكَ عَدَا اِلَى الْمَجْمَعِ التِّجَارِيِّ.

شاید من هم فردا با شما پیام پاساژ.

■ اَيْنَ الْمَجْمَعِ التِّجَارِيِّ؟ اَبَعِيْذُ مِنْ هُنَا كَثِيْرًا؟

پاساژ کجاست؟ خیلی از این جا دوره؟

■ لَآ، قَرِيْبٌ مِنْ هُنَا؛ فَيِ شَارِعِ فِرْدَوْسِي.

نه، نزدیک به اینجاست. در خیابان فردوسی.

■ مَن يَأْتِي مَعِي اِلَى السُّوْبَرِ مَارِكْتِ؟

کی با من میاد سوپرمارکت؟

■ رُبَّمَا اَنَا اَتِي مَعَكَ.

شاید من باهات پیام.

■ مَاذَا تَرِيْ دُنُقُوْدَكَ تَشْتَرِيْ؟

چی می خوای بخری؟

■ اَرِيْ دُاشْتَرَاءَ عِلْبَةِ مِنَ اللَّبَنِ وَعِلْبَتِيْ زُبْدِ

وَقَرْنِيْنَ وَوَاحِدَةً وَمَشْرُوْبًا مَرطَبًا.

می خواهم یک ظرف ماست، دو بسته کره و یک نوشابه

بخرم.

■ اَتَرَعْبُ بِشِرَاءِ الْبَبْسِي كَذَلِكَ.

پپسی هم دوست داری بخری؟

■ نَعَمْ، بِكَمِ الْبَبْسِي هُنَا؟

پپسی اینجا چقدره؟

■ اُظُنُّ اَنْ هَآرْبَعَةَ دُولَارَاتِ.

فک کنم چهار دلار.

■ لَا اَمْلِكُ النَّقُوْدَ بِقَدْرِ كَافٍ.

پول به اندازه کافی ندارم.

■ كَمَ مِنَ النَّقُوْدِ عِنْدَكَ؟

تو چقدر پول همراهت داری؟

■ خَمْسَةُ دُولَارَاتِ.

پنج دلار.

■ حَسَنًا؛ اَعْطِنِيْ خَمْسَةَ دُولَارَاتِ.

بسیار خوب، به من پنج دلار بده.

■ تَفَضَّلْ.

بفرما.

■ شَكَرًا.

ممنونم

■ لَا شَكَرَ عَلَيَّ الْوَجِيْبُ.

تشکر لازم نیست، وظیفه بود.

■ بِالْمُنْأَسْبَةِ كَمْ سِعْرُ الْخُبْزِ هُنَا؟

راستی قیمت نان اینجا چقدر است.

■ دُولَارٌ - دُولَارٌ وَاحِدٌ

یک دلار.

■ لَيْسَ كَثِيرًا.

زیاد نیست.

■ أَنَا جَوْعَانٌ، هَيَّا بِنَا إِلَى الْمَطْعَمِ.

من گرسنه‌ام بیا به رستوران برویم.

■ أَيْنَ الْمَطْعَمِ؟ أَمْ قَرِيبٌ مِنْ هُنَا أَوْ بَعِيدٌ؟

رستوران کجاست؟ نزدیک به اینجاست یا دوره؟

■ لَا يَبْعُدُ مِنْ هُنَا كَثِيرًا.

خیلی از اینجا دور نیست.

■ فَهَيَّا بِنَا.

پس بیا برویم.

■ أَنَا بِخِدْمَةٍ.

در خدمتم.

■ مِنْ فَضْلِكَ.

لطفاً

■ فَبِنِجَانٍ مِنَ الشَّيْءِ رَجَاءً.

دو لیوان چای لطفاً.

■ أَنَا لَا أَشْرِبُ الشَّيْءَ.

من چای نمی‌خورم.

■ أَرَى دُكُوبًا مِنَ الْمَاءِ.

من به لیوان آب می‌خواهم.

■ الْمَاءُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّيْءِ.

آب از چایی بهتره.

■ لَكِنْ أَنَا أُرْغِبُ الْقَهْوَةَ.

اما من قهوه میل دارم.

■ هَلْ تَرَى الْقَهْوَةَ كَذَلِكَ؟

تو هم قهوه می‌خواهی؟

■ نَعَمْ، فَبِنِجَانٍ مِنَ الْقَهْوَةِ مِنْ فَضْلِكَ.

بله به قهوه لطفاً.

■ هَلْ تَخْذِي؟ أَمْ أَكَلْتَ الْغَدَاةَ؟

ناهار خوردی؟

■ لَا، أَنَا لَمْ أَتَخَذْ بَعْدُ - مَا أَكَلْتُ الْمَطْعَمَ بَعْدُ - لِمَا

أَنْتِ أَوَّلَ الْمَطْعَمِ.

نه، من هنوز ناهار نخوردم.

■ لَا، وَبِالْمُنْأَسْبَةِ أَنَا جَوْعَانٌ جَدًّا.

نه، اتفاقاً خیلی هم گرسنه‌م.

■ مَاذَا تَرْغِبُ أَنْ تَتَنَاوَلَ عَلَيَّ الْغَدَاةَ؟

ناهار چی میل داری؟

■ الدَّجَاجُ الْمَشْوِيُّ مَعَ الْبَطَاطَا.

مرغ سوخاری با سیب زمینی.

■ لَقَدْ وَصَلَتْ فِي الْمَوْعِدِ حُمَاتُكَ تَحْبُكُ.

به موقع رسیدی، مادرزنت دوستت داره.

■ وَأَنْتِ؟

تو چی؟

■ أَتَخْذِي؟

ناهار خوردی؟

■ لَا، مَا أَكَلْتُ.

نه نخوردم.

■ مَاذَا تَرْغِبُ أَنْ تَتَنَاوَلَ عَلَيَّ الْغَدَاةَ؟

۱. معمولاً عرب زبانها در چنین حالتی بیشتر از اصطلاح «علی فکره»: راستی» استفاده می‌کنند.



ناهار چی می خوری؟

■ الرز و مرق البَطاطا.

برنج و خورشت قیمه.

■ قَد بَرَدَ العَدَاءُ، فَأَنَا أَذْهَبُ لِأَسْخِنَ الطَّعَامَ.

غذا سرد شده می روم آن را گرم کنم.

■ تَسَلَّمَ يَدِيكَ.

دستت درد نکنه.

■ مَتِي أَنْتَ هَيَّتَ مِنْ العَدَاءِ، فَاجْمَعِ المَائِدَةَ

غذا را که خوردی سفره را جمع کن

■ أَنَا مَا أَكَلْتُ العَدَاءَ بَعْدُ.

من هنوز ناهار نخوردم.

■ هَيَّا بِنَا لِنَتَعَدَّى.

بیا بریم با هم ناهار بخوریم.

درس سبزهدهم  
(الدرس الثالث عشر)



آموزش واژگان و جملهها

تعليم المفردات والجمل

- هفت دلار.
- لَدَيَّ (مَعِي) ثَمَانِيَّةُ دُولَارَاتٍ.
- هشت دلار دارم.
- هَلْ تَتَرَعَّبُ (تَتَحَبُّ) أَنْ تَتَعَاشِرَ مَعِي؟ أَسْتَرَعِبُ فِي تَتَأْوِلُ الْعَشَاءَ مَعِي.
- آيا ميل داري با من شام صرف كني؟
- نَعَمْ، أَحِبُّ.
- آره (جواب کوتاه).
- لَكِنَّ لَيْسَ الْيَوْمَ.
- ولي امروز نه.
- غدا.
- فردا.
- أَحِبُّ أَنْ أَتَعَدِّي مَعَكَ الْيَوْمَ.

- أَرِيدُ الذَّهَابَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ.
- می خواهم امشب بروم.
- تَفَضَّلْ هَذِهِ قَهْوَتَكَ.
- بفرما قهوهات.
- تَفَضَّلْ (تَفَضَّلُوا).
- بفرما (بفرمایید).
- أَعْطِنِي قَلِيلًا مِنَ الْمَالِ (الِنَقُودِ).
- یک کمی پول بده.
- نَحْنُ ذَاهِبُونَ لِتَتَأْوِلَ الْعَشَاءَ.
- ما داریم می رویم شام صرف کنیم.
- حَسَنًا.
- باشه.
- سَبْعَةُ دُولَارَاتٍ.



■ هَلْ أَنْتَ تَأْكُلُ الْغَدَاءَ؟ أَمْ أَنْتَ تَتَنَاوَلُ الْغَدَاءَ؟

آیا داری غذا می خوری؟

■ لا، أَنَا لَا أَكُلُ.

نه (جواب منفی کوتاه).

■ مَاذَا تَفْعَلُ؟

داری چکار می کنی؟

■ هَلْ تَمَلِكُ أَيَّةَ نَقْوَدٍ؟<sup>۱</sup>

آیا هیچ پول داری؟

■ هَذَا كَلٌّ مَا أَمْلِكُ مِنَ النَّقْوَدِ.

این همه پولی است که دارم.

دلتم می خواهد امروز با تو نهار صرف کنم.

■ أَعْرِفُ مَطْعَمَ إِيرَانِي جَيِّدًا.

یک رستوران خوب ایرانی می شناسم.

■ مَاذَا تَرْتَعِبُ أَنْ تَأْكُلَ؟ مَاذَا تُحِبُّ أَنْ تَتَنَاوَلَ عَلَى الْغَدَاءِ؟

دلت می خواهد چی بخوری؟

■ أُرْتَعِبُ فِي بَعْضِ الْأَرْزِ.

یک کم برنج میل دارم.

■ مَعَ بَعْضِ الْخُبْزِ.

با یک کم نان.

■ أَيْنَ الْمَطْعَمِ الْإِيرَانِي؟

رستوران ایرانی کجاست؟

۱- هل عندك خردة؟ هل عندك فلوس؟ آیا پول داری؟



## گفتگو

## الحوار

- منحب آي رضا، هَلْ تَرْتَعِبُ بَيْتَنَاوَلِ الْعِشَاءِ؟
- رُبَّمَا، هَلْ تَعْرِفُ أَيْ مَطْعَمٍ إِيرَانِي جَيِّدٍ؟
- أَجَلٌ أَنَا أَعْرِفُ مَطْعَمَ جَيِّدًا. لِنَّ فِي شَارِعِ فَاطِمِي.
- أَنَا أَعْرِفُ مَطْعَمَ أَفْضَلَ مِنْ هَبِكْثِيرٍ وَهُوَ يَقْعُ فِي شَارِعِ مُطَهَّرِي.
- رُبَّمَا يُمْكِنُنَا الدَّهَابُ إِلَى هُنَاكَ.
- أَرِيذُ أَنْ أَتَنَاوَلَ طَعَامَ الْغَدَاءِ مَعَكَ الْيَوْمَ وَغَدًا<sup>۱</sup>.
- ثُمَّ يُمْكِنُنَا الدَّهَابُ إِلَي الْمَطْعَمِ فِي شَارِعِ ولى عصر.
- وَغَدًا يُمْكِنُنَا الدَّهَابُ إِلَى الْمَطْعَمِ فِي شَارِعِ انقلب.
- حَسَنًا، هَلْ أَنْتَ ذَاهِبٌ إِلَى الْمَجْمَعِ التَّجَارِي الْآنَ؟
- لَسْتُ مُتَأَكِّدًا. لَيْسَ مَعِي أَيَّةُ نَقْوَدٍ.
- إِذَنْ يُمْكِنُكَ الدَّهَابُ إِلَى الْمَنْزِلِ الْآنَ.
- وَبِإِمْكَانِنَا الدَّهَابُ إِلَي الْمَجْمَعِ التَّجَارِي غَدًا.

۱. أمس: دیروز- البارحة: دیشب- قبل أمس: پریروز- بعد غد: پس فردا



- حَسَنًا. أري ذُنْ أنْ أشترى كِتَابًا في المِجْمَعِ التَّجَارِي.
- كَمْ يَبْلُغُ ثَمَنُ الكِتَابِ؟
- لا أَعْرِفُ.
- رَبِّمَا خَمْسَةَ أو سِرْتَةَ دُولَارَاتِ.
- أُنْتَ مَتَأَكَّدُ أَنَّهُ بِخَمْسَةَ أو سِرْتَةَ دُولَارَاتِ فَقَطْ؟
- لا، أَنَا لَسْتُ مُتَأَكَّدًا.
- وَلَكِنْ هَذَا كَلِّمَ أَمَلِكُ مِنَ النُّوُدِ.
- حَسَنًا، إِلَى اللِّقَاءِ.
- وَدَاعًا.



### برای یادگیری بیشتر

### لِتَعْلَمِ الْمَزِيدَ

- نَسْتَطِيعُ أَنْ نَتَنَاوَلَ العِشَاءَ مَعًا هَذِهِ اللَّيْلَةَ-  
بِأَمْكَانِنَا أَنْ نَتَعَشَّى مَعًا اللَّيْلَةَ.  
می‌توانیم امشب با هم شام صرف کنیم.  
حَسَنًا.  
باشه.
- وَلَكِنْ نِي لَأُري ذُنْ أَنْ أَذْهَبَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ.  
ولی امشب نمی‌خواهم بروم.  
أَحِبُّ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى المِجْمَعِ التَّجَارِي الیَوْمِ. أُرْغِبُ  
فِي الذَّهَابِ إِلَى المِجْمَعِ التَّجَارِي هَذَا الیَوْمِ.  
دلم می‌خواهد امروز به پاساژ بروم.  
حَسَنًا.  
باشه.
- أَيْنَ الشَّيْءِ خَاصَّتْكَ؟  
چایبَات كِجاست؟
- تَفَضَّلْ هَذَا هُوَ الشَّيْءِ خَاصَّتْكَ.  
بفرما این هم چایت.  
■ هَلْ ذَلِكَ الشَّيْءِ لَكَ؟  
آیا آن چای توست؟
- لَأَ، لَيْسَ ذَلِكَ الشَّيْءِ لِي.  
نه، آن چای من نیست.
- الشَّيْءِ خَاصَّتْ ي هُنَا.  
چای من اینجاست.
- مَاذَا تَفْعَلُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ؟  
امشب داری چکاری می‌کنی؟
- نَحْنُ نَنْوِي أَنْ نَتَنَاوَلَ العِشَاءَ- نَحْنُ نُرِيدُ أَنْ  
نَتَعَشَّى.  
ما خیال داریم (قصد داریم) شام صرف کنیم.
- نَحْنُ نَشْرَبُ القَهْوَةَ. (نَحْنُ فِی حَالَةِ شُرْبِ  
القَهْوَةِ)  
داریم قهوه می‌خوریم.
- نَنْوِي أَنْ نَشْرَبَ القَهْوَةَ.  
خیال داریم قهوه بخوریم.
- مَاذَا تَفْعَلُ الْآنَ؟  
الآن داری چکار می‌کنی؟
- مَاذَا تُرِيدُ أَنْ تَفْعَلَ اللَّيْلَةَ؟  
امشب خیال داری چکار کنی؟
- أَعْطِنِي ثَلَاثَةَ دُولَارَاتِ.  
سه دلار به من بده.
- تَفَضَّلْ هَذَا دُولَارًا.  
بفرما یک دلار.
- إِذْنِ أَعْطِنِي دُولَارِي.  
پس دو دلار به من بده.
- شُكْرًا.  
مرسی.



■ هل تَنْوِي أَنْ تَشْتَرِي شَيْئًا؟

آیا خیال داری چیزی بخری؟

■ نَعَمْ، أُنْوِي أَنْ أَشْتَرِيَ كِتَابًا.

آره، خیال دارم یک کتاب بخرم.

■ نَعَمْ، أَرِيذُ أَنْ أَشْتَرِيَ كِتَابًا.

آره، می‌خواهم یک کتاب بخرم.

■ فَهَيَّا بِنَا إِلَى مَتَجَرِّ الْكِتَابِ.

پس بیا بریم کتاب فروشی

■ مَاذَا تَرْغَبُ أَنْ تَتَّعَشَّيْ؟

شام چی میل داری بخوری؟

■ أَتَرْغَبُ فِي تَنْوِيلِ الْعِشَاءِ مَعِي؟

آیا میل داری با من شام صرف کنی؟

■ نَعَمْ؛ مَاذَا تُرِيدُ أَنْ تَتَنَاوَلَ عَلَيَّ الْعِشَاءَ؟

بله، شام چی می‌خواهی بخوری؟

■ الرِّزُّ وَ مَرَقُ الْخَضِرِ.

برنج و خورش قورمه‌سبزی.

■ وَ أَنْتَ؟

تو چی؟

■ الرِّزُّ وَ مَرَقُ الْجَوْزِ.

برنج و خورش فسنجون.

■ أَيْنَ كُنْتَ؟

کجا بودی؟

■ كُنْتُ قَدْ ذَهَبْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ.

به بازار رفته بودم.

■ هَلْ إِشْتَرَيْتَ شَيْئًا؟

چیزی خریدی؟

■ لَآ، مَا كَانَ عِنْدِي أَيُّ شَيْءٍ.

نه هیچ پولی همراه نداشتم.

■ أَتُعْطِينِي النَّقْدَ لِأَشْتَرِيَ الْمَلَابِسَ؟

آیا به من پول می‌دهی لباس بخرم؟

■ أَيْنَ ذَاهِبٌ الْآنَ؟

الان کجا داری می‌روی؟

■ أَنَا ذَاهِبٌ إِلَى الْبَيْتِ. أَتَأْتِي مَعِي؟

من دارم به خانه می‌روم. همراه من می‌آیی؟

■ نَعَمْ؛ أَتَأْتِي مَعَكَ.

بله همراهت می‌آیم.

■ لَقَدْ شَرَفْتَ مَنَزْلَكَ.

به خانه‌ات خوش آمدی.

■ شَرَفْتَ مُنَا.

مُشرف فرمودید، افتخار دادید.

■ أَيْنَ كُنْتَ قَدْ ذَهَبْتَ؟

کجا رفته بودی؟

■ كُنْتُ ذَهَبْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ.

به مسافرت رفته بودم.

■ حَمْدًا لِلَّهِ عَلَيَّ سَلَامَتِكَ يَا عَزِيزِي!

خدا را شکر که به سلامتی رسیدی.

■ أَحْمَدُ لِلَّهِ، لِأَنَّكَ بَخِيْرٌ.

خدا را شکر که خوب هستی.

■ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ سَأْتِي.

به دلم افتاده بود که می‌آیی.

■ قَلْبِي يَذُوبُ لَكَ شَوْقًا.

دلم برای شما یک ذره شده است.

■ أَتَعَدُّتَ؟

ناهار خوردی.

■ لَآ، أَنَا جَائِعٌ جَدًّا.

نه، خیلی گرسنه‌ام.

■ قَدْ مِتُّ جَوْعًا.

از گرسنگی مردم.

■ فَأَنَا أَذْهَبُ لِيَتَحَضَّرَ الْغَدَاءَ.

پس می‌روم نهار را آماده کنم.

■ سَلِّمَتْ يَدَاكَ.

دستت درد نکنه.

■ قَدْ بَرَدَ الْغَدَاءُ.

ناهار سرد شده است.

■ فَأَنَا أَذْهَبُ لَأَسْخَنَ الطَّعَامَ.

۱. توجه کنیم که چنین اصطلاحاتی در زبان فارسی کاربرد دارد. به عنوان مثال زمانی که شخصی از سفری بر می‌گردد، می‌توان از این جمله استفاده کرد.

لا اقدر ان اكل كثير الى لى.

من شبها نمى توانم زياد شام بخورم.

پس من مى روم غذا رو گرم كنم.

■ ارجوك لا تخجلني.

تو رو به خدا شرمنده ام نكنيد.

■ انا لا استطيع ان انا عشى في الليل كثير.

## درس چهارده (الدَّرْسُ الرَّابِعُ عَشْرُ)



### آموزش و اژکان و جملهها

### تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمْلِ

- **أرِيذُ أَنْ أَقْتَرِضَ (أَسْتَدِينُ) بَعْضَ الْمَالِ.**  
می خواهم کمی پول قرض کنم.
- **يَجِبُ أَنْ أَذْهَبَ الْآنَ. عَلَيَّ الذَّهَابُ الْآنَ.**  
من الآن باید بروم.
- **عَنْدِي تِسْعَةُ دُولَارَاتٍ فَقَطْ.**  
من فقط نه دلار دارم.
- **عَشْرَةُ دُولَارَاتٍ.**  
ده دلار.
- **أَحْتَاجُ إِلَيْهِ بَعْضَ النُّقُودِ.**  
من کمی پول لازم دارم.
- **أَحْتَاجُ إِلَيْهِ.**  
بهش احتیاج دارم.
- **مَاذَا تُرِيدُ أَنْ تَفْعَلَ بِهِ؟**  
می خواهی با آن چکار کنی؟
- **أَكْثَرَ**  
بیشتر
- **أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَى نِقُودٍ أَكْثَرَ (لِلَّذِي الْمَزِيدِ مِنْ النُّقُودِ).**  
من به یک کم پول بیشتر احتیاج دارم.
- **هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُعْطِيَنِي بَعْضَ الْمَاءِ.**  
آیا می توانی کمی آب به من بدهی؟
- **شُكْرًا عَلَيَّ أَيُّ حَالٍ.**  
به هر حال مرسی.

- من می توانم کمی پول بهت بدهم.  
**■ انا آسف.**  
 متأسفم.
- لَدَيْ تِسْعَةَ دُولَارَاتٍ فَقَطْ.**  
 من فقط نه دلار دارم.
- هَلْ بَامَكَانِي أَنْ أَقْتَرِضَها؟**  
 آیا می توانم آنرا قرض بگیرم.
- أَرِيذُ أَنْ أَشْتَرِيَ ذَلِكَ الْكِتَابَ.**  
 می خواهم آن کتاب را بخرم.
- أَرِيذُ أَنْ أَشْتَرِيَ ذَلِكَ.**  
 می خواهم آنرا بخرم.
- بَكُمُ هَذَا؟ كَمْ يَبْلُغُ ثَمَنُهُ؟**  
 چنده؟
- أَرِيذُ أَنْ أَذْهَبَ.**  
 می خواهم بروم.
- يَجِبُ أَنْ أَذْهَبَ.**  
 من باید بروم.
- هَلْ لَدَيْكَ سَيَّارَةٌ؟**  
 آیا ماشین داری؟
- هَلْ يَجِبُ أَنْ تَذْهَبَ؟**  
 آیا باید بروی؟
- هَلْ يَجِبُ أَنْ تَذْهَبَ الْآنَ؟**  
 آیا الان باید بروی؟
- يَجِبُ أَنْ أَشْتَرِيَ سَيَّارَةً.**  
 من باید ماشین بخرم.
- يَجِبُ أَنْ نَشْتَرِيَ مَنْزِلًا.**  
 ما باید خانه بخریم.
- يَجِبُ أَنْ نَمْلِكَ بَيْتًا.**  
 ما باید یک خانه داشته باشیم.
- يَجِبُ أَنْ أَشْتَرِيَ ذَلِكَ الْكِتَابَ.**  
 من باید آن کتاب را بخرم.
- هَلْ بَامَكَانِي أَنْ أَقْتَرِضَ بَعْضَ الدَّمَلِ**

- نَحْنُ نَمْلِكُ نِقُودًا أَكْثَرَ مِنْكُمْ.**  
 ما بیشتر از شما پول داریم.
- أَنْوِي أَنْ أَتَنَاوَلَ الْعِدَاءَ الْآنَ. أَنْوِي أَنْ أَتَغَدِّي**  
**الآنَ.**  
 خیال دارم الآن نهار بخورم.
- لَكِنَّ لَيْسَ مَعِي أَيُّ نِقُودٍ.**  
 ولی هیچ پول ندارم.
- تَفَضَّلْ هَذِهِ ثَمَانِيَةٌ دُولَارَاتٍ.**  
 بفرمایید هشت دلار.
- تَفَضَّلِ الشَّايَ.**  
 بفرمایید چای.
- أَرِيذُ بَعْضَ الشَّايِ (فِي جَانِبِ مَنْ الشَّايِ).**  
 کمی چای میل دارم.
- تَفَضَّلْ!**  
 بفرمایید (خدمت شما)!
- أَشْكُرْكُمْ جَزِيلًا الشُّكْرَ. شُكْرًا جَزِيلًا**  
 بسیار متشکرم.
- عَفْوًا**  
 خواهش می کنم.
- نَحْنُ نُرِيدُ (نَنْوِي) أَنْ نَشْتَرِيَ بَيْتًا.**  
 ما خیال داریم خانه بخریم.
- هَلْ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقْتَرِضَ (أَسْتَدِينُ) بَعْضَ**  
**الدَّمَلِ؟**  
 آیا می توانم کمی پول قرض کنم؟
- كَمْ تُرِيدُ؟**  
 چقدر می خواهی؟
- أَرِيذُ عَشْرَةَ دُولَارَاتٍ فَقَطْ.**  
 من فقط ده دلار می خواهم.
- أَرِيذُ شِرَاءَ بَعْضِ الْقَهْوَةِ. أَرِيذُ أَنْ أَشْتَرِيَ بَعْضَ**  
**الْقَهْوَةِ.**  
 می خواهم کمی قهوه بخرم.
- يُمْكِنُنِي أَنْ أَقْدِمَ لَكَ بَعْضَ النِّقُودِ.**



■ لا يُمْكِنُنِي أَنْ أَقْدِمَ لَكَ نَقْدًا.  
من نمی‌توانم پول نقد به تو بدهم.

آیا می‌توانم کمی پول نقد قرض کنم؟

■ لا أَمْلِكُ أَيَّةَ نَقْدٍ.

هیچ پول نقد ندارم.



## کفتگو

## الِجْوَاب

- مَرَحِبًا يَا مَيْنَا، كَيْفَ حَالُكَ؟
- أَنَا بِخَيْرٍ يَا سَارَا، شُكْرًا. وَأَنْتِ؟
- أَنَا بِخَيْرٍ كَذَلِكَ، أَشْكُرُكَ.
- إِذَا تَفْعَلِينَ هُنَا يَا مَيْنَا؟
- أَرِيذُ أَنْ أَشْتَرِيَ كِتَابًا.
- هَلْ تَشْرِي دِينَ شِرَاءَ الْآنَ؟
- نَعَمْ، وَلَكِنْ لَيْسَتْ مَعِيَ أَيَّةُ نَقْدٍ.
- هَلْ يُمْكِنُنِي أَنْ أَسْتَدِينَ بَعْضَ الْمَالِ مِنْكَ؟
- أَنَا آسَفَةٌ، لَيْسَ مَعِيَ أَيُّ مَبْلَغٍ نَقْدِي الْآنَ.
- حَسَنًا. يُمْكِنُنِي أَنْ أَشْتَرِيَهِ يَوْمَ غَدٍ.
- أَرِيذُ أَنْ أَتَعَشِّيَ مَعَكَ يَا مَيْنَا.
- حَسَنًا، وَلَكِنْ مَتِي؟
- هَذِهِ اللَّيْلَةُ.
- لَا يُمْكِنُنِي هَذِهِ اللَّيْلَةُ. يَجِبُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَيَّ الْمَجْمُوعِ التَّجَارِي هَذِهِ اللَّيْلَةَ
- وَلَكِنْ يُمْكِنُنَا أَنْ نَتَنَاوَلَ الْعِدَاءَ يَوْمَ غَدٍ.
- حَسَنًا، عَدَا جَيِّدٌ.
- هَلْ تَغْرِفِينَ مَطْعَمًا إِيْرَانِيًّا جَيِّدًا؟
- أَجَل، أَنَا أَغْرِفُ مَطْعَمًا جَيِّدًا فِي شَارِعِ انْقِلَابٍ.
- حَسَنًا، إِلَيَّ الْإِلْقَاءُ!
- وَدَاعًا



برای یادگیری بیشتر

لِتَعْلَمِ الْمَزِيدِ

■ نَهَارٌ سَعِيدٌ.

روز بخیر

■ أَيْدِنَا نَت؟ لَدُنْكَ مُخْتَلِفٌ (عَجَبٌ) عَنِ الْأَنْظَارِ.

کجایی نیستی؟

■ عَجَبًا أَنْ تَذْكَرْتَنَا.

چه عجب یادی از ما کردی.

■ لَا عَجَبَ، أَنَا دَائِمًا أَذْكَرُ لَكَ.

عجیبی نیست، من همیشه به یاد شما هستم.

■ مُمْكِنٌ أَنْ تُعْرِفَ نَفْسَكَ؟ عَرَفَ نَفْسَكَ رَجَاءً

(لَوْ سَمَحْتَ - مِنْ فَضْلِكَ)

ممکنه خودت را معرفی کنی.

■ مَا إِسْمُكَ الْأَوَّلُ؟

اسم کوچکت چیست؟

■ إِسْمِي مُحَمَّدٌ.

نام خانوادگی اتان چیست؟

■ مَا نِسْبَتُكَ؟

رضائی.

رضائی.

■ أَيْنَ تَذْهَبُونَ الْآنَ؟

الان کجا می روید؟

■ نَحْنُ ذَاهِبُونَ إِلَيَّ لِإِيرَانَ.

ما داریم می‌رویم (به) ایران.

■ عَلَيْنَا أَنْ نَذْهَبَ إِلَيَّ لِإِيرَانَ.

ما باید برویم ایران.

■ هَلْ أَنْتَ فِي إِيرَانَ الْآنَ؟

آیا الان در ایران هستی؟

■ نَعَمْ، أَنَا فِي إِيرَانَ.

آره هستم.

■ لَا لَسْتُ فِي إِيرَانَ.

نه. در ایران نیستم.

■ أَيْنَ أَنْتَ إِذْنُ؟

پس کجایی؟

■ أَنَا فِي لِبْنَانَ الْآنَ.

الآن در لبنان هستم.

■ هَلْ أَنْتَ إِيرَانِي؟

آیا تو ایرانی هستی؟

■ نَعَمْ أَنَا إِيرَانِي؟

بله من ایرانی هستم.

■ هَلْ تُرِيدُ الذَّهَابَ إِلَى إِيرَانَ؟

آیا می‌خواهی به ایران بروی؟

■ نَعَمْ أُرِيدُ ذَلِكَ

آره (جواب مثبت کوتاه).

■ لَا؛ لَا أُرِيدُ ذَلِكَ.

نه (جواب منفی کوتاه).

■ أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَيَّ بِعَضِّ الْمَالِ.

من کمی پول احتیاج دارم.

■ أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَيْهِ.

آنها لازم دارم.

■ لَسْتُ بِحَاجَةٍ إِلَيْهِ.

آنها لازم ندارم.

■ أَنْتَ لَا تَحْتَاجُ إِلَيَّ شِرَاءَ سَيَّارَةٍ.

تو احتیاج نداری ماشین بخری.

■ أَنْتَ لَسْتُ بِحَاجَةٍ إِلَيَّ شِرَائِهِ.

تو احتیاج نداری آنها بخری.

■ أُرِيدُ أَنْ أَسْتَلْفَ (أَسْتَدِينُ) بَعْضَ النُّقُودِ.

خیال دارم کمی پول قرض کنم.

■ يَجِبُ أَنْ أَسْتَلْفَ بَعْضَ النُّقُودِ.

من باید مقداری پول قرض کنم.

■ أَخْتِاجُ إِلَيَّ الْمَرْزِيَّ.

من کمی بیشتر احتیاج دارم.

■ أَخْتِاجُ إِلَيَّ مِقْدَارَ أَكْثَرِ مِنَ الْمَالِ.

من به کمی پول بیشتر احتیاج دارم.

■ يَجِبُ أَنْ أَسْتَدِينُ بَعْضَ الْمَالِ.

باید قدری پول قرض بگیرم.



تا با آن بتوانم ماشین بخرم.

■ حتی اُسْتَطِیْعُ بِهَا اشْتِراءَ سِیَّارَةٍ



## درس پانزده

### (الدَّرْسُ الْخَامِسُ عَشْرُ)



#### آموزش واژگان و جمله‌ها

#### تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمَلِ

■ نَسْتَطِيْعُ أَنْ نَشْتَرِيَهَا لِيَلَةَ الْغَدِ.

می‌توانیم فردا شب آنرا بخریم.

■ هَذَا كَثِيْرٌ جَدًّا.

آن خیلی زیاد است (بیش از حد).

■ ذَلِكَ كَثِيْرٌ جَدًّا.

آن یک عالمه است.

■ هَذَا مَاءٌ وَفِيْرٌ.

یک عالمه آب است.

■ هَلْ تَعْرِفُ أَيْنَ ابْنِ ي؟

می‌دانی پسرم کجاست؟

■ شَكْرًا جَزِيْلًا. أَشْكُرُكَ جَزِيْلًا الشُّكْرَ

خیلی ممنون.

■ الْوَقْتُ مُتَأَخِّرٌ.

دیر است.

■ الْوَقْتُ مُتَأَخِّرٌ جَدًّا الْآنَ.

الآن خیلی دیره.

■ نَحْنُ بِحَاجَةٍ إِلَيَّ أَحَدَ عَشَرَ دُولَارًا.

یازده دلار لازم داریم.

■ لَكِنَّ اثْنَا عَشَرَ دُولَارًا أَفْضَلُ.

ولی دوازده دلار بهتره.



■ مَرَحَبًا، كَيْفَ حَالُكَ (حَالِكُمْ)؟

سلام، حالت (حالتان) چطوره؟

■ أَنَا بِخَيْرٍ، شُكْرًا وَكَيْفَ حَالُكَ أَنْتَ؟

خوبم، مرسی. شما چطورید (تو چطور)؟

■ أَنَا بِخَيْرٍ أَيُّضًا، شُكْرًا.

من هم خوبم، متشکرم.

■ مَعَ مَنْ؟

با کی؟

■ مَعَنْ؟

از کی؟

■ أَرِيدُ أَنْ أَسْتَدِينَ الْمَالَ مِنْكَ.

دلم می‌خواهد از تو پول قرض کنم.

■ لَا أَمَلِكُ أَيُّهَ نَقُودٍ.

هیچ پول نقد ندارم.

■ إِذَنْ أَنَا أَمَلِكُ نَقُودًا أَكْثَرَ مِنْكَ.

پس من بیشتر از تو پول دارم.

■ أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَيْ مَا هُوَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ.

من از آن بیشتر لازم دارم.

■ لَكِنَّ شُكْرًا عَلَيَّ أَيُّ حَالٍ.

ولی به هر حال مرسی.

■ هَلْ تُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَيْ الْمَطْعَمِ مَعًا؟

می‌خواهی با هم برویم به رستوران؟

■ لَكِنَّنِي يَجِبُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَيْ الْمَتَجَرِّ أَيُّضًا.

ولی باید به مغازه هم بروم.

■ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَيْ الْمَجْمَعِ التَّجَارِيِّ

الذَّيْلَةِ. بِإِمْكَانِنَا الذَّهَابُ إِلَيْ الْمَجْمَعِ التَّجَارِيِّ

الذَّيْلَةِ

می‌توانیم امشب به پاساژ برویم.

■ لَكِنَّنِي أُرْغَبُ أَنْ أَذْهَبَ مُبَكَّرًا. لَكِنِّي أُرْغَبُ فِي

الذَّهَابِ مُبَكَّرًا.

ولی من دلم می‌خواهد زودتر بروم.

■ أَرِيدُ بَخْضَ الْمَاءِ.

یک کمی آب می‌خواهم.

■ أَرِيدُ الْمَرْيَدَ مِنَ الْمَاءِ.

یک کم بیشتر آب می‌خواهم.

■ أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَيْ دُولَارٍ آخَرَ.

یک دلار دیگر (بیشتر) لازم دارم.



## گفتگو

## الحوار

— يَجِبُ أَنْ أَشْتَرِيَ كِتَابًا، لَكِنَّ لَيْسَ مَعِي أَيُّهَ نَقُودٍ

— هَلْ يُمْكِنُنِي أَنْ أَسْتَدِينَ بَعْضَ الْمَالِ مِنْكَ؟

— كَلَّمْ يَبْلُغُ ثَمَنُ الْكِتَابِ؟

— إِنَّهُ بِعَشْرَةِ دُولَارَاتٍ

— أَنَا آسَفٌ، وَلَكِنَّ لَيْسَ مَعِي سُرُورِي تِسْعَةَ دُولَارَاتٍ

— لَآ، أَنَا أَحْتَاجُ إِلَيْ مَا هُوَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، وَلَكِنَّ شُكْرًا عَلَيَّ أَيُّ حَالٍ

— أري ذُبَعْضَ المَاءِ.

— من أَيْنَ يُمَكِّنُني شِراءُ بَعْضِ المَاءِ؟

— أَى جِبُّ أَنْ تَشْتَرِيهَ الآنَ؟

— لَيْسَ عَلَيَّ أَنْ أَشْتَرِيهَ الآنَ، وَ لَكِنْ مِنَ الأَفْضَلِ أَنْ أَشْتَرِيهَ الآنَ.

— إِذَنْ قُمْ بِشِراءِهِ لِحَقِّاقٍ.

— حَسَنًا، إِلَيَّ اللِّقَاءُ!

— مَعَ السَّلَامَةِ، وَدَاعٍ.



### برای یادگیری بیشتر

### لِتَعْلَمِ المَزِيدِ

■ لَيْسَ الوَقْتُ مُبَكَّرًا.

زود نیست.

■ لَيْسَ الوَقْتُ مُتَأَخَّرًا!

دیر نیست.

■ أَظُنُّ أَنْ الوَقْتَ مُتَأَخَّرًا.

من فکر می‌کنم دیره.

■ إِذَنْ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَذْهَبَ مَعًا.

پس می‌توانیم با هم برویم.

■ لَيْسَ لَدَيَّْ أَيُّهُ نُقُودًا.

من هیچ پول نقدی با خود ندارم.

■ أَنْ سَتَطِيعُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَيَّ بَيْتِي؟

آیا می‌توانیم به خانه من برویم؟

■ لَأَ، الوَقْتُ مُتَأَخَّرٌ جَدًّا.

نه، الآن خیلی دیره.

■ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقْتَرِضَ بَعْضَ النُّقُودِ مِنْ ابْنِي.

۱ . دوما ما أنت تتأخر: تو همیشه دیر می‌کنی.

■ أَنْ زَوِي أَنْ أُعْطِيكَ تِسْعَةَ دُولاراتٍ.

خیال دارم نه دلار به تو بدهم

■ شَكَرًا جَزِيلًا.

خیلی ممنون.

■ عَفْوَا.

خواهش می‌کنم.

■ يَجِبُ أَنْ أَشْتَرِي شَيْئًا الآنَ.

الان باید چیزی بخرم.

■ مَاذَا تُرِيدُ (تَنوِي) أَنْ تَشْتَرِي؟

چه خیال داری بخری؟

■ أَرِيذُ أَنْ أَشْتَرِي بَعْضَ المَاءِ.

می‌خواهم قدری آب بخرم.

■ لَكِنْ الوَقْتُ مُبَكَّرٌ.

ولی زوده.

■ لَأَ، الوَقْتُ مُتَأَخَّرٌ.

نه، دیره.

■ رُبَّمَا تَسْتَطِيعُ الذَّهَابَ عَدًّا.

شاید بتوانی فردا بروی.



می‌توانم از پسر م یک کم پول قرض کنم.

■ **لكن الوقت مُتأخّرُ الآن.**

ولی الآن دیره.

■ **الوقت مُتأخّرُ جداً.**

خیلی (بیش از حد) دیره.

■ **لديّ نقودٌ كَثيرةٌ.**

یک عالمه پول دارم.

■ **لكن ليس معي أيّة نقودٍ.**

ولی هیچ پول نقد ندارم.

■ **لديّ نقودٌ أكثرُ في البيتِ.**

در منزل بیشتر پول دارم.

■ **هل تعرفُ أين المَطعمُ؟**

آیا می‌دانی رستوران کجاست؟

■ **هل تُرِيدُ أن تتناولَ المَطعمَ هُنَاكَ؟**

آیا خیال داری آنجا غذا بخوری؟

■ **لا، إنّه بعديّ جداً.**

نه، خیلی (زیادی) دوره.

■ **و ليس معي الكافي من النقودِ.**

و زیاد (یک عالمه) پول ندارم.

■ **كَمْ مَعَكَ؟**

چقدر داری؟

■ **معي أحدُ عشرَ دولاراً.**

یازده دلار دارم.

■ **وربّما يكونُ معي إثنا عشرَ دولاراً.**

یا شاید دوازده دلار داشته باشم.

■ **لستُ مُتأكّداً.**

مطمئن نیستم.

■ **هل تعرفُ أين نقودك؟**

آیا می‌دانی پولت کجاست؟

■ **لا؛ لا أعرفُ أين هي.**

نه، نمی‌دانم کجاست.

■ **أتعرفُ أين بيتي؟**

آیا می‌دانی خانه من کجاست؟

■ **لا؛ لا أعرفُ أين بيتك.**

نه، نمی‌دانم خانه تو کجاست.

■ **لا، لا أدري أين هو.**

نه، نمی‌دانم آن کجاست.

■ **لا أظنُّ أنّه يبعثُ من هُنَا كَثيراً.**

فکر نمی‌کنم خیلی از اینجا دور باشه.

■ **بالمناسبة؛ أين بيتك؟<sup>۱</sup>**

راستی خانه تو کجاست؟

■ **إنّه يبعثُ من هُنَا كَثيراً.**

خیلی از اینجا دور است.

■ **أين كنتُ أمس؟**

دیروز کجا بودی؟

■ **ذهبتُ إلي بيتِ والدي.**

به خانه پدرم رفته بودم.

■ **كنتُ اِشْتَرْتُ إلیكَ.**

دلتم برای تنگ شده بود.

■ **كنتُ أَعْدُ اللِحْظَاتِ لِلِقَائِكَ. كنتُ أتَحَيَّنُ**

**الفُرْصَةَ لزيارةِكَ.**

برای دیدنت لحظه‌شماری می‌کردم.

■ **أين كنتُ بالبارحة؟**

دیشب کجا بودی؟

۱ . البيتُ بيتك: خونه خودته



- **كُنْتُ فِي الْبَيْتِ بِالْبَارِحَةِ، لَكِنْ لَمْ أَسْتَطِعِ النَّوْمَ.**  
 دیشب خانه بودم، اما خواب به چشمانم نیامد.
- **لَمَّاذَا؟ هَلْ حَدَّثَ شَيْءٌ؟**  
 چرا؟ چیزی شده؟
- **لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقُولَ، لَأَيْ مُكْنَنِي أَنْ أَقُولَ.**  
 نمی توانم بگویم.
- **أَصْدُقُنِي الْقَوْلَ لَأُرِي مَاذَا حَدَّثَ؟**  
 راستش را بگو، ببینم جریان چیست؟
- **لَا شَيْءَ**  
 هیچی
- **أَلَيْسَ لَدَيْكَ خَبْرٌ عَنِ الْوَدِيِّ؟**  
 از پدرم خبری نداری؟
- **لَا لَيْسَ لَدَيْكَ خَبْرٌ، مَاذَا تَخْفِي؟**  
 نه خبری ندارم، چطور مگه؟
- **لَمَّاذَا تَسْأَلُنِي؟**  
 برای چی می پرسی؟
- **هَكَذَا**  
 همین طوری
- **أَتَأْتِي (تَجِيءُ) مَعِي إِلَى السُّوْبَرِ مَارِكْتِ؟**  
 آیا با من به سوپر مارکت می آیی؟
- **نَعَمْ، أَجِيءُ مَعَكَ.**  
 بله؛ همراهت می آیم.
- **فَهَيَّا بِنَا لِلتَّسْوُقِ؟**  
 پس بیا برای خرید با هم برویم.
- **أَلَدَيْكَ النَّقُودُ؟**  
 پول همراهت داری؟
- **لَا، لَيْسَ مَعِي أَيْ نَقُودٍ لِاشْتِرَاءِ الْمَلَابِسِ.**  
 نه هیچ پولی برای خرید لباس همراه ندارم.
- **أَنَا سَأَعْطِيكَ النَّقُودَ إِذْنًا.**  
 پس من به تو پول می دهم.
- **أَتَنَاوَلَتِ الْعَدَاءَ؟ هَلْ أَكَلْتَ الْعَدَاءَ؟**  
 آیا غذا خوردی؟
- **لَا، مَا أَكَلْتُ.**  
 نه نخوردم.
- **هَلْ تَأْتِي مَعِي إِلَى الْمَطْعَمِ لِتَنَاوِلِ الطَّعَامِ؟**  
 آیا همراه من برای خوردن غذا به رستوران می آیی؟
- **نَعَمْ**  
 بله
- **هَلْ تَمَّانِغُ فِي أَنْ أَكَلَّ الْعَدَاءَ هُنَا؟**  
 آیا اشکالی دارد که اینجا غذا بخورم.
- **إِجْلِسْ هُنَاكَ مِنْ فَضْلِكَ.**  
 لطفاً آنجا بنشین.
- **عَلَيَّ عَيْنِي**  
 به روی چشم
- **بِالْمُنَاسَبَةِ؛ هَلْ أَنْتِ مُتَفَرِّغُ الْيَوْمَ؟**  
 راستی، تو امروز بیکاری؟
- **لَا، لَسْتُ الْيَوْمَ مُتَفَرِّغًا، مَاذَا تَقْصُدُ؟**  
 نه امروز بیکار نیستم، چطور مگه؟
- **هَكَذَا**  
 همین طوری
- **هَلْ عِنْدَكَ وَقْتُ لَلتَّسْوُقِ؟**  
 تو برای خرید وقت داری؟
- **عِنْدَكَ فِرَاعٌ؟**  
 وقت آزاد داری؟
- **نَعَمْ؛ لَدَيْ الْوَقْتِ.**  
 بله، وقت دارم.
- **لَيْسَ لَدَيْكَ بَرْنَامِجٌ خَاصٌّ - مَا عِنْدِي بَرْنَامِجٌ خَاصٌّ.**



برنامه خاصی ندارم.

■ ما هِي مِهْنَتُكَ؟

شغلت چیست؟

■ أَيْنَ تَشْتَغَلُ؟

چه کاره‌ای؟

■ بِمَازَا يَشْتَغَلُ هَذَا الرَّجُلُ؟

این مرد چه کاره است؟

■ أَيُّ عِلْمٍ لِي؟

من از کجا بدانم؟

■ أَظُنُّ أَنْ هُوَ عَاطِلٌ.

فکر کنم که او بیکار است.

■ هَلْ تَحَدَّثْتَ بِنَفْسِكَ إِلَيْهِ؟

خود تو با او صحبت کردی؟

■ نَعَمْ؛ تَحَدَّثْتُ مَعَهُ.

بله با او صحبت کردم.

■ إِنَّ الْمَوْضِعَ بِالنُّسْبَةِ لِي عَجَبٌ جَدًّا.

موضوع خیلی برای من عجیب است.

## درس شانزده (الدَّرْسُ السَّادِسُ عَشْرُ)



### آموزش واژگان و جمله‌ها

### تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمَلِ

- بَكِّمُ أُدِينُ لَكَ؟  
چقدر به تو بدهکارم.
- أَنْتَ لَا تَدِينُ لِي بِأَيِّ شَيْءٍ.  
هیچی به من بدهکار نیستی.
- مَنْ هِيَ؟  
آن کیست؟
- إِنَّهَا ابْنَتِي. هِيَ ابْنَتِي  
او دختر من است.
- إِنَّهُ زَوْجِي.  
او شوهر من است.

- لَدَيْ ثَلَاثَةِ عَشَرَ دُولَارًا.  
من سیزده دلار دارم.
- أَرْبَعَةُ عَشَرَ.  
چهارده.
- أَيْنَ مَحْفَظَةُ نَقُودِي؟  
کیف پولم کجاست؟
- إِنَّهَا عَلَى الْأَرْضِ.  
روی زمین است.
- أَنْتَ مَدِينٌ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ دُولَارًا.  
تو چهارده دلار بدهکاری.



■ **إِنَّهُ (هو) فِي إِيرَانَ الْآنَ.**

او (مذکر) الآن در ایران است.

■ **إِنَّهُ يُرِيدُ بَعْضَ الشَّيْءِ (فِي نَجَارَانَ مِنَ الشَّيْءِ).**

او کمی چای می خواهد.

■ **هَلْ هُوَ زَوْجُكَ؟**

آیا او شوهر شماست؟

■ **أَرِيذُ أَنْ أَشْتَرِيَهِ.**

می خواهم آنرا بخرم.

■ **لَيْسَ لَدَيَّْ أَيُّهُ نَقُودٌ.**

من هیچ پولی ندارم.

■ **لَا أَسْتَطِيعُ شُرَائِهِ. لَأَسْتَطِيعُ أَنْ أَشْتَرِيَهِ.**

من نمی توانم آنرا بخرم.

■ **أَرِيذُ أَنْ أَتَوَلَّ الْعِشَاءَ الْآنَ. أَنْوِي أَنْ أَتَعَشِّيَ**

**الْآنَ.**

الآن خیال دارم شام صرف کنم.

■ **الْوَقْتُ مُبَكَّرٌ جَدًّا.**

خیلی (زیادی) زوده.

■ **كَمْ مَعَكَ مِنَ النُّقُودِ؟**

چقدر پول داری؟

■ **غَدًا نُرِيدُ الدُّهَابَ إِلَى لُبْنَانَ.**

فردا خیال داریم به لبنان برویم.

■ **نَحْنُ ذَاهِبُونَ إِلَى لُبْنَانَ لِأَيَّةِ الْغَدِ.**

فردا شب داریم به لبنان می رویم.

■ **عَفْوًا، لَكُمْ ثَمَنٌ فَيَنْجَانُ مِنَ الْقَهْوَةِ؟**

ببخشید یک قهوه چند است؟

■ **سَبْعَةُ دُولَارَاتٍ.**

هفت دلار.

■ **هَذَا كَثِيرٌ.**

خیلی زیاده.

■ **أَنْتَ مَدِينٌ لِي بِبَعْضِ النُّقُودِ.**

تو یک کم پول به من بدهکاری.

■ **أَنَا لَا أَفْهَمُكَ (لَا أَفْهَمُ مَاذَا تَقُولُ).**

من نمی فهمم چی می گویی (می گویند).

■ **لَسْتُ مَدِينًا لَكَ.**

من به تو بدهکار نیستم.

■ **لَسْتُ مَدِينًا لَكَ بِأَيِّ شَيْءٍ.**

من به تو هیچی بدهکار نیستم.

■ **هَلْ أَنْتَ مُتَأَكِّدٌ؟ (مَذْكَر)**

مطمئنی؟

■ **أَنْتَ مُتَأَكِّدَةٌ؟ (مَوْث)**

مطمئنی؟

■ **نَعَمْ أَنَا مُتَأَكِّدٌ.**

آره، مطمئنم.

■ **بِكَمْ أَدِينُ لَكَ؟**

چقدر به تو بدهکارم.

■ **أَنْتَ تَدِينُنِي بِثَلَاثَةِ عَشَرَ دُولَارًا.**

سیزده دلار به من بدهکاری.

■ **لَسْتُ مَدِينًا لَكَ بِثَلَاثَةِ عَشَرَ دُولَارًا.**

من سیزده دلار به تو بدهکار نیستم.

■ **إِذْنٌ بِكَمْ تَدِينُنِي؟**

پس چقدر به من بدهکاری؟

■ **أَرْبَعَةُ دُولَارَاتٍ فَقَطْ.**

فقط چهار دلار.

■ **أَطْنُ أَنْكَ مَدِينٌ لِي بِأَكْثَرَ مِنْ هَذَا؟**

من فکر می کنم تو به من بیشتر بدهکاری.

■ **أَنْتَ مَدِينٌ لِي بِنُقُودٍ كَثِيرَةٍ (بِأَلْكَثِيرِ مِنَ**

**الْمَالِ).**

تو به من یک عالمه پول بدهکاری.



- أَيَنْ هُوَ؟  
کجاست؟
- إِنَّ هُنَاكَ.  
آنجاست.
- یَکْفِي نِي  
برای من کافی است.
- فَرَحْتُ مِنْ صَمِّمِ قَلْبِي  
از ته دل خوشحال شدم.
- عِنْدِي كَثِيرٌ مِنَ الْمَشَاكِلِ  
من مشکلات زیادی دارم
- لَيْتَ كَمْ كَثَرَتْ مَعَنَا الدُّلَىةُ  
کاشکی امشب پیش ما می ماندی

- أَنْتَ تَتَكَلَّمُ أَفْضَلَ مِنِّْي.  
تو بهتر از من صحبت می کنی.
- أَكْثَرَ مِنِّْي.  
بیشتر از من.
- أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ.  
بیشتر از آن.
- أَيَنْ يَقَعُ شَارِعُ انْقِلَابٍ؟  
خیابون انقلاب کجاست؟
- هَلْ تَعْرِفُ أَيَنْ يَقَعُ شَارِعُ فَلَسْطِينِ؟  
آیا می دانی خیابان فلسطین کجاست؟
- هَلْ تَعْرِفُ أَيَنْ هِيَ مَحْفَظَةُ نَقُودِي؟  
آیا می دانی کیف پولم کجاست؟



## گفتگو

## الجواب

- مَرَحِبًا يَا مِينَا
- مَرَحِبًا يَا رِضَا
- هَلْ يُمْكِنُنِي أَنْ أُسْتَدِينَ مِنْكَ بِعَضِّ الْمَالِ يَا مِينَا؟
- هَلْ تَرِيدُ نَقْدًا؟
- أَجَلٌ مِنْ فَضْلِكَ
- حَسَنًا، لَدَيْ مَبْلَغٍ نَقْدِي فِي مَحْفَظَتِي
- كَمْ تَحْتَاجُ؟
- أَرْبَعَةَ عَشَرَ دُولَارًا
- هَذَا مَبْلَغُ كَتَبِيرٍ
- لَيْسَ مَعِي سِوَى عَشْرَةِ دُولَارَاتٍ
- وَلَكِنْ يُمْكِنُنِي أَنْ أُعْطِيَكَ الْمَزِيدَ مِنَ الدُّولَارَاتِ لَيْلَةَ الْغَدِ
- أَنَا أَحْتَاجُ الْمَالَ الْآنَ
- لَيْلَةَ الْغَدِ وَقْتُ مُتَأَخِّرٌ جَدًّا



- حسنًا إذن، إليك عشرة دولارات
- ربّما يُمكن لسارا أن تُعطيك بعض النّقود
- شكراً جزيلًا
- عفوًا



## برای یادگیری بیشتر

## لِتَعْلَمِ الْمَزِيدِ

- |   |  |
|---|--|
| <ul style="list-style-type: none"> <li>■ <b>إِنَّهُ فِي إِيْرَانِ الْآنَ.</b><br/>او الآن در ایران است.</li> <li>■ <b>زَوْجِي يُحِبُّ الدُّعْبَاءَ، زَوْجِي يُتَقَرَّنُ الْعَرَبِيَّةَ</b><br/>شوهرم عربی خوب صحبت می کند.</li> <li>■ <b>إِنَّهُ يَذْهَبُ (ذَاهِبٌ) إِلَى الْمَجْمَعِ التَّجَارِي.</b><br/>او دارد به پاساژ می رود.</li> <li>■ <b>إِنَّهُ يَحْيُ شُحْنًا.</b><br/>او اینجا زندگی می کند.</li> <li>■ <b>أَيَّنَ وَلَدُكَ؟</b><br/>پسرت کجاست؟</li> <li>■ <b>إِنَّهُ فِي الْبَيْتِ.</b><br/>او منزله.</li> <li>■ <b>مَاذَا يَفْعَلُ هُنَاكَ؟</b><br/>او دارد آنجا چکار می کند؟</li> <li>■ <b>تُرِي ابْنَتِي أَنْ تَذْهَبَ إِلَى إِيْرَانِ.</b><br/>دخترم می خواهد به ایران برود.</li> <li>■ <b>لَكِنَّ ابْنِي هُنَا.</b><br/>ولی پسر من اینجا است.</li> <li>■ <b>إِنَّهُ يَشْرَبُ الشَّاي.</b><br/>او (مذکر) دارد چای می خورد (می نوشد).</li> <li>■ <b>مَنْ يَكُونُ ذَاكَ؟ مَنْ هُوَ؟</b><br/>او کیست؟</li> </ul> | <ul style="list-style-type: none"> <li>■ <b>مَنْ هُوَ عَلِي؟</b><br/>علی کیه؟</li> <li>■ <b>أَيَّنَ أَنْتُمْ؟</b><br/>شما کجا هستید؟</li> <li>■ <b>مَنْ أَنْتَ (أَنْتُمْ)؟</b><br/>شما کی هستید؟</li> <li>■ <b>أَنَا شَادِي.</b><br/>من شادی هستم.</li> <li>■ <b>مَنْ ذَلِكَ؟</b><br/>آن کیست؟</li> <li>■ <b>ذَلِكَ ابْنِي.</b><br/>آن پسر من است.</li> <li>■ <b>إِنَّهُ وَلَدِي.</b><br/>او پسر من است.</li> <li>■ <b>تِلْكَ ابْنَتِي وَ ذَلِكَ ابْنِي.</b><br/>آن دختر من است و آن پسر من است.</li> <li>■ <b>إِنَّهُ زَوْجِي.</b><br/>آن شوهرم است.</li> <li>■ <b>أَيَّنَ زَوْجُكَ؟</b><br/>شوهرت کجاست؟</li> <li>■ <b>زَوْجِي فِي إِيْرَانِ الْآنَ.</b><br/>شوهرم الآن در ایران است.</li> </ul> |
|---|--|

■ **إِنَّهُ زَوْجِي عَلِي.**

او شوهرم علی است.

■ **و هِيَ (تلك) ابْنَتِي سَحْر.**

و آن دخترم سحر است.

■ **و هِيَ زَوْجَتِي مَرِيْمُ.**

و او همسرم مریم است.

■ **مَنْ هِيَ زَوْجَةُ رِضَا؟**

همسر رضا کیست؟

■ **هَلْ تَعْرِفِي نَهْ؟**

آیا او را می شناسی؟

■ **نَعَمْ، إِنَّهَا حُسْنَى**

بله حسنی است.

■ **إِنَّهُمْ يَرِيْدَانِ الدَّهَابَ إِلَى لَبْنَانِ**

آنها می خواهند به لبنان بروند.

■ **مَتَى يُرِيْدَانِ الدَّهَابَ إِلَى لُبْنَانَ؟**

کی تصمیم دارند به لبنان بروند؟

■ **قَرِيْبًا**

به زودی

■ **بِأَلْمُنَاسَبَةِ؛ لِيَسْعَ عِنْدِي أَيْ نَقُوْدٍ، هَلْ يُمَكِّنُنِي**

**أَنْ أَسْتَدِيْنَ بَعْضَ الْمَالِ مِنْكَ؟**

راستی من پول ندارم، می توانم قدری پول از تو بگیرم؟

■ **نَعَمْ؛ كَمْ تَوْمانَ تُرِيْدُ؟ أَمْ تُرِيْدُ نَقْدًا؟**

بله، چند تومان می خواهی؟ آیا نقد می خواهی؟

■ **نَعَمْ؛ نَسِيْتُ أَنْ آتِي مَعِي بِمِحْفَظَتِي وَلِيَسْ**

**لِدِي مِبْلَغَ نَقْدِي**

بله فراموش کردم که کیفم را همراهم بیاورم و پول نقد

همراه ندارم.

■ **حَسَنًا كَمْ دَوْلَارًا تُرِيْدُ؟**

باشه؛ چند دلار می خواهی؟

■ **عَشْرَةَ دَوْلَارَاتٍ**

ده دلار

■ **تَفَضَّلْ؛ إِلَيْكَ عَشْرَةَ دَوْلَارَاتٍ**

بفرما؛ اینم ده دلار

■ **يُمْكِنُنِي أَنْ أُعْطِيَكَ الْمَرْيَدَ مِنَ النَّقُوْدِ لِيَلِيَةَ**

**الغَدِ**

می تونم فردا شب بهت پول بیشتری بهت بدم.

■ **لَا؛ هَذَا يَكْفِيْنِي.**

نه؛ همین مقدار کافیه

■ **إِذَا تُرِيْدُ أَكْثَرَ، فَلَا تُجَامِلْ مَعِي**

خلاصه اگر بیشتری می خواهی تعارف مکن.

■ **قُلْ لِي مَاذَا تُرِيْدُ أَنْ تَفْعَلَ بِكُلِّ هَذِهِ النَّقُوْدِ؟**

بگو ببینم با این همه پول چه کار می خواهی بکنی؟

■ **أُرِيْدُ أَنْ أَشْتَرِيَ سَيَّارَةً؛ إِنَّكَ لَسَا تَعْرِفُ كَمْ**

**أَحْتَاجُ إِلَيْكَ.**

می خوام یه ماشین بخرم؛ نمی دونی چقدر بهت احتیاج

دارم.

■ **حَسَنًا؛ سَأُعْطِيكَ الْمَرْيَدَ مِنَ النَّقُوْدِ.**

باشه پس پول بیشتری بهت می دم.

■ **شَكَرًا جَزِيْلًا؛ أَنْتَ لَطِيْفٌ جَدًّا.**

بسیار ممنونم؛ تو بسیار مهربانی.

■ **إِنِّي لَأَحْتَاجُ إِلَى أَمْوَالِكَ مُطْلَقًا.**

من به پول تو اصلا نیاز ندارم.

■ **لَكِنْ فَرَحْتُ نِي بِكَلَامِي.**

اما با حرفت مرا خوشحال کردی.

■ **لَقَدْ فَرَحْتُ مِنْ صَمِيْمِ قَلْبِي.**

واقعا از ته دل خوشحال شدم.

■ **أَيُّوَجَدُ هُنَا مَاءً بَارِدًا؟**

آیا اینجا آب خنک هست؟



دستت درد نکنه.

■ **بِالْمُنْأَسَبَةِ؛ فَيَأْتِي أَيْ وَقْتٍ مِنَ الْمَقَرَّرِ أَنْ**

**تُسَافِرَ إِلَى الْخَارِجِ؟**

راستی شما کی قراره برید خارج؟

■ **رَبِّمَا عَدَا**

شاید فردا

■ **لَقَدْ حَدَّثَ كُنْتُ شَيْءٍ بِسُوءَةِ لِدَرَجَةِ أَنْ يَلْمَ**

**أَسْتَطِيعَ فِعْلَ شَيْءٍ**

همه چیز انقدر زود اتفاق افتاد که نتوانستم کاری بکنم.

■ **يَجِبُ عَلَيَّ الذَّهَابُ بِأَيِّ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْكَالِ**

هر طور شده باید بروم

■ **أَلَا تَرَى دُمُوسَ عَدَّةً؟**

کمک نمی‌خوای؟ (کاری از دست من برمیاد؟)

■ **لَا شَيْءٌ كَرَاهٍ؛ عَنْكَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَشَاغِلِ.**

نه ممنون؛ تو خودت هزارتا گرفتاری داری.

■ **لَيْتَكَ مَكَثْتَ مَعَنَا هَذَا الْأَسْبُوعَ**

ای کاش این هفته هم می‌موندی پیش ما

■ **نَعَمْ؛ تَرَى دُمُوسَ أَوْ الشَّاي؟**

بله؛ آب می‌خوای یا چای؟

■ **لَا؛ أَرَى دُمُوسَ**

نه آب می‌خوام.

■ **أَتَعَدِّيْتِ؟**

ناهار خوردی چیزی؟

■ **لَا؛ أَنَا جَوْعَانٌ جَدًّا**

نه، خیلی گرسنه‌ام.

■ **مَاذَا تَرْغَبُ أَنْ تَتَنَاوَلَ عَلَى الْغَدَاةِ؟**

ناهار چی دوست‌داری بخوری؟

■ **الرِّزَّ وَ مَرَقَ الْخَضِرِ**

برنج و خورش قورمه‌سبزی

■ **إِذْنًا أَذْهَبُ لِأَسْخِنَ الطَّعَامِ**

باشه؛ الان می‌رم غذا رو داغ کنم.

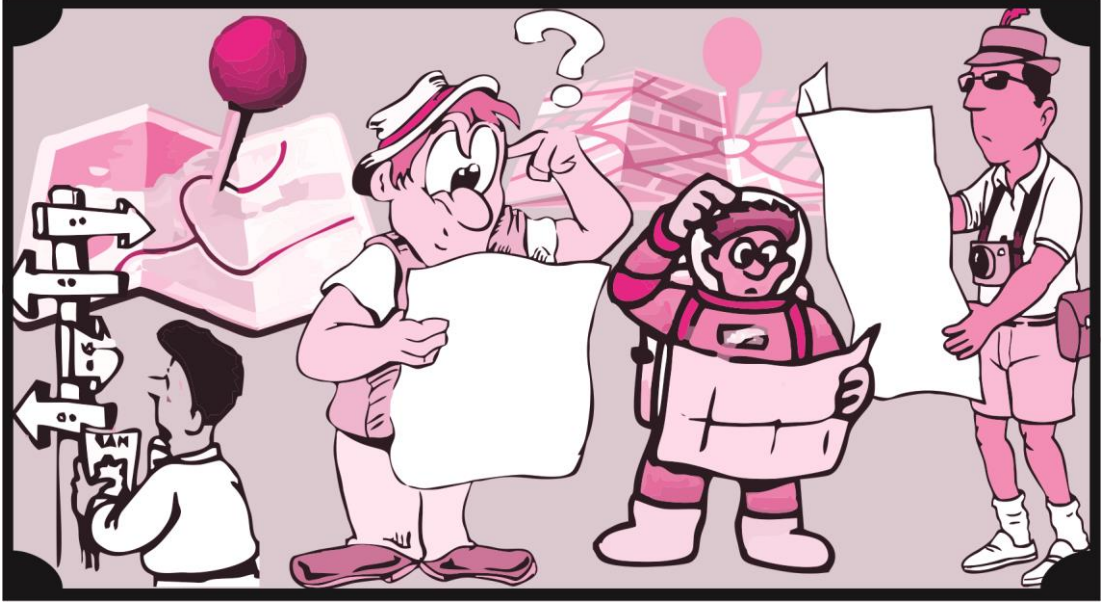
■ **إِجْلِسْ لِأَخْضُرْ لَكَ شَرَابًا.**

بشین برات یه شربت درست کنم.

■ **سَلِّمَتْ يَدَاكَ.**

## درس هدفده

### (الدَّرسُ السَّابعُ عَشْرُ)



### آموزش وازگان و جملهها

### تَعْلِيمُ الْمَفْرَدَاتِ وَالْجُمَلِ

■ هُوَ/لَانْهُ

او (مذکر)

■ هِيَ/لَانْهَا

او (مونث)

■ اِنْهَا (هي) ابنتي.

او دختر من است.

■ اِنْهُ يَرِغَبُ اَنْ يَأْكَلَ شَيْءًا اَيُّ ضَاءً. اِنْهُ يَرِغَبُ

فِي اَكْلِ شَيْءٍ.

او (مذکر) هم میل دارد یک چیزی بخورد.

■ هَلْ تَعْرِفِ شُ اِبْنَتُكَ هُنَا؟

■ خَمْسَةَ عَشْرَ

پانزده

■ سِتَّةَ عَشْرَ

شانزده

■ سَبْعَةَ عَشْرَ

هفده

■ ثَمَانِيَةَ عَشْرَ

هجده

■ تِسْعَةَ عَشْرَ

نوزده



آیا دختر شما اینجا زندگی می‌کند؟

■ هل يُرِيذُ ابْنُكَ أَنْ يَتَّوَلَّ شَيْئًا؟

آیا پسر تان می‌خواهد غذا بخورد؟

■ إِسْأَلْنِي.

از من بپرسید.

■ إِسْأَلْنِي أَيَّنَ طَهْرَانَ؟

از من بپرسید تهران کجاست.

■ إِسْأَلْنِي هَلْ لَدَيْ سَيَّارَةٍ.

از من بپرسید که آیا ماشین دارم.

■ قُلْ لِي - أَحْبَبْتَنِي

به من بگویند.

■ قُلْ لِي أَنْ تَعْرِشُ فِي طَهْرَانَ.

به من بگویند شما در تهران زندگی می‌کنید.

■ لَا أَدْرِي مَنْ هُوَ.

نمی‌دانم او کیست.

■ هَلْ عَلِيٌّ فِي الْبَيْتِ؟

آیا علی منزل هست؟

■ عَلِيٌّ مَدِينَةَ لَيْلَةَ الْكَثِيرِ مِنَ الْمَالِ أَيُّضًا.

علی هم یک عالمه پول به تو بدهکار است.

■ ابْنَتِي تَفْهَمُ الْعَرَبِيَّةَ.

دخترم عربی می‌فهمد.

■ هَلْ تَفْهَمُ الْفَارْسِيَّةَ؟

آیا او فارسی می‌فهمد؟

■ لَا، لَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِالْفَارْسِيَّةِ.

نه، او نمی‌تواند فارسی صحبت کند.

■ لَكِنَّ ابْنِي يَفْهَمُ الْفَارْسِيَّةَ.

ولی پسرم فارسی می‌فهمد.

■ إِنْ هِيَ تَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ أَيُّضًا.

او عربی هم صحبت می‌کند.

■ لَيْتَ فَكَّرْتُ فِي نَفْسِكَ قَلِيلًا

یک مقدار به فکر خودت باش.

■ لَا أَعْتَقِدُ أَنَّ يَفْعَلُ شَيْئًا مَهْمًا

فکر می‌کنم کار مهمی نکردم.

■ سَأَتِي عَدَا لَأَكُونَ فِي خِدْمَتِكَ

فردا می‌آیم خدمت شما

■ أَحْتَرَسُ عَلَى نَفْسِكَ. (انْتَبِهْ إِلَى نَفْسِكَ)

مراقب خودت باش

■ لَا أَعْرِفُ بِالضَّبْطِ.

دقیقا نمی‌دانم.

■ مُؤَلِّقٌ

نگران

■ الْغُنْوَانُ

آدرس

■ سَجَّلَ الْغُنْوَانُ

آدرس را یادداشت کن

■ لَا حَاجَةَ

نیازی نیست

■ لَيْسَتْ مُشْكِلَةٌ - مَا مُشْكِلَةٌ

مشکلی نیست

■ عَاصِمَةٌ

پایتخت



## كفتگو

## الـِـوَار

- مينا، أين ابنتك؟
- إنها في المجمع التجاري.
- ماذا ترى أن تشتري؟
- إنها ترى أن تشتري كتاباً.
- ماذا ستفعلين هذه الليلة يا مينا؟
- أنا ذاهبة إلى السوبر ماركت.
- أنا بحاجة لشراء بعض المواد الغذائية.
- هل ترغب بالذهاب معي؟
- ربّما، لست متأكداً.
- ليس معي أي مالٍ.
- أستطيع أن أعطيك بعض المال.
- أنا مدينة لك بعض المال على أي حالٍ.
- بكم أدين لك؟
- أنت مدينة لي بثلاثة عشر دولار.
- إليك أربع عشرة دولار.
- لكن هذا أكثرُ بدولار ممّا أنت مدينة لي به.
- أخطئها لابنتك.
- أنا متأكدة أنّها ترى أن تشتري شيئاً.
- من أين تتأكّد؟
- لأنّها تكلّمّت معي.
- فسأتي غداً معها لأكون في خدمتها.
- احترس على نفسك.
- ألا ترى المساعدة؟

— لا، شكراً.

— عفواً.



## برای یادگیری بیشتر

## لِتَعْلَمِ الْمَزِيدِ

تهران شهر خیلی بزرگی است و خیابان‌های زیادی دارد.

■ **طَبَعَ لَأَنَّهُ عَاصِمَةٌ إِيرَانَ.**

بله چون پایتخت ایران است.

■ **أَأَنْتَ تَعْرِفُ أَيْنَ يَقَعُ طَهْرَانُ؟**

آیا تو می‌دانی تهران کجاست؟

■ **إِسْأَلَنِي أَيْنَ طَهْرَانُ.**

از من بپرسید تهران کجاست.

■ **طَهْرَانُ فِي إِيرَانَ.**

تهران در ایران است.

■ **مَتَى تَذْهَبُ (ذَاهِبٌ) إِلَى إِيرَانَ؟**

کی داری می‌روی ایران؟

■ **إِسْأَلَنِي مَتَى أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى إِيرَانَ.**

از من بپرسید کی خیال دارم به ایران بروم؟

■ **سَوْفَ أَذْهَبُ إِلَى إِيرَانَ غَدًا.**

فردا دارم می‌روم به ایران.

■ **مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟**

شما اهل کجا هستید؟

■ **مِنْ أَيْنَ زَوْجُكَ؟**

شوهرتان اهل کجاست؟

■ **إِنَّهُ مِنْ إِيرَانَ. هُوَ إِيرَانِيٌّ.**

او اهل ایرانه.

■ **إِسْأَلَنِي هَلْ لَدَيْكَ سَيَّارَةٌ.**

از من بپرسید آیا ماشین دارم.

■ **عَفْوًا يَا سَيِّدِي! أَتَعْلَمُ أَيْنَ يَقَعُ شَارِعُ**

**فِرْدَوْسِي؟**

آقا ببخشید! شما می‌دونی خیابان فردوسی کجاست.

■ **لَا أَعْرِفُ بِالضَّبَطِ لَكِنِّي أَظُنُّ أَنَّ هُوَ قَرِيبٌ مِنْ**

**هُنَا.**

دقیقا نمی‌دانم، ام فکر کنم که نزدیک به اینجاست.

■ **لِمَ أَنْتَ مُقَلِّقٌ؟ لِمَ تَفَكِّرُ فِي نَفْسِكَ قَلِيلًا**

چرا شما نگرانی؟ یک مقدار به فکر خودت باش.

■ **عَنْدِي بَرْنَامَجٌ خَاصٌّ فِي شَارِعِ فِرْدَوْسِي وَ**

**سَيَبْدَأُ الْبَرْنَامَجَ عَنْ قَرِيبٍ.**

من برنامه ویژه‌ای در خیابان فردوسی دارم و به زودی

شروع خواهد شد.

■ **لَا تَقْلِقْ؛ إِذَا كُنْتَ عَلَيَّ عَجَلًا وَلَا تَعْرِفُ**

**الْعُنْوَانَ فَآتِي مَعَكَ.**

اگر عجله داری و آدرس را نمی‌دانی من همراه شما میام.

■ **لَا حَاجَةَ؛ قُلْ لِي الْعُنْوَانُ وَأَنَا أُسْجَلُهُ**

نیازی نیست؛ شما آدرس رو بگو من یادداشت می‌کنم.

■ **أَنَا لَا أَعْرِفُ الْعُنْوَانَ بِالضَّبَطِ، لَكِنِّي مُكَنَّيٌّ**

**أَنْ أَتِي مَعَكَ**

من هم دقیق نمی‌دانم اما می‌توانم همراه شما بیایم.

■ **مَا مُشْكَلَةٌ فَهِيَ بِنَا**

مشکلی نیست پس بیا با هم برویم.

■ **طَهْرَانُ مَدِينَةٌ كَثِيرَةٌ جَدًّا وَشَوَارِعُهَا كَثِيرَةٌ**



■ **قُلْ لِي إِنَّهُ يَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ جِيْدًا.**

به من بگو او خیلی خوب عربی صحبت می کند.

■ **لِيِنَّهُ يَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ جِيْدًا.**

او خیلی خوب عربی صحبت می کند.

■ **بِكَمِّ يَدَيْنِ ابْنِي لَكَ؟**

پسرم چقدر به شما بدهکار است؟

■ **هَلْ تَعْرِفُ بِكَمِّ يَدَيْنِ ابْنِي لَكَ؟**

می دانید پسرم چقدر به شما بدهکار است؟

■ **لَا أَدْرِي بِكَمِّ يَدَيْنِ لِي.**

نمی دانم او چقدر به من بدهکار است.

■ **لَكُنِّي أَعْرِفُ أَنََّّهُ يَدِينُ لِي بِالْكَثِيرِ.**

ولی می دانم او خیلی به من بدهکار است.

■ **هَلْ يَعْرِفُ ابْنُكَ أَنَّكَ هُنَا؟**

آیا پسران می داند شما اینجا هستید؟

■ **لَا أَدْرِي أَنََّّهُ يَعْرِفُ أَنَّ نِي هُنَا**

نمی دانم که او می داند که من اینجا هستم.

■ **لَا أَدْرِي أَنََّّهُ يَعْرِفُ ذَلِكَ.**

نمی دانم که آیا او آن را می داند.

■ **لَا أَدْرِي أَهِيَ تَعْرِفُ الْعَرَبِيَّةَ أَمْ لَا؟**

نمی دانم که آیا او آدرس را می داند یا نمی داند؟

■ **فَأَسْأَلُ مِنْهُ**

پس از او بپرس

■ **رَبُّمَا يَعْرِفُ الْعَرَبِيَّةَ**

شاید آدرس رو بداند.

■ **إِسْأَلْنِي هَلْ ابْنُكَ فِي بَيْتِي؟**

از من بپرسید آیا پسران در خانه من است.

■ **هَلْ يُرِيدُ زَوْجُكَ أَنْ يَشْتَرِيَ سَيَّارَةً؟**

آیا شوهرتان می خواهد یک ماشین بخرد؟

■ **نَعَمْ، يُرِيدُ.**

آره. (جواب مثبت کوتاه)

■ **لَا، لَا يُرِيدُ.**

نه.

■ **قُلْ لِي إِنَّكَ تَعْمَلُ فِي إِيرَانَ.**

به من بگو تو در ایران زندگی می کنی.

■ **أَنَا أَعْمَلُ فِي إِيرَانَ.**

من در ایران زندگی می کنم.

■ **قُلْ لِي إِنَّ عَلِيَّ يُرِيدُ أَنْ يَشْتَرِيَ سَيَّارَةً.**

به من بگو علی می خواهد یک ماشین بخرد.

■ **يُرِيدُ عَلِيٌّ أَنْ يَشْتَرِيَ سَيَّارَةً.**

علی می خواهد یک ماشین بخرد.

■ **وَالآنَ قُلْ لِي إِنَّكَ تَعْمَلُ فِي لُبْنَانَ**

حالا به من بگو تو در لبنان زندگی می کنی.

■ **أَنَا أَعْمَلُ فِي لُبْنَانَ**

من در لبنان زندگی می کنم.

■ **قُلْ لِي إِنَّ ابْنَتِي لَا تَشْرَبُ الْقَهْوَةَ.**

به من بگو دخترم قهوه نمی خورد.

■ **ابْنَتُكَ لَا تَشْرَبُ الْقَهْوَةَ.**

دخترتان قهوه نمی خورد.



## جمله های کاربردی

## الجمل الأكثر استعمالاً



■ نَعَمْ يَا سَيِّدْ

بله آقا

■ أَيْنَ الشَّرَاءُ الحَمراءِ مِنْ فَضْلِكَ؟

میشه بگی خیابان الحمراء کجاست؟

■ هُوَ هُنَاكَ.

اونها اونجاست.

■ وَ مَحَطَّةُ الحِجَازِ؟

و ایستگاه حجاز چی؟

■ هِيَ هُنَا.

همین جاست.

■ شَكَرًا يَا أُنْسَةَ. مَعَ السَّلَامَةِ.

ممنونم خانم. خداحافظ.

## درس هجده

### (الدَّرْسُ الثَّامِنُ عَشْرُ)



#### آموزش واژگان و جمله‌ها

#### تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمَلِ

- غَالِي - باهظُ الثَّمَنُ  
گران (قیمت)
- رَخِيص  
ارزان
- إِنَّهُ بَاهِظُ الثَّمَنِ. إِنَّهَا غَالِيَةٌ جَدًّا  
خیلی گران است.
- هَذَا بَاهِظُ الثَّمَنِ أَكْثَرَ مِنْ اللَّازِمِ  
خیلی (بیش از حد) گران است.
- إِسْأَلُهُ  
از او (مذکر) بپرس.
- ذَلِكَ صَدِيقِي عَلِي.  
آن دوستم علی است.
- عَشْرُونَ دُولَارًا  
بیست دلار
- ثَلَاثُونَ  
سی
- أَرْبَعُونَ  
چهل
- خَمْسُونَ  
پنجاه



■ **اِسْأَلْهَا**

از او (مؤنث) بپرس.

■ **تَكَلَّمْ (تَحَدِّثْ) مَعَهَا، كَلِّمْهَا.**

با او (مذکر) صحبت کن.

■ **تَكَلَّمْ مَعَهَا.**

با او (مؤنث) صحبت کن.

■ **ذَلِكَ لَكَ.**

آن برای توست.

■ **مَتَى يَذْهَبُ عَلَيَّ إِلَى إِيرَانَ؟**

علی کی دارد به ایران می‌رود؟

■ **لَا أَدْرِي مَتَى يَرُودُ الذَّهَابَ إِلَى إِيرَانَ.**

نمی‌دانم او کی می‌خواهد برود.

■ **وَشَادِي؟ وَمَاذَا عَنِ شَادِي؟**

و شادی؟ (و شادی چطور؟)

■ **سَتَذْهَبُ إِلَى إِيرَانَ لِيَلَةَ الْعَدِّ.**

فردا شب دارد می‌رود ایران.

■ **اِسْأَلْنِي هَلْ تَذْهَبُ شَادِي إِلَى إِيرَانَ؟**

از من بپرس آیا شادی می‌داند من اینجا هستیم.

■ **وَالآنَ اِسْأَلْنِي لَكُمْ سَعْرُ فِنْجَانِ الْقَهْوَةِ.**

حالا از من بپرس یک قهوه چنده.

■ **اِسْأَلْنِي بِكَمْ يَدِينُ عَلَيَّ لِي.**

از من بپرس علی چقدر به من بدهکار است.

■ **إِنَّهُ مَدَى لِي بِعَشْرِينَ دُولَارًا.**

او بیست دلار به من بدهکار است.

■ **ذَلِكَ لَيْسَ كَثِيرًا.**

آن خیلی نیست.

■ **أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ<sup>۱</sup>**

بیست و چهار

■ **سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ**

بیست و هفت

■ **تِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ**

بیست و نه

■ **وَاحِدٌ وَعِشْرُونَ (اِحْدَى وَعِشْرُونَ)**

بیست و یک

■ **مَنْ هُوَ (ذَلِكَ)؟**

آن کیست؟

■ **إِنَّهُ صَدِيقِي.**

او (مذکر) دوستم است.

■ **إِنَّهَا صَدِيقَتِي.**

او (مؤنث) دوستم است.

■ **عَنْ دِي كِتَابَانِ.**

من دو تا کتاب دارم.

■ **عَنْ دِي صَدِيقَانِ.**

من دو تا دوست دارم.

■ **هَلْ يَعْشِيْ صَدِيقُكَ هُنَا؟**

دوست تو اینجا زندگی می‌کند؟

■ **لَا، صَدِيقِي يَعْشِيْ فِي لَبْنَانِ**

نه، دوستم در لبنان زندگی می‌کند.

۱. دقت کنیم که به اعداد «۲۱ تا ۹۹» اعداد معطوف می‌گوییم. در این اعداد اول یکان و سپس دهگان را می‌آوریم. مثال: ۳۱، واحد و نولئون - ۴۵: خمسة و أربعون

- **إِسْأَلُ صَدِيقِكَ.**  
از دوستت بپرس
- **هَلْ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَقْتَرِضَ بَعْضَ الْبَنُوقِودِ.**  
که آیا می‌توانیم کمی پول قرض کنیم.
- **قُلْ لِّصَدِيقِكَ عَلَيَّ**  
به دوستت علی بگو
- **قُلْ لَهَا.**  
بهش (مذکر) بگو
- **قُلْ لَهَا**  
بهش (مؤنث) بگو
- **إِسْأَلْ هَلْ يُرِيدُ الْدُّهَابَ إِلَى الْمَجْمَعِ التَّجَارِي.**  
ازش (مذکر) بپرس که آیا می‌خواهد به پاساژ برود.
- **هَدِيٌّ مِنْ رَوْعِكَ**  
خاطرت جمع باشه
- **لَنْ يَحْدُثَ مَكْرُوهًا**  
اتفاق بدی نمی‌افتد.<sup>۱</sup>

- **صَدِيقِي يَرَعِبُ فِي أَنْ يَشْرِبَ بَعْضَ الْمَاءِ**  
دوستم میل دارد کمی آب بخورد.
- **هُوَ يَرَعِبُ فِي أَنْ يَشْتَرِيَ بَعْضَ الْمَاءِ.**  
او (مذکر) میل دارد کمی آب بخورد.
- **أَنْ أَحْتَاجُ إِلَى أَرْبَعِينَ دُولَارًا.**  
من چهل دلار احتیاج دارم.
- **قُلْ لِي إِنَّكَ لَا تَمْلِكُ إِلَّا عَشْرِينَ دُولَارًا.**  
به من بگوئید فقط بیست دلار دارید.
- **أَرْبَعَةٌ وَأَرْبَعُونَ.**  
چهل و چهار
- **لَدَيَّ خَمْسَةٌ وَأَرْبَعُونَ دُولَارًا فَقَط.**  
من فقط چهل و پنج دلار دارم.
- **صَدِيقُكَ عَلَيَّ.**  
دوستت علی
- **هَلْ يَمْلِكُ صَدِيقُكَ عَلَيَّ نِقُودًا؟**  
آیا دوستت علی پول دارد.

۱- حرف «لَنْ» معنای فعل مضارع را به مستقبل منفی باز می‌گرداند: لن أعود: هرگز با نخواهم گشت.



## كفكو

## الحوار

- مریم، هل ستشترين سيارة الیوم؟
- لا، لا اظن انني ساشترى سيارة الیوم.
- احتاج إلى المزيدي من البنقود
- و لكني لمكنك التحدث مع صديقتك مينا
- ربما يمكنك اقتراض بعض المال منها

- مینا فی ایران الآن.
- این نوید؟ هل هو فی ایران كذلك؟
- لا إن ههنا
- میکنک ان تطلبن من هه.
- ربما میکن هه ان میعطیک بعض المال
- لکننی لا اعرف این هو الآن؟
- هل تعرفکم تحتاج؟
- ماذا؟
- أنا أسألک کم تحتاج؟
- لا احتاج الکتیر.
- هل ستعطیني بعض المال؟
- أجل سأفعل ذلك



### برای یادگیری بیشتر

### لِتَعْلَمِ الْمَزِيدِ

- **خمسون**  
پنجاه
- **خمسة وخمسون**  
پنجاه و پنج
- **سرتة وخمسون**  
پنجاه و شش
- **واحد وخمسون - إحدى وخمسون**  
پنجاه و یک
- **أنا بحاجة إلى ذلك الکتاب.**  
من آن کتاب را لازم دارم.
- **أنا بحاجة إلى هه.**
- **هل میکننی شراؤه؟**  
آیا می توانم بخرم اش؟
- **إن هه رخيصة.**  
ارزان است.
- **إسألني هل أرى أن أتکلم مع هه.**  
از من بپرس آیا می خواهم با او (مؤنث) صحبت کنم.
- **إسألها.**  
ازش (مؤنث) بپرس.
- **من یعرف این کتابی؟**  
کی می دونه کتاب من کجاست.
- **من لازمش دارم.**

- **مَاذَا تُرِيذُ أَنْ تَشْتَرِي لِمِيْنَا؟**  
 قصد داری برای مینا چی بخری؟
- **قُلْ لِي إِنْ كُنْتُ لَمْ أَعْرِفْ مَاذَا تَشْتَرِي لَهَا.**  
 به من بگو نمی‌دانی برای او چی بخری.
- **هَلْ يَعْرفُ عَلِيٌّ أَيَّنَ مِيْنَا؟**  
 آیا علی می‌داند مینا کجاست؟
- **لَا، لِي يَعْرفُ عَلِيٌّ أَيَّنَ هِيَ.**  
 نه، علی نمی‌داند او (مؤنث) کجاست.
- **قُلْ لِي.**  
 به من بگو.
- **تَكَلِّمُ مَعِي.**  
 با من صحبت کن.
- **تَكَلِّمُ مَعِ زَوْجِكِ.**  
 با شوهرت صحبت کن.
- **تَحَدِّثُ لِي إِلَى زَوْجِكِ. تَكَلِّمُ مَعِ زَوْجِكِ.**  
 با شوهرت صحبت کن.
- **تَكَلِّمُ مَعَهُ، تَحَدِّثُ لِي هِيَ.**  
 با او صحبت کن.
- **تَكَلِّمُ مَعِ ابْنَتِكِ.**  
 با دخترت صحبت کن.
- **تَحَدِّثُ لِي هِيَ.**  
 با او صحبت کن.
- **أَيَّنَ أَنْتَ يَا مَسْعُودٌ؟**  
 کجایی ای مسعود؟
- **قَدْ حَدَّثْتُ لِي مَشْكِلاً.**  
 برابم مشکلی پیش آمده بود.
- **أَنَا مِتْ أَكْثَرُ أَنْ هُنَاكَ أَمْرًا وَرَاءَ هَذَا الْمَوْضُوعِ**  
 من مطمئنم پشت این قضیه ماجرای هست.

- **كِتَابُكَ عِنْدَ عَلِيٍّ.**  
 کتاب تو پیش علی است.
- **عِنْدَ مَنْ؟**  
 پیش کی؟
- **مِنْ فَضْلِكَ، قُلْ لَهَا إِنْ نَبِيَّ بِحَاجَةٍ إِلَى كِتَابِي.**  
 لطفاً بهش (مذکر) بگو کتابم را لازم دارم.
- **إِنَّهُ بَاهِظٌ الْثَمَنُ.**  
 آن خیلی گران است.
- **إِنَّهُ بَاهِظٌ الْثَمَنُ جِدًّا.**  
 خیلی (بیش از حد) گران است.
- **إِنَّهُ لَيْسَ بَاهِظٌ الْثَمَنُ لَكَتِي رَأً.**  
 خیلی (بیش از حد) گران نیست.
- **نَعَمْ، إِنَّهُ بَاهِظٌ الْثَمَنُ جِدًّا.**  
 چرا، خیلی گران است.
- **إِنَّهُ مُرْتَفَعٌ بِالْثَمَنِ بِاللِنِّسْبَةِ لِي**  
 برای من خیلی گران است.
- **لِعَلِيٍّ.**  
 برای علی
- **لِابْنِي.**  
 برای پسرم
- **لِابْنَتِي.**  
 برای دخترم
- **أَرِيذُ أَنْ أَشْتَرِي كِتَابَكَ لِعَلِيٍّ.**  
 می‌خواهم یک کتاب برای علی بخرم.
- **أَرِيذُ أَنْ أَشْتَرِي كِتَابَكَ لَهَا.**  
 می‌خواهم یک کتاب برایش بخرم.
- **إِسْأَلُنِي مَاذَا أَرِيذُ أَنْ أَشْتَرِي لِمِيْنَا.**  
 از من بپرس خیال دارم برای مینا چی بخرم.



■ هَدَيْتُ مِنْ رَوْحِكَ إِن شَاءَ اللَّهُ لِنِي حَدِيثَ مَكْرُوهًا

خاطرت جمع باشه، ان شاء الله اتفاق بدی نمی افته

■ لَكِنْ أَنَا أَظُنُّ أَنَّ الْمَسْأَلَةَ أَخْطَرُ مِنْ هَذَا الْكَلَامِ

ولی من فکر می کنم که قضیه مهمتر از این حرفهاست.

■ مِنْ أَيْنَ أَنْتَ مُتَّكِدٌ إِلَى هَذَا الْحَدِّ؟

از کجا انقدر مطمئنی؟

■ هَكَذَا

همین طوری

■ إِذَا حَدَّثْتَ مُشْكِلَةً، فَأَنَا مَسْتَعِدٌّ لِقِيَامِ أَيِّ

مَسَاعِدَةٍ فِي اسْتِطَاعَتِي

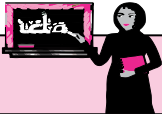
اگر مشکلی پیش آید، من آماده ام هر کمکی که در توانم

است انجام دهم.



## درس نوزده

### (الدَّرْسُ التَّاسِعُ عَشْرُ)



### آموزش واژگان و جمله‌ها

### تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمَلِ

■ أَنَا مُتَعَبٌ

خسته هستم.

■ لِمَ إِذَا؟

چرا؟

■ لِأَنَّ

چون

■ كَافٍ.

کافی

■ يَكْفِي

کفایت می‌کند. بس است.

■ نَقُوذُ كَافِيَةٍ، مَالٌ كَافٍ

پول کافی

■ هَلْ لَدَيْكَ مَالٌ كَافٍ؟ هَلْ لَدَيْكَ مَا يَكْفِي مِنِّ

المال؟

آیا به اندازه کافی پول داری؟

■ فُسْتَانٌ

لباس زنانه

■ كُوْبٌ مِّنَ الْمَاءِ.

یک لیوان آب

■ كُوْبٌ مِّنَ الْحَلِيبِ.

یک (لیوان) شیر

■ سَرِيْعٌ



تند (سریع)

■ **أَسْرِعْ**

تندتر (سریع تر)

■ **أَنْتَ تَتَكَلَّمُ بِسُرْعَةٍ جَدًّا.**

شما خیلی (بیش از حد) تند صحبت می کنید.

■ **نَحْنُ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَذْهَبَ مُبْكَرًا.**

ما می توانیم زودتر برویم.

■ **لِمَ لَأ؟**

چرا نه؟ (چرا که نه؟)

■ **بِكَمْ ذَلِكَ الْكِتَابُ؟**

آن کتاب چنده؟

■ **لِنَهْ بَأَرْبَعِينَ دُولَارًا.**

چهل دلار.

■ **لِنَهْ بَاهِطٌ الْتَمَنَ لِكْتِي رَأً.**

خیلی (بیش از حد) گران است.

■ **كَلَّا، لَأ، لِيَسَ بَاهِطٌ الْتَمَنَ.**

نه، گران نیست.

■ **مَتَى تُرِيدُ الدُّهَابَ؟**

کی می خواهی بروی؟

■ **لَمَ إِذَا تُرِيدُ أَنْ تَذْهَبَ؟**

چرا می خواهی بروی؟

■ **لَأَنْ**

چون، (برای اینکه)

■ **لَمَ إِذَا تُرِيدُ أَنْ تَشْتَرِيَ تِلْكَ الْسيَّارَةَ؟**

چرا می خواهی آن ماشین را بخری؟

■ **لَأَنَّهَا رَخِيصَةٌ جَدًّا.**

چون خیلی ارزان است.

■ **لَمَ إِذَا تُرِيدُ أَنْ تَذْهَبَ إِلَى الْمَجْمَعِ التَّجَارِي؟**

چرا می خواهی به پاساژ بروی؟

■ **لَأَنَّهَ يَجِبُ أَنْ أَشْتَرِيَ شَيْئًا م.**

برای اینکه (چون) باید یک چیزی بخرم.

■ **لَأَ أَرِيذُ أَنْ أَتَكَلَّمَ مَعَهُ.**

نمی خواهم با او (مذکر) صحبت کنم.

■ **لِمَ لَأ؟**

چرا نه؟

■ **هَلْ تَرْغَبُ أَنْ تَتَنَاوَلَ طَعَامَ الْعِشَاءِ مَعِي؟ أ**

**تَرْغَبُ فِي تَنَاوُلِ الْعِشَاءِ مَعِي؟**

دلت می خواهد با من شام صرف کنی؟

■ **لَأ، لَأَ أَسْتَطِيعُ تَنَاوُلَ الْعِشَاءِ مَعَكَ.**

نه، نمی توانم با تو شام صرف کنم.

■ **لِمَ لَأ؟**

چرا نه؟

■ **لَأَنْ يَجِبُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى الْمَتَجَرِّ.**

چون باید به مغازه بروم.

■ **مَعَ صَدِيقِي.**

با دوستم.

■ **مَنْ صَدِيقُكَ؟**

دوستت کیه؟

■ **قُلْ لِي إِنِّي لَأَ أَعْرِفُهَا.**

بگو که من او (مؤنث) را نمی شناسم.

■ **أَنْتَ لَأَ تَعْرِفُهَا.**

تو او را نمی شناسی.

■ **لِنَهَا مِنْ إِيرانَ.**

او اهل ایران.

■ **هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَشْتَرِيَ تِلْكَ الْسيَّارَةَ؟**

می توانی آن ماشین را بخری؟

■ **لَأ، لَأَ أَسْتَطِيعُ.**

نه.

■ **لِمَ لَأ؟**

چرا نه؟

آیا شوهرت دارد می‌رود به سوپر مارکت؟

■ لا، لَنْهُ مُتَعَبٌ آلَآنَ.

نه، او الآن خسته است.

■ هَلْ أَنْتَ مُتَعَبٌ؟

آیا خسته هستی؟

■ نَعَمْ، قَلِيلًا.

آره، یک خرده.

■ أَحْتَا جُ بَعْضَ النَّقُودِ.

من یک کم پول لازم دارم.

■ أَسْتَطِيعُ أَنْ أُعْطِيَكَ ثَلَاثِينَ دُولَارًا.

می‌توانم سی دلار بهت بدهم.

■ لَا يَكْفِي ذَلِكَ

(آن) کافی نیست.

■ إِسْأَلْنِي هَلْ لَدَيْ نِقُودٍ كَافِيَةٍ<sup>۱</sup>.

از من بپرس آیا پول کافی دارم.

■ هَلْ لَدَيْكَ نِقُودٌ كَافِيَةٌ؟

آیا پول کافی داری؟

■ لَسْتُ مُتَأَكِّدًا.

مطمئن نیستم.

■ لَدَيْ خَمْسُونَ دُولَارًا فَقَطْ.

فقط پنجاه دلار دارم.

■ أَظُنُّ أَنَّهَا كَافِيَةٌ.

فکر کنم (آن) کافی باشد.

■ الْمَالُ الْكَافِي، النَّقُودُ الْكَافِيَةٌ.

پول کافی

■ لَأَنْهَا بَاهِظَةٌ الثَّمَنُ.

چون خیلی گران است.

■ قُلْ لِي إِنْ خَاصَّتْ بَاهِظَةُ الثَّمَنِ أَيُّضًا.

به من بگو که مال من هم خیلی گران است.

■ خَاصَّتْكَ بَاهِظَةُ الثَّمَنِ أَيُّضًا.

مال تو هم خیلی گران است.

■ لَكِنَّ خَاصَّتْ بَاهِظَةُ الثَّمَنِ مِنْ تِلْكَ.

آره، ولی مال من بهتر از آن است.

■ إِسْأَلْنِي هَلْ نَسْتَطِيعُ الدَّهَابَ إِلَى مَطْعَمِهَا

الآن.

از من بپرس آیا می‌توانیم الآن به یک رستوران برویم.

■ هَلْ نَسْتَطِيعُ الدَّهَابَ إِلَى مَطْعَمِهَا آلَآنَ؟

آیا می‌توانیم الآن به یک رستوران برویم؟

■ لا، لَا نَسْتَطِيعُ.

نه، نمی‌توانیم.

■ لِمَ لَا؟

چرا نه؟

■ هَلْ تَعْرِفُ مَطْعَمَ أَجْيَدًا؟

آیا یک رستوران خوب می‌شناسی؟

■ نَعَمْ، أَعْرِفُ.

آره.

■ أَنْ أَمُتَّعَبٌ.

من خسته‌ام.

■ أَنْتَ مُتَعَبٌ.

شما خسته‌اید.

■ هُوَ مُتَعَبٌ.

او (مذکر) خسته است.

■ هِيَ مُتَعَبَةٌ.

او (مونث) خسته است.

■ هَلْ يَذْهَبُ زَوْجُكَ إِلَى السُّوْبَرْمَارِكْتِ؟

۱. توجه کنیم که این جمله‌ها را خود شنونده باید بسازد و تکرار کند، اما به منظور یادگیری بیشتر، این جمله‌ها نیز خود ترجمه شده‌اند.



می‌خواهم یک لباس (زنانه) بخرم.

■ فارغ

خالی

■ لستُ على ما يُرام

حالم خوب نیست

■ دَعْنِي و شَأْنِي

منو به حال خودم رها کن - دستم از سرم بردار

■ لا سَمَّحَ اللهُ

خدا نکنه

■ هل يكفي هذا؟

آیا کافی است؟

■ لا، لا يكفي - لَيْسَ كافيًا.

نه، کافی نیست.

■ نَعَمْ يكفي.

آره، کافیه.

■ فُستَان.

لباس زنانه

■ أريدُ أن أشتري فُستَانًا.



## گفتگو

## الحوار

- مَرَحَبًا يَا رِضَا.
- مَرَحَبًا يَا مِينَا، كَيْفَ حَالُكَ؟
- أَنَا بِخَيْرٍ، شُكْرًا. وَأَنْتَ؟
- أَنَا بِخَيْرٍ، شُكْرًا.
- أريدُ الذهابَ إلى المجمعِ التَّجاريِّ يَا رِضَا
- لِمَ إِذَا؟
- لِأَنَّي أريدُ أَنْ أشتري فُستَانًا
- هل تَريدُ الذهابَ مَعِي؟
- لا شُكْرًا
- لِمَ لا؟
- أَنَا مُتَعَبٌ قَلِيلاً الْيَوْمَ.
- هل لَدَيْكَ مَا يكفي مِنَ المَالِ؟
- لَسْتُ مُتَأَكِّدًا، لَكُم يَبْلُغُ ثَمَنُ الفُستَانِ؟
- لا أدري، رُبَّمَا أربَعُونَ دُولَارًا
- لَكُم لَدَيْكَ مِنَ المَالِ؟
- لَدَيَّ ثَلَاثُونَ دُولَارًا فَقَطْ فِي حَقِّي بَتِّي
- حَسَنًا، إِلَيْكَ عَشْرِينَ دُولَارًا
- لَدَيْكَ الْآنَ خَمْسُونَ دُولَارًا

- هل تَطْنُ أَنْ ذَلِكَ يَكْفِي؟
- أَطْنُ ذَلِكَ.
- هل أَنْتَ مُتَأَكِّدٌ؟
- أَجَلْ أَنَا مُتَأَكِّدٌ
- هذا جَيِّدٌ، شَكَرْتُكَ جَزِيلاً
- عَفَوا



### برای یادگیری بیشتر

### لِتَعْلَمِ الْمَزِيدِ

- **بِالْتَّأَكِيدُ.**  
حتماً.
- **تَفْضَلُ، هَا هِيَ قَهْوَتُكَ.**  
بفرما.
- **هَلْ يُمَكِّنُنِي أَنْ أَشْرَبَ كُوباً مِنَ الْحَلِيِّ ب؟**  
آیا می‌توانم یک لیوان شیر بخورم؟
- **أَنْ وَ زَوْجِي نَشْرَبُ الْكَثِيرَ مِنَ الْحَلِيِّ ب.**  
من و شوهرم یک عالمه شیر می‌خوریم.
- **لَكِنْ وَلَدِي لَا يَشْرَبُ الْحَلِيَّ أَبَداً.**  
ولی پسر من هیچ شیر نمی‌خورد.
- **مَاذَا تُحِبُّ أَنْ تَشْرَبَ؟**  
چی میل داری بنوشی؟
- **كُوباً مِنَ الْحَلِيِّ بٍ مِنْ فَضْلِكَ.**  
یک لیوان شیر، لطفاً.
- **قُلْ لِي بِأَنَّكَ لَا تَفْهَمُ مَاذَا أَرَى.**  
به من بگویند که نمی‌فهمید چی می‌خواهم.
- **لَا أَفْهَمُ مَاذَا تُرِيدُ.**  
من نمی‌فهمم شما چی می‌خواهید.
- **أَنْتَ تَتَكَلَّمُ بِسُرْعَةٍ كَبِيرَةٍ.**  
شما خیلی تند صحبت می‌کنید.
- **قُلْ لِي بِأَنَّيْ أَكْثَرَ مِنَ الْكَلَامِ.**  
به من بگویند که من خیلی زیاد صحبت می‌کنم.

- **إِسْأَلْنِي هَلْ تَوْجِدُ نَقُودَ كَافِيَةً فِي مَحْفَظَتِي.**  
از من بپرس بقدر کافی پول در کیفم دارم.
- **هَلْ تَوْجِدُ نَقُودَ كَافِيَةً فِي مَحْفَظَتِكَ؟ هَلْ تَمْلِكُ نَقُوداً كَافِيَةً فِي مَحْفَظَتِكَ؟**  
آیا بقدر کافی پول در کیفت داری؟
- **لَا، لَا أَمْلِكُ.**  
نه.
- **نَعَمْ، أَمْلِكُ.**  
آره.
- **هَلْ يُمَكِّنُنِي أَنْ أَسْتَدِينَ (أَقْتَرِضَ) مِنْكَ خَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ دُولَاراً؟**  
آیا می‌توانم سی و پنج دلار از تو قرض کنم؟
- **بِالْتَّأَكِيدُ، طَبَعاً**  
حتماً. (مطمئناً)
- **هَلْ يُمَكِّنُكَ أَنْ تُعْطِيَنِي فِنِجَاناً مِنَ الْقَهْوَةِ؟**  
می‌توانی یک قهوه به من بدهی؟

۱. توجه کنیم که این جمله‌ها را خود شنونده باید بسازد و تکرار کند، اما به منظور یادگیری بیشتر، این جمله‌ها نیز خود ترجمه شده‌اند.



ای کاش مرده بودم و این صحنه را نمی دیدم.

■ لا سَمَّحَ اللهُ

خدا نکنه

■ لا تَقْلَقْ سَيِّئَاتِ حَسَنُ كُلِّ شَيْءٍ

نگران نباش، همه چیز درست میشه.

■ لا يُوجِدُ دَاعِيَ لِقَلْبِ، كَلُّ شَيْءٍ سَيُّئٌ بِحُ

علی ما يُرام. لا أحبُّ مطلقاً أن تَقْلَقَ من شَيْءٍ

في الوقتِ الرَّاهِنِ

جای نگرانی نیست، همه چیز درست میشه. الان اصلاً

دوست ندارم که از چیزی نگران باشی.

■ الوقتُ يَدَاوِي كَلُّ شَيْءٍ.

گذر زمان خودش همه چیز را درست می کنه.

■ عِنْدِي لَكَ كَلَامٌ كَثِيرٌ رَلِّغَايَةَ

یه دنیا برات حرف دارم.

■ أَتَعْشَى ت؟

شام خوردی؟

■ لا، أَنَا جَوَّعٌ جَدًّا

نه، من خیلی گرسنه ام

■ يَا لَهَا مِنْ رَائِحَةِ الطَّعَامِ

به به، چه بوی غذایی.

■ هَلْ سَتَتَنَاوَلُ الْعِشَاءَ فَاَسْخَنَ هَلْ لَكَ؟

آیا شام می خوری برات غذا رو گرم کنم؟

■ نَعَمْ؛ مَا أَكَلْتُ شَيْئاً مُنْذُ الصَّبَاحِ

بله، از صبح تا حالا چیزی نخوردم.

■ بِالْمُنْأَسَبَةِ، مَتَى سَتَحْضُرُ النُّقُودَ؟

راستی، کی پول ها رو میاری؟

■ أَنَا أَحْتَاجُ إِلَى النُّقُودِ بِشِدَّةٍ

من به پول خیلی نیاز دارم.

■ عِنْدِي مَوْعِدٌ الْآنَ، سَأُرَاكَ لِأَحِقِّ

من فعلاً یه جایی قرار دارم، بعداً می بینمت

■ أَنْتَ تَتَكَلَّمُ كَثِيرًا (تَكْثِيرٌ مِنَ التَّكَلُّمِ).

شما خیلی زیاد صحبت می کنید.

■ لَا يُمْكِنُنِي أَنْ أَفْهَمَ مَا تَقُولُ.

نمی توانم بفهمم چی می گوئید.

■ أَسْرِعْ

تند تر

■ أَرْخِصْ

ارزان تر

■ مُبَكَّرًا

زودتر

■ سَيَّارَتُكَ سَيَّارَةٌ جَيِّدَةٌ.

ماشین شما ماشین خوبی است.

■ قُلْ لِي بِأَنْ سَيَّارَتِي سَيَّارَةٌ أَفْضَلُ.

به من بگوئید ماشین من ماشین بهتری است.

■ سَيَّارَتُكَ سَيَّارَةٌ أَفْضَلُ.

ماشین شما ماشین بهتری است.

■ يَجِبُ أَنْ تَشْرَبَ مَاءً كَثِيرًا - عَلَيَّ أَنْ تَشْرَبَ

الكَثِيرَ مِنَ الْمَاءِ

تو باید یک عالمه آب بخوری.

■ الْمَاءُ جَيِّدٌ لَكَ.

آب برایت خوبه.

■ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى هُنَاكَ مُبَكَّرًا.

می توانیم زودتر به آنجا برویم.

■ أَسْرِعْ بِقَلْبِي لِي

یک خرده تندتر.

■ هَلْ يُمْكِنُكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ أَسْرِعَ بِقَلْبِي لِي؟

آیا می توانید یک خرده تندتر صحبت کنید؟

■ لَمَّاذَا لَمْ تَأْتِ لِي لِمَا أَسْ؟ كَمَا مَكَانُكَ فَارِعًا؟

چرا دیشب نیامدی؟ جای خالی بود؟

■ هَلْ حَدَّثْتَ لَكَ مُشْكِلةً؟ إِنَّكَ تَقْلِقُنِي.

آیا مشکلی برایت پیش آمده؟ داری نگرانم می کنی.

■ لا، دَعْنِي وَشَأْنِي، إِنِّي لَسْتُ عَلَيَّ مَا يُرَامُ

نه، مرا به حال خودم بگذار، حالم خوب نیست.

■ لَيْتَنِي مِتُّ وَلَمْ أَشْهَدْ هَذِهِ اللَّحْظَةَ

۱. سیصلح کل شیء: همه چیز درست می شه.

درس بیست  
(الدّرس العشرون)



آموزش و اژکان و جملهها (۱)

تعلیم المفردات والجمل (۱)

- ساعت نه است.
- ال ساعة الثامنة والنصف.
- ساعت هشت و سی دقیقه است.
- في الساعة الحادية عشرة.
- در ساعت یازده.
- في أيّ ساعة؟
- در ساعت چند؟
- معي سرتون دولارا.
- من شصت دلار دارم.
- معي سربعون دولارا.
- من هفتاد دلار دارم.

- صباح الخيري - صباح النور.
- صبح بخیر!
- مساء الخير.
- عصر به خیر
- طابت ليلتك.
- شب بخیر!
- أين زوجتك؟
- خانم کجاست؟
- كم الساعة؟
- ساعت چنده؟
- الساعة التاسعة تمام.

■ إذا أردت- إن شئت

اگر بخواهی.

■ إن أسرتك

به شما می آید

■ هذا البن طولون إن أسرتك

این شلوار به شما می آید.



## كفتكو (ا)

## الـِـوَار (ا)

- نَحْنُ ذَاهِبُونَ لِتِنِ أَوَّلِ شَيْءٍ مَا الْآنَ
- أَنَا مُتَعَبٌ قَلِيلًا الْآنَ. رُبَّمَا يُمْكِنُنَا الذَّهَابُ لِحَاقًا
- أَنَا لَا أَرِيذُ الذَّهَابَ مَعَكَ
- أَنَا أَرِيذُ الذَّهَابَ مَعَ صَدِيقَتِي مِينَا
- نَحْنُ نُرِيدُ الذَّهَابَ إِلَى الْمَجْمَعِ التَّجَارِي الْآنَ
- إِنَّهَا تُرِيدُ أَنْ تَشْتَرِيَ فُسْتَانًا
- لَكِنَّهَا لَا تَمْلِكُ مَا يَكْفِي مِنَ الْمَالِ
- هَلْ يُمْكِنُ أَنْ أُسْتَدِينَ بَعْضَ الْمَالِ مِنْكَ؟
- بِالطَّبَعِ، لَكُمُ تُرِيدُ؟
- خَمْسُونَ دُولَارًا، مِنْ فَضْلِكَ
- هَذَا كَثِيرٌ جَدًّا. خَمْسُونَ دُولَارًا مَبْلَغُ كَتَبِيرٍ
- لَا أَظُنُّ أَنَّكَ بِحَاجَةٍ إِلَى كَثَلِ هَذَا الْمَبْلَغِ
- إِذْنًا أُغْطِي أَرْبَعِينَ دُولَارًا
- لَدَيَّ عَشْرَةُ دُولَارَاتٍ عَلَى كَثَلِ الْحَالِ
- لَدَيَّ عَشْرَةُ دُولَارَاتٍ فَقَطْ؟
- رُبَّمَا يُمْكِنُكَ الذَّهَابُ إِلَى الْمَجْمَعِ التَّجَارِي لَيْلَةَ الْعَدِ
- لَا، يَحِبُّ أَنْ نَذْهَبَ بِالكَرَاءِ، لِأَنَّهَا بِحَاجَةٍ إِلَى الْفُسْتَانِ لَيْلَةَ الْعَدِ
- حَسَنًا، إِلَيْكَ خَمْسَةٌ وَثَلَاثِينَ دُولَارًا
- هَلْ تَكْفِي؟
- أَجَلُ إِنَّهَا كَأَفِيءَ أَكْثَرَ مِنَ اللَّازِمِ
- هَلْ تُرِيدُ كُوبًا مِنَ الْحَلِيبِ؟
- لَيْسَ الْآنَ، يَتَوَجَّبُ عَلَيَّ الذَّهَابُ
- حَسَنًا، إِلَى اللَّقَاءِ





## تعلیم المفردات والجمل (۲) آموزش واژگان و جمله‌ها (۲)

ساعت هشت و سی دقیقه است.

■ **لَا، إِنَّهَا الثَّامِنَةُ وَأَرْبَعُونَ دَقِيقَةً. لَيْلَا، السَّاعَةُ  
الْتَّاسِعَةُ الْإِثْنَيْعَشْرِينَ دَقِيقَةً.**

نه، هشت و چهل دقیقه است. نه ساعت بیست دقیقه به نه است.

■ **السَّاعَةُ الثَّامِنَةُ وَخَمْسُونَ وَثَلَاثُونَ دَقِيقَةً.**

هشت و سی و پنج دقیقه است.

■ **كَيْفَ السَّاعَةُ الْآنَ؟**

الآن ساعت چنده؟

■ **السَّاعَةُ الثَّلَاثَةُ وَتِسْعُ عَشْرَةَ دَقِيقَةً.**

ساعت سه و نوزده دقیقه است.

■ **إِذْنًا يَجِبُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى الْمَجْمَعِ الْتَّجَارِي.**

پس باید بروم (به) پاساژ.

■ **لِمَاذَا يَجِبُ أَنْ تَذْهَبَ إِلَى الْمَجْمَعِ الْتَّجَارِي؟**

چرا باید به پاساژ بروی؟

■ **لَأَنَّ زَوْجَتِي هُنَاكَ.**

چون خانمم آنجاست.

■ **فِي أَيِّ سَاعَةٍ تَرِي ذُو الدُّهَابِ؟**

ساعت چند می‌خواهی بروی؟

■ **فِي السَّاعَةِ الْحَادِيَةِ عَشْرَةَ**

(در) ساعت یازده.

■ **سَنَذْهَبُ إِلَى مَطْعَمٍ هَذَا اللَّيْلَةَ.**

امشب داریم می‌رویم به یک رستوران.

■ **مَتَى؟**

کی؟

■ **فِي أَيِّ سَاعَةٍ؟**

(در) ساعت چند؟

■ **فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ وَأَرْبَعِينَ دَقِيقَةً (فِي**

■ **عَمَّتْ مَسَاءً، تَصْبِحُ عَلَى خَيْرٍ<sup>۱</sup>**

شب بخیر! (در مواقع خداحافظی و یا خوابیدن در شب)

■ **هَلْ تَعْرِفُ أَيَّنَ زَوْجَتِكَ؟**

آیا می‌دانی خانمت کجاست؟

■ **أَطْنُ أَنْهَا فِي الْمَجْمَعِ الْتَّجَارِي.**

فکر می‌کنم در پاساژ است.

■ **أَطْنُ أَنْهَا تَشْتَرِي فُسْتَانًا.**

فکر می‌کنم دارد یک لباس می‌خرد.

■ **هِيَ ذَاهِبَةٌ إِلَى بَارِي سِلْيَةَ الْغَدِ.**

فردا شب دارد به پاریس می‌رود.

■ **زَوْجَتِي تَأْكُلُ الطَّعَامَ فِي الْمَجْمَعِ الْتَّجَارِي.**

خانمم در پاساژ دارد غذا می‌خورد.

■ **كَيْفَ السَّاعَةُ؟**

ساعت چنده؟

■ **السَّاعَةُ الثَّاسِعَةُ تَمَامًا.**

ساعت نه است.

■ **لَا، السَّاعَةُ الثَّامِنَةُ تَمَامًا.**

نه، ساعت هشت است.

■ **أَيَّنَ زَوْجَتِكَ الْآنَ؟**

الآن خانمت کجاست؟

■ **إِنَّهَا فِي الْبَيْتِ.**

(او در) منزله.

■ **السَّاعَةُ الثَّامِنَةُ وَالنَّصْفُ.**

<sup>۱</sup> دقت کنیم زمان شب بخیر گفتن از اصطلاح «لیک بخیر» استفاده نمی‌شود، چون این اصطلاح اصلاً کاربرد ندارد و به جای آن از همین اصطلاح استفاده می‌شود: تُصَبِّحُ عَلَى خَيْرٍ



- عَفُوا؛ أَرْجوكِ لِمَا تَخْجَلْنِي. أَرىذُ أَنْ تَنْشِقُ  
الأَرْضُ وَتَبْلَعَنِي
- خواهش می‌کنم؛ تو رو خدا شرمندم نکنید. دلم می‌خوام  
زمن دهن باز کنه برم توش.
- لِمَا أَعْتَقِدُ أَنِّي فَعَلْتُ شَيْئاً مُهِمّاً.
- فکر می‌کنم که کار مهمی نکردم.
- أَيْ لِمَنْ سَأَلَ لِمَا بَدَأَ أَنْ يَفْعَلَ هَذَا
- این کارو هر انسانی باید انجام بده
- أَنَا أَذْهَبُ لِأَحْضُرُ كُوباً مِنَ الْمَاءِ
- من می‌روم یک لیوان آب بیاورم
- عَفُوا؛ لَقَدْ تَرَكْتُكَ بِمِفْرَدِكَ لِحِطَاتٍ
- بخشید یک لحظه تنهاتون گذاشتم
- أَيْ وَجَدُ هَذَا مَاءً بَارِداً؟
- آب خنک اینجا هست؟
- أَنَا أَشْرَبُ كُوباً مِنَ الْمَاءِ
- من یک لیوان آب می‌خورم.
- أَيْنَ مِينَا؟
- مینا کجاست؟
- لَقَدْ خَرَجْتُ مِينَا حَالاً لِلشَّرَاءِ
- مینا همین الان رفت بیرون برای خرید
- أَيْنَ أَنْتِ؟ لِمَ أَرَاكِ حَزِينَةً؟ هَلْ حَدَّثَ لَكَ شَيْئاً؟
- تو کجایی؟ چرا تو را ناراحت می‌بینم؟ اتفاقی افتاده؟
- لَقَدْ حَدَّثَ لِي أَمْرًا لَوْ قُلْتُ لَكَ لِمَا يُمْكِنُ أَنْ  
تُصَدِّقِي
- یک اتفاقی برایم افتادی که اگر به تو بگویم، امکان ندارد  
باور کنی

- السَّاعَةُ الثَّمَانِيَّةُ إِلَى عَشْرِينَ دَقِيقَةً.
- ساعت هفت و چهل دقیقه. - بیست دقیقه به هشت
- مَسَاءَ الْخَيْرِ، أَسْعَدْتُ مَسَاءً. أَسْعَدَ اللَّهُ مَسَاءَكَ.
- عصر بخیر!  
عصر بخیر! منم که شاد کنی. خدا شاد کند تو را.
- لِمَا تَزَالُ السَّاعَةُ الْآنَ الْوَاحِدَةَ تَمَاماً.
- الآن فقط ساعت یک است.
- إِذَنْ، مَسَاءَ الْخَيْرِ.
- پس، بعد از ظهر بخیر.
- لَيْسَتْ السَّاعَةُ الْوَاحِدَةَ.
- ساعت یک نیست.
- إِنَّهَا الْوَاحِدَةُ وَثَلَاثُونَ دَقِيقَةً.
- یک و سی دقیقه است.
- هَلْ تَعْرِفُ أَيْنَ يَقَعُ الْمَتَجَرُّ؟
- آیا می‌دانی مغازه کجاست؟
- هَلْ تَعْرِفُ فِي أَيِّ سَاعَةٍ يَجِبُ أَنْ تَذْهَبَ؟
- آیا می‌دانی ساعت چند باید بروی؟
- إِذَا شِئْتَ.
- اگر بخواهی
- إِذَا شِئْتَ يُمْكِنُنَا أَنْ نَذْهَبَ مَعاً.
- اگر بخواهی می‌توانیم با هم برویم.
- إِذَا رَغِبْتَ، إِذَا أَحْبَبْتَ.
- اگر دلت می‌خواهد.
- إِذَا أَرَدْتَ يُمْكِنُنَا أَنْ نَذْهَبَ فِيهِمْ بَعْدَ (الْحَقِّ).
- می‌توانیم بعداً برویم اگر دلت می‌خواهد.
- شُكْرًا؛ فِي الْحَقِيقَةِ أَنْتِ أَتَعْبَتِ نَفْسَكَ.
- ممنون؛ واقعا افتادی تو زحمت.



- لَسْنَا فِي الصَّبَاحِ، إِنَّهَا الثَّانِيَّةُ
- مَسَاءَ الْخَيْرِ إِذْنُ
- لَا أَنَا أَسْرَفُ، إِنَّهَا السَّابِعَةُ
- مَسَاءَ الْخَيْرِ إِذْنُ! كَيْفَ حَالُكَ؟
- أَنَا بِخَيْرٍ، شُكْرًا. وَأَنْتَ؟
- بِخَيْرٍ، شُكْرًا. أَرِيدُ الدُّهَابَ إِلَى الْمَجْمَعِ التَّجَارِي
- مَتَى تُرِيدُ الدُّهَابَ؟
- هَلْ تُرِيدُ الدُّهَابَ الْآنَ؟
- لَا يَزَالُ الْوَقْتُ بِالْكَرِّ الْآنَ
- فِي أَيِّ وَقْتٍ إِذْنُ؟
- أَظُنُّ أَنَّ الْوَقْتَ مُنَاسِبَ فِي السَّابِعَةِ وَالنَّصْفِ
- يُمْكِنُكَ الدُّهَابَ مَعِي لِنِ شَيْئَةٍ
- يَجِبُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى الْمَطْعَمِ مَعَ زَوْجَتِي اللَّيْلَةَ
- وَلَكِنْ شُكْرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ
- هَلْ لَدَيْكَ مَا يَكْفِي مِنَ الْمَالِ؟
- لَدَيَّ خَمْسَةٌ وَسِتُّونَ دُولَارًا
- مَاذَا عَنَّا؟ هَلْ لَدَيْكَ مَا يَكْفِي؟
- أَعْرِفُ أَنَّ هَلْ لَدَيَّ أَكْثَرُ مِنْ خَمْسَةٍ وَسِتِّينَ دُولَارًا
- أَظُنُّ أَنَّ هَلْ لَدَيَّ ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ دُولَارًا
- هَلْ تَعْرِفُ مَتَى سَتَذْهَبُونَ إِلَى الْمَطْعَمِ؟
- سَنَذْهَبُ فِي الثَّامِنَةِ وَالنَّصْفِ
- رَبِّمَّا يُمْكِنُنِي الدُّهَابُ مَعَكُمْ
- حَسَنًا



### برای یادگیری بیشتر

### لِتَعْلَمِ الْمَزِيدِ

■ لی سَ لَدَيَّ بَرْنَامَجْ خَاصٌّ  
برنامه خاصی ندارم

■ مَا هُوَ بَرْنَامَجْكَ الْيَوْمَ؟  
امروز برنامه‌تون چیه؟



دقیقا نمی‌دونم.

■ **ألا تَرَ عَينَ في أن تَريَني سَيارَتِكَ؟**

دوست نداری ماشینت رو ببینی؟

■ **نَعَمْ، أنا مُشِراقٌ لَلعَایةِ بِرَویَتِها**

بله، بی‌نهایت مشتاق دیدنش هستم.

■ **یَجِبُ عَلَیَّ الذَّهابِ- لِأبَدٍ أن أذهبَ**

من باید برم.

■ **لِمَ إذا فی هذا الوَقتِ مِن الِلیْلِ، بِإمکانِكَ**

الذَّهابِ فی الصَّبَاحِ البَاکِرِ

چرا این وقت شب؟ می‌تونی صبح زود بری

■ **عَندي کَثیرةِ مِن الِأعمالِ، یَجِبُ أن أنجزَها**

من کلی کار دارم، باید به کارم برسم.

■ **بِالْمُناسَبَةِ، کَمَ السَّاعَةُ الآنَ بِالضَّبَطِ**

راستی، الان دقیقا ساعت چنده؟

■ **السَّاعَةُ الِثَلاثِیَّةُ وِالرَّبَعُ- السَّاعَةُ الِثَلاثِیَّةُ وِ**

**خَمسَ عَشَرَ دَقیقَةَ- السَّاعَةُ الِثَلاثِیَّةُ وِ الدَّقیقَةُ**

**الخامسةِ عَشَرَ**

ساعت نه و ربع است.

■ **عَفْوا، السَّاعَةُ الخامسةُ إلّا خَمسَ عَشَرَ دَقیقَةَ**

بخشید، ساعت یک ربع به پنجه

■ **فی أيِّ سَاعَةٍ تَجيءُ هُنَا؟**

در چه ساعتی میای اینجا؟

■ **یُمْکِنُ أن أجيءُ فی السَّاعَةِ السَّابِعَةِ صَباحاً**

احتمال داره هفت صبح بیام.

■ **أو فی السَّاعَةِ الثَّانیَةِ مَساءً**

یا ساعت دو عصر

■ **أَنتَ تَبقی فی البَیتِ؟**

آیا تو خانه می‌مانی؟

■ **لا أَعْرِفُ رُبَّما أذهبُ إلّا السَّوقِ**

نمی‌دونم شاید برم بازار

■ **ألا تَحْتَاجُ شَیْئاً؟**

چیزی نیاز نداری؟

■ **أ هَذه السَّیارةُ لِکُلِّ لی؟**

آیا این ماشین مال من است؟

■ **نَعَمْ؛ هَلْ تُعجِبُکَ؟**

بله؛ ازش خوشت میاد؟

■ **یا لَها مِن سَیارةِ فَارِهةٍ.**

به به، چه ماشین شیکی!

■ **لَکِن أریذُ أن أَشترِیَ لِأبِسانِ**

اما من می‌خوام لباس بخرم.

■ **یَجِبُ أن تُعطِیَني نُقوداً لِأشترِیَ لِأبِسانِ**

باید به من پول بدی تا لباس بخرم

■ **أریذُ أَشترِاءَ البَنطَلونِ وِ الِفسَّتانِ**

می‌خوام شلوار و لباس زنانه بخرم.

■ **هَذا البَنطَلونِ یُناسِبُکَ جَداً**

این شلوار خیلی بهت میاد.

■ **أَنظُرُ إلّا هَذا البَنطَلونِ، سَیُعجِبُکَ جَداً**

به این شلوار به نگاه می‌کنم، خیلی خوشت میاد.

■ **یَجِبُ أن تَأتیَ عَندي، أَحْتَاجُ إلّا**

حتما باید پیشم بیای، کارت دارم.

■ **أنا مُتَعَبٌ جَداً الِلیْلِ، لا أریذُ أن أذهبَ إلّا**

**مَکانِ**

امشب خیلی خسته‌ام، نمی‌خوام هیچ جا برم

■ **إذا کُنْتَ عَلَی عَجلَةٍ لِأن تَسَطرِیَ الذَّهابِ**

اگر خیلی عجله‌داری، میتونی بری.

■ **أحترسُ عَلَی نَفسِکَ یا عَزیزی.**

مراقب خودت باش عزیزم.

■ **حَسَناً، لا تَقَلِّقْ**

باشه، نگران نباش

■ **أنا لا أَسَطرِیَ إلّا أَقلِّقُ عَلَیکَ**

من نمی‌تونم نگران نباشم.

■ **ماذا تُریذُ أن تُصَبِّحَ؟**

می‌خواهی چه کار بشی؟

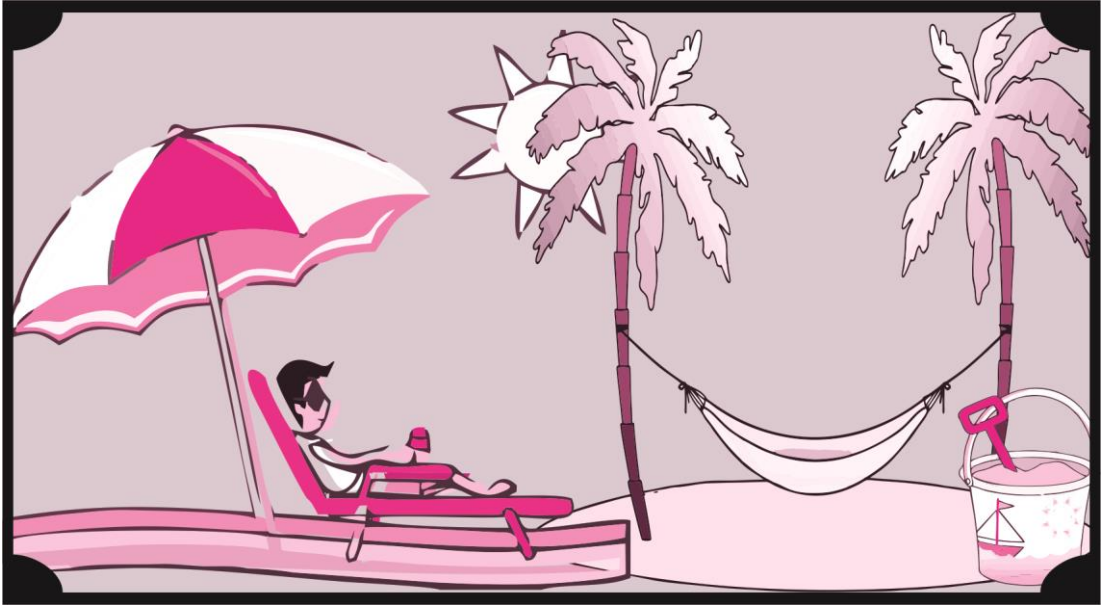
■ **لا أَعْرِفُ بِالضَّبَطِ**



نه خیلی ازت ممنونم

■ لا، اَشْكُرُكَ جَزِيْلًا شَاكِرًا

## درس بیست و یک (الدَّرْسُ الْوَاحِدُ وَالْعَشْرُونَ)



### آموزش واژگان و جمله‌ها

### تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمَلِ

- هر روز
- مَرَّةً أُخْرَى
- دوباره
- فَنَدَّقُ
- هتل
- تَمَّانُونَ
- هشتاد
- تِسْعُونَ
- نود
- صَخْبِيرٍ
- کوچک

- دَوْرَةُ الْمَهْيَاهِ، الْمَرْحاضِ  
دستشویی
- إِنَّهُمْ فِي إِيرَانَ الْآنَ.  
آنها الآن در ایران هستند.
- الشَّرَاطِئُ، السَّاحِلُ، الضَّرْفَةُ  
کنار دریا (ساحل دریا)
- مُحَمَّدٌ عَلِيُّ شَاطِئِ الْبَحْرِ.  
محمد کنار دریاست.
- أَرِيذُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ.  
من می‌خواهم به کنار دریا بروم.
- لَكُلِّ يَوْمٍ

- **إِسْأَلْنِي هَلْ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقُولَ لَكَ كَلِمَ السَّاعَةِ.**  
از من بپرس آیا می‌توانم به تو بگویم ساعت چند است.
- **هَلْ يُمَكِّنُكَ أَنْ تَقُولَ لِي كَلِمَ السَّاعَةِ؟**  
می‌توانی به من بگویی ساعت چند است؟
- **السَّاعَةُ الثَّلَاثَةُ وَعِشْرُونَ دَقَائِقًا.**  
ساعت سه و ده دقیقه است.
- **أَنَا آسَفٌ، لَأُؤَدِرِي كَلِمَ السَّاعَةِ.**  
متأسفم، نمی‌دانم ساعت چند است.
- **يُمَكِّنُكَ الذَّهَابُ إِلَى الْبَيْتِ إِنْ كُنْتَ مُتَعَبًا.**  
تو می‌توانی به منزل بروی اگر خسته ای.
- **زَوْجَتِي ذَاهِبَةٌ إِلَى إِيرَانَ**  
خانمم دارد به ایران می‌رود.
- **إِنَّهَا ذَاهِبَةٌ مَعَ وَلَدِي.**  
او دارد با پسر می‌رود.
- **هُمُ (هُمَا) الْآنَ فِي لُبْنَانَ**  
آنها الآن در کانادا هستند.
- **هُمُ يَتَكَلَّمُونَ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا - هُمُ يُجِيدُونَ الْعَرَبِيَّةَ**  
آنها خیلی خوب عربی صحبت می‌کنند.
- **قُلْ لِي بِأَنَّ زَوْجَتِكَ وَابْنَتِكَ فِي لُبْنَانَ**  
به من بگویند خانم و دخترتان در لبنان هستند.
- **زَوْجَتِي وَابْنَتِي فِي لُبْنَانَ**  
خانم و دخترم در لبنان هستند.
- **إِنَّهُمَا فِي لُبْنَانَ.**  
آنها در لبنان هستند.
- **هُمَا**  
آنها هستند (غیر فشرده).
- **هُمَا**  
آنها هستند (فشرده).
- **هَلْ هُمُ مِنْ إِيرَانَ؟ هَلْ هُمُ إِيرَانِيُونَ؟ هَلْ هُنَّ**
- **إِيرَانِيَاتٌ**  
آیا آنها اهل ایران هستند؟
- **نَعَمْ، هُمُ إِيرَانِيُونَ**  
آره. (جواب کوتاه مثبت)
- **لَا، هُمُ لَيْسُوا إِيرَانِيِينَ.**  
نه. (جواب کوتاه منفی)
- **هَلْ يَعْشَوْنَ فِي إِيرَانَ؟**  
آیا آنها در ایران زندگی می‌کنند؟
- **نَعَمْ، يَعْشَوْنَ.**  
آره.
- **لَا، لَا يَعْشَوْنَ.**  
نه.
- **أَيْنَ الْمَرْحاضِ؟**  
دستشویی کجاست؟
- **إِنَّهُ هُنَاكَ**  
آنجاست.
- **أَنَا آسَفٌ، لَأُؤَدِرِي أَيْنَ الْمَرْحاضِ**  
متأسفم نمی‌دانم دستشویی کجاست.
- **أَيْنَ ابْنُكَ؟**  
پسرتان کجاست؟
- **إِنَّهُ عَلَى الشَّاطِئِ.**  
او کنار دریاست.
- **نَحْنُ نُرِيدُ الذَّهَابَ إِلَى الْمَجْمَعِ التَّجَارِي.**  
ما می‌خواهیم به پاساژ برویم.
- **نَحْنُ نُرِيدُ الذَّهَابَ إِلَى الشَّاطِئِ.**  
ما می‌خواهیم به کنار دریا برویم.
- **نَحْنُ نَذْهَبُ إِلَى الشَّاطِئِ كُلِّ يَوْمٍ.**  
ما هر روز به کنار دریا می‌رویم.
- **أَشْرَبُ كُوبًا مِنَ الْحَلِيبِ كُلِّ يَوْمٍ.**  
من هر روز یک لیوان شیر می‌خورم.

پس آیا می‌توانم با علی صحبت کنم.

■ **عَلَيَّ لَيْسَ فِي الْبَيْتِ.**

علی منزل نیست.

■ **أَيْنَ هُمْ؟**

آنها کجا هستند؟

■ **هُمُ عَلَى الشَّاطِئِ.**

آنها کنار دریا هستند.

■ **هُمُ يَذْهَبُونَ إِلَى هُنَاكَ لِكُلِّ يَوْمٍ.**

آنها هر روز به آنجا می‌روند.

■ **أَيْنَ تَحْبُ أَنْ تَذْهَبَ؟**

کجا دلت می‌خواهد بروی؟

■ **أَحْبُبُ (الرَّغْبُ) أَنْ أَذْهَبَ إِلَى الشَّاطِئِ.**

دلم می‌خواهد به کنار دریا بروم.

■ **هَلْ مِينَا فِي الْبَيْتِ؟**

مینا منزله؟

■ **لَا، لَيْسَتْ هُنَاكَ.**

نه، نیست.

■ **إِذْنِ هَلْ أَسْتَطِيعُ التَّحَدُّثَ مَعَ عَلِيٍّ.**



## گفتگو

## الحوار

— یا امیر! ماذا تریڈ أن تفعلَ الیوم؟

— أریڈ أن أذهبَ إلى الشاطئ

— ماذا تریڈ أن تفعلَ یومَ الغد؟

— لا أعرفُ

— یُمكنُنا الذَّهابُ إلى الشاطئِ غداً أيضاً

— لا یُمكنُنا الذَّهابُ إلى الشاطئِ كلَّ یومٍ

— لِمَذا؟

— لأنَّه لَدَینَا الكثیرُ لِیُنجزَه فی الغد

— لکن یُمكنُنا الذَّهابُ إلى هُنَاكَ الیومَ

— حَسَناً، مَتَى تریڈ أن تذهبَ إلى هُنَاكَ؟

— فی السَّاعَةِ الثَّانِیَةِ

— کَیَمَ السَّاعَةِ الآن؟

— إنَّها الواحدةُ

— هل یُریڈ صدیقُكَ سَعَى دَ أن یذهبَ إلى الشاطئِ كَذلك؟

— لا، لا یُریڈ

— وَابنُكَ؟

— لا، إنَّهُم فی المُجمَعِ التَّجاری

— حَسَناً، إِذْنِ سَأَلِقُكَ فی الثَّانِیَةِ عَلَی الشَّاطِئِ





## برای یادگیری بیشتر

## لَتَعْلَمِ الْمَزِيدِ

- **قَالَ لِي يَجِبُ أَنْ تَسْأَلَ ابْنَكَ.**  
به من بگویند باید از پسران پرسید.
- **يَجِبُ أَنْ أَسْأَلَ ابْنَ ي.**  
باید از پسرم بپرسم.
- **إِسْأَلَنِي أَيَّنَ أَرِيذُ أَنْ أَذْهَبَ.**  
از من بپرس کجا می‌خواهم بروم.
- **أَيَّنَ تُرِيدُ أَنْ تَذْهَبَ؟**  
کجا می‌خواهی بروی؟
- **إِسْأَلَنِي مَتَى أَرِيدُ الدُّهَابَ إِلَى الْبَيْتِ.**  
از من بپرس کی می‌خواهم به خانه بروم.
- **مَتَى تُرِيدُ الدُّهَابَ إِلَى الْبَيْتِ؟**  
کی می‌خواهی به خانه بروی؟
- **نَحْنُ نَمْلِكُ مَالًا كَثِيرًا.**  
ما یک عالمه پول داریم.
- **هُمُ يَمْلِكُونَ نَقُودًا كَثِيرَةً.**  
آنها هم یک عالمه پول دارند.
- **نَحْنُ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَشْتَرِيَ بَيْتًا.**  
ما می‌توانیم خانه بخریم.
- **هُمُ لَا يُمْكِنُ لَهُمْ أَنْ يَشْتَرُوا بَيْتًا.**  
آنها نمی‌توانند با آن پول خانه بخرند.
- **هُمُ يَسْتَطِيعُونَ شُرَاءَ بَيْتٍ صَغِيرٍ.**  
آنها می‌توانند یک خانه کوچک بخرند.
- **لَدَيْ سَيَّارَةٍ صَغِيرَةٍ.**  
من یک ماشین کوچک دارم.
- **ذَلِكَ الْفُسْتَانُ صَغِيرٌ جَدًّا.**  
آن لباس بیش از حد کوچک است.
- **سَيَّارَةٌ صَغِيرَةٌ.**  
آن ماشین خیلی کوچک است.
- **سَيَّارَةٌ أَصْغَرُ.**  
یک ماشین کوچک.
- **مَرَّةً أُخْرَى.**  
یک ماشین کوچکتر.
- **مَرَّةً أُخْرَى.**  
دوباره.
- **هُمُ يُرِيدُونَ الدُّهَابَ إِلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ مَرَّةً أُخْرَى.**  
آنها دوباره می‌خواهند به کنار دریا بروند.
- **هُمُ يَذْهَبُونَ إِلَى هُنَاكَ مَرَّةً أُخْرَى.**  
آنها دوباره دارند می‌روند آنجا.
- **فِي فُنْدُقٍ.**  
در یک هتل.
- **أَرِيدُ الدُّهَابَ إِلَى الْفُنْدُقِ.**  
من می‌خواهم به هتل بروم.
- **أَنَا أَعْرِفُ فُنْدُقًا جَدًّا.**  
من یک هتل خوب می‌شناسم.
- **قَالَ لِي الْآنَ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَجْلِسَ هُنَا إِذَا أَرَدْتُ.**  
اکنون به من بگویند که می‌توانم اینجا بنشینم اگر بخواهم.
- **إِنْ شِئْتَ يُمْكِنُكَ أَنْ تَجْلِسَ هُنَا.**  
اگر بخواهی می‌توانی اینجا بنشینی.
- **لَا، أَنَا أَحَبُّ هَذَا الْمَكَانَ جَدًّا.**  
نه، من اینجا رو خیلی دوست دارم.



## جمله‌های کاربردی

## الجُمْلُ الْأَكْثَرُ اسْتِعْمَالًا

- **فَلْتَدَعُهُ وَشَأْنَهُ.**  
دست از سرش بردار.
- **إِنَّنِي أَعْرِفُ أَحْيَیْ أَكْثَرَ مِنْكَ.**  
من داداشمو بهتر از تو می‌شناسم.
- **عَلَيْكَ أَنْ تَعْفُوهُ.**  
باید ببخشیش.
- **قِيلَ فِی الْقَدَمِ الْعَفْوُ سِرْمَةٌ الْعَظْمَاءِ.**  
از قدیم گفتن گذشت از بزرگانه.
- **هَلْ اتَّخَذْتَ قَرَارَ الذَّهَابِ فَعَلًا؟**  
شما واقعا تصمیم گرفتید که برید؟
- **فَأَنْتَ السَّبَبُ فِی كَلِّ مَا حَدَثَ.**  
پس همش تقصیر توئه.
- **لَا تَقْلِقْ لَنْ أَذْهَبَ بَعْدَ مَا سَأَعُودُ سَرِیْعًا أَوْ لَا.**  
نگران نباش، جای دوری که نمیرم زودم برمی‌گردم.
- **يَجِبُ أَنْ أَذْهَبَ الْيَوْمَ إِلَى الْعَدِيدِ مِنَ الْأَمَّاكِينِ.**  
من امروز باید هزار جا برم.
- **إِلَى أَيْنَ تَرَى الذَّهَابَ؟ سَأُوصِلُكَ.**  
کجا می‌خواهی بری؟ می‌رسونمت.
- **شِگْرَا، دَعْنَا نَذْهَبْ فَالْوَقْتُ مُتَأَخِّرٌ.**  
ممنون، راه بیفت بریم، دیر شده.
- **حَسَنًا، لِي رِجَاءٌ عَنْ ذَلِكَ.**  
بسیار خوب، از شما خواهشی دارم.
- **قُلْ، لَكِنْ أَنْتَ تَنْفِذُ رِغْبَاتِكَ دَائِمًا.**  
بگو ولی تو که همیشه فقط کار خودت رو می‌کنی.
- **قُلْ لِي كَمْ نَقِيوَدًا تَحْتَاجُ مِنِّي؟**  
بگو به من که چقدر از من پول می‌خواهی؟
- **فِي اعْتِقَادِكَ مَا هِيَ وَظَى فِتْي؟**  
به نظرت من چه کارام؟
- **لَا أَعْرِفُ، أَنْتَ مُعَلِّمٌ؟**  
نمی‌دانم، آیا معلمی.
- **لَا، أَنَا طَالِبٌ جَامِعِي وَأَبْحَثُ عَنِ الْعُنْوَانِ الْآنَ.**  
نه من دانشجو هستم و الان دنبال آدرس می‌گردم.
- **قُلْ لِي الْعُنْوَانُ فَأَنَا سَأَسْجَلُهُ.**  
آدرس رو به من بگو یادداشت می‌کنم.
- **أَتُرِيدُ مِنِّي أَنْ أَنْتَظِرَ حَتَّى تَعُودَ؟**  
می‌خواهی صبر کنی تا برگردم.
- **لَا إِذْهَبْ وَإِسْتَأْنِفْ أَعْمَالَكَ الْيَوْمِيَّةَ.**  
نه، تو برو به کار و زندگیت برس.
- **نَحْنُ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَفْعَلَ شَيْئًا لَنْ نُهَي هَذَا الْأَمْرَ سَرِیْعًا.**  
ما می‌تونیم به کاری کنیم که این کار زودتر حل بشه
- **هَلْ فَهَمَّتْ الْآنَ مَاذَا كَانَ الْمَوْضُوعُ؟**  
حالا فهمیدی قضیه چی بوده؟
- **نَعَمْ فَهَمَّتْ.**  
آره فهمیدم.
- **أَرَى أَنْ أَخْبِرَكَ أَنِّي جِئْتُ إِلَى هُنَا.**  
می‌می‌خواستم بهت خبر بدم که اومدم اینجا.
- **حَسَنًا، هَلْ جِئْتَ؟ حَمْدًا لِلَّهِ عَلَى سَلَامَتِكَ يَا عَزِيزِي.**  
عزیزم، به اومدی؟ رسیدن بخیر عزیزم.
- **قُلْ لِي مَاذَا أَعْمَلُ بِهِ؟**  
به من بگو چه کارش کنم؟

■ **أَنْ تَحْمَلَ هَمِّي.**

نگران نباش، من خودم مشکل را حل می‌کنم. نمی‌خواود به فکر من باشی.

■ **أَشْكُرُكَ جَزِيلًا لَشُكْرِكَ، إِنَّ مَا فَعَلْتَ لَهَا لَمْ يُمْكِنَ أَنْ يَوْصَفَ.**

واقعا ازت ممنونم، کاری که تو کردی قابل توصیف نیست.

■ **عَفْوًا، إِنَِّّي أَسْتَمْتَعُ بِمُسَاعَدَةِ الْآخَرِينَ.**

خواهش می‌کنم، من از کمک کردن به بقیه لذت می‌برم.

■ **طَبَعًا، لَوْ كُنْتُ مَكَانَكَ لَكُنْتُ فَعَلْتُ نَفْسَ الْأَمْرِ.**

طبعاً منم اگه جای تو بودم، همین کارو می‌کردم.

■ **لَكُنِّي لَأَعْتَقِدُ أَنَّي فَعَلْتُ شَيْئًا مُهِمًّا.**

اما من فکر می‌کنم که کار مهمی نکردم.

■ **سَلِّمَتْ، لَقَدْ تَكَبَّدَتْ مَشَقَّةً.**

خسته نباشی واقعا زحمت کشیدی.

■ **لَقَدْ أَقْوَمُ بِكَ لَمَا بَوَسَّعِي عَلَى كُنْهِ حَالِي وَ**

**مُسْتَعِدَّةٌ لِقَدَمِي، أَيُّ مُسَاعَدَةٍ فِي اسْتِطَاعَتِي.**

به هر حال من هر کاری از دست بریاد انجام می‌دم و هر کاری از من ساخته است در خدمتم.

■ **لَأَنْي لَأَتَعَوَّدُ أَنْ تَخْلِي عَنِّي وَعُودِي.**

چون عادت ندارم هیچ وقت زیر قولم بزنم.

■ **نَعَمْ أَعْرِفُ أَنَّكَ تَنْجِزُ عَمَلَكَ جَيِّدًا.**

بله می‌دونم که تو کارت رو درست انجام میدی.

■ **الْأَمْرُ لَأَيُّ حَتَاجٍ إِلَى الْكَلَامِ.**

اصلاً احتیاجی به گفتن نداره

■ **دَعْنِي حَالًا، سَأُوضِّحُ لَكَ الْأَمْرَ بِدَقَّةٍ لَاحِقًا.**

فعلاً ولش کن، بعداً برات دقیقاً توضیح می‌دم.

■ **مَاذَا تَقُولُ؟ دَعْنَا نَعُدَّ إِلَى أَصْلِ الْمَوْضُوعِ.**

آخه چی داری می‌گی؟ لطفاً بریم سر اصل مطلب.

■ **لَيْسَ الْأَمْرُ مُهِمًّا عَلَى الْإِطْلَاقِ.**

اصلاً موضوع مهمی نیست.

■ **أُرْجُوكَ أَنْ تَكْفُفَ عَن ذَلِكَ.**

تو رو خدا بس کن دیگه.

■ **هَلْ تَحْدِثُتَ إِلَيَّ هِيَ بِنَفْسِكَ؟**

تو خودت باهانش حرف زدی؟

■ **نَعَمْ.**

بله.

■ **أَلَيْسَ لَدَيْهِ خَبْرٌ عَنِّي؟**

خبی از من نداره؟

■ **لَا، عِنْدَهُ كَثِيرٌ مِّنَ الْمَشَاغِلِ.**

نه اون هزارتا گرفتاری داره.

■ **كَأَنَّ يَقُولُ: لَمْ أَكُنْ أَحَبُّ أَنْ يَصِلَ الْأَمْرُ إِلَيَّ هَذَا الْحَدِّ؟**

خودش می‌گفت: دوست نداشتم کار به اینجا برسه.

■ **قُلْ لَهُ: لَأَتَفَعَّلُ شَيْئًا يَغْضَبُ إِلَيْهِ.**

بهش بگو کاری نکن که خدا قهرش بگیره.

■ **عَلَيْهِ أَلَا يَفْعَلُ شَيْئًا يَجْعَلُهُ يَخْجَلُ مِنْ ذَاتِهِ.**

کاری نکنه که بعداً شرمنده خودش بشه.

■ **أَنْ قَلْبُ جَدًّا.**

من خیلی نگرانم.

■ **لَا تَقْلَقْ، فَإِنَّا أَقْوَمُ بِحُلِّ الْمَشْكِلَةِ. لَأَيُّ لِمَ نَزَمَ**

## درس بیست و دو (الدَّرْسُ الثَّانِي والعِشْرُونَ)



### آموزش واژگان و جمله‌ها

### تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمَلِ

- كَم؟  
چند تا؟
- كَم وِلْدًا لَدَيْكَ؟  
چند تا بچه دارید؟
- كَتَبِيرٍ.  
بزرگ.
- أَنَا مَسْرُورٌ بِبِلِقَائِكَ. تَشْرَفْتُ بِبِلِقَائِكَ.  
از ملاقات شما خوشوقتم.
- سُرَرْتُ بِبِلِقَائِكُمْ.  
از دیدار شما خوشحال شدم.
- ابْنَتُكَ جَدَّابَةٌ - ابْنَتُكَ لَطِيفَةٌ جَدًّا.  
دخترتان خیلی ناز است.

- هُنَا.  
اینجا.
- هُنَاكَ  
اونجا.
- مَن هَذَا؟ مَن هُنَاكَ؟  
کیه؟
- هَذَا أَنَا.  
منم.
- طِفْلٍ.  
بچه.
- أَوْلَادٍ، أَطْفَالٍ.  
بچه‌ها.

چون گران نیست.

- **يُمْلِكُ أَنْ تَشْتَرِي سَيَّارَةَ الْكَبْر.**  
می توانی یک ماشین بزرگ تر بخری.
- **سَيَّارَتِي الْكَبْرُ مِنْ سَيَّارَتِكَ.**  
ماشین من از مال تو بزرگ تر است.
- **سَيَّارَتُكَ أَصْغَرُ مِنْ سَيَّارَتِي.**  
ماشین تو از مال من کوچک تر است.
- **هَلْ تَدْرِي أَيَّنَ هِيَ؟**  
آیا می دانی او (مؤنث) کجاست؟
- **إِنَّهَا هُنَا.**  
اینجا اینجا.
- **أَيَّنَ الْمَرْحاضُ؟**  
دستشویی کجاست؟
- **إِنَّهُ هُنَا.**  
اینجاست.
- **إِنَّهُ هُنَاكَ.**  
آنجاست.
- **إِنَّهُ هُنَاكَ.**  
اونها اونجاست.
- **أَيَّنَ زَوْجِي؟**  
شوهرم کجاست؟
- **إِنَّهُ هُنَاكَ.**  
اونها اونجاست.
- **أَيَّنَ مَحْفَظَتِي؟**  
کیف پولم کجاست؟
- **إِنَّهَا هُنَاكَ.**  
اونها اونجاست.
- **أَيَّنَ؟**  
کجا؟
- **إِنَّهَا هُنَاكَ.**  
اونها اونجا.
- **عَلَى الْأَرْضِ.**

■ **لَيْسَ لَدَيْنَا أَوْلَاد.**

ما بچه نداریم.

■ **عَفْوًا، أَيَّنَ دَوْرَةَ الْمِيَاهِ؟**

ببخشید دستشویی کجاست؟

■ **إِنَّهَا هُنَاكَ.**

آنجاست.

■ **ذَلِكَ الْفَنْدُقُ غَالٍ جَدًّا.**

آن هتل خیلی گران است.

■ **لَمَإِذَا؟**

چرا؟

■ **لَأَنَّ هُيَاقُوعَ عَلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ.**

چون کنار دریاست.

■ **إِنَّهُمْ يَذْهَبُونَ إِلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ كُلِّ يَوْمٍ.**

آنها هر روز به کنار دریا می روند.

■ **ثُمَّ يَذْهَبُونَ إِلَى الْفَنْدُقِ.**

و بعد به هتل می روند.

■ **فِي أَيَّةِ سَاعَةٍ يَذْهَبُونَ إِلَى الْفَنْدُقِ؟**

چه ساعتی به هتل می روند؟

■ **فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ.**

ساعت چهار.

■ **هُمْ يَذْهَبُونَ إِلَى الشَّاطِئِ مَرَّةً أُخْرَى عَدًّا.**

فردا دارند دوباره به کنار دریا می روند.

■ **الآنَ قُلْ لِي بِأَنَّكَ يَجِبُ أَنْ تَتَنَاوَلَ الْفَطُورَ**

**كُلَّ يَوْمٍ.**

حالا به من بگو که شما باید هر روز صبحانه بخورید.

■ **عَلَيَّ أَنْ أَتَنَاوَلَ الْفَطُورَ كُلَّ يَوْمٍ.**

من هر روز باید صبحانه بخورم.

■ **تِلْكَ السَّيَّارَةُ صَغِيرَةٌ جَدًّا.**

آن ماشین خیلی کوچک است.

■ **لَمَإِذَا تَنْوِي أَنْ تَشْتَرِيهَا؟**

چرا می خواهی آنرا بخری؟

■ **لَأَنَّهَا لَيْسَتْ غَالِيَةً.**



روی زمین.

■ زَوْجَتِي مِنْ إِيرَانَ.

خانمم اهل ایران است.

■ أَنَا مَسْرُورٌ بِبِلِقَائِكَ.

از ملاقات شما خوشوقتم.

■ وَأَنَا لَكَذَلِكَ مَسْرُورٌ بِبِلِقَائِكَ.

من هم از ملاقات شما خوشوقتم.

■ هَلْ زَوْجَتُكَ هُنَا الْآنَ؟

آیا خانم تان الآن اینجاست؟

■ نَعَمْ، إِنَّهَا هُنَا.

آره، اونها اونجاست.

■ وَلَدِي

بچهام (بچه من)

■ لَدَيَّ طِفْلٌ.

من یک بچه دارم.

■ ذَلِكَ طِفْلِي.

آن بچه من است.

■ أَوْلَادٍ

بچهها

■ هَلْ عَنْدَكُمْ أَوْلَادٌ- أَلَدَيَّكُمْ أَوْلَادٌ؟

آیا بچه داری؟

■ لَآ، لَيْسَ لَدَيَّنَا أَوْلَادٌ.

نه، بچه‌ای نداریم.

■ نَعَمْ، عَنْدَنَا أَوْلَادٌ.

آره، ما بچه داریم.

■ كَمْ؟

چند تا؟

■ لَدَيَّنَا ثَلَاثَةُ أَوْلَادٍ.

ما سه تا بچه داریم.

■ كَمْ وَلَدًا؟

چند تا بچه؟

■ إِسْأَلُنِي مَرَّةً أُخْرَى كَمْ وَلَدًا لَدَيَّ؟

از من دوباره بپرس چند تا بچه دارم.

■ كَمْ وَلَدًا لَدَيَّكَ؟

چند تا بچه داری؟

■ لَيْسَ عَنْدَنَا أَوْلَادٌ.

ما بچه نداریم.

■ إِسْأَلُنِي الْآنَ كَمْ دُولَارًا مَعِي؟

حالا از من بپرس چند تا دلار دارم.

■ كَمْ دُولَارًا مَعَكَ؟

چند تا دلار داری؟

■ كَمْ تَمَلِّكَ مِنَ الْنُقُودِ؟

چقدر پول داری؟

■ كَمْ سَيَّارَةً لَدَيَّكَ؟

شما چند تا ماشین دارید؟

■ عَنْدَنَا سَيَّارَتَانِ.

دوتا ماشین داریم.

■ إِسْأَلُنِي هَلْ يَعْيشُ أَوْلَادِي هُنَا.

از من بپرس آیا بچه‌هایم اینجا زندگی می‌کنند.

■ هَلْ يَعْيشُ أَوْلَادُكَ هُنَا؟

آیا بچه‌هایتان اینجا زندگی می‌کنند؟

■ نَعَمْ يَعْيشُونَ.

آره.

■ لَآ، لَا يَعْيشُونَ.

نه.

■ هَلْ تَلِكِ ابْنَتُكَ؟

آیا آن دختر شماست؟

■ نَعَمْ، لِمَ إِذَا؟

آره، چرا؟

■ هِيَ جَدَّابَةٌ جَدَّآ.

او خیلی ناز است.

■ هَلْ هَذَا أَنْتُ؟

آیا آن تویی؟

■ هَلْ هَذَا أَنْتِ يَا عَلِيَّ؟

منم، مسعود

■ مَن؟

کی؟

■ مَسْعُود

مسعود

■ هَلْ هَذِهِ أَنْتِ يَا شَادِي؟

آن تویی، شادی؟

■ نَعَمْ، هَذِهِ أَنَا.

آره، منم.

آن تویی، علی؟

■ مَن هُنَاكَ؟

کی آنجاست؟

■ هَذِهِ أَنَا سَحْر.

منم، سحر.

■ مَن هَذَا؟

کیہ؟

■ مَن هُنَاكَ؟

کی اونجاست؟

■ هَذَا أَنَا مَسْعُودٌ



## گفتگو

## الِجَواب

- مَن هَذَا؟
- مَن هُنَاكَ؟
- هَذَا أَنَا رِضَا
- مَن؟
- رِضَا مُحَمَّدي
- أَجَلْ صَاحِبِيحٌ، سُرَرْتُ بِبَلِقَائِكَ يَا رِضَا
- سُرَرْتُ بِبَلِقَائِكَ كَذَلِكَ
- أَيَنْ أَوْلَادِكَ؟
- إِنَّهُم هُنَاكَ
- هَلْ تَرِيذُ بَعْضَ الْقَهْوَةِ؟
- لَا شُكْرًا، لَكِنْ أَرِيذُ بَعْضَ الصُّودَا مِنْ فَضْلِكَ
- أَنَا آسْرَفَةٌ، لَيْسَ لَدَيَّ أَيُّ صُّودَا
- هَلْ تَرِيذُ بَعْضَ الشَّايِ أَوِ الْمَاءِ؟
- الْمَاءَ جَيِّدٌ، شُكْرًا لَكَ.

- هل مَسَّ عودٌ في المَنزلِ
- أَجَلٌ لِنَهْ هُنَاكَ
- هل يُمْكِنُ نِي التَّحَدُّثَ مَعَهُ مِنْ فَضْلِكَ؟
- بِالطَّبَّعِ، تَفَضَّلْ المَاءَ
- شُكْرًا
- عَفْوًا يَا مَسْ عود



### برای یادگیری بیشتر

### لِتَعْلَمِ الْمَزِيدِ

- الهی فدات شم
- کی ف حال اخی کی؟
- برادرت حالش چطوره؟
- هُوَ بَخِيرٌ.
- اونم خوبه.
- لَقَدْ اِنْت ظَلَرْتِ كَمَا لَيْلَةَ اَمْسٍ كَثِيْرًا، لَسَمَ مَا اَتَيْتُ مَا؟
- دیشب خیلی منتظرتون بودم، چرا نیومدید؟
- كُنَّا قَدْ ذَهَبْنَا لِلتَّسْوِيقِ.
- رفته بودیم خرید.
- احترسني على نفسك يا عزيزي.
- مراقب خودت باش عزیزم.

- كَمَ ابْنَتُكَ جَدَابَةٌ؟ مَا اسْمُهَا؟
- دخترت چقدر نازه، اسمش چیه؟
- اِسْمُهَا مَرْيَمُ
- اسمش مریمه
- كَمَ عُمُرُكَ يَا مَرْيَمُ؟
- مریم خانم چند سالته؟
- عُمُرِي خَمْسُ سِنَوَاتٍ
- پنج سالمه
- مِنْ اَيْنَ اَنْتِ يَا مَرْيَمُ؟
- اهل کجایی مریم؟
- اَنَا اِيرَانِيَّةٌ.
- من ایرانی‌ام.
- اَنَا فِدَاوُكُ.



### جمله‌های کاربردی

### الْجُمْلُ الْأَكْثَرُ اِسْتِعْمَالًا

- اَيُّ عِلْمٍ يَا عَزِيْزِي؟
- از کجا بدونم عزیزم؟
- قَالِ اَلْبَارِحَةَ لِنَهْ يَا اَتِيْ عَنْدَكَ
- دیشب گفت که میاد پیش تو
- مِنْ ذُرْبَةِ اَيِّ اَمٍّ وَاَنَا لَمْ اُزْرَهُ
- چهار روزه که ندیدمش

- اَيْنَ اَنْتِ يَا سَمِيْرُ؟ لِنَّا كَمْ مُخْتَفِعِ عَنِ الْاَنْظَارِ
- سمیر کجایی؟ نیستی؟
- كُنْتُ مَشْغُولًا بِالْمُطَالَعَةِ
- مشغول مطالعه بودم.
- اَلَيْسَ لَدَيْكَ خَبْرٌ عَنِ مَسْ عود؟
- خبری از مسعود نداری؟



ماذا ترى ذم من حياة الناس الخاصة؟ أنت مالك؟  
خواهشا تو زندگی خصوصی مردم دخالت نکن. چه کار به  
زندگی خصوصی مردم داری؟ به شما چه ربطی داره؟

### فلتدعني و شأنني

دست از سرم بردار

حسناء، لا تحزن، ربما لو كنت مكانك لكنت  
فعلت نفس الأمر، أنا لما أرى ذم أن أتدخل في  
شؤون الأسرة

بسیار خوب، ناراحت نباش، شاید منم جات بودم همین  
کارو می کردم. من نمی خوام تو کار خانواده دخالت کنم.

لم تقدر البلاء قبل وقوعه، لم يحدث شيء  
بعد

چرا قصاص قبل از جنایت می کنی؟ هنوز که اتفاقی  
نیفتاده

إنني أسئء من هذه الأفعال لدرجة لا توصف

من از این کارها انقدر بدم میاد که حد و حساب نداره

حسناء، لما تحرص، لبتفكر في نفسك  
قلیلاً

باشه، حرص نخور، یه ذره به فکر خودت باش

لقد أتركتك بمفردك لحظات

شما رو یه لحظه تنها می ذارم

إنهض وأغسل وجهك ورأسك

پاشو یه آبی به سر و صورتت بزن

أنا لما أعلم ما الذي يجب أن نتحدث سوي  
بشأنه

من الان نمی دونم راجع به چی باید باهم صحبت کنیم

لكن يجب أن أقول لك بأني لم أرسوماً من صديقك.

اما باید بهت بگم که از دوستت هیچ بدی ندیدم.

صدقني لم أقصد سوءاً، أنا لا أحمِلُ شيئاً في  
قلبي، أنا أفكر على سلامتك فقط

باور کن که اصلاً منظور بدی نداشتم، اصلاً چیزی تو دلم

نیست. من فقط به فکر آسایش تو هستم

تعال إلى الخراج، أرى ذم منك شيئاً، سأسألك

أصدقني القبول هل غضبت من بعضكم  
بعضاً؟

راستشو بگو، شما با هم قهر کردید؟

### نعم

آره

لماذا تشاجرت من سوي؟ إذا حدثت مشكله  
فأنت السبب في كل ما حدث.

چرا با هم دعوا کردید؟ اگه مشکلی پیش بیاد، پس همش  
تقصیر توئه.

أصدقني القول لأرى ماذا يحدث؟

راستش رو بگو ببینم جریان چیه؟

كان سؤوكم مهيناً للغة، لابد أن أتني لي  
و يقول إنه أخطأ

رفتارش خیلی توهین آمیز بود، باید بیاد پیشم و بگه که  
غلط کرده.

لم تصرخ حالاً؟ اخفض صوتك قليلاً؟

حالا چرا داد می زنی؟ صداتا بیار پایین.

ما ينوب المخلص إلا تقطع هدومه

اومدیم ثواب کنیم کباب شد.

اعفوه، قیل في القدم العفوة سرمة العظماء.

بخشش، از قدیم گفتن گذشت از بزرگانه.

من وجهة نظرك هل هذا الرجل معتدل المزاج؟  
كيفية توقيه مني أن أعفوه

به نظرت این آدم سالمه؟ چطور از من توقع داری که  
بخششم؟

غذراً، ليس عندي رغبة الآن. لا تدخل نفسك  
فيها يحدث

بخشید، من الان اصلاً حوصله ندارم. شما خودتو داخل  
ماجرای نکن.

كم أصبحت فاقداً للصبور؟ أرجوك لا تعند

چقدر بی حوصله شدی؟ لج نکن تو رو خدا.

أرجوك أن لا تتدخل في حياة الناس الخاصة.



## سؤال و استـحـلفـك بحیاتی أن تـقـول الحقیقة

بیا بیرون، کارت دارم، یه سوال ازت می‌پرسم، مرگ من راستش رو بگو

## ■ أ بأم كاننا أن نفعـلـ شـئـاً لـنـهـی هـذه المـشـكـلة سـریـعاً؟

می‌تونیم یه کاری کنیم که این مشکل زودتر حل بشه؟

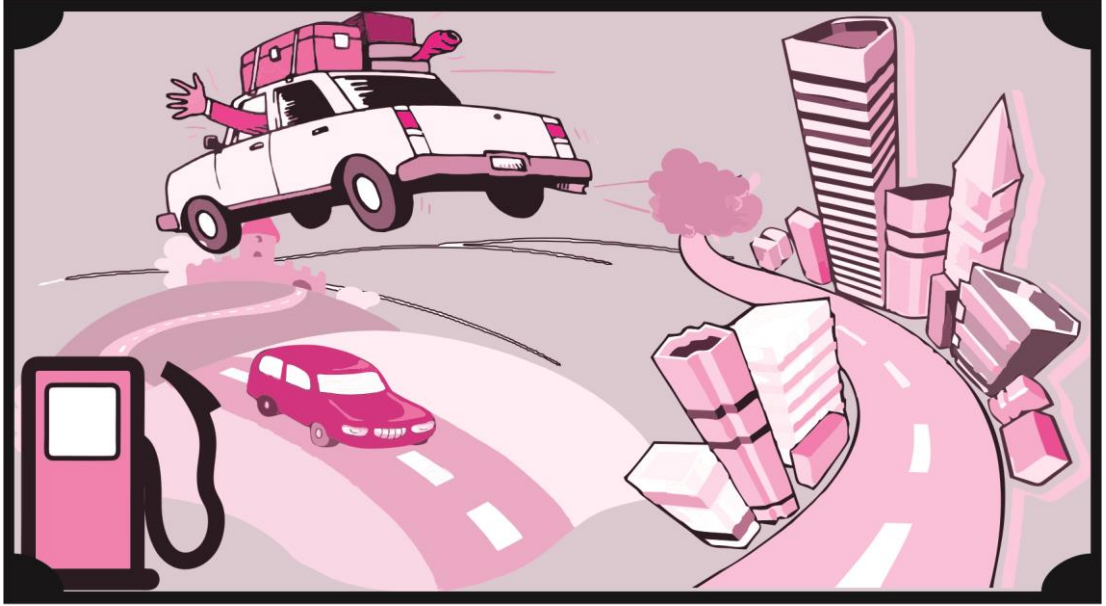
## ■ لا، إنَّ المسـألة أخطرُ من هذا الـكـلام؛ أظنُّ أنَّ عـضـبـهـ لـسـبـبٍ آخـرٍ

نه، قضیه مهمتر از این حرف‌هاست، فکر کنم که ناراحتیش از یه چیز دیگه است.

## ■ كان هـنـاك سـوءٌ تـفـاهـمٍ انـتـهـی

یه سوء تفاهمی بود که برطرف شد و رفت.

## درس بیست و سه (الدَّرْسُ الثَّالِثُ وَالْعِشْرُونَ)



### آموزش واژگان و جمله‌ها

### تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمْلِ

- تَبْعُدُ خَمْسَةَ كِلْمَاتٍ فِقْطَ.
- فقط پنج کیلومتر است.
- تَبْعُدُ ثَلَاثَةَ أَمْيَالٍ
- سه میل فاصله است..
- حَقِّقْ؟
- واقعاً - جِدّاً
- كَيْفَ تَبْعُدُ هُوسْتُونَ عَنْ هُنَا؟
- هوستون چقدر از اینجا فاصله دارد؟
- مَنِ هُنَا إِلَى طَهْرَانَ.
- از اینجا تا تهران.
- كَيْفَ كِلْمَاتٍ تَبْعُدُ لِنَدْنِ؟
- تا لندن چند کیلومتر است؟

- مَائِيَّةٌ.
- صد.
- لَكِيَّةٌ (مَعِي) مَائِيَّةٌ دُولَارِيَّةٌ.
- من صد دلار دارم.
- كَتَبِيرٌ بِقَدَرِ كَفَافٍ - كَتَبِيرٌ بِمَا فِيهِ الْكِفَايَةُ.
- به اندازه کافی بزرگ
- بَنْزِينٌ
- بنزین
- مَحْطَةُ الْبَنْزِينِ
- پمپ بنزین
- أَعْلَى
- گران‌تر



■ **أنا مَسْرورٌ بِإِقائِكَ.**

از ملاقات شما خوشوقتم.

■ **أين أولادك؟**

بچه‌هایتان کجا هستند؟

■ **إنهم هُنَاك.**

اونها اونجا هستند.

■ **لکم ولَدًا لَدَيك؟**

چند تا بچه دارید؟

■ **لَدَينا وَلَدٌ وَاحِدٌ.**

ما فقط یک بچه داریم.

■ **مَن هَذَا؟**

این کیه؟

■ **هَذَا أَنَا-هَذِهِ أَنَا.**

منم (من هستم).

■ **هل هَذِهِ أَنْتِ يَا مَيْنَا؟**

آیا آن تو هستی، مینا؟

■ **نَعَمْ، هَذِهِ أَنَا.**

آره، منم.

■ **لَا، أَنَا شَادِي.**

نه، منم، شادی.

■ **إِذْنِ أَيِّنَ مَيْنَا؟**

پس مینا کجاست؟

■ **لَا أُدْرِي أَيِّنَ هِيَ؟**

نمی‌دانم او کجاست.

■ **عَفْوًا، الِمْعَذْرَةَ، أَيِّنَ دَوْرَةَ الْمَيَاهِ؟**

بخشید دستشویی کجاست؟

■ **إِنَّهَا هُنَاك.**

اونها اونجاست.

■ **إِنَّهَا هُنَا.**

اینجا اینجاست.

■ **أنا مُتَعَبٌ قَلِيلاً.**

من یک خرده خسته‌ام.

■ **لَمَّاذَا أَنْتِ مُتَعَبٌ؟**

چرا خسته‌ای؟

■ **لَا أُدْرِي.**

نمی‌دانم.

■ **ابنَتُكَ جَدَّابَةٌ- ابْنَتُكَ لَطِيْفَةٌ جَدًّا.**

دخترتان خیلی ناز است.

■ **إِلَى أَيِّنَ تَذْهَبُ؟**

کجا داری می‌روی؟

■ **أَذْهَبُ إِلَى الْمَتَّحِرِ.**

دارم می‌روم به فروشگاه.

■ **إِسْأَلْنِي هَلْ لَدَيْكَ مَا يَكْفِي مِنَ الْمَالِ**

از من بپرسید آیا پول کافی دارم.

■ **هَلْ لَدَيْكَ مَا يَكْفِي مِنَ الْمَالِ؟**

آیا پول کافی داری؟

■ **لَا، أَحْتِاجُ بَعْضَ الْبَقُوْدِ**

نه، کمی پول لازم دارم.

■ **هل تكفيك مائة دولار.**

آیا صد دلار کافی است؟

■ **نَعَمْ، أَظُنُّ أَنَّهَا كَافِيَةٌ.**

آره، فکر می‌کنم آن کافی باشد.

■ **أربعمائة**

چهار صد

■ **سبعمائة**

هفتصد

■ **ثمانمائة**

هشتصد

■ **مائة**

یک صد

■ **سبعمائة وعشرون**

بیست و هفت

■ **ثلاثمائة و سبعة وعشرون**

۱. توجه داشته باشیم که این جمله‌ها را باید خود شنونده بگوید و بسازد.

سید و بیست و هفت

■ مائتان و خمسه و ستون

دویست و شصت و پنج

■ ثمانمائه و سبعة عشر

هشتصد و هفده

■ تسعمائة و اربعة

نه صد و چهار

■ هل تلك سيارتك؟

آیا آن ماشین شماست؟

■ لیس س سیرتک کتبیرة بم فی الکیفایة.

ماشین شما به اندازه کافی بزرگ نیست.

■ لانه لکیم خمسه اولاد.

چون شما پنج تا بچه دارید.

■ رخيص بم فی الکیفایة.

به اندازه کافی ارزان

■ جید لحده کاف.

به اندازه کافی خوب

■ ذلك البیت صغیر بالنسبة لکم اکثر من

اللازم.

آن خانه برای شما خیلی (بیش از حد) کوچک است.

■ نعم، لانه لیس کتبیراً بم فی الکیفایة.

آره، آن برای من به اندازه کافی بزرگ نیست.

■ نحن ذاهبون إلی لبنان غداً.

ما داریم فردا به لبنان می‌رویم.

■ کم تبعد لبنان؟

لبنان چقدر دور است؟

■ إنها بعيدة کثیراً.

خیلی دور است.

■ قل لي بأن لبنان بعيدة عن هنا کثیراً.

به من بگویند لبنان از اینجا خیلی دور است.

■ لبنان بعيدة عن هنا کثیراً.

لبنان از اینجا خیلی دور است.

■ تبعد عن هنا ثمانمائه ميل.

از اینجا هشتصد مایل است.

■ اسألني كم يبعد الشاطئ عن هنا؟

از من بپرسید کنار دریا چقدر از اینجا دور است.

■ كم يبعد الشاطئ عن هنا؟

کنار دریا چقدر از اینجا دور است؟

■ لا يبعد کثیراً.

خیلی دور نیست.

■ يبعد سته أميال فقط.

فقط شش مایل است.

■ إنه يبعد عشر كيلومترات فقط.

فقط ده کیلومتر است.

■ کبیر

بزرگ

■ کم هو کبیر؟

چقدر بزرگ؟

■ اسألني كم بی تی متسع؟

از من بپرسید خانه من چقدر بزرگ است.

■ کم هو متسع بی تی؟

خانه‌تان چقدر بزرگ است؟

■ إنه لیس کبیراً جداً.

خیلی بزرگ نیست.

■ لکنه کبیراً بم فی الکیفایة بالنسبة

لی.

ولی برای من به قدر کافی بزرگ است.

■ کم يبعد بی تی عن هنا؟

خانه شما چقدر از اینجا دور است؟

■ إنه يبعد خمسه أميال فقط.

فقط پنج مایل است.

■ حقاً؟

جداً؟ (واقعاً؟)

■ نعم، حقاً.

آره، جداً.

■ إنه لیس بعيداً بکثیر.

آن خیلی دور نیست.

■ کم سعال منزل هنا؟



اینجا یک خانه چند است؟

■ لا أدري.

نمی‌دانم.

■ لكن أظنُّ أنَّهُ غَالِجٌ دَا.

ولی فکر می‌کنم خیلی گران است.

■ بيْتُكَ أَغْلَى مِنْ بَيْتِي.

خانه شما از مال من گران‌تر است.

■ لكن سيَّارتي أَغْلَى مِنْ سيَّارتِكَ.

ولی ماشین من از مال شما گران‌تر است.

■ سيَّارتُكَ أَرْخَصُ.

ماشین شما ارزان‌تر است.

■ و لي سَرَّتْ كَبِيرَةٌ بِمَا فِيهَا لِكِفَايَةٍ.

و به اندازه کافی بزرگ نیست.

■ هل تِلْكَ سيَّارتُكَ؟

آیا آن ماشین شماست؟

■ لا، إِنَّ سيَّارتي هُنَاكَ.

نه، ماشین من اونها اونجاست.



## گفتگو

## الـجـواب

— مرحباً يا أمير، كيف حالك؟

— أنا بخير، شكراً. وأنت؟

— جيّد جداً

— ماذا ستفعل يوم غد يا مسعود؟

— أريدُ الذهابَ إلى طهران غداً

— حقاً؟

— كم تبعد طهران عن هنا؟

— إنها لا تبعدُ كثيرًا

— إنها تبعدُ مائتي كيلومتر فقط

— مائتا كيلومتر؟

— كم يساوي ذلك بالأميال؟

— أظنُّ أنَّه يساوي مائة وخمسة وعشرين ميلاً

— لكنني لست متأكدًا

— هل ستذهبُ زوجتُكَ وأولادُكَ معك؟

— أجل سيذهبون

— سنذهبُ سويّةً — سوف نذهبُ معاً

— حقاً؟

— هل ستذهبون إلى فندق في لبنان؟

— لا، لن نفعَلَ ذلك. لدينا أصدقاء جيّدون جداً في لبنان

- لَنْ نَحْتَاجَ لِلذَّهَابِ إِلَى الْفُنْدُقِ
- حسنًا يا مسعود، يجب أن أذهب الآن. إلى اللقاء!
- مع السلامة، وداعاً.



## برای یادگیری بیشتر

## لِتَعْلَمِ الْمَزِيدِ

- پمپ بنزین (مشخص)
- **أين محطة البنزين؟**
- پمپ بنزین کجاست؟
- **إنها هناك.**
- اوناهان اونجاست.
- **هل تستطیع أن تقول لي أين محطة البنزين؟**
- می‌توانید به من بگویید پمپ بنزین کجاست؟
- **عفوًا، من أين أستطیع أن أشتري بعض البنزين؟**
- ببخشید من کجا می‌توانم کمی بنزین بخرم؟
- **من محطة البنزين.**
- از یک پمپ بنزین.
- **من هناك، من محطة البنزين**
- اوناهان اونجا، در پمپ بنزین.
- **هل تبعد بغداد لكثيراً عن هنا؟**
- آیا هوستون از اینجا خیلی دور است؟
- **من هنا إلى بيتي.**
- از اینجا تا خانه‌ام.
- **المسافة من هنا إلى بيتي ميلان.**
- از اینجا تا خانه من دو مایل است.
- **المسافة من هنا إلى محطة البنزين أربعة**
- كิโลمترات.**
- از اینجا تا پمپ بنزین چهار کیلومتر است.
- **المسافة من هنا ثمانون كيلومترًا.**
- از آنجا تا اینجا هجده مایل است.

- **كم تبعد طهران من هنا؟**
- تهران چقدر از اینجا دور است؟
- **أنتم بحاجة إلى مقدار كبير من البنزين.**
- شما یک عالمه بنزین لازم دارید.
- **البنزين غالي جداً في دمشق.**
- بنزین در دمشق خیلی گران است.
- **لكنه أغلى ثمناً في بيروت.**
- اما در بیروت گران‌تر است.
- **كيف تعرف ذلك؟**
- آنها از کجا می‌دانید (چطور آنها می‌دانید)؟
- **لأن ولدي يحبها هنا.**
- چون پسر من آنجا زندگی می‌کند.
- **كم ثمن البنزين في طهران؟**
- بنزین در تهران چقدر است؟
- **لا أدري حقاً.**
- من واقعاً نمی‌دانم.
- **نحن بحاجة إلى بعض البنزين.**
- ما کمی بنزین احتیاج داریم.
- **من أين نستطیع أن نشتري بعض البنزين؟**
- کجا می‌توانیم کمی بنزین بخریم؟
- **من محطة بنزين.**
- در یک پمپ بنزین.
- **محطة بنزين.**
- یک پمپ بنزین
- **محطة البنزين.**



■ هل لديكم أي كفي من البنزين؟

بنزین کافی دارید؟

■ لا، ليس لدينا.

نه، نداریم.

■ هل تعرف أين تقع محطة البنزين؟

آیا می‌دانید پمپ بنزین کجاست؟

■ محطة البنزين تقع في شارع انقلاب.

پمپ بنزین در خیابون انقلاب است.



## جمله‌های کاربردی

## الجمل الأكثر استعمالاً

اون وقت لباسم رو ببوشم تا ساعت شش و نیم سر کار برم.

■ كم ساعة تعمل يومياً؟

روزانه چند ساعت کار می‌کنی؟

■ حوالی ثمانیة ساعات.

تقریباً هشت ساعت.

■ وماذا بعد؟

بعدش چی؟

■ بعد لنها عملي في الرابعة والنصف، اذهب

إلى البيت

بعد از کارم در ساعت چهار و نیم به خونه می‌رم.

■ الذهاب إلى العمل مُبكراً يُتعبُ الإنسان؟

آلیس كذلك؟

زود رفتن سر کار آدم رو خسته می‌کنه؟ مگه نه؟

■ ببالطبع، لكنني أنا أتعودُ أن أذهب إلى

السينما آخر كل أسبوع مع أصدقائي.

قطعا، اما من عادت دارم که آخر هر هفته با دوستانم به سینما برم.

■ أتقصدُ أن هوايتك الذهاب إلى السينما

فقط؟ هل لك هواية خاصة غير السينما؟

منظورت اینکه که سرگرمیتون فقط سینما رفتنه؟ آیا غیر از سینما سرگرمی دیگه‌ای هم داری؟

■ لا، قد بدأت هواية جديدة وهي غزفُ القيثارة.

نه سرگرمی جدیدی رو شروع کردم و اون گیتار زدنه.

■ أتقول حقاً؟ لماذا قيثارة؟

واقعا؟ چرا گیتار آخه؟

■ أين تسكن؟ قل لي عن وانك.

ساکن کجایی؟ درست رو بده.

■ أنا أسكنُ في ميدان إمام حسين. شارع دماوند.

المجمع السكني رقم أربع الشقة رقم أربع و ثلاثون

من ساکن میدان امام حسین هستم، خیابان دماوند، مجتمع مسکونی شماره چهار آپارتمان شماره سی و چهار

■ كم سنة تعيش هنا؟

چند ساله که اونجا زندگی می‌کنی؟

■ أسكنُ هنا منذ أربع سنوات.

چهار ساله که اونجا زندگی می‌کنم.

■ أين تشتغل؟ كم ساعة تسغرقُ حتى

تصل إلى هنا؟

محل کارت کجاست؟ چند ساعت طول می‌کشه تا اینجا برسی؟

■ أنا مُوظفُ حكومي، أشغلُ في دائرة التأمين.

دائرتي في شارع فردوسي.

من کارمند دولت هستم، و در اداره بیمه کار می‌کنم. ادارمون در خیابان فردوسی.

■ في أي ساعة تسقيظُ من النوم؟

ساعت چند از خواب بلند میشی؟

■ تعوّدتُ أن أديرَ المُنْبَهَ للساعة السادسة و

أستيقظُ في الصباح الباكر.

عادت کردم که ساعت رو برای ساعت شش کوک کنم و صبح زود از خواب بلند شوم.

■ ثمّ ألبسُ ثيابي للذهاب إلى العمل في

الساعة السادسة والنصف



■ لَأَنْهَىٰ شِئْنَ عِلْمِي عَنْ عَمَلِي وَيُهْدِيُنِي

چون که باعث می‌شه به کارم فکر نکنم و آرامم می‌کنه.

■ مَا هِيَ هَوَايَاتُكَ الْمُفْضَلَةُ؟

سرگرمی مورد علاقه تو چیه؟

■ الرِّيَاضَةُ

ورزش

■ مَا هِيَ رِيَاضَتُكَ الْمُفْضَلَةُ؟

ورزش مورد علاقت چیه؟

■ كُرَةُ الْقَدَمِ

فوتبال

درس بیست و چهار  
(الدرس الرابع والعشرون)



آموزش و(ژگان و جملهها (1)

تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمَلِ (1)

- اینجا منتظر باش.
- اذخُلْ.
- بیا تو.
- هَكَذَا أَتِ صَوْرُ (اَطْنُ).
- این طور فکر می کنم.
- لِيَأْتِ هُوَ أَيُّضاً. يَجِبُ أَنْ يَأْتِيَ أَيُّضاً
- او هم باید بیاید.
- أَحْتَاجُ مَقْدَاراً مِنَ الْبَنْزِينِ.
- یک کم بنزین لازم دارم.
- لَكُمْ تَحْتَاجُ مِنَ الْبَنْزِينِ؟
- چقدر بنزین لازم داری؟

- مرحباً- السلام عليك
- سلام
- ألفا دولار.
- دو هزار دلار.
- هذا صديقي.
- این دوستم است.
- التأسفة صباحاً
- نه صبح.
- حاول أن تقول
- سعی کنید بگویید.
- إنْتَظِرْ هُنَا.

- پنج تا بچه دارم.
- لديّ ثلاثه أبناء و بنتان.
- سه تا پسر و دو تا دختر.
- إنهم يذهبون إلى الشاطئ كَثيْرًا.
- آنها خیلی کنار دریا می‌روند.
- سيذهبون مرة أخرى غداً.
- فردا دارند دوباره می‌روند.
- نَنوي أن نشتري ذلك البَيْتَ.
- ما خیال داریم آن خانه را بخیریم.
- هل هو كَبيرٌ بِمِا فيهِ الكفاية؟
- آیا به اندازه کافی بزرگ است؟

- لستُ بحاجة إلى الكَثير من هـ.
- خیلی لازم ندارم.
- لكن أريدُ مقداراً كَبيراً من الحلّي بـ.
- ولی یک عالمه شیر می‌خواهم.
- لسّي آرتِك؟
- برای ماشینات؟
- لا، لأولادي.
- نه، برای بچه‌هام.
- كم ولداً لديك؟
- چند بچه داری؟
- لديّ خمسة أولاد.



## گفتگو (۱)

## الحوار (۱)

- مرحباً يا مَهدي، كيف حالك؟ ماذا تَريّذ أن تَفعل؟
- شكراً، أنا ذاهبٌ لأشترى محطّة بنزى.
- حقاً؟ أظنُّ أنّهُ من الأفضل أن تَشتري منزلًا.
- ليس لديّ ما يَكفي من المال لشراء منزل الآن.
- ولكن إذا اشتريت محطّة بنزى فسوف أتمكّنُ من شراء منزلٍ كَبيرٍ بما في الكفاية لأولادي وزوجتي
- هل يُعتبرُ شراء المنزل أعلى ثَمناً بالنسبة لك أم محطّة بنزى؟
- إنّ شراء محطّة بنزى أعلى ثَمناً بالنسبة لي من شراء منزل.
- ولكن يُمكنني أن أشترى منزلًا في ما بَعْد من المال الذي أحصلُ عليهِ من محطّة البنزى.
- كم تَبغُد محطّة البنزى عن منزلك؟
- إنّها بَعيدة جداً عن منزلك. ربّما مائتان أو ثلاثمائة مِلي.
- كم مِلاً تَبغُد من هنا.
- إنّها تَبغُدُ خمسة أميالٍ من هنا
- حَسَنًا، يَجِبُ أن أذهبَ الآن. إلى اللُّقاء!
- مَع السَّلامة، وداعاً



## تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمَلِ (۲) آموزش واژگان و جمله‌ها (۲)

بگویند شما یک ماشین کوچکتر احتیاج دارید.

■ **قُلْ بِأَنْكَ تَحْتَاجُ إِلَى بِنزِينِ أَكْثَرَ.**

بگویند شما بنزین بیشتری احتیاج دارید.

■ **حَاوِلْ أَنْ تَقُولَ.**

سعی کنید بگویند.

■ **حَاوِلْ أَنْ تَقُولَ بِأَنْكَ تَرْغِبُ فِي تَنَاوُلِ**

**الْفَطُورِ فِي الصَّبَاحِ.**

سعی کنید بگویند که میل دارید در صبح صبحانه میل کنید.

■ **الآن حَاوِلْ أَنْ تَقُولَ.**

حالا سعی کنید بگویند.

■ **عَفْوًا يَا سَيِّدَتِي - الْمَعْذِرَةَ يَا سَيِّدَتِي.**

بخشید خانم (محترمانه).

■ **هَلْ سَارَا فِي الْبَيْتِ؟**

آیا سارا منزل است؟

■ **نَعَمْ إِنَّهَا فِي الْبَيْتِ.**

بله، منزل است.

■ **أَنْتَ ظَرِّ هُنَا.**

اینجا صبر کن.

■ **إِسْأَلْهُ هَلْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَنْتَظِرَ هُنَا.**

از او بپرسید آیا می‌تواند اینجا صبر کند.

■ **هَلْ يُمَكِّنُكَ أَنْ تَنْتَظِرَ هُنَا؟**

می‌توانید اینجا صبر کنید؟

■ **أَنَا آسَفَةٌ سَارَا لَيْسَتْ فِي الْبَيْتِ.**

متأسفم، سارا منزل نیست.

■ **أَتَرْغِبُ فِي أَنْتَظَرَهَا؟**

دلت می‌خواهد منتظرش بمانی؟

■ **طَبَعًا، بِالْتَّأْكِيدِ.**

حتماً.

■ **مَرَحَبًا.**

سلام (خودمانی)

■ **مَرَحَبًا، كَيْفَ حَالُكَ؟**

سلام عليك، چطوری؟

■ **كَمْ نَقُودًا تَحْتَاجُ؟**

كم نقوداً تحتاج؟

■ **كَمْ تَحْتَاجُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ؟**

چقدر دیگر (بیشتر) لازم داری؟

■ **أَلْفَا دُولَارًا.**

دو هزار دلار

■ **لَدَيْ عَشْرُونَ أَلْفَ دُولَارًا.**

بیست هزار دلار دارم.

■ **إِنَّهُ مَبْلَغٌ كَثِيرٌ.**

آن یک عالمه پول است.

■ **مَنْ هَذِهِ؟**

این کیست؟

■ **هَذِهِ صَدِيقَتِي مَيْنَا.**

این دوستم است، مینا.

■ **أَنَا مَسْرُورٌ بِإِقَائِكَ يَا مَيْنَا.**

از ملاقات شما خوشوقتم، مینا.

■ **وَأَنَا لَكَ ذَلِكَ مَسْرُورَةٌ بِإِقَائِكَ.**

من هم از ملاقات شما خوشوقتم.

■ **أَنْتَ جَدَّابَةٌ جَدًّا.**

شما خیلی نازید.

■ **شُكْرًا لَكَ.**

خیلی ممنون.

■ **قُلْ، قَوْلِي.**

بگویند.

■ **قُلْ بِأَنْكَ تَحْتَاجُ إِلَى سَيَّارَةٍ أَصْغَرَ.**

■ تَفَضَّلْ بِالذُّخُولِ.

بیا تو (بفرمایید)!

■ ادْخُلْ مِنْ فَضْلِكَ.

بفرما تو لطفاً!

■ هَلْ تَحِبُّ أَنْ تَدْخُلَ؟

آیا دلت می خواهد بیایی تو؟

■ مَتَى تَرِيدُ أَنْ تَأْتِيَ إِلَيَّ هُنَا؟

کی خیال داری بیایی اینجا؟

■ أَنْ قَادِمٌ الْآنَ.

الآن دارم میایم.

■ هَلْ هَذِهِ مِحْفَظَتُكَ؟

آیا این کیف پول توست؟

■ أَظُنُّ، كَمَا أَعْتَقِدُ.

فکر کنم.

■ أَيَّنَ ابْنُكَ؟

پسرت کجاست؟

■ إِنَّهُ قَادِمٌ إِلَيَّ هُنَا.

دارد میاید اینجا.

■ مِنْ أَيَّنَ هُوَ قَادِمٌ؟

از کجا دارد میاید؟

■ إِنَّهُ قَادِمٌ مِنْ لُبْنَانَ.

از لبنان دارد میاید.

■ لَبْنَانُ بَعِيدَةٌ عَن هُنَا كَثِيرًا.

لبنان از اینجا خیلی دور است.



## گفتگو (۱۰)

## الحوار (۲)

— مرحباً يا محمّد

— هل ستأتي إليّ إلى المَطْعَمِ أيضاً؟

— لا، يَجِبُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى الْمُجَمَّعِ التَّجَارِي فِي الصَّبَاحِ

— أحوال أن أشترى فستاناً لزوجتي

— الْمُجَمَّعِ التَّجَارِي أَعْلَى مِنْ الْمَتَاجِرِ

— لا أَظُنُّ ذَلِكَ

— يُمْكِنُ أَنْ نَسْأَلَ ابْنِي

— لَكِنْ عَلَيَّ أَنْ نَنْظِرَ

— إِنَّهُ يَتَّوَلُّ الْفَطُورَ

— هل يَجِبُ أَنْ يَذْهَبَ إِلَى الْمُجَمَّعِ التَّجَارِي كَذَلِكَ؟

— يَجِبُ أَنْ يَشْتَرِيَ شَيْئًا

— لَكِنْ نِيَّ لَا أَظُنُّ أَنَّهُ يَنْوِي أَنْ يَشْتَرِيَ شَيْئًا مِنَ الْمَجْمَعِ التَّجَارِي

— إِنَّهُ يَظُنُّ أَنَّ الْمَجْمَعِ التَّجَارِي غَالِي الثَّمَنَ. (مُرتفع - باهض)



- حَقًّا؟ أَمَا لَنْ أَذْهَبَ إِلَى الْمُجَمَّعِ التَّجَارِيِّ
- لَمْ تَطَّنْ سَعْرُ هَذَا الْفُسْتَانِ فِي الْمُجَمَّعِ التَّجَارِيِّ الَّذِي تَرَى أَنْ تَذْهَبَ إِلَيْهِ؟
- لَا أَعْرِفُكُمْ يَبْلُغُ سَعْرُ هَذَا الْفُسْتَانِ. لَكِنَّهُ لَيْسَ أَعْلَى ثَمَنًا مِنَ الْمَتَجَرِّ
- حَسَنًا، يَتَوَجَّبُ عَلَيَّ الذَّهَابُ الْآنَ، إِلَى الدُّقَاءِ!
- مَعَ السَّلَامَةِ، وَدَاعًا



### جمله‌های کاربردی

### الْجُمْلَةُ الْأَكْثَرُ اسْتِعْمَالًا

- **أَتَرَافِقُنِي إِلَى السُّوقِ لِإِشْتِرَاءِ الْمَلْبَسِ؟**  
با ما میای بریم بازار لباس بخیریم؟
  - **نَعَمْ، أَرَأَيْكَ لَكُنْ لَمْ لَسَا تَذْهَبُ مَعَ أَخِيكَ لِلتَّسْوُوقِ؟**  
بله، همراهت میام، اما چرا با برادرت برای خرید نمی‌ری؟
  - **لَأَنْ فَوْقَ مَمْتَازٍ فِي الْمَلْبَسِ**  
چون که سلیقه تو در مورد لباس عالی‌ه.
  - **مَعَ الْأَسْفِ، أَنْ لَا دَقِيقًا أَكْثَرُ مِنَ الْإِجَارِ فِي إِشْتِرَاءِ الْمَلْبَسِ**  
متأسفانه من بیش از حد در مورد خرید لباس نکته بینم.
  - **إِنْ أَقُلْ لَكَ أَنْ نِي لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَرَأَيْكَ، مَا هُوَ رَدُّ فِعْلِكَ؟ أَمْ تَحْزَنُ مِنِّي؟**  
اگه بهت بگم که من نمی‌تونم باهات بیام، عکس‌العملت چیه؟ آیا از دستم ناراحت میشی؟
  - **لَا؛ لَا أَحْزَنُ مِنْكَ**  
نه از دستت ناراحت نمیشم.
  - **إِنْ أَرَى أَنَّ أَشْتَرِي ذَلِكَ الْقَمِيصَ سَأَجْبُرُكَ أَنْ تَقْرَضَ بَعْضَ النَّقُودِ مِنْكَ**  
اگر بخوام که اون لباس رو بخرم، مجبورم که مقداری پول ازت قرض کنم.
  - **لَمْ تَرَى دُشْتَرَاءَ ذَلِكَ الْقَمِيصِ؟ إِخْتَرِ قَمِيصًا**
- آخِر**  
چرا می‌خواهی اون پیراهن رو بخری؟ یه پیراهن دیگه انتخاب کن.
- **لَأَنَّ نِي لَسَوْ قَرَّرْتُ أَنْ أَشْتَرِكَ فِي الضَّرْفِ فِي الْيَوْمِ**  
**فَلِأَبْدُ أَنْ أَلْبَسَ هَذَا الْقَمِيصَ.**  
زیرا که اگر قرار باشه در مهمونی شرکت کنم، باید این پیراهن رو بپوشم.
  - **حَسَنًا فَأَشْتَرِهِ**  
بسیار خوب پس بخرش
  - **عَفْوًا! لَوْ لَمْ يَكُنْ هَذَا الْقَمِيصُ قِيَّاسِي، هَلْ بَأْمَكَ أَنْ أَحْيِيهِ؟**  
بیخشید، اگر این پیراهن اندازه من نباشه، می‌تونم پشش بیارم.
  - **يَبْدُو أَنَّ هَذَا الْقَمِيصَ قِيَّاسُكَ، لَكِنْ إِشْتَرِ بِنَاطِلُونًا وَحِذَاءِ أَيِّضًا.**  
به نظر می‌رسه که این پیراهن اندازه‌ته، اما یه شلوار و کفش هم بخر.
  - **كَمْ قِيَّاسِ رَجُلِكَ؟**  
شماره پات چنده؟
  - **إِثْنَانٌ وَأَرْبَعُونَ**  
چهل و دو

راستی شلوارم کو، هر چی می‌گردم نیست.

■ هُنَا، لَكِن لِمَا تَنْسَبُني، لَقَدْ زَادَ وَزْنَی

كثیراً، أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟

اینها اینجاست، اما اندازم نیست، خیلی چاق شدم نه؟

■ أَلَا تَعْرِفُ حَجَمَكَ؟

مگه اندازه خودت رو نمی‌دونی؟

■ أَعْرِفُ، لَكِن لِمَا تَعْلَمُني إِلَى أَيِّ دَرَجَةِ حَسَّاسَةٍ؟

می‌دونم، اما تو نمی‌دونی که من چقدر حساسم.

■ لِمَا تَكُنُّ حَسَّاسَةً، إِنَّ ذَوْقَكَ لِمَا جِدَالَ فِیهِیَا

عَزِیْزِی، خَاصَّةً كَلِّمَهَا تَضَحُّكَ، كَلِّمَهَا اِزْدَادَتْ

جَاذِبَاتُكَ

حساس نباش، سلیقه تو که حرف نداره عزیزم. به ویژه

زمانی که می‌خندی، خوش تیپ‌تر میشی.

■ كَمَ أَصْبَحْتَ جَذَاباً حَالاً؟

حالا چقدر خوش تیپ شدی.

■ أَشْكَرُكَ شَكَراً جَزِیلاً لِمُرَافَقَتِی مَعِی، فِی

الْحَقِیْقَةِ أَنْتَ أَتَعْبَتَ نَفْسَكَ الْیَوْمَ.

خیلی ازت ممنونم که همراهم اومدی، واقعا افتادی تو

زحمت امروز.

■ حَسَنًا، دَعْنَا نَذْهَبَ، فَالْوَقْتُ مُتَأَخَّرٌ جَدًّا.

خب دیگه، راه بیفت بریم که خیلی دیر شده.

■ عِنْدِی كَثِیرٌ مِنَ الْأَعْمَالِ، یَجِبُ أَنْ أَشْتَرِی

أَشْیَاءَ كَثِیرَةً جَدًّا.

من فردا هم کلی کار دارم، یه عالمه خرید دارم.

■ لِمَا تُسْرِفُ، یَكْفِیْكَ

وَلتُخْرِجَی نَكْنَ، بَسْتَه

■ أَمَا أَقُولُ هَذَا لِمَصْلَحَتِكَ

اینو به خاطر خودت می‌گم.

■ هَكَذَا كَلِّمْ تَمَلِّكْ یَوْشَكَ أَنْ یَذْهَبَ مَعَ الرَّیْحِ

این‌طوری تمام هستتیت به باد فنا می‌ره

■ كَمَ سَعَرُ هَذَا الْحِذَاءِ؟ أَرَى ذُلَّ تَخْفِیضِ

قیمت این کفش چنده؟ تخفیف می‌خوام.

■ الْأَسْعَارُ ثَابِتَةٌ. لَیْسَتْ الْأَسْعَارُ بِأَهْطَةً.

قیمت‌ها مقطوعه. قیمت‌ها گرون نیست.

■ هَلْ تَرَى دُشِیْئاً آخَرَ؟

چیز دیگه‌ای هم می‌خواید؟

■ نَعَمْ، أَرَى ذَهَبَ السَّرْتَرَةِ وَالسَّرْوَالَ كَذَلِكَ؛ أَظُنُّ

أَنَّهَا تَنْسَبُنی جَدًّا.

بله، این کت و شلوار رو هم می‌خوام؛ فک کنم که خیلی

بهم میاد.

■ مَا اللَّوْنُ الَّذِی یُعْجَبُكَ؟

از چه رنگی خوشت میاد؟

■ الْأَسْوَدُ؛ لَوْنُ الْأَسْوَدِ لَوْنُ الْحُبِّ

مشکی، مشکی رنگ عشقه.

■ كَمَ أَنْتَ رُومَانِیٌّ؟

تو چقدر رومانتیکی!

■ مَبْرُوكٌ عَلَیْكَ كَمَا هُوَ جَمِیْلٌ.

مبارک باشه، چقدر خوشگل.

■ أَنْظُرْ إِلَى هَذِهِ الْأَحْذِیَةِ، سَتُعْجَبُكَ جَدًّا.

به این کفشها هم یه نگاه بنداز، خیلی خوشت میاد.

■ فِی رَأْیِی هَذَا الْبَنْطَلُونَ یَنْسَبُكَ جَدًّا.

به نظرم این شلوار هم خیلی بهت میاد.

■ حَقٌّ؟

واقعا؟

■ أَجَلْ، بَلِّغْ بِنَاكَ أَنْ تَخْتَبِرَهُ.

بله، می‌تونی امتحانش کنی.

■ حَسَنًا، سَأَذْهَبُ لِأَبَدَلِ مَلِّابِسی.

بسیار خوب، منم میرم لباسهام رو عوض کنم.

■ بِالْمُنَاسَبَةِ أَمِنْ بَنْطَلُونَی، لَقَدْ بَحَثْتُ عَنْهُ

فِی كَلِّ مَكَانٍ فَلَمْ أَجِدْهُ.



■ **فِي الْحَقِيقَةِ لَا أَعْرِفُ كَيْفَ أَشْكُرُكَ**

واقعا نمی‌دونم با چه زبونی ازت تشکر کنم؟

■ **شُكْرًا لَكَ**

ازت ممنونم



## درس بیست و پنج (الدَّرْسُ الْخَامِسُ وَالْعِشْرُونَ)



### آموزش واژگان و جمله‌ها

### تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمَلِ

رستوران‌های خوبی اینجا هستند (وجود دارند).

■ **بَيْتُنَا.**

خانه ما.

■ **مَعَنَا.**

با ما.

■ **أَيُّ؟**

کدام؟

■ **أَيُّ كِتَابٍ لَكَ؟**

کدام کتاب مال توست؟

■ **أَيُّ مِنْهَا؟**

کدام یکی؟

■ **الِنَّاسِ، الشَّعْبِ**

مردم

■ **أَنَا أَعْرِفُ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ.**

من خیلی از آدمها (مردم) را می‌شناسم.

■ **كَمَ شَخْصًا؟**

چند نفر؟

■ **إِنَّهُمْ أَنْاسٌ طَيِّبُونَ.**

آنها مردم خوبی هستند.

■ **عَائِلَتِي، أَسْرَتِي.**

خانواده‌ام.

■ **تَوَجَّدَ مَطَاعِمٌ جَيِّدَةٌ هُنَا.**



- ساعت هشت صبح.
- **هل يري دُعْلي ال دُهابَ إلی مصرَ؟**  
آیا علی می خواهد به مصر برود؟
- **مَتَي سَي ذَهَبُ؟**  
کی دارد می رود؟
- **غَدًا، فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ صَبَاحًا.**  
فردا ساعت هفت صبح.
- **هل تَمَلِكُ ابْنَتُكَ سَيَّارَةً؟**  
آیا دخترت ماشین دارد؟
- **لَا، لَكِنْ هَا تُرِي دُشْرَاءَ سَيَّارَةً.**  
نه، ولی می خواهد یک ماشین بخرد.
- **أَرِي دُنْ أَقْدَمَ لَهَا أَرْبَعَةَ آلَافِ دُولَارٍ.**  
می خواهم چهار هزار دلار به او بدهم.
- **هل تَسْتَطِيعُ أَنْ تَشْتَرِيَ سَيَّارَةً جَيِّدَةً؟**  
آیا او می تواند یک ماشین خوب بخرد؟
- **بَسْتَتَهُ آلَافِ دُولَارٍ؟**  
با شش هزار دلار؟
- **أَطْنُ ذَلِكَ.**  
فکر کنم.
- **هل تَسْتَطِيعُ أَنْ تَنْظُرَنِي هُنَا؟**  
آیا می توانی اینجا منتظرم باشی؟
- **عَلَيَّ! هَلْ أَنْتَ قَادِمٌ؟**  
علی، داری میایی؟
- **نَعَمْ، لَكِنْ أَنْتَ ظَرِ قَلِيلًا مِنْ فَضْلِكَ.**  
آره، ولی یک خرده صبر کن لطفاً.
- **يَجِبُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَي دَوْرَةِ الْمِيَاهِ.**  
باید بروم دستشویی.
- **أَعْرِفُ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ هُنَا.**  
من خیلی ها را می شناسم.
- **كثِيرٌ مِنَ النَّاسِ. أَنْاسٌ كَثِيرُونَ.**  
یک عالمه مردم (خیلی ها).
- **ذَلِكَ.**  
آن یکی.
- **هَذَا.**  
این یکی.
- **أَيُّ طَرِيقٍ؟**  
کدام طرف؟
- **مَا هِيَ الطَّرِيقُ الْمُنْتَجِهَةَ إِلَي لِبْنَانِ؟**  
لبنان کدام طرف است؟
- **لَيْسَتْ هَذِهِ الطَّرِيقُ.**  
این طرف نیست.
- **مَرْحَبًا يَا عَلِي، كَيْفَ حَالُكَ؟**  
سلام علی. حالت چطور؟
- **بِخَيْرٍ، شُكْرًا.**  
خوب، سپاس.
- **تَفَضَّلْ بِالِدُّخُولِ.**  
بفرما تو.
- **هل تَبْقَعُ الْمَطْعَمُ الْإِيرَانِي فِي شَارِعِ وَاشَنْطِنِ؟**  
آیا رستوران ایرانیه در خیابون واشنگتن است؟
- **لَا أَطْنُ (لَا أَعْتَقِدُ).**  
فکر نکنم.
- **كَمْ تَمَلِكُ مِنَ الْمَالِ؟**  
چقدر پول داری؟
- **أَمَلِكُ آلْفَ دُولَارٍ.**  
هزار دلار دارم.
- **أَلْفَانِ وَأَرْبَعُمِائَةٍ.**  
دو هزار و چهار صد.
- **أَيَّنَ أَنْتَ يَا عَلِي؟**  
علی، کجایی؟
- **أَنَا قَادِمٌ.**  
دارم میایم.
- **السَّاعَةُ الثَّامِنَةُ صَبَاحًا.**

- **أنا ذاهبٌ إليّ لبنان غدًا.**  
من دارم فردا به لبنان می‌روم.
- **هل ترافقك زوجتك؟**  
آیا خانمتان همراهتان می‌آید؟
- **نعم، ترافقني.**  
بله. (جواب کوتاه)
- **وماذا عن الأولاد؟**  
بچه‌های تان چگونه؟
- **إنهم قادمون أيضاً.**  
آنها هم دارند می‌آیند.
- **أنا ذاهبٌ مع أسرتي.**  
من دارم با خانواده‌ام می‌روم.
- **لديك أسرةٌ كبرى؟**  
شما خانواده بزرگی دارید.
- **لكن أسرتنا صغيرة.**  
ولی ما خانواده کوچکی هستیم.
- **نحن ثلاثة أشخاص فقط.**  
ما فقط سه نفریم.

- **كم شخص تعرفه هنا؟**  
چند نفر اینجا می‌شناسی؟
- **أين أولادك؟**  
بچه‌هایتان کجا هستند؟
- **إنهم في العراق.**  
آنها در عراق هستند.
- **أناسٌ طيبون (شعبٌ طيب).**  
مردم خوب.
- **إنهم أناسٌ طيبون.**  
آنها مردم (آدمهای) خوبی هستند.
- **يذهب كثيرون من الناس إليّ الشاطئ كل يوم.**  
مردم زیادی هر روز به کنار دریا می‌روند.
- **البنزى أغلى هنا.**  
بنزین اینجا گران‌تر است.
- **لا أعرف ذلك.**  
من آنرا نمی‌دانم.
- **لا يعرف ذلك كثيرون من الناس.**  
خیلی‌ها آنرا نمی‌دانند.



## گفتگو

## الحوار

- مرحباً يا رضا، كيف حالك؟
- مرحباً يا عليّ، أنا بخير. شكراً.
- رضا، نحن ذاهبون إلى لبنان غدًا.
- هل تودّ المجيء معنا؟
- بالطبع، في أيّ ساعة تذهبون؟
- في السادسة صباحاً.
- هذا بالكرجدا يا عليّ.
- أعرف، ولكنني أودّ تناول طعام العشاء في لبنان.
- هل ستذهب عائلتك معك.

- أجب.
- كم من الأميال تبعدُ لُبْنانُ عن هنا؟
- لست متأكداً، لكنني أظنُّ أنها تبعدُ مائتي ميلاً.
- إذن سَنَحْتَاجُ إلى الكَثِيرِ من البنزين.
- أجل سَنَحْتَاجُ.
- هل لديك سيَّارةٌ كبيرةٌ عليّ؟
- أجل سيَّارتُنَا كبيرةٌ بما فيهِ الكِفايةُ لأسرتِنَا.
- هل يُمكنُ لعائِلَتِي القَدومَ مَعَنَا؟
- كم عددُ الأفرادِ في عَائِلَتِكَ؟
- زوجتي و ثلاثَةُ أطفالٍ.
- سَنَحْتَاجُ سيَّارتِي إنَّ.
- تَوجَدُ كُتُبُ كَثِيرَةٌ هُنَا.
- أيُّ مِنها لك؟ أيُّها لك؟
- هل هذا لك؟
- لا، ذلكَ لي.
- أيُّ ذلكَ؟
- أيُّ فُنْدُقٍ؟
- أيُّ بَيْتٍ؟
- هذا البَيْتُ؟
- لا، ذلكَ.
- أيُّةُ مَحَطَّةِ بَنزِينِ أَرخَصُ؟
- تلكَ.
- أظنُّ أنَّ تلكَ المَحَطَّةُ أَرخَصُ.
- تلكَ (ذلكَ) أَعْلَى.
- أيُّ طَرِيقٍ تُوَدِّي إلى الِئِمَّانِ؟
- هذِهِ الطَّرِيقُ.
- تلكَ الطَّرِيقُ.
- أيُّن الطَّرِيقِ المُوَدِّي إلى الشَّارِعِ ولى عَصْرٍ؟

- هل هي هذه الطريقي؟
- لاء، تلك الطريقي
- لیسَت هذه الطريقي.



### برای یادگیری بیشتر

### لَتَعْلَمِ الْمَزِيدِ

■ أ بامكاننا أن نَمشي أو يجِبُ الـذهاب  
بالتكسي؟ أي نَحطُّه التاكسي؟

می تونیم پیاده بریم، یا باید با تاکسی بریم؟ ایستگاه تاکسی کجاست؟

■ لاء، لیسَ المٌتحَفُ بعیداً عن هنا؛ المٌتحَفُ  
في عرض الشارع الذي يقغُ فیهِ المَطعم.

نه موزه از اینجا دور نیست؛ موزه در عرض خیابانی که در آن رستوران واقع شده است.

■ لا تَقْلِقْ، سوف تَجدهُ بالسّهولة.

نگران نباش، به سادگی آن را پیدا می‌کنی؟

■ من فضلك، أين الطريقي المؤدي إلى الفنـدق-  
أي طريقي أصلًا إلى الفنـدق؟

چطور می‌توانم به هتل بروم؟

■ هل تَسْتَطِيعُ إرشادي على الخريطة؟

آیا می‌توانید روی نقشه آدرس را به من نشان دهید؟

■ نَعَمْ، واصل الطريقي (رُحْ مباشرة) - إنّه عنـد  
مُنْعَطِفِ الطريقي

بله مستقیم برو، در گوشه خیابان است.

■ یُمْكِنُكُمْ أن تَرافِقني؟

میشه با من بیاید؟ میشه من رو همراهی کنید؟

■ عَفْوَ سِدي! نحنُ ضلّلنا الطريقي، أ یُمْكِنُ أن  
تُرشدونا على الخريطة؟

آقا ببخشید، ما راه رو گم کردیم، میشه از روی نقشه به ما نشان بدهید؟

■ أیْنُ تُریدون الـذهاب؟

کجا می‌خواید برید؟

■ إننا نَبْحَثُ عن هذا العنـوان؟ أ تَسْتَطِيعُ أن  
تقولَ لي أين المٌتحَفُ؟

ما دنبال این آدرس می‌گردیم. می‌تونید به من بگید که موزه کجاست؟

■ نَعَمْ، اذهب مباشرة، ثمَّ ذرُ إلى الیـمـین،  
مُتَرَقِّ الطريق الثنائي، رأس الشارع

بله، مستقیم برو، بعد بپیچ سمت راست، چهار راه دوم، سر خیابان

■ هل اذهبُ من هذا الطريقي أو ذاك؟

از این راه برم یا اون راه؟

■ لاء، اذهب من هذا الطريقي، الشارع الثنائي،  
الزقاق الأول، المٌتحَفُ في زاوية الزقاق

نه، از این راه برو، خیابان دوم، کوچه اول، موزه در گوشه کوچه است.



### جمله‌های کاربردی

### الجُمْلُ الْأَكْثَرُ اسْتِعْمَالًا

■ غفوا، أنا ضللت الطريق، أزوجك أن تتكلم معي باللغة الفصحى بدلاً من العامية.

■ بیخشید، من راه را گم کردم؛ لطفاً به جای عامیانه، با من فصیح صحبت کنید.

■ حسنًا، من أين أنت قادم؟ أين تریذ أن تذهب؟  
■ بسیار خوب، از کجا آمدی؟ کجا می‌خواهی بری؟

■ أنا قادم من إيران، في الحقیقة أتیت للسترة العلمیة هنا. أود أن أتعرف على آثار المدینة

■ من از ایران آدم، راستش برای یه سفر کاری اینجا هستم. دوست دارم که از آثار باستانی شهر دیدن کنم.

■ منذ متى و أنت هنا؟ أهي أول مرة تسافر فيها خارج البلاد؟

■ چند روزه که اینجاایی؟ آیا اولین باره که به خارج از کشور مسافرت می‌کنید؟

■ نعم، هذه هي زيارتي الأولى. أنا أحب التنزه جدا؛ ألدك فراغ لنقوم بزيارة؟

■ بله، این اولین دیدار من است. من گردش رو خیلی دوست دارم؛ وقت آزاد داری تا گشتی با هم بزنیم؟

■ لا مع الأسف، لكن أعطيك العنوان.  
■ نه متأسفانه، اما بهت آدرس رو می‌دم.

■ رُح مُباشرة، المتحف أمام الفندق.  
■ مستقیم برو، موزه جلوی هتل است.

■ شكرا، كيف يمكّن زيارته وحتى أي ساعة تستق بل زبائنها؟

■ چطور می‌توان از آن بازدید کرد و تا چه ساعتی باز است؟ (تا چه ساعتی مشتری می‌پذیرد؟)

■ أظن حتى الاربعة  
■ فکر کنم تا چهار

■ لیتني كنت أستطيع المچیء بأكرا. أرجو  
■ آلا أصل متأخرا

■ ای کاش می‌تونستم زودتر پیام. امیدوارم دیر نرسم.

■ ألا يمكّن أن ترافقني؟  
■ همیشه من رو همراهی کنید؟

■ لدي عمل، لكن سأرسل معك شخصاً.  
■ کار دارم، اما کسی رو همراهت می‌فرستم.

■ حقیقة تریذ أن تری ذلك المکان؟ کتم  
■ یستغرق من وقت للوصول إلى هنا؟ هل  
■ تریذ أن أرافقکم؟

■ واقعا می‌خواید اونجا رو ببینید؟ تا اونجا چقدر طول می‌کشه؟ دوست دارید همراهی تون کنم؟

■ لا، قل لي العنوان و أنا سأسجله.  
■ نه، آدرس رو بگو، من یادداشت می‌کنم.

■ ألا ترغب في أن أرافقك أخي؟  
■ نمی‌خواهی برادرم همراهیت کنه؟

■ هو قد عطى في نوم عمیق.  
■ اون غرق خوابه.

■ حرگه وأی قظه.  
■ تکونش بده بیدارش کن.

■ فأن أسذهب لأتمشي قلیاً في الشارع.  
■ پس می‌رم یه خورده تو خیابان پرسه بزنم.

■ إن عمر الانسان یضیغ هدراً في ازدحام  
■ السیارات.

■ عمر آدم در ترافیک هدر می‌ره

■ لیست الحظیة الفنا ونجدت أكسی سریعاً  
■ حتى الوصول إلى المدرسة في الساعة

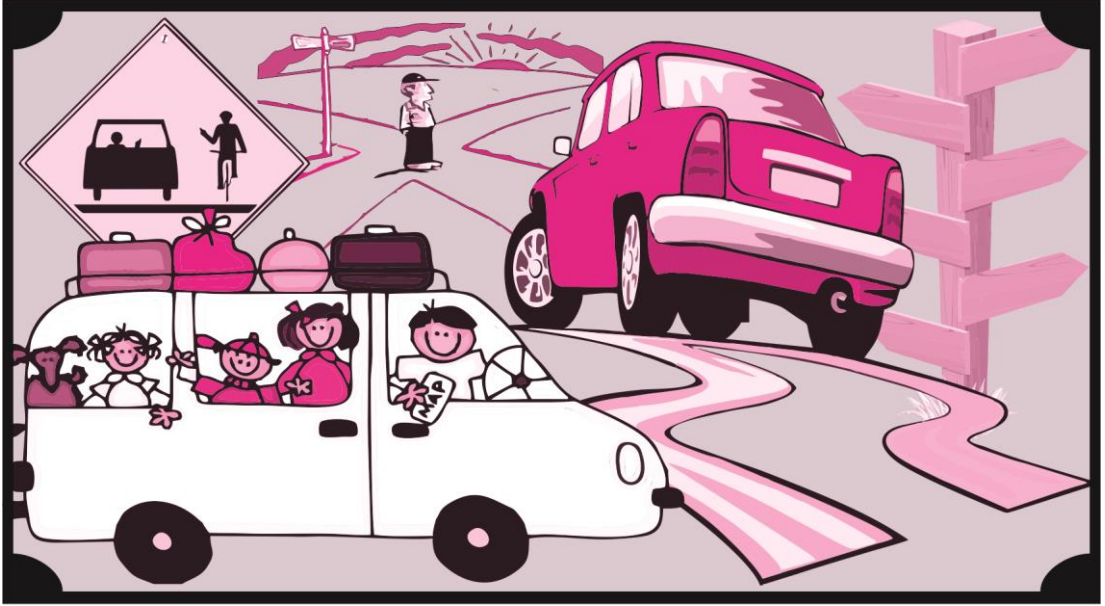
■ المقررة. أصل في غضون نصف الساعة  
■ ای کاش شانس بباریم سریع یه تاکسی پیدا کنیم و رأس

■ اذهب جانبا واحترس من السیارات الأخری. من  
■ فضلك أغلق حزام الأمان

■ برو کنار و حواست به ماشینهای دیگه باشه. کمربند  
■ ایمنیت رو هم لطفاً ببند.

۱. در لهجه می‌گویند: دیر بآک علی نفسک: حواست باشد، مراقب باش

## درس بیست و شش (الدَّرْسُ السَّادِسُ وَ الْعِشْرُونَ)



### آموزش واژگان و جمله‌ها

### تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمَلِ

- |  |  |
|--|--|
| <ul style="list-style-type: none"> <li>■ المُرْبَع.</li> <li>مربع.</li> <li>■ المِتر المُرْبَع.</li> <li>متر مربع.</li> <li>■ ثَمَانُونَ مِترًا مُرْبَعًا</li> <li>هشتاد متر مربع</li> <li>■ ثَلَاث مِائَةِ قَدَمٍ مُرْبَع</li> <li>سیصد فوت مربع</li> <li>■ لَم مِترًا مِربعًا مَسَاحَةُ بَيْتِكَ؟</li> <li>خانه شما چند متر مربع است؟</li> <li>■ لَم اَعِذُّ اَحْيَ شُ هُنَاكَ.</li> </ul> | <ul style="list-style-type: none"> <li>■ مازالَ، لای زَالُ.</li> <li>هنوز هم.</li> <li>■ نَحْنُ مازِلنا بِحاجَةِ اِلَي المِمال (لما نَزالُ بِحاجَةِ اِلَى النُّقُودِ)</li> <li>ما هنوز هم پول لازم داریم.</li> <li>■ ما زالَ عَلِي فِي اِيران.</li> <li>علی هنوز هم در ایران است.</li> <li>■ عَشْرَةُ اَمْتار.</li> <li>ده متر.</li> <li>■ ثَلَاثُونَ قَدَمًا.</li> <li>سی فوت.</li> </ul> |
|--|--|



من دیگر آنجا زندگی نمی‌کنم.

■ **مُبَاشَرَة.**

مستقیم.

■ **سَبْعَة جالونات.**

هفت گالن.

■ **أربعون لتراً**

چهل لیتر

■ **كُلُّ لَتْرٍ بِإِثْنَيْ عَشَرَ دُولَارًا.**

لیتری دوازده دلار

■ **السيّدة محمّدي**

خانم محمّدی

■ **السيّدة نجفي**

آقای نجفی

■ **تَعيشُ عَائِلَتِي فِي لَبْنَانَ.**

خانواده من در لبنان زندگی می‌کند.

■ **ابننا ذاهبٌ إليّ إيران.**

پسرمان دارد می‌رود ایران.

■ **تُرافِقُها ابنتنا أيضاً.**

دخترمان هم دارد با او می‌رود.

■ **كَمْ عَدَدَهُمْ؟**

آنها چند نفرند؟

■ **إِنَّهُمْ ثَمَانِيَةٌ أَشْخَاصٍ فَقَطْ.**

آنها فقط هشت نفرند.

■ **علي، هل تُريدُ الدُّهابَ مَعَنَا؟**

علی، می‌خواهی با ما بیایی؟

■ **لا، أنا ذاهبٌ مَعِ أَصْدِقَائِي.**

نه، من دارم با رفقایم می‌روم.

■ **أَيَّةَ جَهَّةٍ؟ أَيُّ طَرِيقٍ؟**

کدام طرف؟

■ **أَيُّ طَرِيقٍ تُوَدِّي إلی بیروت؟ (ما هي الطرِيق)**

المتَّجِّهة إلی بیروت؟

بیروت کدام طرف است؟

■ **تُوجَدُ فَنَادِقُ مُمْتَازَةٌ فِي إِمَارَات.**

هتل‌های خوبی در امارات هستند (وجود دارند).

■ **لَكِنَّهَا بَاهِظَةٌ لِثَمَن.**

ولی خیلی گران هستند.

■ **ذَلِكَ بِيْتُنَا.**

آن خانه ماست.

■ **أَيُّ مَن هُنَّ؟**

کدام یکی؟

■ **تُوجَدُ مَحَطَّاتُنَا لِلْبَنْزِيلِ هُنَاكَ.**

دو تا پمپ بنزین اینجا هست.

■ **أَيُّ هُمَا أَكْبَرُ؟**

کدام یکی بزرگ‌تر است؟

■ **أَيُّ هُمَا أَغْلَى؟**

کدام یکی گران‌تر است؟

■ **أَيُّ هُمَا أَفْضَلُ؟**

کدام یکی بهتر است؟

■ **لِمَ يَنُصِرُ صَدِيقٌ فِي بَارِيسَ**

مینا یک دوست در پاریس دارد.

■ **إِنَّهَا مازالتُ تَعيشُ مَعَنَا.**

او هنوز هم با ما زندگی می‌کند.

■ **يُمَكِّنُنِي أَنْ أَقَدِّمَ لَكَ خَمْسِينَ دُولَارًا.**

من می‌توانم پنجاه دلار به تو بدهم.

■ **مازلتُ أحتاجُ إلی مالِ أَكْثَر.**

هنوز هم پول بیشتری احتیاج دارم.

■ **مازلتُ أَسْرَتِي فِي إِيْران.**

خانواده‌ام هنوز در ایران هستند.

■ **أنا بانبِتظارِكُم.**

من منتظر شما هستم.

■ **أنا مازلتُ بانبِتظارِكُم**

من هنوز هم منتظر شما هستم.

■ **أنا قادمٌ.**

دارم می‌آیم.



- **تِسْعُونَ مِترًا مَرَبَعًا.**  
نود متر مربع.
- **قَدَمٌ.**  
یک پا (فوت).
- **عِشْرَةَ أَقْدَامٍ.**  
ده پا (فوت)
- **تِسْعِمِائَةَ قَدَمٍ مَرَبَعًا.**  
نهصد فوت مربع.
- **عَفْوًا، أَمِنْ طَرِيقِ أَوْسَلُو؟**  
بخشید اسلو از کدام طرف است؟
- **هَلْ ذَلِكَ الطَّرِيقُ يُؤَدِّي إِلَيْهَا؟**  
آیا آن طرف است؟
- **لَا، لَيْسَ ذَلِكَ الطَّرِيقُ.**  
نه، آن طرف نیست.
- **إِنَّهُ مُبَاشِرٌ.**  
مستقیم است.
- **كَمْ لِكَيْلِ مِترًا تَبْلُغُ المَسَافَةُ إِلَيْ أَوْسَلُو؟**  
تا اسلو چند کیلو متر است؟
- **كَمْ تَبْلُغُ مَسَاحَةُ بَيْتِكَ؟**  
مساحت خانه شما چقدر است؟
- **إِنَّهَا أَلْفٌ مِترٌ مَرَبَعًا.**  
هزار متر مربع است.
- **أَوْ رُبَّمَا أَلْفٌ قَدَمٌ مَرَبَعَةٌ.**  
یا شاید هزار فوت مربع است.
- **هَلْ الِبنزِينُ أَعْلَى ثَمَنًا فَيَكُنْ دَا؟**  
آیا بنزین در کانادا گرانتر است؟
- **كَمْ يَبْلُغُ ثَمَنُ هَذَا؟**  
چنده؟
- **كُلُّ جَالِوْنٍ بِثَلَاثَةِ دُولَارَاتٍ.**  
گالنی سه دلار. (سه دلار هر گالن)
- **كُلُّ جَالِوْنٍ بِدُولَارَيْنِ.**  
گالنی دو دلار.

■ **أَنْتَ مَدِينٌ لِي بِبِعَضِ النُّقُودِ.**

تو به من کمی پول بدهکاری.

■ **لَا أَعْتَقِدُ ذَلِكَ.**

فکر نکنم.

■ **نَعَمْ، أَنْتَ مَدِينٌ لِي بِمِائَتَيْنِ وَ سِتِّينِ دُولَارًا.**

چرا، دویست و شصت دلار به من بدهکاری.

■ **هَلْ أَنْتَ مُتَأَكِّدٌ؟**

مطمئنم؟

■ **نَعَمْ، تَسْتَطِيعُ أَنْ تَسْأَلَ زَوْجَتَكَ.**

آره، می توانی از خانمت بپرسی.

■ **تَفَضَّلْ إِلَيْكَ مِائَتَا دُولَارًا.**

بفرما، دویست دلار.

■ **مَازَلْتُ مَدِينًا لِي بِسِتِّينِ دُولَارًا.**

هنوز هم شصت دلار به من بدهکاری.

■ **لَايَ حَظٍّ بِيَتِكَ كَبِيرٍ؟**

خانه شما چقدر بزرگ است؟

■ **لَيْسَ كَبِيرًا كَثِيرًا.**

خیلی بزرگ نیست.

■ **مِتر.**

یک متر.

■ **مِترٌ مَرَبَعًا.**

یک متر مربع.

■ **أَرْبَعِمِائَةَ مِترٌ مَرَبَعًا.**

چهار صد متر مربع.

■ **مَسَاحَةُ بَيْتِنَا مِائَتَا مِترٌ مَرَبَعًا.**

خانه ما دویست متر مربع است.

■ **كَمْ مِترًا؟**

چند متر؟

■ **كَمْ مِترًا مَرَبَعًا؟**

چند متر مربع؟

■ **كَمْ مِترًا مَرَبَعًا مَسَاحَةُ بَيْتِكُمْ؟**

خانه شما چند متر مربع است؟



ده گالن بنزین.  
 ■ عَشْرَةَ لِيْتَرَاتٍ مِّنَ الْبَنْزِينِ.  
 ده لیتر بنزین.

■ كَلُّ لَتْر بَدُولَارِيْنِ.  
 لیتری دو دلار.  
 ■ عَشْرَةُ جَالُوْنَاتٍ مِّنَ الْبَنْزِينِ.



## كفتكو

## الِـبَـوَارِ

- المَعْذِرَةُ يَا سَيِّدَتِي.
- أَيُّ طَرِيقٍ يُوْدِي إِلَى دَمَشَقٍ؟
- أَرْجُو المَعْذِرَةَ، لَأَعْرِفَ.
- سَيِّدِي، أَيُّ طَرِيقٍ يُوْدِي إِلَى بَيْرُوتٍ؟
- لِيُنْهَ إِلَى الأَمَامِ مُبَاشِرَةً.
- كَمْ تَبْعُدُ بَيْرُوتَ عَن هُنَا؟
- أَظُنُّ أَنَّهَا سَبْعُونَ مَيْلًا.
- أَيَّنَ تَقَعُ مَحْطَةُ البَنْزِينِ هُنَا؟
- مَحْطَةُ البَنْزِينِ؟
- هَلْ تَحْتَاجُ إِلَى البَنْزِينِ؟
- أَجَلُ أَحْتَاجُ.
- البَنْزِينُ بَاهِظٌ الثَّمَنُ هُنَا.
- كَمْ يَبْلُغُ ثَمَنُهُ؟
- ثَلَاثَةُ دُولَارَاتٍ لِلجَالُونِ.
- ثَلَاثَةُ دُولَارَاتٍ؟ هَذَا بَاهِظٌ الثَّمَنُ جَدًّا.
- أَعْرِفُ. أَنَا أَشْتَرِيهِ مِّنَ بَيْرُوتِ.
- لِيُنْهَ أَرْخَصُ ثَمَنًا هُنَاكَ.
- لَكِنِّي لَأُظَنُّ أَنَّ هُوَ لَدِيَّ مَا يَكْفِينِي مِّنَ البَنْزِينِ حَتَّى دَمَشَقِ.
- إِذْنِ يَجِبُ عَلَيكَ شِرَاؤُهُ هُنَا.

- شكراً لك يا سيّدي.
- عفواً.



## برای یادگیری بیشتر

## اِتَعَلَّمِ الْمَزِيدِ

- ایران زندگی کردم.
- متی كانت المرأة الأخيرة التي جئت إلى هنا؟  
آخرین باری که به این جا آمدی کی بود؟
- لا أتذكر بالضبط، لكن أظن كانت قبل ثلاث سنوات.  
دقیقا یادم نمی‌یاد، اما فکر کنم که سه سال پیش بود.
- منْذُ مَدَّةٍ لَمْ أَرَكَ، أَيْنَ كُنْتَ؟  
مدتی است که ندیدمت کجا بودی؟
- عندي كانت الكتيبة من الممشاكل. سأوضح لك الأمر بدقة لاحقاً.  
هزار تا گرفتاری داشتیم. بعداً برات دقیقاً توضیح می‌دهم.
- أأنت متزوج أم أعزب؟  
آیا ازدواج کردی یا مجرد هستی؟
- لماذا تسألني؟ وأنت مالك؟ لا لم أتزوج حتى الآن.  
برای چی می‌پرسی؟ به شما چی ربطی داره؟ نه من هنوز ازدواج نکردم.
- خُطِبْتَ مِنِ ابْنِ أختك، أليس كذلك؟  
مینا خواهرت نامزد کرده نه؟
- نعم، منْذُ خمسة شهور قد خُطِبْتَ أختي  
بله پنج ماهه که نامزد کرده.
- أنا تزوجت في الثلاثين من عمري. واليوم هو الذكرى السنوية لزواجنا.  
من در سی سالگی ازدواج کردم و امروز روز سالگرد ازدواجمونه.
- مبروك. مع من تزوجت؟  
مبارکه، با کی ازدواج کردی؟

- أهلاً وسهلاً، من أين أنت؟  
خوش آمدی، اهل کجایی؟
- شكراً، أنا إيراني  
ممنون، من ایرانی‌ام.
- كم عمرك؟  
چند سالته؟
- قدر عمري؟  
سن مرا حدس بزنید.
- أظن أن عمرك يبلغ حوالي ثلاثين سنة. أنا في الواحد والثلاثين.  
فکر کنم که شما حدود ۳۰ سال دارید. من سی سالمه.
- إذن أنت أكبر مني سنة واحدة.  
پس شما یک سال از من بزرگ‌تر هستید.
- نعم، في عائلتي أنا أصغر سنًا.  
بله، در خانواده ما من از بقیه کوچک‌ترم.
- أخني أصغر مني عشر سنوات و في الشهر القادم سيصل عمره إلى واحد وعشرين  
برادرم از من ده سال جوان‌تر است و ماه آینده ۲۱ ساله خواهد شد.
- لكن أنا في السنة الماضية كنت في الثلاثين من عمري.  
اما من در سال گذشته، سی سالمه بودم.
- أين قضيت طفولتك؟ في إيران أو هنا؟  
کجا بزرگ شدی؟ در ایران یا اینجا؟
- قضيت طفولتي في إيران و عشت حتى  
الخامس عشر من عمري في إيران.  
دوران کودکی‌ام را در ایران گذراندم و تا پانزده سالگی در



■ **أَيْنَ مَكَانٍ حَفَلَةَ الْعُرْسِ؟**

جشن عروسی کجاست؟

■ **لَا أَعْرِفُ بِالضَّبَطِ.**

دقیقا نمی‌دونم.

■ **مَعَ ابْنَةِ عَمِّي مَرِيَمَ.**

با دختر عموم مریم.

■ **بِالْمُنَاسَبَةِ، هَلْ تَزَوَّجْتِ حَسَنَاءَ أُمِّ لَأ؟**

راستی حسناء ازدواج کرده یا نه؟

■ **نَعَمْ عِنْدَهَا خَطِيبٌ وَ مِنْ الْمَقَرَّرِ أَنْ تَتَزَوَّجَ فِي**

**الْأَسْبُوعِ الْقَادِمِ**

بله نامزد داره و قراره هفته آینده ازدواج کنه.



### جمله‌های کاربردی

### الْجُمْلُ الْأَكْثَرُ إِسْتِعْمَالًا

خسته نکن. آیا اومدی بازجویی کنی اینجا؟

■ **أَنَا عَلَى عِلْمٍ بِكُلِّ شَيْءٍ. إِمْسَحِ دُمُوعَكَ يَا**

**عَزِيزِي. إِنَّهُضْ وَتَابِعْ عَمَلَكَ، لَقَدْ تَأَخَّرَ الْوَقْتُ.**

من از همه چیز خبر دارم. عزیزم اشکات رو پاک کن، بلند

شو به کارت برس، دیر شده دیگه.

■ **أَنَا مُتَعَبٌ جَدًّا اللَّيْلَةَ وَلِمَا أَرَى الدُّهَابَ إِلَى أَيِّ**

**مَكَانٍ آخَرَ.**

من امشب خیلی خسته‌ام و نمی‌خوام جایی برم.

■ **أَتُعْجِزُكَ كَلَامُكَ مَرَّةً أُخْرَى؟ لَا تَتَلَفْ أَعْصَابِكَ.**

**(هَوْنٌ بِأَلَاكَ)**

باز حرف خودت رو داری تکرار می‌کنی؟ اعصابت رو خورد

نکن.

■ **اعْتَبِرِ الْبَيْتَ بَيْتِكَ؛ لَيْتَكَ مَكَثْتَ مَعَنَا.**

**إِنَّكَ ضَرِيفْنَا اللَّيْلَةَ**

اینجا رو درست مثل خونه خودت بدون؛ کاشکی امشب

هم پیش ما می‌موندی. تو امشب مهمون مایی.

■ **لَا تَصْغَبِ الدُّنْيَا كَثِيرًا؛ تَمْضِي إِلَيْنَا**

دُنْيَا رُو خَيْلِي سَخْتِ نَغِيرَ، مِي كَذْرَه

■ **مَاذَا بِيكَ يَا مَسْعُودٌ؟ لِمَ أَرَاكَ حَزِينًا؟ كَيْفَ**

**أَصْبَحْتَ فَاقْدَأْ لِلصَّبْرِ.**

چی شده مسعود؟ چرا ناراحت می‌بینمت؟ اتفاقی افتاده؟

چقدر کم حوصله شدی!

■ **دَعْنِي وَشَأْنِي**

دست از سرم بردار.

■ **قُلْ لِي مَاذَا يَحْدُثُ هُنَا؟ لِمَ إِذَا أَنْتَ قَلِقٌ هَكَذَا؟**

یه دفعه به من بگو اینجا چه خبره؟ چرا انقدر نگرانی؟

■ **كَأَنَّكَ تَعْجَبْتَ لِرُؤْيَايَ هُنَا.**

مثل اینکه خیلی تعجب کردی من رو اینجا می‌بینی.

■ **لَا شَيْءَ؛ أَنَا لِمَا أَعْلَمُ مَا الَّذِي يَجِبُ أَنْ نَتَحَدَّثَ**

**بِشَأْنِهِ سَوِيًّا**

هیچی؛ من نمی‌دونم راجع به چی باید صحبت کنیم.

■ **أَنَا قَلِقٌ لَكَ، أَعْذِرْنِي أَنَا أَيْضًا. قُلْ لِي مَا هَدَفُكَ**

**مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ؟**

منم نگرانتم، بهم حق بده. بگو ببینم هدف تو از این کارها

چییه؟

■ **لِمَا يَلِزِمُ أَنْ تَحْمِلَ هَمِّي. مِنْ فَضْلِكَ لِمَا تَرْهِقُ**

**نَفْسَكَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. هَلْ أَتَيْتَ هُنَا**

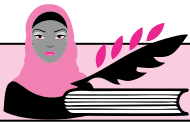
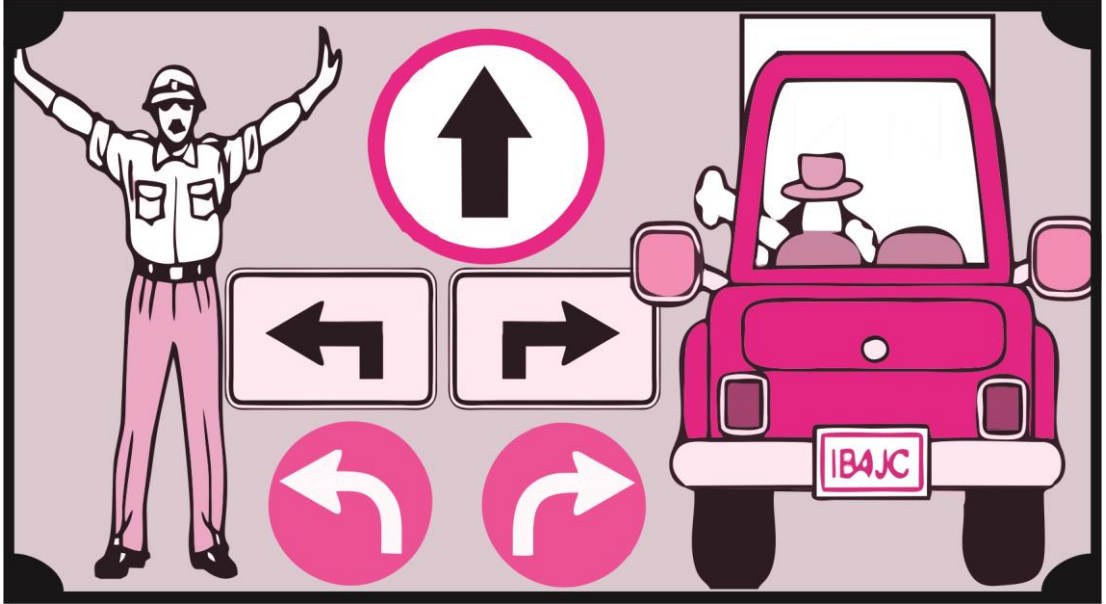
**لِلتَّحْقِيقِ؟**

نمی‌خواهد نگرانم باشی. لطفا خودت رو بیشتر از این



- 
- ۱- كَرَّرَ كَلَامًا، أَعَدَّ كَلَامًا: حرفتو تکرار کن
  - ۲- لَا تُشَوِّشْ أَعْصَابَكَ: اعصابت را خورد نکن.

درس بیست و هفت  
( الدرس السابع و العشرون )



جمله‌های کاربردی

الجُمْلُ الأكثرُ استِعمالاً

- انْعَطِفْ إلی الی سار.  
بپیچید چپ
- انْعَطِفْ إلی الی میمن.  
بپیچید راست
- اِذْهَبْ إلی الأمامِ مُباشرةً.  
مستقیم بروید.
- اقْطَعْ مِیلَینِ.  
دو مایل بروید.

- لَمَّ یَسْتَعْرِقْ؟ لَمَّ مِنْ الوَقتِ؟  
چند وقت (طول می کشد) چه (مدت) زمان می برد؟
- لِخَمْسَةِ آیَّامٍ.  
برای پنج روز
- أریْذُ أنْ أبْقَى هُنَا.  
می‌خواهم اینجا بمانم.
- یَسَارٍ  
چپ
- یَمِینِ  
راست

۱ . لَفّاً علی الیمین: بپیچ سمت راست. التفّاً علی الیسار: بپیچ سمت چپ

- **و ماذا بعد ذلك؟**  
و بعد چی؟
- **ثم ان عطيف ابي اليسار**  
و بعد بیپچید چپ.
- **هل ترى ان تذهب بالسيارة؟**  
آیا می‌خواهید با ماشین بروید؟
- **خذ سيارتي.**  
ماشین مرا بردار.
- **هل أستطيع ان اخذ سيارتك؟**  
می‌توانم ماشین تو را بردارم؟
- **انصرت لي، استمع لي، اصغ لي**  
به من گوش بده.
- **دمشق**  
دمشق
- **لا اريد ان اكل الارز بعد الان / لم اعد اريد ان اتناول الارز**  
من دیگر نمی‌خواهم برنج بخورم.
- **لا اريد ان اترك معي بعد الان.**  
دیگر نمی‌خواهم با او صحبت کنم.
- **لم لا؟**  
چرا نه؟
- **لانها لا تستمع (تصغي) لي.**  
چون به من گوش نمی‌دهد.
- **السيدي رضائي كيف حالك؟**  
آقای رضائی حالتان چطور است؟
- **لا بأس.**  
بد نیستم.
- **مرحبا يا السيدة طاهري.**  
سلام خانم طاهری.
- **أين زوجك؟**  
شوهرتان کجاست؟
- **في بيروت**  
بیروت
- **ألا يزال في بيروت؟**  
او هنوز هم در بیروت است؟
- **يُريذ ان يبقی هنا.**  
او می‌خواهد آنجا بماند.
- **هل ترى ان تبقی هنا؟**  
می‌خواهی اینجا بمانی؟
- **ان اذهب (متوجه) ابي دمشق غدا.**  
دارم فردا به دمشق می‌روم.
- **كم من الوقت؟ كم يسيغرق؟**  
چه مدت (چند وقت)؟ چقدر طول می‌کشد؟
- **هل ترى ان تبقی هنا؟**  
آیا می‌خواهید آنجا بمانید؟
- **كم من الوقت ستبقی هنا؟**  
چند وقت می‌خواهید آنجا بمانید؟
- **ثلاثة أيام فقط.**  
فقط سه روز.
- **خمسة أيام فقط.**  
برای پنج روز.
- **نحن اذهبون ابي مشهد.**  
ما داریم می‌رویم مشهد.
- **كم ستبقون؟**  
برای چند وقت؟
- **عشرون يوماً.**  
برای بیست روز.
- **هل تذهبون بالسيارة؟**  
آیا دارید با ماشین می‌روید؟
- **نعم، سن فعل ذلك.**  
آره.
- **ابني لا يستمع لي.**  
پسر من گوش نمی‌دهد.
- **أقول له.**  
به او می‌گویم.
- **مازلت تستطیع ان تعي شمعنا.**  
هنوز هم می‌توانی با ما زندگی کنی.
- **لست بحاجة ابي شراء البيت.**  
احتیاج نداری خانه بخری.
- **لكنه لا يوصي لي.**  
ولی به من گوش نمی‌دهد.
- **لا أدري ماذا أفعل.**  
نمی‌دانم چکار کنم.
- **إلى الامام مباشرة.**  
مستقیم است.
- **ان عطيف ابي اليسار.**  
بیپچید چپ.
- **لا تستطیع ان تنعطف ابي اليسار هنا.**

- **و ماذا بعد ذلك؟**  
و بعد چی؟
- **ثم ان عطيف ابي اليسار**  
و بعد بیپچید چپ.
- **هل ترى ان تذهب بالسيارة؟**  
آیا می‌خواهید با ماشین بروید؟
- **خذ سيارتي.**  
ماشین مرا بردار.
- **هل أستطيع ان اخذ سيارتك؟**  
می‌توانم ماشین تو را بردارم؟
- **انصرت لي، استمع لي، اصغ لي**  
به من گوش بده.
- **دمشق**  
دمشق
- **لا اريد ان اكل الارز بعد الان / لم اعد اريد ان اتناول الارز**  
من دیگر نمی‌خواهم برنج بخورم.
- **لا اريد ان اترك معي بعد الان.**  
دیگر نمی‌خواهم با او صحبت کنم.
- **لم لا؟**  
چرا نه؟
- **لانها لا تستمع (تصغي) لي.**  
چون به من گوش نمی‌دهد.
- **السيدي رضائي كيف حالك؟**  
آقای رضائی حالتان چطور است؟
- **لا بأس.**  
بد نیستم.
- **مرحبا يا السيدة طاهري.**  
سلام خانم طاهری.
- **أين زوجك؟**  
شوهرتان کجاست؟
- **في بيروت**  
بیروت
- **ألا يزال في بيروت؟**  
او هنوز هم در بیروت است؟
- **يُريذ ان يبقی هنا.**  
او می‌خواهد آنجا بماند.
- **هل ترى ان تبقی هنا؟**  
می‌خواهی اینجا بمانی؟

اینجا نمی‌توانید (به) چپ بپیچید.

■ **تَوَجَّهْ إِلَى الْأَمَامِ مُبَاشَرَةً.**

برو مستقیم.

■ **ثُمَّ انْعَطِفْ إِلَيَّ الْيَسَارَ.**

بعد بپیچ به چپ.

■ **اقْطَعْ مَيْلَيْنِ ثُمَّ انْعَطِفْ إِلَى الْيَمِينِ**

دو مایل بروید بعد بپیچید (به) راست.



## گفتگو

## الِجَواب

- عَفَوْا يَا سَرِيْدِي، أَيَنَّ الطَّرِيْقَ الْمُؤَدِّيَّ إِلَى الشَّرَاعِ فَرَدُوْسِي؟
- الشَّرَاعِ فَرَدُوْسِي؟ هُنَّاكَ شَارِعَانِ بِهَذَا الْإِسْمِ هُنَّا.
- إِلَى أَيِّ مَن هُمَا تَرِيْدَانِ أَنْ تَذْهَبَ.
- إِلَى الشَّرَاعِ الَّذِي قَرَيْبُ مَن هُنَّا.
- حَسَنًا، إِنَّهُ لَيْسَ بَعِيدًا عَنَّا هُنَّا.
- تَوَجَّهْ إِلَى الْأَمَامِ مُبَاشَرَةً.
- ثُمَّ انْعَطِفْ إِلَى الْيَمِينِ.
- وَ مَاذَا بَعْدَ ذَلِكَ؟
- ثُمَّ تَوَجَّهْ إِلَى الْأَمَامِ مُبَاشَرَةً، ثُمَّ انْعَطِفْ إِلَى الْيَسَارِ فِي شَارِعِ بَهَارِ
- هَلْ تَعْرِفُ كَم مَيْلًا يَبْعُدُ مَن هُنَّا؟
- أَظُنُّ أَنََّّهُ يَبْعُدُ أَرْبَعَةَ أَمْيَالٍ
- شَكَرًا يَا سَرِيْدِي
- عَفَوْا



## برای یادگیری بیشتر

## لِتَعْلَمِ الْمَزِيْدَ

- عَفَوْا أَيَنَّ فُنْدُقُ يَاسِ؟
- ببخشید هتل یاس کجاست؟
- **وَاصِلِ السَّيْرِ ثُمَّ انْعَطِفْ يَسَارًا مَسَافَةَ ٥٠**
- مَتَرٍ تَقْرِيْبًا حَتَّى تَصِلَ مَفْتَرِقَ الطَّرِيقِ**
- راحت رو مستقیم ادامه بده بعد حدود ٥٠ متر بپیچ دست چپ تا برسی به چهارراه
- **وَعِنْدَ مَفْتَرِقِ نَجْمِ الْوَصُولِ**
- إِلَى الْفُنْدُقِ**
- وقتی به چهارراه نجوم رسیدی به سمت راست بپیچ تا به هتل برسی
- **أَتَعْرِفُ أَيَنَّ مَرْكَزَ الْمَدِيْنَةِ؟**
- می‌دانی مرکز شهر کجاست؟
- **أَسْأَلُكَ الطَّرِيْقَ السَّرِيْعَ "جَمْرَانِ" ثُمَّ انْعَطِفْ يَسَارًا حَيْثُ تَقَعُ**
- مَحْطَةُ الْوَقُودِ عَلَى شِمَالِكَ**
- اتوبان چمران را برو، و بعد بپیچ به چپ و شمال تو ایستگاه سوخته.
- **عَفَوْا، مَا هِيَ أَقْرَبُ دَائِرَةِ بَرِيْدِي إِلَى هُنَّا؟**
- بخشید نزدیکترین اداره پست کجاست؟
- **تَبْحَثُ عَنْ دَائِرَةِ الْبَرِيْدِ؟**
- دنبال اداره پست می‌گردید؟
- **هُنَّاكَ وَاحِدَةٌ.**
- یکی هست.



■ ها هو العنوان.

آدرس اینه.

■ هذا هو العنوان: ساحة دائرة البريدي. الرقم

الثنائي.

آدرس اینه: میدون اداره پست. شماره دو.

■ إلى أية ساعة دائرة البريدي مفتوحة؟

اداره پست تا چه ساعتی بازه؟

■ حتى الساعة السادسة مساءً.

تا شش بعد از ظهر.

■ شكراً جزى لاً.

خیلی ممنون.

■ هُنَاكَ دَائِرَةُ بَرِيدٍ لِي سَتَبْعِي دَةً مِنْ هُنَا كَثِيرًا

یکی هست که زیاد از اینجا دور نیست.

■ هَلْ تَرَى هَذَا الشَّارِعَ هُنَاكَ؟

اون خیابون رو اونجا می بینی؟

■ أَيُّ شَارِعٍ؟

کدوم خیابون؟

■ ذَلِكَ الشَّارِعُ، فِي الْجِهَةِ الَّتِي تُسْرَى.

خیابون اونجا سمت چپ.

■ هَذَا الشَّارِعُ هُوَ شَارِعُ دَائِرَةِ الْبَرِيدِ.

اون خیابون اداره پسته.

■ دَائِرَةُ الْبَرِيدِ تَقَعُ فِي شَارِعِ دَائِرَةِ الْبَرِيدِ.

اداره پست در خیابان اداره پست.



### جمله‌های کاربردی

### الْجُمْلُ الْأَكْثَرُ اسْتِعْمَالًا

■ نَعَمْ؛ هَذَا الشَّارِعُ قِيَدُ التَّحْدِيثِ؛ اِتَّجِهْ إِلَى مَرْكَزِ الْمَدِينَةِ

بله، این خیابان در دست نو سازه؛ به سمت مرکز شهر حرکت کن

■ ثُمَّ اذْهَبْ مُبَاشَرًا إِلَى الْمَقْتَرِقِ الْثَانِي

اون وقت مستقیم برو چهار راه دوم.

■ لَعَلَّ خُرَيْطَةَ الْمَدِينَةِ تَسَاعِدُنَا فِي الْعُثُورِ عَلَى الْعُنْوَانِ

شاید نقشه شهر به ما در پیدا کردن آدرس کمک کنه.

■ أَيْنَ مَوْقِفُ الْحَافِلَةِ؟

ایستگاه اتوبوس کجاست؟

■ أَظُنُّ أَنَّ هَذَا مَوْقِفَ الْمَرْكَزِ الْتَّجَارِيِّ.

فکر کنم به سمت مرکز تجاریه.

■ أَيْنَ مَوْقِفُ قَطَارِ الْإِنْفَاقِ؟

ایستگاه مترو کجاست؟

■ مَوْقِفُ قَطَارِ الْإِنْفَاقِ عَلَى بُعْدِ ٥ دَقَائِقَ مِنْ هُنَا مَشَى.

فاصله ایستگاه مترو از اینجا پیاده پنج دقیقه است.

■ هُنَاكَ فِي زَاوِيَةِ السَّاحَةِ.

■ مَعذَرَةٌ يَا سَيِّدِي، أَنَا قَدْ فَدَقْتُ الْعُنْوَانَ وَلَا أَعْرِفُ هَذِهِ الْمَنْطِقَةَ؛ أَيُّ مَكِينٍ أَنْ تَسَاعِدَنِي؟

آقا ببخشید، من آدرس رو گم کردم و من این منطقه را نمی شناسم؛ میشه کمک کنید.

■ مَا اسْمُ هَذَا الشَّارِعِ؟ أَيُّ مَكِينٍ أَنْ تَقُولَ لِي أَيَّنَ نَحْنُ الْآنَ؟

اسم این خیابان چیست؟ ممکنه که به من بگید که ما الان کجا هستیم.

■ نَعَمْ؛ نَحْنُ فِي شَارِعِ مَنَ شَوَارِعِ حَلَبٍ؛ أَيَّنَ تَرَى الدَّهَابَ؟

بله، ما در یکی از خیابان‌های حلب هستیم، کجا می خواهی بروی؟

■ أَرَى الدَّهَابَ إِلَى دِمَشْقٍ، سَاعِدْنِي أَنَا أَعْنَبِيٌّ (عَرَبِيٌّ)

من می خواهم به دمشق بروم؛ به من کمک کن من بیگانه (غریب) هستم.

■ أَيُّ مَكِينٍ أَنْ تَقُولَ لِي كَيْفَ نَصِلُ إِلَى شَارِعِ مَتْنَبِيٍّ؟

میشه به من بگی چطور به خیابان متنبی می رسیم؟



■ **في الشارع الثالث، الزقاق الأول.**  
در خیابان سوم، کوچه اول

آنجا در گوشه میدان است  
■ **أين أقربُكُشْنِكُ لِلهُوَاتِفِ الْعُمُومِيَّةِ ؟**  
نزدیک‌ترین تلفن عمومی کجاست ؟

## درس بیست و هشت ( الدرس الثامن والعشرون )



### آموزش واژگان و جمله‌ها

### تعلیم المفردات والجمل

- می بینمش.
- لا اعملُ هنا- لا اشتغلُ هنا<sup>۱</sup>
- من اینجا کار نمی‌کنم.
- لستُ على رأسِ عملي.
- سر کار نیستم.

- لا أستطيعُ أن أحصلَ عليهِ. لا أقدِرُ أن أجده.
- من نمی‌توانم پیدایش کنم.
- أريدُ الذهابَ إلي البقالة.
- می‌خواهم (به) خواربار فروشی بروم.
- إنّه على يمينك.
- دست راست است.
- أنا أراهُ.

۲. می‌توان از این اصطلاحات نیز در مکالمه استفاده کرد: لیس  
عندی عمل الآن: الان شغلی ندارم. لیس عندی شغل: شغلی ندارم.  
أنا مُعطلُ الآن: الان بیکار هستم.

۱. لا يُمكنني أن أعثر عليه: نمی‌توانم پیدایش کنم.

- **کَمْ يَوْمًا تُرِيدُ أَنْ تَبْقِيَ فِي إِيرانَ؟**  
چند روز خیال‌داری در ایران بمانی؟
- **عِشْرِينَ يَوْمًا.**  
بیست روز.
- **هَلْ سَتَأْتِي مَعَنَا إِلَى الْمُجْمَعِ التَّجَارِي؟**  
آیا با ما به پاساژ می‌روی؟
- **أَحَبُّ أَنْ أَبْقَى فِي الْبَيْتِ هَذِهِ اللَّيْلَةَ.**  
میل دارم امشب در خانه بمانم.
- **لَكِنْ يَجِبُ أَنْ تَأْتِي.**  
ولی باید بیایی.
- **إِلَى أَيِّ الْمُجْمَعِ تَجَارِي تُرِيدُ دُونَ الدَّهَابِ؟**  
به کدام پاساژ می‌خواهید بروید؟
- **هُنَاكَ أَرْبَعَةٌ مَجْمَعَاتٍ تَجَارِيَّةٌ هُنَا.**  
چهار تا پاساژ در این نزدیکی هست.
- **نَحْنُ نُرِيدُ الدَّهَابَ إِلَيَّ الْمَكَانَ الَّذِي يَقَعُ فِي شَارِعِ "خِيَام"**  
ما می‌خواهیم به جایی که در خیابان ختام است برویم.

- **لَدَيْ سؤَالٍ - عِنْدِي سؤَالٌ.**  
من یک سؤال دارم.
- **لَيْسَ الْمُجْمَعُ التَّجَارِي مَفْتُوحًا الْآنَ.**  
الآن پاساژ باز نیست.
- **إِنَّهُ مُغْلَقٌ الْآنَ.**  
الآن بسته است.
- **إِنَّهُمْ يُغْلِقُونَ مُبَكَّرًا أَيُّضًا.**  
آنها هم زود می‌بندند.
- **أَنَا ذَاهِبٌ إِلَيَّ مَشْهُدًا.**  
دارم به مشهد می‌روم.
- **سَأَبْقِي عِشْرَةَ أَيَّامٍ.**  
مدت ده روز می‌مانم.
- **ثُمَّ سَأَذْهَبُ إِلَيَّ هَوْلِنَا.**  
و بعد دارم می‌روم به هلند.
- **كَمْ سَتَبْقَى هُنَاكَ؟**  
برای چند وقت؟
- **لِيَوْمٍ وَاحِدٍ.**  
برای یک روز.



## گفتگو

## الحوار

- مَرَحِبًا يَا سَارَا، كَيْفَ حَالُكَ؟
- لَأَبْسَ.
- هَلْ سَتَأْتِيَنِي إِلَى الْمُجْمَعِ التَّجَارِي مَعَنَا؟
- لَأَ، أُرِيدُ أَنْ أَبْقَى فِي الْمَنْزِلِ اللَّيْلَةَ.
- وَلَكِنْ عَلَيَّ أَنْ تَأْتِي.
- نَحْنُ لَأَنْعَرِفُ أَيَّنَ يَقَعُ الْمُجْمَعُ التَّجَارِي
- هَلْ سَتَشْتَرُونَ سَيَّارَةً؟

۱. توجه کنیم که دو حرف «س و سوف» معنای فعل مضارع را به آینده باز می گردانند. مثلاً وقتی می خواهیم بگوییم: خواهیم رفت می گوییم: سأذهبُ یا سوف أذهبُ

- أَجَلٌ سَنَفَعُلُ ذَلِكَ
- هل ستأخذون سيأرتكم؟
- لا، سوف نأخذُ سيأرتك؟
- إلى أيِّ مجمع تجاري تُري دونَ الذهاب؟
- كم مجمعاً تجارياً يوجدُ هناك؟
- هناك أربعة مجامعٍ تجاريّةٍ غيرِ بعيّدةٍ من هنا.
- سنذهبُ إلى المجمع التجاري الكائن في شارعِ صادقٍ.
- كم ستبقون في المجمع التجاري؟
- نحنُ لا نعرفُ.
- لماذا تذهبون إلى المجمع التجاري كلَّ يوم؟
- نحنُ لم نَعُدْ نذهبُ كلَّ يومٍ.
- أخبرني أيّ قع المجمع التجاري من فضلك.
- تتوجّه إلى الإمام مُباشرةً ولكن لا تبتعدُ كثيراً.
- ثمّ انعطِفْ إلى اليمين.
- حسناً، شكراً جزيلاً. إلى اللقاء!
- مع السّلامَة



### برای یادگیری بیشتر

### لِتَعْلَمِ الْمَزِيدِ

- أعرفُ أنّهُ هنا.
- لكن يَجِبُ أن نَحْدَها.
- و أنوي أن أجْده.
- أيّة بقالة؟
- أين تُري ذلّ الذهاب؟
- إليّ البقالة.
- می دانم اینجاست.
- و تصمیم دارم پیدایش کنم.
- کجا می خواهی بروی؟
- به خواربار فروشی.
- ولی باید پیدایش کنیم.
- کدام خواربار فروشی؟
- آن یکی در خیابون الثورة.



چه فرمایشی دارید؟ (چه خدمتی از ما ساخته است؟)

■ **أنا لا أعملُ هنا.**

من اینجا کار نمی‌کنم.

■ **إذن أيّنَ تَعمَلُ؟**

پس تو کجا کار می‌کنی؟

■ **أعملُ في البيت.**

من در منزل کار می‌کنم.

■ **هل أنتَ مَشغولٌ بالعمَلِ الآنَ؟**

آیا الان داری کار می‌کنی؟

■ **لا لستُ مَشغولاً بالعمَلِ.**

نه، سر کار نیستم.

■ **أعملُ مَعَ ابني.**

من با پسرم کار می‌کنم.

■ **هل هُوَ يَعمَلُ عِداً؟**

آیا فردا هم کار می‌کند؟

■ **إنَّهُ يَعمَلُ كُلَّ يَومٍ.**

او هر روز کار می‌کند.

■ **هل تَراهُ كَثيراً؟**

آیا زیاد می‌بینی‌اش؟

■ **أجل.**

بله.

■ **نعم، أراه.**

بله می‌بینمش.

■ **سؤال**

سؤال

۱. به جای فعل «أعمل» می‌توان از «أشتغل به» استفاده کرد. مثال: أشتغلُ بالمَعمَلِ: در کارگاه کار می‌کنم.

■ **تَوجَدُ بِقَالَاتِ كَثيرَةٍ هُنَا.**

یک عالمه خواربار فروشی اینجا هست.

■ **غَيرَ أَنَا لا نَسْتَطِيعُ أَن نَجِدَ واحِدَةً مِنها.**

ولی ما نمی‌توانیم یکی (را) پیدا کنیم.

■ **إنَّها عَليَّ يَميَنك.**

دست راست (در سمت راست) است.

■ **إنَّها لَبي سَ تَ عَليَّ يَميَني.**

دست راستم نیست.

■ **قَد تَكونُ عَليَّ يَ سَاري.**

شاید دست چپم باشد.

■ **أنا مُتأكِّدٌ بأنَّها عَليَّ يَميَنك.**

من مطمئنم دست راستت است.

■ **لَكنَّنا لا نَسْتَطِيعُ أَن نَجِدَها.**

ولی نمی‌توانیم پیدایش کنیم.

■ **تَوجَدُ بِقَالَاتِ كَثيرَةٍ عَلى الشَّاطِئِ.**

خواربار فروشی‌های بیشتری کنار دریا هستند.

■ **لَكن يَجبُ أَن نَجِدَ الشَّاطِئِ.**

ولی باید کنار دریا را پیدا کنیم.

■ **أنا أراهُ.**

می‌بینمش.

■ **نَسْتَطِيعُ أَن نَراهُ (نَراها) مِن هُنَا.**

می‌توانم از اینجا ببینم‌اش.

■ **أ تَرى البَقالةَ أم الشَّاطِئِ؟**

خواربارفروشی را یا کنار دریا را؟

■ **أيّ مِنهما تَرى؟**

کدام یکی را می‌بینی؟

■ **ها أنتمُ في البَقالةِ الآنَ.**

حالا در خواربار فروشی هستید.

■ **أيّ خَدمَةٍ أَسْتَطِيعُ أَن أقَدِّمَ لَک؟**

- **الْبِقَالَةُ مُغْلَقَةٌ أَيضًا.**  
خواربارفروشی هم بسته است.
- **هَمْ يَفْتَحُونَ فِي الصَّبَاحِ.**  
صبح باز می کنند.
- **إِذَنْ يَجِبُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَيَّ السَّوْبِ مَرَكْتِ.**  
پس باید بروم سوپر مارکت.
- **هَؤُلَاءِ يَفْتَحُونَ مُبَكَّرًا أَيضًا.**  
آنها هم زود می بندند.
- **يُغْلَقُ الْمُجَمَّعُ التَّجَارِي فِي التَّاسِعَةِ.**  
پاساژ ساعت نه می بندد.
- **مَازَالَتِ الْمَطَاعِمُ مَفْتُوحَةً.**  
رستوران ها هنوز باز هستند.
- **يَعْمَلُ ابْنِي فِي مَطْعَمٍ.**  
پسر من در یک رستوران کار می کند.
- **يَجِبُ أَنْ أَسْأَلَ سُؤَالَ.**  
من باید از شما یک سؤال بپرسم.

- **لَدَى سُؤَالٍ.**  
من یک سؤال دارم.
- **هَلْ يَعْمَلُ ابْنُكَ فِي الْبَيْتِ؟**  
آیا پسر من در منزل کار می کند؟
- **أَرِيذُ أَنْ أُطْرَحَ عَلَيْكَ سُؤَالَ.** أَرِيذُ أَنْ أَسْأَلَكَ.  
می خواهم از شما سؤالی بپرسم.
- **هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَجِدَ لِي مَحْفَظَتِي؟**  
می توانی برای من کیف پولم را پیدا کنی؟
- **هَا هِيَ هُنَاكَ. هَلْ تَرَاهَا؟**  
اونها اونجاست، می بینی اش؟
- **لَيْسَ الْمَجْمُوعُ التَّجَارِي مَفْتُوحًا الْآنَ.**  
پاساژ الآن باز نیست.
- **لَكِنَّ الْبِقَالَ مَفْتُوحَةً.**  
ولی خواربار فروشی باز است.
- **لَيْسَ الْمَجْمُوعُ التَّجَارِي مَفْتُوحًا بَعْدَ.**  
پاساژ دیگر باز نیست.



### جمله های کاربردی

### الجُمْلَةُ الْأَكْثَرُ اسْتِعْمَالًا

- آسمان دیروز ابری بود، اما امروز هوا آفتابی است.
- **هَلْ تَحُبُّ الْهَوَاءَ الْمَطْلُوقَ؟**  
آیا هوای آزاد را دوست داری؟
- **نَعَمْ، لَكِنْ أَنَا أَحِبُّ أَنْ يَكُونَ الْجَوْضُ بَابِي.**  
اما من دوست دارم که هوا مه آلود (ابری) باشد.
- **كَانَ الْجَوْضُ بَابِي (مُخْفِيًا) أَمْسَ.**  
دیروز هوا ابری بود.
- **يُمْكِنُ أَنْ يَصْحُبَ الْجَوْضُ مَسَاءَ الْيَوْمِ.**  
احتمال دارد که عصر امروز هوا صاف بشه.
- **كَمْ كَانَتْ دَرَجَةُ الْحَرَارَةِ أَمْسَ؟**

- **أَهْلًا يَا سَلِيمَ؛ كَيْفَ الْطَّقْسُ الْيَوْمَ؟**  
سلام سلیم؛ هوا امروز چطور است؟
- **أَمَطَرَتِ السَّمَاءُ مَرَارًا خِلَالَ الْيَوْمِ الْمَضِيِّ وَ أَظُنُّ أَنْ السَّمَاءَ مَطَرَةً الْيَوْمَ أَيضًا.**  
بارها در خلال روزهای گذشته آسمان باران بارید و فکر کنم که آسمان امروز هم بارانی است.
- **كَيْفَ كَانَ الْطَّقْسُ أَمْسَ؟**  
هوا دیروز چطور بود؟
- **كَانَتْ السَّمَاءُ غَائِمَةً طَوَالَ الْيَوْمِ، لَكِنَّ الْيَوْمَ الْجَوْضُ مُشْمَسٌ**



درجه حرارت هوا دیروز چقدر بود.

■ **أَرْبَعِينَ دَرَجَةً.**

چهل درجه.

■ **مَا أَبْرَدَ الْجَوَّ الْيَوْمَ.**

امروز هوا خیلی سرد است.

■ **الْجَوُّ مُظْلِمٌ لِلْغَايَةِ، لَا أَسْتَطِيعُ رُؤْيَ تَك.**

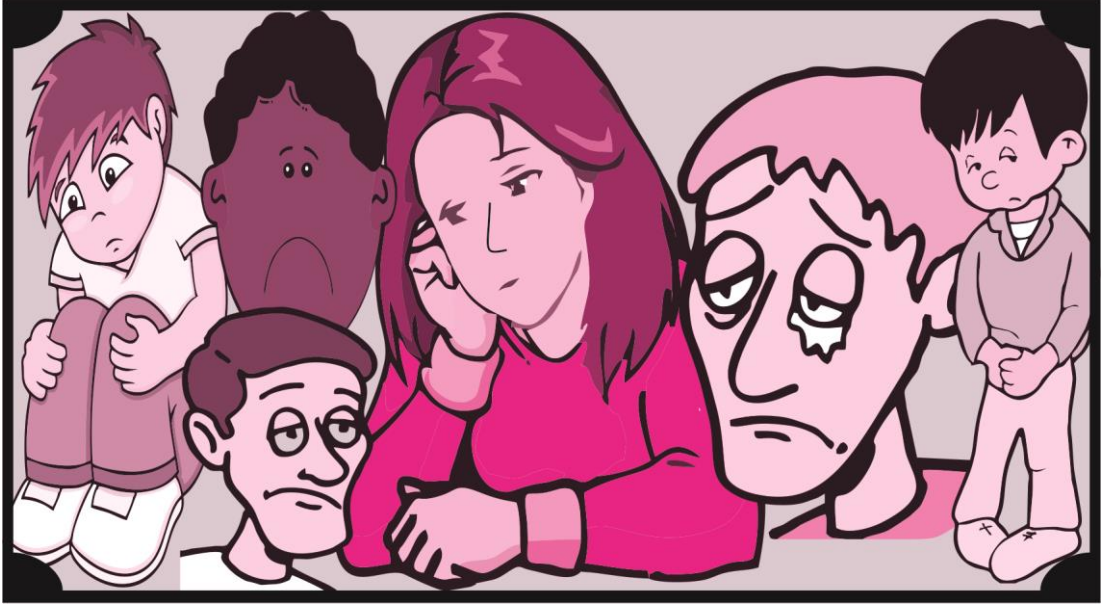
هوا خیلی تاریکه، نمی‌تونم ببینمت.

■ **لَأَنَّ الثَّلُوجَ تَسْقُطُ مِنَ السَّمَاءِ بِغَزَاةٍ**

زیرا که از آسمان برف زیادی می‌بارد.



## درس بیست و نه (الدَّرْسُ التَّاسِعُ وَ الْعِشْرُونَ)



### آموزش واژگان و جمله‌ها

### تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمَلِ

- برو به راست.
- **إِنَّهُ إِلَى الْيَسَارِ.**  
سمت چپ است.
- **تَبْعُدُ بَعْضُ الْأُمَمِ إِلَى.**  
فقط چند مایل است.
- **لَدَى عِدَّةٍ مِنَ الْأَصْدِقَاءِ هُنَاكَ.**  
من آنجا فقط یک چندتایی رفیق دارم.
- **ذَلِكَ صَحِيحٌ.**  
آن درست (صحیح) است.
- **بَلَّغْ أَسْرَتَكَ سَلَامِي.**  
به خانواده‌ات سلام مرا برسان.
- **مَاذَا يُمْكِنُنِي أَنْ أَفْعَلَ لَكَ؟**  
چه فرمایشی دارید؟

- **السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ بَعْدَ الظُّهْرِ.**  
ساعت پنج بعدازظهر.
- **شُكْرًا جَزِيلًا.**  
خیلی متشکرم.
- **هَلْ يُوَدِّي هَذَا الطَّرِيقُ إِلَى بَيْرُوتَ؟**  
آیا این راه بیروت است؟
- **هَلْ يُوَدِّي هَذَا الطَّرِيقُ إِلَى دِمَشْقَ؟**  
آیا این راه به دمشق می‌رود.
- **إِنَّهُ يَتَّجِهُ إِلَيَّ حَلَبَ.**  
به حلب می‌رود.
- **إِتَّجِهْ إِلَى الْيَسَارِ، إِذْهَبْ إِلَى الْيَسَارِ.**  
برو به چپ.
- **إِذْهَبْ إِلَيَّ الْيَمِينِ.**



■ بَكِمَ هَذَا الْكِتَابُ؟

این کتاب چنده؟

■ تِسْعَةٌ عَشْرَ دُولَارًا.

نوزده دلار.

■ هَلْ تَرْغَبُ فِي شِرَائِهِ؟

آیا مایلید آنرا بخرید؟

■ لَيْسَ مَعِيَ مَا يَكْفِي مِنَ الْمَالِ.

پول کافی با خود ندارم.

■ هَلْ يُمَكِّنُنِي أَنْ أَسْأَلَكَ سَوَآلًا؟

می توانم یک سؤال ازت بپرسم؟

■ طَبَعًا.

حتماً.

■ هَلْ تَحْتَاجُ إِلَيَّ سَيَّأَرْتِكَ هَذَا الْيَوْمَ؟

آیا ماشینات را امروز لازم داری؟

■ لا، لَأَحْتَاجُهَا.

نه. نیازش ندارم.

■ يَجِبُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى "كَرَجٍ".

من باید به کرج بروم.

■ هَلْ يُمَكِّنُنِي أَنْ أَسْتَعْرِفَ رَهَا؟

می توانم قرض اش کنم.

■ نَعَمْ، يُمَكِّنُكَ أَنْ تَأْخُذَهَا.

آره، می توانی برش داری.

■ أَيْنَ مَحْفَظَتِي؟

کیف پولم کجاست؟

■ لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَجِدَهَا.

نمی توانم پیدايش کنم.

■ هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَشْتَرِيَ بَعْضَ الْحَلِيِّ ب؟

می توانی مقداری شیر بخری؟

■ لَمْ يُمْكِنْ لَدَيْنَا حَلِيٌّ ب.

دیگر شیر نداریم.

■ هَلْ نَحْتَاجُ إِلَيَّ الْأَرْزَ أَيُّضًا؟

آیا برنج هم احتیاج داریم؟

■ لا، لَدَيْنَا أَرْزٌ.

نه، برنج داریم.

■ أَيْنَ تَعْمَلُ؟

کجا کار می کنی؟

■ أَعْمَلُ فِي الْمَجْمَعِ التَّجَارِي.

من در پاساژ کار می کنم.

■ أَيْنَ زَوْجُكَ؟

شوهرت کجاست؟

■ إِنَّهُ فِي عَمَلِهِ.

او سر کار است.

■ هَلْ الْمَجْمَعُ التَّجَارِي مَفْتُوحٌ؟

آیا پاساژ باز است؟

■ لا، إِنَّهُ مُغْلَقٌ.

نه، بسته است.

■ مَتِي يُفْتَحُ؟

ساعت چند باز می کنند؟

■ فِي السَّاعَةِ التَّاسِعَةِ صَبَاحًا.

ساعت نه صبح.

■ يُغْلَقُ الْمَجْمَعُ التَّجَارِي فِي التَّاسِعَةِ.

پاساژ نه می بندد.

■ عَفْوًا يَا سَيِّدَتِي، مَتِي تُغْلِقُونَ؟

بخشید خانم، ساعت چند می بندید؟

■ نَغْلِقُ فِي السَّادِسَةِ.

شش می بندیم.

■ وَمَتِي تَفْتَحُونَ عَدَا؟

و فردا ساعت چند باز می کنید؟

■ نَفْتَحُ فِي التَّاسِعَةِ.

(ساعت) نه، باز می کنیم.

■ السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ صَبَاحًا.

ساعت پنج صبح.

■ السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ مَسَاءً.

ساعت پنج بعد از ظهر.

■ أَرِيذُ أَنْ أَتَكَلَّمَ مَعَ زَوْجِكَ. أَرْغَبُ فِي التَّكَلُّمِ مَعَ

زَوْجِكَ.

می خواهم با شوهرتان صحبت کنم. دلم می خواهد با

شوهرتان صحبت کنم.

■ هَلْ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَسْأَلَ مَنْ أَنْتَ؟

می توانم بپرسم شما کی هستید؟

■ هل تعرفين أين أستطيع أن أجدّه؟

می دانید کجا می توانم پیدایش کنم؟

■ لا، لا أدري أين هو.

نه، نمی دانم کجاست.

■ حسناً إذن.

باشه پس.

■ بالأكيد، أنا مهران.

حتماً، من مهران هستم.

■ مرحباً مهران، أنا مسرورة بلقائك.

سلام، مهران از ملاقات تو خوشوقتم.

■ وأنا مسرورٌ بلقائك أيضاً.

من هم از ملاقات تو خوشوقتم.

■ أنا آسفة، زوجي ليس في البيت.

متأسفم، شوهرم منزل نیست.



## گفتگو

## الجواب

— صباح الخيري.

— صباح النور! ماذا تريذ أن تفعل اليوم؟

— سوف ألتقي بعض الأصدقاء، وماذا عنك؟

— ماذا تريذ أن تفعل؟

— أنا ذاهبٌ إلى طهران.

— لماذا إلى طهران؟

— لأن عائلتي تعيشُ هناك.

— هل تعرفُ أسرتك أنك ذاهبٌ إلى هناك؟

— أظنُّ ذلك.

— طهران بعيدةٌ من هنا.

— هذا صحيحٌ. إنّها بعيدةٌ بضعة مئة من الأميال.

— حسناً إذن، بلِّغ تحياتي لأسرتك.

— شكراً، إلى اللقاء!

— مع السلامة، وداعاً!



## برای یادگیری بیشتر

## لِتَعْلَمِ الْمَزِيدِ

■ يحبُّ أن أنامَ الليلة مُبكراً، لَدَيَّ غداً أعمالٌ مهمّةٌ.

۱ . غداً عندي فراغٌ من الساعة: فردا ساعتی وقت خالی دارم.



- **مِذَا حَدَّثَ؟ لِمَ أَنْتَ حَزِينٌ؟**  
چی شده، چرا ناراحتی؟
- **مَا فَعَلْتَ هَذَا يَوْمَ كَانَتْ خَطَا كَبِيرًا، كَمَا أَنَّكَ سَيِّئًا لِلغَايَةِ.**  
کار امروزت خیلی اشتباه بود، خیلی کارت بد بود.
- **مِذَا حَدَّثَ؟ قُلْ لِي شَيْئًا.**  
اتفاقی افتاده مگه؟ به حرفی بزن دیگه.
- **هَلْ أَخْطَأْتُ؟ كَمَا أَنَّ يَجِبُ عَلَيَّ أَنْ أَقُولَ؟**  
اشتباه کردم؟ نباید می‌گفتم؟
- **بِالْمُنْأَسَبَةِ، لِمَ إِذَا جِئْتَ هُنَا دُونَ أَنْ تُخْبِرَنِي؟**  
راستی چرا بی‌خبر اومدی اینجا؟
- **الْأَمْرُ لِي حَتَّى أَجِبَ إِلَى كَلَامِ.**  
اصلاً احتیاجی به گفتن نداره.

- امشب باید زود بخوابیم، فردا کارهای مهمی دارم.
- **عَنْ دِي أَعْمَالٍ كَثِيرَةٍ أَيْضًا، يَجِبُ أَنْ أُنْجِزَهَا.**  
منم کلی کار دارم، باید به کارام برسم.
- **حَاوِلْ أَنْ تُنْجِزَ عَمَلَكَ جَيِّدًا.**  
سعی کن که کارت رو درست انجام بدی.
- **أَنْفُذْ كَلِمَاتِكَ.**  
هر کاری که تو بگی انجام می‌دهم.
- **مُمْكِنٌ أَنْ تَقُولَ لَنَا مَا هُوَ سُرَّتُكَ؟**  
میشه به ما بگی که راز موفقیتت چیه؟
- **أَتَمَنَيْتَ أَنْ تَفِيذَكَ مَا أَقُولُ؟**  
امیدوارم که چیزهایی که می‌گم به دردت بخوره.
- **تَعَالِ اجْلِسْ حَالِيًّا؛ الْيَوْمَ عَنْ دِي لَكَ كَلِمَاتٌ كَثِيرَةٌ.**  
حالا فعلاً بیا بشین که کلی برات حرف دارم.



### جمله‌های کاربردی

### الجُمْلَةُ الْأَكْثَرُ اسْتِعْمَالًا

- **إِهَانَتِكَ**  
از اتفاقی که افتاد، متأسفم. من قصد توهین به شما را نداشتم.
- **مِذَا يُفِيذُ أَسْفَكَ؟ يَجِبُ عَلَيَّ أَنْ أُعْطِيَ وَجْهًا لِأَخِي.**  
آنا السَّبَبُ فِي كَلِمَاتِكَ حَدَّثَ.  
تأسف شما چه فایده‌ای داره؟ نباید به کسی رو بدم. همش تقصیر خودمه.
- **مَا إِسْمُ حَضْرَتِكَ؟ عَفْوًا، مَن يَكُونُ هَذَا الرَّجُلُ بِالنَّسَبَةِ لَنَا؟**  
جناب‌عالی؟! ببخشید؛ این آقا چه نسبتی با ما داره؟
- **أَنَا شَاكِرٌ، بَدْرٌ شَاكِرٌ، الَّذِي التَّقِيَّتُ بِكُمْ قَبْلَ لِي.**  
من «شاکر» هستم؛ «بدر» چند شب پیش، مزاحمتون شدیم.
- **كَيْفَ حَالِ أَبِيكَ؟**  
پدر حالش چطورره؟
- **بِخَيْرٍ، يَسُرُّنَا أَنْ نَسْتَضِيَّكَ لِمَا لَوْجِبَتِ الْغَدَاءُ.**  
بهبتره می‌خواستیم شما رو برای صرف ناهار دعوت کنیم.

- **لِمَ نَهَيْتَ؟ مَنِ الْمُقَرَّرُ أَنْ تَسْتَضِيَّ قَطُّ الْيَوْمَ مُبَكَّرًا.**  
چرا خوابیدی؟ قرار بود امروز زود بیدار بشی.
- **لِمَا أَعْرِفُ لِمَ إِذَا أَشْغَرُ بِالتَّعْبِ قَلِيًّا الْيَوْمَ، يَجِبُ عَلَيَّ الْذَّهَابُ إِلَى الطَّبِّبِ.**  
نمی‌دونم چرا امروز به مقدار کسالت دارم، باید می‌رفتم پیش دکتر.
- **نَعَمْ، لَكِنْ مَن سَوَّحَ ظَنًّا، الطَّرِيقُ مُزْدَحَمٌ جَدًّا الْيَوْمَ؛ الشَّوَارِعُ مُزْدَحَمَةٌ جَدًّا. إِمْنَعْ ذَلِكَ الرَّجُلَ مِنَ الْهَرْنِ.**  
آره، ولی از شانس بد ما ترافیک هم امروز خیلی سنگینه. خیابانها بندجور شلوغه. به اون آقا بگو انقدر بوق نزنه.
- **يَا اَلْهَى! لَقَدْ بَدَأَ ثَانِيَةً؛ إِمْنَعْهُ مِنَ الْهَرْنِ.**  
وای شروع شد دوباره؛ بهش بگو بوق نزنه.
- **هُوَ اَيَّتِي هِيَ قِيَادَةُ السَّيَّارَةِ وَسَطَ الصَّحَارِيِّ.**  
سرگرمی من رانندگیه البته توی بیابون.
- **أَعْرَبُ عَنْ أَسْفِي لِمَا جَرَى. لِمَ أَكُنْ أَرْعَبُ فَي**

■ هذا من دَوَاعِي سُورِي إِنَّمَا أَنَا مُنْشِغَلٌّ لِّلْغَايَةِ.

خوشحال میشم ولی، خیلی گرفتارم از لطفتون ممنونم .

■ يَا «كَمَال» أَلَا تَرَعْبُ بَيْتَ سَمِيَّتِنَا ؟

کمال جان، نمی‌خوای ما رو معرفی کنی؟!

■ يَا إِلَهِي؛ لَقَدْ نَسَيْتُ ذُلِّكَ

آخ، اصلاً یادم رفت.

■ بِالْمُنْأَسَابَةِ؛ أَلَيْسَ سَأْرَافِقُ كُورِشَ وَ مَهْدِي

لِلْبَضْعِ لَكِنَّا سَنَعُودُ قَرِيْبًا.

راستی؛ امروز با کوروش و مهدی می‌روم خرید؛ ولی زود

برمی‌گردیم.

■ مَتَى سَنَدْعُوهُمْ فِي رَأْيِكَ؟

به نظرت کی دعوتشون کنیم؟

■ لَا تَكْلِفِي نَفْسَكَ.

نمی‌خواد به خودت زحمت بدی.

درس ساس  
( الدرسُ الثلاثون )



آموزش واژگان و جمله‌ها

تَعْلِيمُ الْمُفْرَدَاتِ وَالْجُمْلِ

- من هر روز ساعت هفت بلند می‌شوم.
- اِسْتَيْقِظْ؛ اِنْهَا السَّاعَةُ الثَّامِنَةُ.
- بلند شو، ساعت ۸ است.
- مَا مَعْنَى ذَلِكَ؟ اِمَّا اِيَّ عَنِي ذَلِكَ؟
- معنی آن چیست؟ (آن چه معنی می‌دهد؟).
- مُفْرَدَةٌ - كَلِمَةٌ.
- لغت (کلمه).
- مُفْرَدَةٌ وَالِدَيْنِ.
- لغت والدین.
- مَا مَعْنَى مُفْرَدَةِ وَالِدَيْنِ

- وَحَدَّهُ، بِمُفْرَدِهِ.
- تنها.
- اَنَا اَعِيشُ بِمُفْرَدِي هُنَا.
- من اینجا تنها زندگی می‌کنم.
- الْوَالِدَانِ.
- والدین (پدر و مادر).
- اِسْتَيْقِظْ فِي السَّاعَةِ الثَّاسِعَةِ لِئَلَّ صَبَاحَ.

۱ . یا می‌توان گفت: اَعِيشْ هُنَا مُنْفَرِدًا؛ اِنْجَا تَنْهَآ زَنْدَگِیَ مِیَ کَنْمِ.



- **لا سَأْذْهَبُ وَحْدِي.**  
نه، تنها می روم. (خواهم رفت)
- **مَتِي تَسْتَيْقِظُ صَبَاحًا؟**  
صبح ساعت چند بلند می شوی؟ (بیدار می شوی؟)
- **أَسْتَيْقِظُ فِي السَّاعَةِ الثَّاسِعَةِ.**  
ساعت ۹ بلند می شوم.
- **هَلْ تَسْتَيْقِظُ فِي الثَّاسِعَةِ؟**  
آیا ساعت ۹ بلند می شوی؟
- **نَعَمْ؛ لِمَ إِذَا؟**  
آره، چرا؟
- **لَأَنَّ هَؤُلَاءِ مَتَأَخَّرُ كَثِيرًا.**  
چون آن خیلی دیر است.
- **أَعْرِفُ لَكُنْ لَأَسْتَطِيعُ أَنْ أَسْتَيْقِظَ مُبَكَّرًا.**  
می دانم ولی نمی توانم زودتر بلند شوم.
- **لَدِي سَأْءٌ.**  
من یک سؤال دارم.
- **لَأَسْتَطِيعُ الْجَابَةَ عَنْهُ.**  
نمی توانم جواب آنرا بدهم.
- **أَجِب.**  
جواب بده!

- لغت والدين چه معنی می دهد؟
- **يَعْنِي.**  
یعنی.
- **الرُّسُول.**  
رسیدن.
- **أَب.**  
پدر.
- **أَجِبْ عَنْ هَذَا السُّؤَالِ.**  
جواب این سؤال را بده.
- **الرُّسُولُ الْبَالِكِر.**  
صبح زود.
- **هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَأْتِيَ مُبَكَّرًا؟**  
می توانی زودتر بیایی؟
- **لِمَ لَأ؟**  
چرا که نه؟
- **هَلْ هَذِهِ طَرِيقُ بَيْرُوتَ؟**  
آیا این راه بیروت است؟
- **هَذَا صَحِيحٌ.**  
درسته.
- **هَلْ سَأْذْهَبُ مَعَكُمْ؟**  
آیا می نمانم با تو می رود؟

۱- آجیبوا: پاسخ دهید، جواب دهید



## گفتگو

## الجواب

- مرحباً يا رضا.
- مرحباً يا آرش كيف حالك؟

- بخیر، شکرآ. وانت؟
- أنا بخیر كذلك، شکرآ
- یا رضا، هل ستذهبُ إلى لندنَ في الغد؟
- لا، لم إذا؟
- سيأتي لاتي عمل جيءا.
- هل يمكِنني أن أقتري سيارتي غدا؟
- لست متأكدًا. أظن أن زوجتي بحاجة للسيارة.
- لكن يمكِنني أن أسألها. هل يمكِنك الان تظار؟
- بالطبع.
- سارا، هل تحتاجين سيارتي غدا؟
- أجل أحتاجها، لم إذا؟
- لأن رضا يحتاج سيارة غدا.
- حسنًا، يمكِنُه أن يأخذ سيارتي.
- يمكِنني أن أذهب إلى العمل بسيارتي.
- علي!
- نعم؟
- سوف تأخذ سيارتها غدا.
- يمكِنك أن تأخذ سيارتي.
- شكرًا جزيلًا لك.
- إلى أين ستذهبُ يوم غد؟
- سوف أذهبُ إلى طهران.
- هل ستذهبُ لوجديك؟
- أجل سأذهبُ لوجدي.
- في أي ساعة؟
- في السادسة صباحًا.
- إذن يجب عليكَ أن تسيقَ بالكرآ في الصباح.



- هذا صَحِيحٌ.
- سوفَ أَسْتِيْقُظُ فِي الْخَامِسَةِ.
- كَمْ تَبْعُدُ طَهْرَانُ مِنْ هُنَا؟
- إِنَّهَا تَبْعُدُ بِضْعَةَ مِائَاتٍ مِنَ الْأَمِيَالِ فَتَقَطُ.
- هَلْ سَتَذْهَبُ لِرُؤْيَا أَسْرَتِكَ هُنَاكَ؟
- أَجَلْ سَأَفْعَلُ ذَلِكَ.
- حَسَنًا إِذْنًا، بَلِّغْهُمْ سَلَامِي!
- مَعَ السَّلَامَةِ.

۱- بلغهم تحيتي: سلام مرا به آنها برسان



## برای یادگیری بیشتر

## لِتَعْلَمِ الْمَزِيدِ

از من بپرسید لغت «والدین» یعنی چی.

■ **يَعْنِي.**

یعنی.

■ **هَلْ يَعْشُرُ وَالِدَاكَ مَعَكَ؟**

آیا والدینت با تو زندگی می کنند؟

■ **لَا، يَعْشُرُ وَالِدَايَ فِي إِيرَانَ.**

نه والدینم در ایران زندگی می کنند.

■ **أَنَا أَعْشُرُ بِمُفْرَدِي هُنَا.**

من اینجا تنها زندگی می کنم.

■ **لَكِنْهُمْ قَادِمَانِ إِلَيَّ هُنَا.**

ولی آنها دارند به اینجا می آیند.

■ **مَتِي؟**

کی؟

■ **أَرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَيَّ مَطْعَمٍ هَذِهِ اللَّيْلَةَ.**

می خواهم امشب به یک رستوران بروم.

■ **مَعَ مَنْ؟**

با کی؟

■ **مَعَ وَالِدِي.**

با والدینم.

■ **يَعْشُرُ وَالِدَايَ فِي إِيرَانَ.**

پدر و مادرم در ایران زندگی می کنند.

■ **مَا مَعَنِي ذَلِكَ؟**

معنی آن چیست؟ (آن یعنی چی؟)

■ **هَلْ تَعْرِفُ مَا يَعْشُرُ ذَلِكَ؟**

آیا می دانی آن یعنی چی؟

■ **إِسْأَلْنِي مَاذَا تَعْنِي مُفْرَدَةٌ «وَالِدِينَ».**



■ سَوْفَ يَصِلُونَ فِي السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ مَسَاءً.

آنها ساعت هشت عصر می‌رسند.

■ مَا مَعْنَى كَلِمَةِ وُصُولٍ؟

واژه وُصُول یعنی چی؟

■ يَعْزِي.

یعنی.

■ نَحْنُ ذَاهِبُونَ إِلَى بَيْرُوتَ.

ما داریم می‌رویم به بیروت.

■ أَرِيدُ أَنْ أُوَزَرَ وَالِدِي.

می‌خواهم والدینم را ببینم.



## جمله‌های کاربردی

## الْجُمْلُ الْأَكْثَرُ إِسْتِعْمَالًا

■ عَفِوَا، أَلَيْسَ ذَلِكَ الرَّجُلَ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي

الشهر الماضي؟ كَمْ أَنْتَ تَقَدَّرْتَ؟

بخشید، تو همون آقای هستی که ماه قبل دیدم؟ چقدر

تغییر کردی!

■ لَكِنَّكَ لَمْ تَتَّعِزَّرْ قَطُّ.

اما تو اصلا تکیه نخوردی. (عوض نشدی).

■ لَكِنَّكَ سَمَنْتَ يَا رَجُلَ.

ولی آقا تو حسابی چاق شدی.

■ لَا مَفَرَّ مِنْهُ.

چه کارش کنم!

■ أَلَا تَتَرَعَّبُ بِاتِّبَاعِ الْحَمِيَّةِ؟ إِنَّكَ سَمِئٌ جَدًّا.

تو نمی‌خواهی رژیم بگیری؟ خیلی چاقی.

■ لَأَ، دَعْنِي أَعِيشُ حَيَاتِي كَمَا أَحْبَبْتُ. الدَّهْرُ يُومِنُ.

نه بابا بذار زندگیم رو بکنم. دنیا دو روزه.

■ تَقُولُ زَوْجَتِي: أَنْتُمْ الرَّجُلُ تَشْـبَهُونَ

بِعَضِّ كُمُ بَعْضًا.

خانمم می‌گه: شما مردا همتون از یک قماشین.

■ أَلَا يَجِدِرُ بِنَا أَنْ نَتْرُكَ هَذَا الْعَتَابَ لِيُوقِتَ آخَرَ.

آره ولی به نظرت بهتر نیست گلابیه‌هامون رو بذاریم برآی

بعد.

■ لَوْ كُنْتُ مَكَانَكَ مَا أَخَذْتُ الْمَوْضِعَ عَلَيَّ مَحْمَلًا

الجدُّ.

اگر جای تو بودم، قضیه رو خیلی جدی نمی‌گرفتم.

■ وَمَا ذَنْبِي أَنَا؟ لِمَا يَنْبَغِي أَنْ يَعْلَمَ أَيُّ شَخْصٍ

شَيْءٍ عَنْ هَذَا الْمَوْضِعِ؟

تقصیر من چیه؟ هیچکس نباید راجع به این موضوع

چیزی بدونه.

■ إِنْ أَشْرَبَ الْمَاءَ، سَوْفَ أُسْمُنُ.

من آبم می‌خورم چاق می‌شم.<sup>۱</sup>

■ لِإِدَاعِي أَنْ تَفْوَهِ بِكَلِمَةٍ؛ أَنَا مُسْتَاءَةٌ مِنْكَ.

دیگه نمی‌خواهی یک کلمه حرف بزنی، دلم از دستت خونه.

■ أَنْتَ بَدَلْنَا تَقْوَمَ بِتَهْدِيَةِ الْأَوْضَاعِ، تَحَاوُلْ

إِشْعَالَ فَتَيْلِ الْعِدَاءِ بَيْنَهُمَا.

تو عوض اینکه جو را آروم کنی، خودت شدی آتش بیار

معرکه.

■ سَيَدِي؛ جَوَالُكَ يَرِنُ. السَّيْدُ نَجْفِي لِتَصَلِّ

مِرَاتٍ. إِنَّهُ يَنْتَظِرُ خَلْفَ السَّمَاعَةِ.

آقا؛ گوشیتون داره زنگ می‌خوره. آقای نجفی چندین بار

۱. توجه داشته باشیم که چنین اصطلاحاتی بیشتر در زبان فارسی رواج دارد.

■ **قُلْ لَهَا، إِتَّصَلَتْ لَهَا مَرَاتٍ لَكِنَّهَا كَانَتْ خَارِجًا عَنِ  
الْبَيْتِ غَطِيَّةً.**

بهبش بگو چند بار زنگ زد، در دسترس نبود.

■ **إِذَا جَاءَ، أَسْمَحُ لَهَا بِدُخُولِ الْغُرْفَةِ؟**

اگر اومد، توی اتاق راهش می‌دید؟

■ **نَعَمْ، إِسْمَحُ لَهَا بِالْدُخُولِ**

آره، بذار بیاد تو

تماس گرفته. پشت خط منتظرن. وصل کنم؟

■ **نَعَمْ أَتَحَدِّثُ مَعَهَا.**

بله وصل کن.

■ **بِالْمُنَاسَبَةِ؛ الرَّئِيسُ إِتَّصَلَ بِكَ وَ طَلَبَ مِنْكَ**

**الْإِتِّصَالَ بِهِ.**

راستی؛ رئیس بهتون زنگ زد و گفت حتما باهاشون

تماس بگیرید.

